ترجمهٔ احوال
و کتابشناسی آثار
میرزا محمدتقی نیّر تبریزی ممقانی
و خاندان حجّة الاسلام

مصطفی کریمخان زند

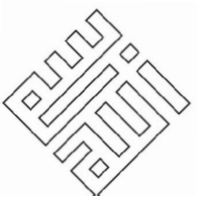

نشر نو اندیشه‌های
New
Thought
PRESS

ترجمهٔ احوال و کتابشناسی آثار
میرزا محمّدتقی نیّر تبریزی ممقانی
و خاندان حجّةالاسلام

مصطفی کریمخان زند

ناشر: نشر اندیشه‌های نو ـ اسن، آلمان
تاریخ انتشار: مهر ۱۴۰۰
نشر الکترونیکی
تعداد صفحات: ۲۳۶
شابک: ۹ـ۱۳ـ۹۴۸۸۹۴ـ۳ـ۹۷۸

موضوعات:
تاریخ ـ ـ ایران ـ ـ شیعه ـ ـ قرن ۱۴ ق.
Shīʻah--Iran--History--19th century
تاریخ ـ ـ شیخیه
Shaykhī--History
شیخیه ـ ـ تبریز
Shaykhī--Tabrīz

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر نزد ناشر محفوظ است. این کتاب مطابق قوانین بین‌المللی به ثبت رسیده و تکثیر کامل یا بخشی از آن به هر گونه و شکل ـ چاپ، تجدید چاپ، فتوکپی و دیجیتال ـ بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است. نقل قول به منظور نقد و بررسی با ذکر مأخذ بلامانع است.

New Thought PRESS
Essen, Germany
www.nt-press.com
post@nt-press.com

ISBN: 978-3-948894-13-9
Published in Germany

به علی‌اکبر سعیدی سیرجانی

به پاس خدماتش به تاریخ و ادبیات این سرزمین، و بیش از آن،

به «آزادگی» و «دلیری»‌اش ...

دیباجه

اهمّیت تأثیر شرح‌حال دقیق و مستندِ رجال گذشته و نیز تعیین و تشخیص صحیح آثار به‌جای‌مانده ازایشان در حوزه‌های مختلف تحقیقات تاریخی، بر ارباب خردْ مکتوم نیست و آنانکه در این عرصه گامی برداشته‌اند، نیک از مشقّات و موانع آن آگاه اند و می‌دانند تا چه پایه دانسته‌های موجود ما از رجال و تراث مکتوب‌شان، خصوصاً آنانکه در قیاس با دیگران از شهرتی کمتر برخوردار بوده‌اند، یا در ستایشها یا غرض‌ورزی‌ها در باب‌شان به مبالغه رفته‌اند، بر اطّلاعات نادقیق و کم‌مایه و سخنانی گاه نامعتبر و غیرمستند و محرَّف بنا شده است. شوربختانه این مسئله در باب آثار مکتوبِ منتسب به افراد، که نه فقط در شناخت فرد منظور که در شناخت تاریخیِ اندیشه و عصر مورد بررسی، امری به‌غایت ضروریست، مشکلاتی مضاعف ایجاد کرده است. انتساب اشتباه یک اثر به مؤلّفی خاصْ گاه ممکن است که ما را در تعیین گفتمان فکری‌ای که آن مؤلّف بدان تعلّق دارد به خطا کشانَد؛ و یا در سطوحِ متفاوتی از تحلیل، دوره‌بندی‌های تاریخی‌ای که بر پایهٔ آثار تألیفی تشخّص می‌یابند را با چالشی جدّی مواجه نموده و یا از اساس دگرگون کند. فهرست‌نویسی‌های نسخ خطّی و چاپهای نایاب قدیمی که حلقهٔ واسطی میان پژوهشگران حوزه‌های مختلف با تراث مکتوب گذشته اند، گاه با مشکلاتی از نظر دقّت و صحّت و اعتبار مواجه اند که

کارِ محقّق را در یافتن اطّلاعاتی جامع و نافع و قابل‌اتّکا، دشوار می‌سازد. اگرچه راست کردن و برگرفتن اغلاط و مجهولاتِ راه‌یافته بدین فَهارس جهت تدقیقِ تحقیقات تاریخی و تصحیح اطّلاعات موجود از اوجب واجبات است، امّا این مهم صرفاً از عهدهٔ مُفَهرِسان نسخ خطّی و چاپی نایاب ساخته نیست که به هنگام فهرست‌نویسی با گسترهٔ وسیعی از اطّلاعات مواجه اند. این‌دست معضلات، از طریق نگارش تک‌نگاری‌ها، کتابشناسی‌ها و تمرکز بر موضوعات تاریخی خاص ممکن می‌شود که تحقیق در جزئیات وقایع تاریخی و آثار مکتوبِ منتسب به رجال و مطالعاتی تطبیقی در جهت تنویر ابهامات را ممکن می‌کند.

به‌علاوه، پژوهشهایی با موضوع تولّد و تطوّر اندیشه‌ای خاص در تاریخ و نیز تحقیقاتی از جنس تاریخ اندیشه و یا تاریخ علم، نیازمند آنست تا تراجِم دقیقتری از رجال قرون گذشته و خصوصاً کتابشناسی آثار منتسب به ایشان نگاشته شود؛ چراکه تنها به وقتِ اشراف بر جزئیات رخدادهای تاریخی و تدقیق در تواریخ لحظات مهمّ تاریخی و آگاهی‌های معتبر از آثار تألیفیِ صاحبان اندیشه و کسب اطمینان در صحّت آثار منتسب به ایشان و نیز تعیین باریک‌بینانهٔ تواریخ دقیق ظهور آثار مکتوب است که ازیک‌سو می‌توان به شکل‌گیری پژوهشهایی قابل‌اعتماد و نوین در قلمرو تاریخ اندیشه که خالی از ابهام و اطّلاعاتی نامستند باشند امید بست، و ازسوی‌دیگر، شرایط امکانِ تاریخی‌دیدن اندیشه و خوانشی انتقادی ازآن را میسّر نمود.

موضوع اثر حاضر، ترجمهٔ احوال یکی از مشاهیر و بزرگان شیخیّه بالاعم، و شیخیّهٔ تبریز بالاخص، و ارائهٔ کتابشناسی‌ای نسبتاً مفصّل همراه با معرّفی نسخه‌های خطّی و چاپی موجود از آثار اوست. من به‌قصد تکمیل تحقیقی که پیشتر آغازیده‌ام، قریب سه سال (طی سالهای ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴ش) به استقصای تمام در طلب رساله‌ای از صاحب‌ترجمه بوده که دراصل مکاتبه‌ایست میان او و میرزا یوسف خان مستشارالدّوله در خصوص تغییر خطّ اسلامی. از جمله ضروریات این جستجو آن بود که به هر کویی که نشانی ازاین رساله می‌یافتم سَری کشم و هر دری را که چشم گشایش ازآن می‌رفت، دَقُّ الباب کنم، مگر شاهد مقصود بیابم؛ امّا افسوس که دور گردون بر مراد نرفت و کام طلب به تحصیل این رساله شیرین نگشت. با این‌وجود، طی این جستجوها جسته‌جسته اطّلاعات گران‌بهایی از احوال و آثار صاحب‌ترجمه گرد آمد و نکاتی بدیع و افزودنیهایی سودمند حاصل شد که دریغم

آمد آن را در دفتری ثبت نکنم. از این‌رو، بن‌مایهٔ اصلی آنچه در پی آمده است، ره‌آوردِ این سفر سه‌ساله و ماحَصَل سعی در طلب رسالهٔ مذکور است.

اگرچه در آغاز کار، گمانم آن نبود که متن از مقاله‌ای مختصر فراتر رود، امّا حجم آگاهی‌های نویی که حاصل می‌آمد و گسترهٔ غافلگیرکنندهٔ اغلاط یا نواقصی که در متون مختلف و متنوّع می‌یافتم، چه در باب شرح‌حال صاحب‌ترجمه و نواقص موجود در آثار چاپ‌خوردهٔ او، و چه در باب اغلاط راه‌یافته به فَهارس نسخ خطّی و چاپی، جملگی مرا بر آن داشت تا کار را به‌قدرِ امکان و توان تکمیل نمایم و مطالب را در دفتری گردآورم، «مگر کسی را ازاین به‌کار آید». چنین گشت که طی سالهای بعدازآن نیز، آنچه از دانستنیهای ارزشمند به‌دستم می‌رسید بدان می‌افزودم و به دفعات و طی چندین مرحله به تصحیح و تنقیح و بازنویسی مفصّل متن همّت گماردم. بااین‌همه، ازآنجاکه اطّلاعات موجودِ کتابشناختی و نسخه‌شناسی قابلیت به‌روزرسانی دارند، این امکان هست که در آنچه پیشتر ثبت نموده‌ام، به‌ویژه در داده‌های کتابشناختی و کتابخانه‌ای، تغییراتی رخ داده باشد یا مطالبی نو پیدا آمده باشد که بدانها آگهی نیافته‌ام.

این نوشته بر سه پاره گرد آمده است: یکم، ترجمهٔ احوال میرزا محمّدتقی نیّر تبریزی همراه با شرح‌حال مختصری از ملّا محمّد و میرزا حسین، پدر و برادر بزرگ او؛ دوم، کتابشناسی آثار میرزا محمّدتقی و معرّفی کلّیهٔ نسخ خطّی و چاپیِ به‌جای‌مانده ازاین آثار که اکنون در دسترس بوده یا فهرست شده‌اند؛ و سوم، ارائهٔ کتابشناسی موجَزی از آثار ملّا محمّد و میرزا حسین حجّة‌الاسلام که پیش از صاحب‌ترجمه، قدری و جایگاهی در میان پیروان خویش داشته‌اند. ازآن‌رو که خاندان حجّة‌الاسلام طی نزدیک به یک قرن، مرجعیت گروه مهمّی از شیخیّهٔ تبریز را عهده‌دار بوده‌اند، لذا جهت ارائهٔ تصویر روشن‌تری از زندگی و آثار میرزا محمّدتقی، به ترجمهٔ احوال و کتابشناسی پدر و برادر بزرگتر او نیز پرداخته شد.

در صحّت و وثاقتِ قلیلی از اقوالِ مکتوب این دفتر، در شرح احوال صاحب‌ترجمه و خانوادهٔ او می‌توان تردیداتی جدّی روا داشت، با این‌حال من به‌جای حذف یا نادیده انگاشتن آنها تلاش کردم تا با ارائهٔ مآخذ سخن، اینکه قولِ مربوط را چه کسی یا چه کسانی نقل کرده‌اند، ذکری از آنها به میان آورده باشم. گذشته ازآنکه در پاره‌ای از اقوال مذکور در این شرح‌حال، بازنمودن غَثّ و سَمین و صدق و کذب روایات امکان‌ناپذیر می‌نمود، مع الوصف

در نقل آنها فوایدی یافتم، چراکه این اقوال چه موثوق و چه مشکوک، هم ازسویی خود بیانگر معنا و تفسیری اند که مردمان همعصر صاحب‌ترجمه از شرح‌حال او یا یک رویداد تاریخی خاص یا حالات شخصی خود و دیگران داشته‌اند، و ازسوی‌دیگر، از این امکان برخوردارند تا حاملِ معانی مهمّ و مستنداتی باشند که بعدها در همنشینی با نتایج تحقیقات مرتبط و اسناد تازه‌یاب، جوانب دیگری از حقیقتِ احوال صاحب‌ترجمه و رویدادهای تاریخی معاصر او را بر ما آشکار نمایند. دراین میانه امّا آنجاکه توضیحی، خطایی تصحیح می‌کرد یا ابهامی می‌گشود، از بیان آن اغماض ننموده‌ام.

بنای من در نگارش و تدوین این رساله از آغاز، اجتناب تام از ورود به مسائل اعتقادی بوده، چه این امر، نیازمند توضیحات مفصّل و تقریرات مُقنع و بیانات وافی در باب بسیاری مسائل اعتقادی است که از حوصلهٔ این رساله بیرون است. مخصوصاً در باب مسلک و مرام صاحب‌ترجمه که خود نزدیک به دو سده است که در محافل و مجامع علمی، مباحث مناقشه‌برانگیزی را دامن زده است؛ و جای بسی تأسّف است که بسیاری از این مباحث، بی شناخت دقیق و روشمند و بی‌توجّه به باریک‌بینی‌هایی که بایستهٔ ورود به این عرصه است صورت پذیرفته و در نتیجه، فضایی مغشوش و مشوّش پدید آورده که بیش‌ازآنکه به کاویدن ظرایف و دقایق مَحفوف در اندیشه بپردازد و خَبایای وقایع تاریخی را بازنماید و نکات فروبسته را بگشاید و ازاین‌طریق، بر دانسته‌ها بیفزاید و بازار کساد اندیشه را رونقی بخشد، به ورطهٔ تکفیر و تحقیر و توهین درغلطیده و افکار و ایده‌ها را به مَهاوی ضلالت و بدفهمی افکنده و در به روی تعبیرات و خیالات نو بسته است. بدیهی است که هرگونه ورود به این مباحث، نیازمند مقدّماتیست ازجمله تک‌نگاری‌هایی دقیق و جامع و کتابشناسی‌هایی سودمند و پرمایه، که این اثر گامی‌است هرچند خرد در هموار کردن چنین مسیری.

در مواردی که پای اسامی اشخاص و رجال به میان کشیده شده، ناگزیر از ارائهٔ اطّلاعاتی در باب ایشان بوده‌ام تا خواننده در حین مطالعه، دست‌کم از آگاهی‌هایی حداقلّی در باب آن نام خاص، به ویژه آنانکه از شهرتی کمتر برخوردار بوده‌اند، بهره‌مند گشته و با ابهاماتی کمتر روبرو شود. اگر پاسِ خاطرِ خواننده و رعایت آسایش او به وقت قرائت این متن نبود، این قبیل اطّلاعات تاریخی را ارائه نمی‌کردم، چراکه به تواترْ کژیها و ناراستیها و بی‌دقّتیهای این سبک دانسته‌های رجالی بر من آشکار گردیده است. این تأکید ازآن‌روست که چنانچه در آن

دسته از معلومات مقتبَس از کتب رجالیِ موجود خطایی راه یافته، که دور نمی‌دانم، حرجی بر نگارنده نیست، اگرچه حدّاکثرِ تلاش را داشته‌ام تا در همین اقتباسات نیز آگاهی‌های پرمایه و سخنان استوار را منتقل کرده یا دست‌کم، ارجاعات را دقیق‌تر بازنمایم.

به‌دلیل تعدّد پانویسها، آنها را در قالب دو بخش آورده‌ام؛ چنانچه قصد تشریح مطلبی یا تبیین نکته‌ای مضاف بر آنچه در متن آمده داشته‌ام، آن را از طریق پانویسهای حروفی ارائه کرده‌ام، و چنانچه صرفاً ارجاعات به متون و منابع مورداستفاده مدّ نظر بوده، آنها را در قالب پانویسهای عددی منعکس نموده‌ام. اگرچه برخی پانویسها می‌توانستند در قالب یادداشتهایی در پایان هر فصل آورده شوند، بااین‌وجود، گمان نگارنده آن بود که ارائهٔ آنها در همان صفحهٔ مربوط، منجر به سهولت بیشتر در دسترسی سریع به اطّلاعات تکمیلی به‌وقت خواندنِ متن و گاه، چه‌بسا برای برخی، سودمندتر از متن اصلی خواهد گشت.

در نگاشتن این دفتر، نقل‌قولها از منابع خطّی یا کتب چاپی قدیمی را جملگی به رسم‌الخطّ رایج آورده‌ام.

اگرچه ترجمهٔ احوال میرزا محمّدتقی و همچنین کتابشناسی او حاجت به استدراکی مجدّد و مدقَّق داشت، با این‌حال نویسنده مطلقاً بر این گمان نیست که در باب آن از عهدهٔ کار برون آمده باشد. گسترهٔ نکات خرد و کلان و جزئیات تاریخی و کتابشناختی این دفتر بدان حدّ است که رسوخ خطا و نقصان در آن اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ هرچند که نگارنده به‌قدرِ بضاعت در رعایت دقّت و اطمینان از راستی و استواری مطالب و نقّادی اطّلاعات موجود کوشیده است. ازاین‌رو، چنانچه اصحاب فضل و محقّقان متتبِّع را حالی حاصل گشت و مجالی فراهم، امید است که قلم تحقیق را به‌قصد تکمیل این رساله بر صحیفه برانند، و اگر در حین خواندن آن خطایی دیدند یا در ارکان آن فُتوری یافتند، اوّل بر علم ناقص و وُسع قاصر مؤلّف آن ببخشایند، و دوم بر نگارنده منّت گذارند و او را از وجود آن بیاگاهانند و هم امکان اصلاح آن را برای دیگر محقّقان مهیّا نمایند.

***

آشکار است که تحقیقات تاریخی و کتابشناختی‌ای ازاین‌دست جز با یاری و عنایت افراد بسیاری ممکن نمی‌گردد. در این میان امّا به‌ناگزیر به ذکر نام قلیلی از یاورانی بسنده

می‌کنم که محبّت و مساعدت‌شان در قوام این کار مؤثّر افتاده است، و از ایشان و نیز همهٔ آنانی که نامی از آنها نبرده‌ام امّا راهی نشانم داده و اثری در تکمیل این دفتر داشته‌اند، صمیمانه سپاسگزارم.

بی‌تردید الطاف و یاریهای فکری و دقّت‌نظر آقای هادی مکارم سهم بسزایی در اتمام این پژوهش داشته است. همچنین از راهنماییها و محبّتهای سیّد علی آل‌داود، محمّد الوانساز خویی، غلامرضا امیرخانی، احمد امینی، سیروس برادران شکوهی، مریم تفضّلی، محسن جعفری‌مذهب، ابوالفضل حافظیان بابلی، میر سالار رضوی، فرح زاهدی، سیّد محمّد صادق سجّادی، صدیقه سلطانی‌فر، اکبر شریف‌زاده، علی صدرایی خویی، منوچهر صدوقی سها، سیّد جعفر طباطبائی یزدی، سیّد علی طباطبائی یزدی، سیّد محمّد طباطبائی (منصور)، علی‌اکبر طریقت اسکویی، عقیل عزّتی گرگری، حامد عمادزاده، محمّد عیدی خسروشاهی، کامران فانی، سیّد اکرم قرشی، عنایت اللّه مجیدی، احمد محتشمی، سیّد محمود مرعشی نجفی، علی مشهدی، علی معظّمی، منوچهر ملک قاسمی، حسین نصیرپور، رحیم نیکبخت و رضا همراز بهره‌مند بوده‌ام. محبّت و همکاری خانم افسانه یاجم در کتابخانهٔ مرکزی تبریز بر غنای این کار افزود و امکان معرّفی برخی نسخ خطّیِ فهرست‌نشده را فراهم آورد. ازآن‌رو که بخش اعظم این کار در کتابخانهٔ ملّی ایران صورت گرفته است، لذا وامدار محبّتهای فراوان کارکنان و کتابداران محترم این کتابخانه در بخشهای مختلف آن مخصوصاً تالارهای مطالعه، مخازن و بخش نسخ خطّی می‌باشم. از همکاریهای کارکنان بخش نسخه‌های خطّی کتابخانه‌های تاریخ ایران و اسلام، دانشگاه تهران، مجلس، مجمع ذخائر اسلامی، مرعشی، مرکزی تبریز، ملک و نیز وبسایت آقابزرگ، که جملگی در دسترسی به منابع موردنیاز این پژوهش طی سالهای گذشته یاری‌ام بخشیدند، و همچنین از نشر اندیشه‌های نو، که صمیمانه زمینهٔ انتشار این اثر را فراهم آورد، سپاسگزارم. درنهایت آنکه، اگر نبود همراهی‌های بی شائبهٔ حمیده رجب‌زاده که از هیچ مساعدتی در مسیر انجام این پژوهش دریغ ننمود، دشواریهای نگارش این دفتر دوچندان می‌گردید.

اختصارات

- **آستان قدس:** کتابخانهٔ آستان قدس رضوی
- **دائرة المعارف:** کتابخانهٔ دائرة المعارف بزرگ اسلامی
- **دانشگاه:** کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران
- **دنا:** فهرستوارهٔ دست‌نوشتهای ایران
- **فنخا:** فهرستگان نسخه‌های خطّی ایران
- **مجلس:** کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
- **مرعشی:** کتابخانهٔ آیة اللّه مرعشی نجفی
- **مرکز احیاء:** مرکز احیاء میراث اسلامی
- **مرکزی تبریز:** کتابخانهٔ مرکزی تبریز
- **ملّی:** سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی ایران

- **ف:** فهرست
- **نک:** نگاه کنید به

فهرست مطالب

دیباجه **الف**

اختصارات **و**

۱ ترجمهٔ احوال میرزا محمّدتقی نیّر تبریزی ممقانی **۱**

مختصری در باب تراجِم موجود ۱

میرزا محمّدتقی و خاندان حجّة‌الاسلام ۶

ملّا محمّد حجّة‌الاسلام ۸

میرزا حسین حجّة‌الاسلام ۱۳

اختلاف شیخی و متشرّع ۱۴

میرزا محمّدتقی ۲۳

اَشکالِ مهر ۳۴

زندگی‌نامهٔ خودنوشت میرزا محمّدتقی ۳۵

تصویر زندگی‌نامهٔ خودنوشت میرزا محمّدتقی ۳۷

تصویر میرزا محمّدتقی ۳۸

۲ کتابشناسی آثار میرزا محمّدتقی ۳۹
مقدّمه ۳۹
لَمْحُ البَصر، ۱۲۸۳ق (عربی) ۴۳
مَفاتِحُ الغَیب، ۱۲۸۴ق (فارسی) ۴۵
عِلمُ السّاعة، ۱۲۸۴ق (فارسی) ۴۷
کشفُ السُّبُحات في تحقیقِ الصّفات، ۱۲۸۵ق (عربی) ۴۸
صحیفةُ الأبرار، ۲۶ صفر ۱۲۹۰ق (عربی) ۵۳
فَسْوَةُ الفَصیل (الفیّه)، بعداز ۱۳۰۶ق (عربی) ۶۱
ناموسِ ناصری، ۱۵ شوّال ۱۳۰۶ق (فارسی) ۱۰۰
مجلسِ باب ۱۰۱
اعدام باب ۱۰۸
درّ خوشاب در جواب مثنوی قاردوشاب، ۱۳۰۷ق (فارسی) ۱۱۷
آتشکده، ۱۳۰۹ق (فارسی) ۱۲۹
لآلی منظومه، ۱۳۰۹ق (فارسی، عربی، ترکی) ۱۳۴
غزلیات، رباعیات، مفردات، متفرّقات و ساقی‌نامه، بی‌تاریخ (فارسی) . . ۱۴۵
دیوان اشعار نیّر (فارسی، عربی، ترکی) ۱۴۶
سیّد دَکَنَک، بی‌تاریخ (عربی) ۱۵۵
کریما، بی‌تاریخ (فارسی) ۱۵۷
[تدوین آثار شیخ احمد اَحسائی] ۱۶۹
آثار مفقود ۱۷۰
تمامی خطب ۱۷۰
میقات العارفین ۱۷۱
شرح حدیث أنا النّقطة ۱۷۱
در معنی ما خَلَقْتُ الجِنَّ و الإنس ۱۷۲

نصرةُ الحق ۱۷۳
مکتوب علمی و ادبی در خصوص تغییر خط ۱۷۳
[رساله در صنعت] ۱۷۵
تصحیح ۱۷۶
الف- رساله در اصول فقه ۱۷۶
ب- خواصُّ الحیوان ۱۷۸

۳ کتابشناسی آثار ملّا محمّد و میرزا حسین حجّة‌الاسلام ۱۷۹
کتابشناسی ملّا محمّد حجّة‌الاسلام ۱۷۹
[رسالهٔ عملیّه] ۱۷۹
صومیّه ۱۸۰
شِقشِقَه ۱۸۱
[شرح مَعارج الأصول محقّق حلّی] ۱۸۳
[رسالهٔ مباحثه با باب] ۱۸۴
رساله در حجّیت مظنّه ۱۸۶
کتابشناسی میرزا حسین حجّة‌الاسلام ۱۸۶
رساله در معنی حدیث قدسی أطِعْني أجْعَلکَ مِثلي ۱۸۶
مشکوةُ الظّلام (دلائلُ الاحکام) ۱۸۶
عَلَمُ المَحَجَّة ۱۸۷
[اثبات سلسلهٔ طولیه و مراتب ثمانیه] ۱۸۹
[رساله در پاسخ پرسشهای اهل قفقاز] ۱۸۹
[در ردّ نصارا و اثبات حقیقت اسلام] ۱۹۰

کتابنامه ۱۹۱

نمایهٔ اشخاص ۲۰۹

۱

ترجمهٔ احوال میرزا محمّدتقی نیّر تبریزی ممقانی

مختصری در باب تراجِم موجود

شمار منابع و مراجعی که طی سدهٔ گذشته در ترجمهٔ احوال میرزا محمّدتقی[الف] قلم زده‌اند یا به مقتضای موضوعِ اثرشان بدان اشاره‌ای داشته‌اند بسیار است، امّا جز قلیلی از آن مفید فایده و حاوی نکات بدیع نیست؛ چنان‌که سایر منابع صرفاً به نقل‌قول و رونویسی از آنها اکتفا کرده‌اند. تراجمی که تاکنون مورد مطالعه قرارداده‌ام را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی نمود. گروه اوّل، شامل تراجمیست که اطّلاعاتی مهمّ و بکر و درخور از احوالات صاحب‌ترجمه و آثار وی ارائه می‌کنند. گروه دوم، آنهایی اند که به نقل مطالب تراجم دستهٔ اوّل پرداخته و خود نیز گاه جزئیات یا اطّلاعاتی محدود بدان می‌افزایند. گروه سوم، آن دسته تراجمی اند

[الف] ازاین‌پس، هرجا نام «میرزا محمّدتقی» بدون لقب و عناوین خانوادگی آمده، منظورْ صاحب‌ترجمه است.

که تنها به نقل‌قول از منابع پیشین بسنده کرده و بدیهی است که به‌لحاظ کمّی از بیشترین تعداد برخوردار می‌باشند.

از گروه اوّل، چهار ترجمهٔ احوال می‌شناسیم که سرآمدِ سایر تراجم اند. اوّل و اهمّ آنها شرح‌حال موجَز امّا موثّقی است که صاحب‌ترجمه از تولّد و اسفار خود از تبریز به عتبات و تواریخ فوت پدر و برادرش به قلم خویش در انتهای نسخه‌ای خطّی از نقد الرّجال تفرشی نوشته، که متن کامل آن را در همین دفتر آورده‌ام.[۱]

دیگر، متن میرزا محمّدعلی خان صفوت[الف] در کتاب گران‌قدر داستان دوستان است که حاصل تجربیات شخصی مؤلّف و اشاره به آثاری از صاحب‌ترجمه و بیان حالات و خصوصیاتی ازوست که پیشتر ازآن اطّلاعی در دست نبود و در دیگر منابع اشاره‌ای بدانها نرفته است.[۲]

دیگری متن المحافل اثر میرزا جعفر سلطان القُرّائی[ب] است که شامل نکات و توضیحات

[الف] محمّدعلی بن شیخ حسن واعظ، متخلّص به صفوت، ازجمله ادبا و فرهنگیان آذربایجان است که در بَدو امر از واعظان تبریز بوده و سپس تغییر لباس می‌دهد. چنان‌که حسین امید می‌نویسد، در زمان ریاست دکتر اعلم‌الملک به‌عنوان هیئت شورای معارف، در امور معارفی ذی‌دخل بوده است. در سال ۱۳۰۴ش به‌مدّت چهار ماه به کفالت ادارهٔ معارف آذربایجان منصوب گشت، و پس از آن نیز به هنگام مسافرتِ رؤسای فرهنگ، مسئولیت ایشان را بر عهده می‌گرفته است. سِمتهای دیگری چون ریاست دارالمعلّمین آذربایجان، ریاست تحقیق اوقاف و مدّتی سرپرستی دانشسرای تبریز نیز در کارنامهٔ او به‌چشم می‌خورد. پس از بازنشستگی تا پایان عمر در قم سکونت داشت. ازاو آثار متعدّدی به‌جای‌مانده که برخی از آنها همچنان چاپ نخورده‌اند: ماء معین؛ یادگار قم؛ نِعْمَ الرّفیق؛ گل و بلبل؛ کلمات عالیه؛ گوهر دانش؛ دانش و پرورش؛ چهارده معصوم؛ تربیت در اسلام؛ تاریخ فرهنگ؛ هزار و یک سخنور؛ داستان دوستان؛ منابع الحِکم؛ میزان الانسان یا رهنمای سعادت (برای دورهٔ اوّل مدارس متوسّطه)؛ دستهٔ گل؛ تاریخچهٔ محمّد بن زکریای رازی؛ کتابی کشکول‌مانند [احتمالاً با عنوان مِنْ هُنا و هُناک]؛ خریطَة الفُصوص مِن النّوادر و النُّصوص؛ حیات الانسان؛ الکیاسة و السّیاسة؛ دیوان صفوت؛ کتاب الفروق. دربارهٔ او نکـ منابع الحِکم (صفوت)، ص۳۸۱؛ تاریخ فرهنگ آذربایجان (امید)، ج۱، صص یج، ۱۸۰، ۲۱۷ و ۲۲۷؛ تذکرهٔ شعرای آذربایجان (دیهیم)، ج۳، صص ۴۹۱-۵۰۰؛ رنگارنگ (عماد)، ج۲، ص۱۹

[ب] میرزا جعفر بن شیخ ابی‌القاسم بن شیخ عبدالرّحیم سلطان القُرّاء تبریزی در سال ۱۳۲۲ق در محلّهٔ دَوَچی (شتربان) تبریز متولّد شد. علوم دینی را از جدّ و پدر و برادرش میرزا جواد سلطان القُرّائی و پس از آن از حوزهٔ دیگر اساتید وقت فرا گرفت. وی از جوانی به تجارت مشغول بود و به جمع‌آوری کتاب و آثار

[۱] نکـ "زندگی‌نامهٔ خودنوشت میرزا محمّدتقی" در همین دفتر (اینجا). [۲] داستان دوستان (صفوت)، صص ۲۲-۲۸

بدیع در باب صاحب‌ترجمه و نشانگر طبع نقّاد و ذهن وقّاد نگارندهٔ آنست. نیک‌بختانه این متن را دهخدا در لغت‌نامهٔ خویش به نقل ازاین کتاب گران‌سنگ آورده و آن را دسترس‌پذیر کرده است.[۱]

چهارم، نوشته‌ایست که میرزا علی‌اکبر عماد[الف] به نقل از میرزا ابوالقاسم حجّة‌الاسلام

هنری علاقمند. در خطّاطی و تذهیب و نقّاشی دستی توانا داشت و به نسخه‌شناسی شهره بود. در زمان حیات، بخشی از کتابخانهٔ خود را به کتابخانهٔ مجلس فروخت و علاوه‌بر آن ۱۷۹ جلد کتاب که در میان آن، کتب نفیسی موجود بود، به این کتابخانه اهداء کرد. متأسّفانه نگارنده به‌رغم تلاش و پرس‌وجو از بازماندگان ایشان، اطّلاع موثّقی از مابقی کتب کتابخانهٔ او به‌دست نیاورد. در دههٔ ۱۳۲۰ش به تهران مهاجرت نمود، و از سال ۱۳۵۸ش و پس از بیماری به تبریز مراجعت کرد و سرانجام در بیست و هفتم دی ماه ۱۳۶۷ش (نهم جمادی‌الآخرهٔ ۱۴۰۹ق) در تبریز وفات یافت. در سالهای پایانی عمر عزلت‌نشین بوده است. ازاو مقالاتی در زمینهٔ تاریخ و کتابشناسی در دست است. همچنین طی سالهای گذشته، بخشی از نامه‌های واصله به میرزا جعفر سلطان‌القُرّائی توسّط محمّدامین سلطان‌القُرّائی منتشر شده است. ازجمله آثار او یکی تصحیح و تحشیهٔ محقّقانهٔ رَوضات‌الجِنان و جَنّات‌الجَنان اثر حافظ حسین کربلائی تبریزی است و دیگر، المحافل، اثری رجالی در باب مشاهیر آذربایجان است که دریغا جز پاره‌هایی پراکنده از آن، به‌صورت کامل منتشر نشده است. دربارهٔ او نکـ مقدّمهٔ محمّدامین سلطان‌القُرّائی بر کتاب رَوضات‌الجِنان و جَنّات‌الجَنان، صص سیزده تا پنجاه و شش؛ سلطان‌القُرّایی، جعفر در: دانشنامهٔ جهان اسلام، ج۲۴، صص ۲۲۳-۲۲۴

[الف]علی‌اکبر بن حسین بن مختار روضه‌خوان تبریزی معروف به عماد‌الذّاکرین و متخلّص به رمزی متولّد سال ۱۲۸۴ق و متوفّای رجب ۱۳۸۰ق در تبریز است. ازجمله واعظان شیخیِ تبریز بود و چنان‌که آقابزرگ متذکّر شده، در میان مردم از اقبال زیادی برخوردار بوده است. اثر مشهور او مجموعهٔ رنگارنگ است که دو جلد آن تاکنون به چاپ رسیده است. دست‌کم دو نسخهٔ خطّی دیگر از کتب او به‌خطّ خودش در کتابخانهٔ مرعشی موجود است. یکی با عنوان مجالس احوال ائمّه و پیامبر، فهرست‌شده به شمارهٔ ۱۵۱۷۱ و دیگری در احوالات حضرت ختمی مرتبت به شمارهٔ موقّت ۹۱۱۷ که هر دو در مجلّهٔ میراث شهاب ذیل مقالهٔ «دو کتابخانهٔ نفیس شخصی» در سال ۱۳۷۹ش (سال ششم، شمارهٔ سوم، شمارهٔ پیاپی ۲۱، ص۲۸) معرّفی شده‌اند. مطابق نقل محمّدعلی صفوت، ازجمله ارادتمندان مرحوم لنکرانی و از کارمندان «انجمن صفا» بوده است. حسین امید نام او را همراه با صفوت در زمرهٔ اعضای هیئت مدرسهٔ «حیات» که وظیفهٔ نظارت و وکالت داشته‌اند، و ابتدا به مدیریت میرزا حسین رشدیه و درنهایت خودِ امید بوده، ثبت کرده است. بنا به گفتهٔ میرزا عبدالرّسول اِحقاقی با اجازهٔ خاندان حجّة‌الاسلام و ثقة‌الاسلام به امرِ تبلیغ مشغول بوده است. گویا وصلتهای خانوادگی نیز در میان بوده. مطابق نقل آقای حامد عمادزاده نوهٔ حاج محمّد عماد فرزند میرزا علی‌اکبر عماد به نگارنده، خانم زکیّه زنجانچی نوهٔ دختری میرزا اسماعیل حجّة‌الاسلام، همسر احمد عماد فرزند علی‌اکبر عماد بوده است. پس از وفات، میرزا علی‌اکبر عزیزی مشهور به حاج میرزا علی‌اکبر ترک بر پیکر او نماز خوانده، سپس جسدش به قم انتقال یافته و پس از اقامهٔ نماز میّت توسّط سیّد کاظم شریعتمداری،

[۱]نکـ المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، صص ۸۷۷۵-۸۷۷۸

برادرزادهٔ میرزا محمّدتقی دربارهٔ صاحب‌ترجمه در آغاز طبع سنگی دیوان اشعار نیّر آورده، و گذشته‌ازآنکه ازجمله قدیمی‌ترین متون شرح‌حال صاحب‌ترجمه است، حاوی اطّلاعاتی دست اوّل از زندگی و تألیفات اوست.[۱]

ازجمله تراجم گروه دوم، می‌توان به مدخل "میرزا محمّدتقی حجّة‌الاسلام نیّر" در کتاب دانشمندان آذربایجان[۲] تألیف محمّدعلی تربیت،[الف] تاریخچهٔ خاندان حجّة‌الاسلام

در قبرستان قدیمی روبروی پل آهنچی دفن شد. دربارهٔ او نکـ داستان دوستان (صفوت)، صص ۱۰۵-۱۰۶؛ طبقات أعلام الشّیعة نُقباء البشر، ج۴، ص۱۵۹۷؛ تاریخ فرهنگ آذربایجان (امید)، ج۱، ص یج؛ دیوان اشعار آتشکده (اِحقاقی)، صص ع تا ص.

[الف] محمّدعلی فرزند میرزا صادق، متولّد ششم خرداد ۱۲۵۶ش در تبریز و متوفّای ۲۶ دی ۱۳۱۸ش، معلّم، روزنامه‌نگار و ازجمله رجال مشهور فرهنگی و سیاسی آذربایجان در دوران مشروطیت است و ازآنجاکه پیش از مشروطه کتابخانه‌ای با نام تربیت تأسیس کرد، نام خانوادگی او نیز بعدها تربیت گردید. در ۱۳۲۶ق نخستین شماره از روزنامه‌ای با نام اتّحاد که نشریهٔ «انجمن اتّحاد» بود را منتشر نمود. در زمانی که ریاست معارف آذربایجان را بر عهده داشت، مجلّه‌ای تحت عنوان گنجینهٔ معارف منتشر ساخت که نسخه‌هایی از آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (به شماره مدرک ۳۰۰۱۱۶۱۸) دستیاب می‌باشد و مقالات متعدّدی ازاو در این نشریه به چاپ رسیده است. عناوین برخی از آنها که از شمارهٔ ۱ در سوم ربیع‌الأوّل ۱۳۴۱ق تا شمارهٔ ۸ در هشتم ذیقعدهٔ آن سال منتشر شده، عبارتند از: انشاء و منشیان پارسی (شمارهٔ ۱)؛ تاریخ و فلسفهٔ شعر (شمارهٔ ۲و۳)؛ حکیم زلالی خوانساری (شمارهٔ ۴)؛ صائب تبریزی (شمارهٔ ۵)؛ بزرگمهر بن بُختَگان (شمارهٔ ۶)؛ خاقانی (شمارهٔ ۷) و نیز مقالاتی در معرّفی سازها و موسیقی، همچون: ناقوس (شمارهٔ ۱)؛ ارغَنون (شمارهٔ ۲)؛ وَن (شمارهٔ ۳)؛ بَربَط (شمارهٔ ۴) و موسیقی و موسیقی‌شناسان ایران (شمارهٔ ۸). وی مؤسّس مراکز فرهنگی و آموزشی مهمّی در تبریز ازجمله دوازده مدرسهٔ دخترانه بوده است. ازجمله مهمترین تألیفاتش، کتابهای دانشمندان آذربایجان و نیز ورقی از تاریخ مطبوعات ایران است که با بهره‌گیری از کتاب صورتِ جراید ایران تألیف ه.ل. رابینو نوشته و با تعلیقات و ترجمهٔ ادوارد براون به انگلیسی منتشر شده و به فارسی تحت عنوان تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دورهٔ مشروطیت انتشار یافته است. اوقات چندی را در باکو، استانبول، مصر و لندن گذراند و در سالهای جنگ جهانی اوّل در برلین بود. در دورهٔ دوم مجلس از تبریز به نمایندگی انتخاب شد و سپس وارد حزب دموکرات گشت که تحت ریاست سیّد حسن تقی‌زاده، برادرزنش بود. از دورهٔ هشتم مجلس شورای ملّی در ۱۳۰۹ش تا دورهٔ دوازدهم نیز سِمت نمایندگی مردم تبریز در مجلس را بر عهده داشت. از دیگر مسئولیتهای وی، ریاست معارف آذربایجان، ریاست معارف گیلان و شهرداری تبریز است. جهت اطّلاعات بیشتر دربارهٔ او نکـ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دورهٔ مشروطیت (براون)، ج۲، صص ۱۱۲-۱۲۳؛ مشاهیر آذربایجان (سرداری‌نیا)، ج۱، صص ۳۴۱-۳۵۳؛ رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (مجتهدی)، صص ۹۴-۹۸؛ تربیت، محمّدعلی، دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی (طاهری)، ج۱۵، صص ۲-۵؛ وَفَیات معاصرین (قزوینی)، صص ۱۰-۱۱

[۱] نکـ دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه. [۲] صص ۳۸۹-۳۹۰

نوشتهٔ عبدالرّسول اِحقاقی[الف] در مقدّمهٔ کتبی چون رسالهٔ مبارکهٔ حجّتیه، صحیفة‌الأبرار و دیوان اشعار نیّر،[۱] مقدّمهٔ محمّدامین صدر الاسلام خویی[ب] بر فَسْوَةُ‌الفَصیلِ میرزا محمّدتقی، مذکور در تألیفِ همو با عنوان اشاراة‌الکَلیل،[۲] یادداشت عبداللّه ثقة‌الاسلامی[۳] و یادداشت شیخ آقابزرگ تهرانی در طبقات أعلام‌الشّیعة[۴] اشاره کرد.

[الف] میرزا عبدالرّسول فرزند میرزا حسن فرزند میرزا موسی فرزند میرزا محمّدباقر اسکویی متولّد مهرماه ۱۳۰۷ش در کویت است. نام اِحقاقی پس از نگارش رسالهٔ اِحقاق‌الحق توسّط میرزا موسی بدین خاندانِ شیخی نسبت داده شد. سالها در کربلا، اَحساء، کویت، مشهد، اسکو و تبریز در معیّت پدرش به‌سر برده و پس از وفات او، مرجع مقلّدان پدر می‌شود. از سال ۱۳۴۲ش که پدرش میرزا حسن اِحقاقی عازم کویت گردید، تولیت مسجد و مدرسهٔ حجّة‌الاسلام و نیز مدیریت مدرسهٔ صاحب‌الامر تبریز را عهده‌دار گشت و به تدریس و تبلیغ علوم دینی پرداخت. پس از انقلاب ۵۷ و بعد از مرداد ماه ۱۳۵۹ش (رمضان ۱۴۰۱ق) مجلس درس او در مسجد حجّة‌الاسلام تعطیل گردید. ازجمله کارهای او تأسیس مکتب شیعیان تبریز، حوزهٔ علمیّهٔ نورَین نیّرَین در کویت، و مجلّهٔ فجر صادق در ۱۹۹۷م است. در پنجم آذر ماه ۱۳۸۲ش در بیمارستانی در لندن وفات یافت و پیکرش جهت تدفین به کربلا منتقل شد. برخی آثار چاپ‌شدهٔ او عبارتند از: قَرْنانِ مِن الاجتهادِ و المرجعیةِ في أسْرةِ الإحقاقي که به فارسی تحت عنوان جاودانگان تاریخ: دو قرن اجتهاد و مرجعیت شیعهٔ اثنی‌عشری در خاندان معظّم اِحقاقی ترجمه شده؛ احکام الشّریعة؛ توضیح واضحات؛ ندای شیعیان؛ حقایق شیعیان؛ ولایت از دیدگاه قرآن؛ تفسیر الثقلین؛ حکمة بالغة. دربارهٔ او نکـ توضیح واضحات (اِحقاقی)، صص ۳-۶۸؛ و جهت شرح‌حال مفصّل‌تری ازاو نکـ قَرْنانِ مِن الاجتهادِ و المرجعیةِ في أسْرةِ الإحقاقي (اِحقاقی)، صص ۴۵۷-۶۳۰

[ب] محمّدامین بن یحیی بن اسدالله بن آقا حسین بن حسن بن نقی طَسوجی خویی ملقّب به صدر الاسلام، فرزند حاج میرزا یحیی امام‌جمعهٔ خویی متولّد ۱۳۰۳ق در نجف و متوفّای شعبان ۱۳۶۷ق است. در ۱۳۲۸ق جهت تکمیل تحصیلات به نجف رفت، و علاوه بر استفاده از محضر شیخ الشریعهٔ اصفهانی، از شیخ حسن صدرالمحدّثین اجازهٔ روایت دریافت نمود. برخی از آثار به‌جای‌مانده از وی عبارتند از: مرآة‌الشّرق در شرح‌حال علماء و بزرگان شیعه؛ دانشمندان گمنام خوی و سلماس (منتشرشده در دفتر سوم گنجینهٔ شهاب)؛ التراجم در شرح‌حال علمای قرن چهارده؛ مستدرک کتاب دانشمندان آذربایجان شامل شرح‌حال ۲۱ عالم (منتشرشده در دفتر سوم گنجینهٔ شهاب)؛ شرح تکملة‌التبصرة؛ تاریخ انقلاب نجف در سنهٔ ۱۳۳۶ق؛ الواحد لایصدره إلّا الواحد؛ حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری؛ تفسیر کبیر بر قرآن به نام قاموس القرآن؛ مفتاح السّعادة و مِنهاج السّیادة. جهت اطّلاع از فهرست آثار او نکـ گلشن ابرار آذربایجان (الوانساز خویی)، ج۲، صص ۱۲-۱۵؛ و دربارهٔ او نکـ سیمای خوی (صدرایی خویی)، صص ۱۴۷-۱۴۸؛ طبقات أعلام‌الشّیعة، ج۱۳، صص ۱۸۲-۱۸۳؛ الذریعة، ج۱۰، ص۹۷

---

[۱] دربارهٔ مشخّصات کتابشناسی آنها، نکـ همین عناوین در فهرست منابع. [۲] خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۱۲۲۷۵. دربارهٔ این اثر نکـ ذیل معرّفی نسخه‌های خطّی فَسْوَةُ‌الفَصیل در همین دفتر (اینجا). [۳] نکـ فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس، ج۳، صص ۶۹-۷۰ [۴] ج۱۳، صص۲۶۶-۲۶۷

گروه سوم، چنان‌که گذشت، فراوان اند؛ فی‌المثل: ریحانة‌الادب (مدرّس تبریزی)،[۱] مکارم‌الآثار (معلّم حبیب‌آبادی)،[۲] تذکرهٔ شعرای آذربایجان (دیهیم)[۳] و سخنوران آذربایجان (دولت‌آبادی).[۴]

میرزا محمّدتقی و خاندان حجّة‌الاسلام

محمّد بن محمّد بن حسین بن زین‌العابدین بن علی بن ابراهیم شریف[الف] تبریزی ممقانی،[ب] مدعُوّ به تقی، ملقّب به حجّة‌الاسلام و متخلّص به نیّر[ج] از مشاهیر علمای شیخیّهٔ آذربایجان در سدهٔ سیزدهم و اوایل سدهٔ چهاردهم قمری است. خاندان او شامل پدر و برادرانش جملگی از پیروان تعالیم شیخ احمد اَحسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ق) و سیّد کاظم رشتی (۱۲۱۲-۱۲۵۹ق) بوده و به ترویج اندیشهٔ شیعی در آذربایجان پرداخته‌اند به‌نحوی‌که تا دورهٔ میرزا محمّدتقی، چه از نظر پایگاه اجتماعی و مرجعیت عامّه و چه از نظر تألیفات و تصنیفات اعضای آن، بنا به تصریحات و قرائن مختلف، از متنفّذترین خاندانهای شیخیّهٔ آذربایجان

[الف] میرزا حسین حجّة‌الاسلام برادر میرزا محمّدتقی خود را «شریفِ حسینی» معرّفی می‌کند (رساله در معنی حدیث قدسی أطِعْني أجْعَلکَ مِثْلي، ص۲۶۰) که اگر واژهٔ «شریف» را اطلاق بر کسانی بدانیم که از طرف مادر، هاشمی‌نسب می‌باشند، نشان می‌دهد که وی از طرف مادر سیّدِ حسینی بوده است.

[ب] ظاهراً نقلی وجود داشته که او از نسل بایزید بسطامی است؛ گرچه تنها در یکجا چنین موردی را دیده‌ام و دور نیست که از روی عداوت با او بوده باشد. شاعرِ منظومهٔ خمسة‌الهزلیّة، که الفیّهٔ میرزا محمّدتقی را پاسخ گفته و او را هجو کرده است، در بیت اوّل به این مسئله اشاره می‌کند. استاد همائی نیز ضمن ذکر این بیت، دربارهٔ صاحب‌ترجمه می‌نویسد که «شهرت داشت که از نسل بایزید بسطامی است» (الفیّه، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، ص۳ از اوراقِ پیش‌ازآغاز).

[ج] فَهارس نسخ خطّی، گذشته از پاره‌ای اشتباهات چاپی و لغوی، گاه در ثبت صحیح نام او به خطا رفته‌اند. رایج‌ترین اشتباه، ثبت نام او ذیل «میرزا محمّدتقی بن ابی‌القاسم طباطبائی نیّر ممقانی تبریزی» یا افزودن «ممقانی طباطبائی تبریزی» به انتهای نام اوست. در بخش کتابشناسی، ذیل مدخل فَسْوَةُ‌الفَصیل (اینجا)، علّت این اشتباه را توضیح داده‌ام. در پاره‌ای موارد نیز او با فرد دیگری به نام «محمّدتقی بن خواجه محمّد تبریزی» اشتباه گرفته شده، که ذیل بخش «تصحیح» در مدخل "خواصُّ‌الحیوان" (اینجا) در همین دفتر بدان اشاره رفته است.

[۱] ج۲، ص۲۹ [۲] ج۴، صص ۱۳۳۷-۱۳۳۸ [۳] ج۳، صص ۱۷-۲۶ [۴] ج۲، صص ۷۰۷-۷۱۷

در دورهٔ قاجار بوده‌اند.[الف]

[الف] معمولاً شاگردان، اتباع و پیروان اندیشه‌ها و تعالیم شیخ احمد اَحسائی را به «شیخیّه» می‌شناسند و بر آگاهان پوشیده نیست که وقتی سخن از شیخیّه می‌رود، بنا به دَعاوی مختلف، میان جریانات متفاوت آن خصوصاً آنانکه پس از سیّد کاظم رشتی خود را به این عنوان خوانده‌اند اختلافاتی چند وجود دارد. ازآنجاکه در این نوشته بحثی از عقاید و اندیشه‌ها و اختلافات مَشارب و تمایز اذواق فکری و اختلافات سیاسی و اجتماعی این جریانات نرفته است، صِرفِ تذکّر از جهت به‌کارگیری لفظ شیخیّه بود که می‌بایست در معنا و مدلول آن دقّت‌نظر کافی مبذول داشت. ازجمله گروه‌های مهم پس از فوت سیّد کاظم رشتی، پیروان حاج محمّدکریم خان کرمانی اند که خود از شاگردان سیّد کاظم رشتی و ساکن کرمان بود. این گروه در آن زمان در تبریز هم، پایگاه و طرفدارانی داشتند که نمایندهٔشان در زمان مشروطه حاجی سیّد محمّد قَرَه‌باغی بود و پس از فوت وی، شیخ علی جوان جانشین او گردید (تاریخ مشروطهٔ ایران، ص۱۳۳). همچنین بعدها و پس از فوت حاج محمّدکریم خان کرمانی یکی از شاگردانش به نام میرزا محمّدباقر همدانی در همدان و اطراف آن طرفدارانی یافت که به باقریّه معروف اند. جریان دیگری از شیخیّه شامل پیروان میرزا حسن گوهر از شاگردان شیخ احمد اَحسائی و سیّد کاظم رشتی است که خود در کربلا سکونت داشت. پس از میرزا حسن گوهر، میرزا محمّدباقر اسکویی زعامت این گروه از شیخیان را بر عهده گرفت که خاندان او بعدها به «اِحقاقی» شهره گشتند.

تبریز و برخی مناطق آذربایجان یکی از پایگاه‌های مهمّ شیخیّه در دورهٔ قاجار بوده است. خاندانهای مهمّ شیخی آذربایجان عبارتند از: خاندان حجّة‌الاسلام شامل ملّا محمّد حجّة‌الاسلام و فرزندانش میرزا حسین، میرزا محمّدتقی و میرزا اسماعیل و نوه‌اش میرزا ابوالقاسم فرزند میرزا حسین؛ خاندان ثقة‌الاسلام تبریزی، شامل میرزا شفیع صدر ثقة‌الاسلام از شاگردان سیّد کاظم رشتی و فرزندش میرزا موسی و نوه‌اش میرزا علی ثقة‌الاسلام (دربارهٔ این خاندان نکـ سوانح عمری (محمّد ثقة‌الاسلام)؛ گوهر ناب (محتشمی))؛ خاندان میرزا محمّدباقر اسکویی و اولاد و احفادش میرزا موسی اِحقاقی حائری، میرزا علی اِحقاقی حائری، میرزا حسن اِحقاقی و میرزا عبدالرّسول اِحقاقی (دربارهٔ این خاندان نکـ قَرْنانِ مِن الإجتهادِ و المرجعيّةِ في أُسْرَةِ الإحقاقي (اِحقاقی)، که با عنوان جاودانگان تاریخ، دو قرن اجتهاد و مرجعیت شیعهٔ أثنی‌عشری در خاندان معظّم اِحقاقی به فارسی ترجمه شده است؛ الشیخیّة نشأتها و تطوّرها و مَصادر دِراسَتها (آل الطالقانی)، صص ۱۹۶-۲۰۲). از دیگر آخوندهای شیخی خطّهٔ آذربایجان می‌توان به افرادی چون آقا میر علی زنوزی، ملّا مرتضی‌قلی مرندی ملقّب به علم‌الهدی، ملّا محمود نظام‌العلماء، ملّا علی سمنانی، میرزا احمد تبریزی معروف به خوشنویس، آقا علی اوردبادی در اوردباد، میرزا عبدالرّحیم قَرَه‌باغی در قَرَه‌باغ، ملّا محمّد ریحانی در اهر، ملّا محمّد گنجوی، میرزا علی آقا طباطبائی (شاگرد میرزا محمّدباقر اسکویی)، سیّد مصطفی آقا حائری در اسکو (رسالهٔ مبارکهٔ حُجّتیه (اِحقاقی)، ص۶؛ الشیخیّة نشأتها و تطوّرها و مَصادر دِراسَتها (آل الطالقانی)، صص ۸۴-۸۵؛ حقایق شیعیان (اِحقاقی)، ص۵۶)، ملّا علی معین‌الاسلام (شاگرد سیّد کاظم رشتی)، میرزا رضا معین‌الاسلام و میرزا احمد عمید‌الاسلام و فرزندش میرزا جواد عمید‌الاسلام اشاره کرد. عبدالرّسول اِحقاقی اشاره می‌کند که در زمان میرزا حسین حجّة‌الاسلام و بعد ازاو، علمای این مکتب فکری در تبریز و دیگر اماکن آذربایجان رو به فزونی گذاشت (نکـ عقیدة‌الشّیعة (میرزا علی حائری)، صص ۶۹-۹۵؛ رسالهٔ مبارکهٔ حُجّتیه (مقدّمهٔ اِحقاقی)، صص ۶-۷؛ نیز نکـ شیخیگری بابیگری (مدرّسی چهاردهی)، ص۱۱۶).

ملّا محمّد حجّة‌الاسلام

پدر صاحب‌ترجمه، ملّا محمّد حجّة‌الاسلام ازجمله علمای تبریز و از تلامذهٔ شیخ احمد اَحسائی و در زمان حیاتش مرجع شیخیّهٔ آن دیار تلقّی می‌شد. به تصریح میرزا محمّدتقی، شیخ احمد اَحسائی آخرین استاد ملّا محمّد بوده و وی ازاو اجازه داشته است.[الف] از دیگر اساتیدش آقا سیّد علی طباطبائی[ب] است.[۱]

چنان‌که از نقولِ به‌جای‌مانده از احوالات ملّا محمّد پیداست، وی پس از خواندن مقدّمات دروس در تبریز، جهت تکمیل آن راهی عراق گشت و ظاهراً پس از فراغت از تحصیل و در مسیر مراجعت به تبریز در کرمانشاه، به ملاقات شیخ احمد اَحسائی نائل گشته و در حلقهٔ شاگردانش درآمد. عبدالرّسول اِحقاقی نقل می‌کند که مدّت هجده ماه در کرمانشاه و در محضر شیخ احمد به‌سربرده و سپس راهی تبریز گشته است.[ج] ظاهراً

[الف] میرزا محمّدتقی می‌نویسد که نسخه‌ای ازاین اجازه به‌خطّ شیخ احمد اَحسائی نزد ما موجود است (صحیفة‌الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، ص۵۶۷، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۲، ص۴۸۳، (تحقیق اِحقاقی) ج۲، ص۵۸۶). من در ارجاعات به صحیفة‌الأبرار، به‌دلیل اغلاط راه‌یافته به تصحیح چاپ‌خوردهٔ موجود توسّط عبدالرّسول اِحقاقی، نسخهٔ خطّی آن را که به‌خطّ مؤلّف است ملاک گرفته‌ام، و جهت سهولتِ یافتن ارجاعات موردنظر، هم شمارهٔ صفحات طبع سنگی این اثر که خالی از اشکالات نسخهٔ چاپی متأخّر است، و هم شمارهٔ صفحات کتابِ تحقیق‌شده توسّط اِحقاقی را ذکر نموده‌ام.

[ب] علی بن محمّدعلی طباطبائی (صاحب ریاض)، فقیه و محدّث شهیر قرن سیزدهم هجری متولّد ۱۱۶۱ق در کاظمین و متوفّای ۱۲۳۱ق در کربلاست. او خواهرزاده، داماد و شاگرد وحید بهبهانی بود. از وی تألیفات متعدّدی به‌جای مانده که شاخص‌ترین آن کتاب ریاض المسائل است. به همّت او دیواری دورِ کربلا جهت مقابله با شورش وهّابیها کشیده شد، و یا چنان‌که سیف‌الدّوله نوشته، بنای قلعهٔ کربلا که توسّط آقا محمّدخان پایه‌ریزی شده بود را با پولهایی که از هندوستان برایش آمده بود به اتمام رسانید. دربارهٔ او نکـ أعیان الشّیعة، ج۸، صص ۳۱۴-۳۱۵؛ رَوضات الجنّات (موسوی خوانساری)، ج۴، صص ۳۹۹-۴۰۶؛ الذریعة، ج۱۱، ص۳۳۶؛ سفرنامهٔ سیف‌الدّوله، ص۲۳۰

[ج] نقل است که در آغاز میان مردم و اهل علم شناخته‌شده نبود تا اینکه روزی به مجلس بحث علماء در تبریز که در حضور ناصرالدّین میرزا ولیعهد برگزار می‌شد راه یافت و بر سر بحثی در باب جبر و اختیار، ناصرالدّین میرزا را مجذوب گفتار و استدلالات خود کرده تا به حدّی که با پیشنهاد و تصویب وی و تأیید حضّار و علمای مجلس ملقّب به حجّةالاسلام شده، لقبی که بعدها به‌صورت موروثی به فرزندان و نوه‌اش رسید، و از پی آن، مسجد نه چندان وسیعی در مدرسهٔ طالبیه جهت امام جماعت و ایراد خطابه بدو سپرده

[۱] عَلَمُ المَحَجَّة، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، ص۱۲

او نخستین کسی است که در تبریز به ترویج و تعلیم طریقهٔ شیخ احمد اَحسائی مبادرت ورزیده است.[۱] در آغاز امر، متّکی به حاج میرزا یوسف آقای طباطبائی[الف] از علمای تبریز بوده و در مسجد جامع به‌جای او اقامهٔ جماعت می‌نموده است.[۲] پس از مدّتی که با اقبال عمومی در تبریز روبرو می‌شود، اقدام به ساخت مسجدی می‌نماید که بعدها به مسجد حجّة‌الاسلام شهره گشت. این مسجد در جنوب مدرسهٔ طالبیه و در غرب مسجد جامع قرار گرفته است و خاندان حجّة‌الاسلام پس از ملّا محمّد جملگی در این مسجد به اقامهٔ

می‌شود و پس از اقبال بسیار مردم، مسجد بزرگی که به مسجد حجّة‌الاسلام شناخته می‌شود، بنا می‌گردد. این ماجرا با اختلافاتی چند در بعضی منابع نقل شده است. اِحقاقی به‌طور مفصّل به این ماجرا اشاره می‌کند. وی در ابتدا ذکر کرده که این ماجرا را از قول میرزا علی‌اکبر عماد و میرزا محمّدحسین علمی کجابادی که هر دو، محضر میرزا اسماعیل حجّة‌الاسلام را درک کرده‌اند جهت ثبت در تاریخ نقل می‌کند (جاودانگان تاریخ (احقاقی)، صص۹۶-۱۰۰). منوچهر ملک‌قاسمی نیز ماجرایی مشابه را به نقل از یکی از اولاد میرزا موسی ثقة‌الاسلام به نام میرزا عبدالحسین خان تعریف کرده است، با این ادّعا که اجداد این فرد یعنی میرزا شفیع ثقة‌الاسلام به همراه پسرش میرزا موسی در جلسهٔ مزبور که ولیعهد و علماء تشکیل می‌داده‌اند حضور داشته و شاهد جریان بوده‌اند (نقد و بررسی بخشی از رویدادهای تاریخی ایران (ملک‌قاسمی)، ج۲، صص ۵۲-۵۴؛ همچنین نکـ یادداشت عبداللّه ثقة‌الاسلامی دربارهٔ ملّا محمّد حجّة‌الاسلام در: فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس، صص ۶۹-۷۰). صحّت این نقل محلّ تردید است؛ چراکه ملّا محمّد محتمل حوالی سالهای ۱۲۳۰-۱۲۴۰ق به تبریز بازگشته و سالهای ولیعهدی ناصرالدّین شاه تقریبا دههٔ آخر عمر ملّا محمّد است که او در آن زمان عالمی شناخته‌شده بود. ضمناً مطابق اشارهٔ خود اِحقاقی، مسجد حجّة‌الاسلام پیش از دوران ولیعهدی ناصرالدّین شاه بین سالهای ۱۲۳۵-۱۲۴۰ق و نه طی آن دوران بنا شده است (جاودانگان تاریخ (اِحقاقی)، صص۲۵۱-۲۴۷).

[الف] سیّد میرزا یوسف طباطبائی فرزند میرزا عبدالفتّاح، متولّد ۱۱۶۷ق و متوفّای بیست و سوم شوّال ۱۲۴۲ق، از علمای معروف تبریز و از شاگردان وحید بهبهانی بوده و ازاو اجازه داشته است. پس از تحصیل در حدود ۱۲۰۰ق از اصفهان به تبریز بازمی‌گردد. ازجمله آثار اوست: زَهر الحساب در اوزان و مقادیر شرعی؛ الرسالة الخراجیّة؛ الرسالة الجهادیّة؛ المصباح در اصول پنج‌گانهٔ دین. ظاهراً برخی آثار او که در کتابخانهٔ فرزندش میرفتّاح بوده، پس از آتش زدن خانهٔ میرفتّاح در ماجرای جنگ ایران و روس، از بین رفته است. دربارهٔ وی نکـ الجَوهر المُنَضّد (اوردبادی)، صص ۱۴۷-۱۵۲؛ الذریعة، ج۱۱، صص ۸۸، ۹۶، ۲۱۹، و ج۱۲، ص۶۸ و ج۱۷، ص۲۸۸ و ج۲۱، ص۲۹ و ج۲۲، ص۲۷۵؛ طبقات أعلام الشّیعة، ج۱۲، ص۶۳۸؛ تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، صص ۲۴۷-۲۴۸؛ تَکْمِلَةُ أمَلُ الآمِل (صدر)، ج۶، ص۲۷۰؛ أعیان الشّیعة، ج۱۰، ص۳۱۸؛ هدیة لآلِ عَبا في نسبِ آلِ طباطبا (نقیب‌زاده)، صص ۷۹-۸۰

[۱] المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام آخوند ملّا محمّد، ج۶، ص۸۷۷۳ [۲] یادداشت عبداللّه ثقة‌الاسلامی دربارهٔ ملّا محمّد ممقانی، در: فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس، ج۳، ص۶۹؛ تَراجِم الرّجال (اشکوری)، ج۲، ص۳۹۰

نماز و وعظ می‌پرداخته‌اند.[الف]

در جنگ دوم ایران و روس و در محرّم ۱۲۴۲ق ازجمله علمایی است که به هنگام مراسم تعزیهٔ آن ماه و پس از ذکر مصیبت، سپاهیان ایرانی را به جهاد با روسیه برمی‌انگیخت.[۱] به‌طوری‌که نادر میرزا[ب] در توصیف او نوشته: «محدّث و واعظ و فقیه بود؛ سخت نیکو

[الف] سلطان القُرّائی راجع به بنای این مسجد می‌نویسد: «پیروان او [یعنی ملّا محمّد] در جانب غربی مسجدی که امروز جامع می‌خوانند مسجد بسیار بزرگ که ملاصِق به دیوار جامع است برای او بنا نهاده‌اند. من بارها به آن معبد رفته‌ام و به‌دقّت آنجا را دیده‌ام. سطح این مسجد تقریباً یک متر از سطح زمین صحن جامع مرتفع‌تر است. طول آن علی‌الظّاهر درست به‌اندازهٔ طول مسجد جامع است که از جانب جنوب به‌سوی شمال کشیده شده و در حدود شصت و دو متر می‌باشد و عرض آن حدود بیست و شش متر و سی سانتی‌متر است. این مسجد روی چهل ستون که همه از سنگ کبود است بپاست. در محراب مسجد، قطعاتی از سنگ رُخام منقّش نصب گردیده است. حجّاری این سنگها قدیم و به‌ظنّ قوی از بقایای سنگهای یک بنای عظیم بوده که در اثر حوادث روزگار ویران شده و هنگام بنای این مسجد که به‌زعم نگارنده روی قسمتی از خرابه‌های بنای اوّلی نهاده شده، از آن سنگها استفاده و در محراب معبد به‌کار برده‌اند. در جانب غربی این معبد، مسجد کوچکی است که ده ستون از سنگ دارد و مردم در فصل زمستان و موسم سرما در آنجا تجمّع می‌نمایند، و آن از توابع مسجد بزرگ مذکور است. این معبد بزرگ که به نام این عالم بنا شده و مسجد حجّة‌الاسلام خوانده می‌شود به جماعت شیخیّه اختصاص دارد و غیر ازاین طایفه، کمتر به عبادت می‌نشینند و نماز می‌خوانند» (المحافل، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام آخوند ملّا محمّد، ج۶، ص۸۷۷۳؛ مسجد جامع (سلطان القُرّائی)، صص ۹۹-۱۰۰). عبدالرّسول اِحقاقی می‌نویسد که به گمان قوی، این مسجد بین سالهای ۱۲۳۵-۱۲۴۰ق بنا گردیده است. مطابق گزارش همو، این مسجد در دوران آخرین فرد معمّم خاندان حجّة‌الاسلام یعنی میرزا ابوالقاسم، از رونق افتاده بوده است. در سال ۱۳۲۴ش پدرش میرزا حسن اِحقاقی اقدام به ترمیم و اصلاح مسجد، که در آن وقت به مدّت پانزده سال می‌شد که به‌حالِ تعطیل درآمده بود، نموده، و رونقی دوباره بدان می‌بخشد. گویا در آن سال، تولیت این مسجد بر عهدهٔ میرزا جواد آقا عمید الاسلام، برادر بزرگ دکتر موسی عمید بوده که خود، این تولیت را، حسبِ گزارش اِحقاقی، به میرزا حسن اِحقاقی واگذار نمود (دراین‌باره نکـ جاودانگان تاریخ (اِحقاقی)، صص۲۵۱-۲۴۷؛ آثار باستانی آذربایجان، آثار و ابنیهٔ تاریخی شهرستان تبریز (کارنگ)، ص۳۲۷؛ دیوان اشعار نیّر (به کوشش اِحقاقی)، مقدّمه، صص م تا ۴

[ب] نادر میرزا پسر بدیع الزّمان صاحب‌اختیار پسر محمّدقلی میرزا ملک‌آرا پسر فتحعلی شاه قاجار، متولّد ۱۲۴۲ق و متوفّای دهم صفر ۱۳۰۳ق است. در پانزده سالگی به تبریز آمده و از بیست و پنج سالگی متصدّی خدمات دیوانی شد. در اوائل سال ۱۲۹۸ق که محمّدرحیم خان نسقچی‌باشی علاء الدّوله به‌جهت انتظام امور به آذربایجان رفت، پس از نه ماه، بر نادر میرزا خشم گرفته و به اعتراف خودِ نادر میرزا، هرچه در مدّت بیست و هفت سال «از نقد و جنس و اثاث البیت و کتاب و اسلحه اندوخته بودم به تاراج داد و هیچ به مردنِ من نمانده بود». در همین زمان است که حاجی میرزا کاظم وکیل ازاو دستگیری نموده و به قول نادر میرزا «اگر مخلوق بتواند کسی را زنده کند، آن سیّد طباطبائی مرا زنده کرده است». ازجمله می‌نویسد که دویست

[۱] تاریخ نو (جهانگیر میرزا)، ص۳۰

وعظ و تذکیر دادی».[۱]

ازجمله رخدادهای مشهور روزگار زعامت وی در تبریز، مباحثه‌اش با همراهی تنی چند از ملّایان با سیّد علی‌محمّد باب است که طی مجلسی در ۱۲۶۴ق و در حضور ناصرالدّین شاه که در آن زمان سمت ولیعهدی داشت، برگزار گردید. فرزندش میرزا محمّدتقی رساله‌ای درهمین‌باره تحت عنوان ناموسِ ناصری تألیف کرد و در آن، شرح مجلس مباحثه با باب را بر پایهٔ تقریرات پدرش قلمی نمود.[الف] در ۱۲۶۶ق که حکومت، رفع غائلهٔ بابیان را در دفع مهترشان یعنی سیّد علی‌محمّد باب دانست و از علماء فتوای کشتن وی را مطالبه نمود،[ب] ملّا محمّد از زمرهٔ علمایی است که حکم به ارتداد کرده و بر قتل باب فتوا داد.

چنان‌که سلطان القُرّائی اشاره می‌کند، ظاهراً خانهٔ ملّا محمّد در اوایل محلّهٔ شتربان (دَوَچی) در جانب شمالی رودخانهٔ مهران‌رود واقع بوده است. در سال ۱۲۸۸ق حادثهٔ سیلی در تبریز رخ داد که این خانه نیز به دنبال آن آسیب دید. احتمال دارد میرزا محمّدتقی، که در همان واقعهٔ سیل بخشی از کتب کتابخانه‌اش آسیب دیده[۲] در همین خانه زندگی می‌کرده است.[ج] سلطان القُرّائی در ادامه تأکید می‌کند که بعدها با افزایش وسعت عرض

جلد کتاب خطّی ممتازِ مرا تاراج کردند. اثر شاخص صاحب‌ترجمه کتاب تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز است که ظاهراً در آن از نوشته‌های مرتضی میرزا، عموزادهٔ خود که کتابدارِ کتابخانهٔ ولیعهد بوده و نیز کتابخانهٔ حاجی میرزا کاظم وکیل اعتضادالممالک استفاده کرده است. از دیگر آثار او، کتابی در طبّاخی، که تحت عنوان خوراکهای ایرانی به کوشش احمد مجاهد منتشر شده، نَوادر الامثال (نکـ خطّی، مجلس، شمارهٔ ۸۱۴۵) و کتابی در لغات تشریح اعضای بدن انسان به عربی می‌باشد. دربارهٔ او نکـ داستان دوستان (صفوت)، صص ۱۴-۲۱؛ دانشمندان آذربایجان (تربیت)، صص ۳۶۷-۳۶۸؛ نادر میرزا قاجار (نخجوانی)؛ نادر میرزا و تاریخ تبریز (قوسی).

[الف] این رساله، با عنوان گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون منتشر شده است. نکـ مدخل "ناموس ناصری" در همین دفتر (اینجا).

[ب] تواریخ حکومتی، ایدهٔ کشتن باب را به صوابدید میرزا تقی‌خان امیرکبیر دانسته‌اند. فی‌المثل نکـ ناسخ التّواریخ (سپهر)، ج۳، ص۱۰۷۳؛ فتنهٔ باب، ص۲۹. برای اطّلاع از جزئیات بیشتر دربارهٔ صدور فرمان اعدام باب از سوی امیرکبیر، نکـ

Resurrection and Renewal (Amanat), pp.396-399; *The Babi and Baha'i Religions 1844-1944* (Momen), pp.76-77

[ج] سلطان القُرّائی ذیل ترجمهٔ میرزا اسماعیل حجّة‌الاسلام برادر کوچک‌تر میرزا محمّدتقی، می‌نویسد که

[۱] تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، ص۱۱۷ [۲] صحیفة‌الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، ص۵۳۷، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۲، ص۴۴۱، (تحقیق اِحقاقی) ج۲، ص۵۳۷

رودخانه به جهت دفع خطر سیل، این عمارت و خانه‌های اطراف آن خراب گردید.[الف] وی که خرابه‌های این عمارت را دیده بود می‌نویسد که «از رسوم و آثار آن پدید بود که عمارت وسیع و با شکوهی بوده» و این همان خانه‌ایست که در آن فتوا به کفر باب داده شد.[۱]

ملّا محمّد حجّة‌الاسلام در شب جمعه هفتم صفر ۱۲۶۹ق در تبریز وفات یافت[ب] و در همان «محلّهٔ شتربان (دَوَچی) تحت گنبد مزار معروف به مزار سیّد ابراهیم در جانب غربی صندوق مزار مزبور مدفون» گشت.[ج] فرزندش میرزا حسین دربارهٔ او می‌نوشت که «چهل سال بود که در مملکت آذربایجان مرجعیت و ریاست داشت».[۲] سه فرزند او با نامهای میرزا حسین، میرزا محمّدتقی و میرزا اسماعیل به ترتیب پس از وی، مرجعیت گروهی از شیخیّهٔ تبریز را عهده‌دار گشتند. نقل است که به‌غیراز سه پسر، او را دختری نیز بوده است.[۳]

او تا حادثهٔ سیل، در عمارت پدرش در محلّهٔ شتربان ساکن بود و چون آن عمارت بر اثر سیل خراب شد، در محلّهٔ راسته کوچه در بیرون بازارچهٔ صفی مسکن گزید (المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا اسماعیل، ج۶، ص۸۷۷۵).

[الف] موقعیت این خانه در نقشهٔ سیل تبریز که در سال ۱۲۸۸ق توسّط محمّد بن ایرج قاجار ترسیم شده، مشخّص گشته است. نکـ بازخوانی نقشه‌های تاریخی شهر تبریز، صص ۳۱-۴۳

[ب] سال وفات ملّا محمّد به‌کرّات ۱۲۶۸ق ضبط شده است (فی‌المثل نکـ حقایق‌الاخبار ناصری (خورموجی)، ص۱۲۱؛ ناسخ‌التّواریخ (سپهر)، ج۳، ص۱۱۹۷؛ مرآة‌الکتب (ثقة‌الاسلام)، ج۱، ص۲۶۱؛ المآثر و الآثار (اعتمادالسّلطنه)، یادداشتهای حسین محبوبی اردکانی، ج۲، ص۷۷۱)؛ امّا باتوجّه به دستخطّ میرزا محمّدتقی در زندگی‌نامهٔ خودنوشت وی و نیز تصریح او در کتاب صحیفة‌الأبرار، تاریخ ۱۲۶۹ق صحیح می‌باشد. نکـ زندگی‌نامهٔ خودنوشت میرزا محمّدتقی در همین دفتر (اینجا)؛ صحیفة‌الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، ص۵۶۷، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۲، ص۴۸۳، (تحقیق اِحقاقی) ج۲، ص۵۸۶

[ج] سلطان‌القُرّائی در ادامه می‌نویسد که «لوح قبرش از سنگ مرمر سفید است» و «ابیاتی که به تاریخ وفات او هم دلالت دارد، در آن سنگ با خطّ نستعلیق به‌دست سیّد اسماعیل نامی منقور است». جهت اطّلاع از مُفاد این ابیات نکـ المحافل در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام آخوند ملّا محمّد، ج۶، ص۸۷۷۴

[۱] المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام آخوند ملّا محمّد، ج۶، ص۸۷۷۴ [۲] عَلَمُ المَحَجَّة، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، ص۱۷ [۳] کتاب ظهور الحق (فاضل مازندرانی)، ج۳، ص۷؛ شرح حال رجال ایران (بامداد)، ج۳، ص۲۹۰

میرزا حسین حجّة‌الاسلام

پس از فوت ملّا محمّد، پسر ارشدش میرزا حسین به ایفای نقش پدر پرداخت. ازجمله اساتیدش که از ایشان اجازه داشته، شیخ محسن آل خَنفَر[الف] از فقهای نجف است که متن اجازهٔ او در نسخه‌ای از رسالهٔ دلائل الاحکام اثر خود میرزا حسین موجود است.[ب]

عبدالعلی خان ادیب‌الملک، پیشکار آذربایجان که در سوم ذیقعدهٔ ۱۲۷۳ق به دیدار میرزا حسین می‌رود، در سفرنامه‌اش از جوانی او یاد کرده و می‌نویسد که «الان به سن سی‌ساله است»؛ و ادامه می‌دهد که وی دو سال بعد از فوت پدرش از عتبات که در آنجا مشغول تحصیل بود به تبریز بازگشته است. ادیب‌الملک در باب محبوبیت او و خانواده‌اش تأکید می‌کند که «مردهٔ ایشان بسیار است و فزون از شمار».[1] نادر میرزا نیز در کتاب خود که به وقت حیات میرزا حسین و میرزا شفیع ثقة‌الاسلام (متوفّای ۱۳۰۱ق) نگاشته شده می‌آورد

[الف] محسن بن محمّد خَنفَر نجفی از فقها و مراجع شیعه و شاگرد شیخ موسی بن جعفر کاشف‌الغِطاء بود که در شب شنبه بیست و نهم ربیع‌الاوّل سالِ وبائی ۱۲۷۰ق بر اثر تب مُطبِقه وفات یافت. ابوالقاسم خوانساری، شیخ محمّدطه نجف، و سیّد محمّد هندی ازجمله شاگردانش بوده‌اند. برخی کتب او عبارتند از: کشف‌العقائد، شرح قسم المعاملات از کتاب قواعد الاحکام علّامهٔ حلّی، مقاصد النجاة، رسالة في الردّ علی مقالات میرزا محمّد الأخباری. گویا متّهم شده بود که به فرقهٔ شیخیّه (که در نجف «کشفیّه» می‌گفتند) تمایل دارد. دربارهٔ او نک‌ـ أعیان الشّیعة، ج۹، صص ۴۷-۴۸؛ مرآة‌الشّرق (صدرالاسلام خویی)، ج۲، صص ۱۲۵۲-۱۲۵۴؛ أحسن الوَدیعة (موسوی اصفهانی)، صص ۱۹-۲۰؛ الذریعة، ج۲۱، ص۳۸۶

[ب] اصل این اجازه در برگ انتهایی نسخهٔ خطّی رسالهٔ دلائل الاحکام که در تملّک میرزا محمّدتقی بوده، موجود می‌باشد (نک‌ـ خطّی، کتابخانهٔ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، شمارهٔ ۴۹۶). میرزا حسین خود نیز در عَلَمُ المَحَجَّة بر این اجازه تصریح کرده است (خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، ص۱۲). سلطان‌القُرّائی، عبدالرّسول اِحقاقی و مدرّسی چهاردهی نوشته‌اند که او از تلامذهٔ سیّد کاظم رشتی بوده، امّا بعید به نظر می‌رسد. میرزا محمّدتقی در انتهای صحیفة‌الأبرار آنجاکه به مشایخ میرزا حسین پرداخته نیز اشاره‌ای به این مسئله نمی‌کند. تنها می‌نویسد که میرزا حسین از برخی از اساتید او نیز اجازه داشته است. درصورت صحّتِ نقل مذکور، بی تردید اجازه‌ای در کار نبوده و شاگردی میرزا حسین نیز می‌بایست در زمانی اتّفاق افتاده باشد که او بسیار جوان بوده است. نک‌ـ رسالهٔ مبارکهٔ حُجّتیه (مقدّمهٔ اِحقاقی)، ص۵؛ شیخیگری بابیگری (مدرّسی چهاردهی)، ص۱۱۶؛ حقایق شیعیان (اِحقاقی)، ص۳۱؛ المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا حسین، ج۶، ص۸۷۷۸؛ صحیفة‌الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، ص۵۶۷، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۲،ص۴۸۴، (تحقیق اِحقاقی) ج۲، ص۵۸۷

[1] دافع الغرور (ادیب‌الملک)، صص ۱۵۰-۱۵۱

که «اکنون ریاست این شعبه از علماء بدین خانه و خانهٔ حاجی میرزا شفیع است».[۱]

اختلاف شیخی و متشرّع

از همان دوران زعامت ملّا محمّد، اختلافات میان شیخیّه و متشرّعه[الف] در تبریز صورتی تند و آتشین به‌خود گرفته و نزاع میان ایشان از قلمرو بحث و جدل به عرصهٔ تکفیر و تحقیر و گاه به محاربه و مقاتله کشیده بود. چنان‌که حاج کریمخان کرمانی به سال ۱۲۶۱ق می‌نوشت که در این دوران، «فرقهٔ شیعه به‌طور معاینه دو فرقه شده‌اند یکی شیخیّه و یکی بالاسریه، و بعضی بعضی را بد دانسته‌اند و دربارهٔ یکدیگر سخنان می‌گویند، و الحمدللّه که در این ولایت و کرمان اختلاف به این سرحد که یکدیگر را تکفیر کنند و نجس بدانند نرسیده، و امّا در آذربایجان و غیره به این سرحد رسیده».[ب] این‌قبیل تیرگیها و عداوتها تنها به منابر و

[الف] هر گروه، دیگری را به تعبیر خاصّی نسبت داده است. میرزا حسین حجّة‌الاسلام در اعتراض به این تقسیم‌بندیها می‌نویسد: «اختلاف عظیم میان شیعهٔ أثنیٰ‌عشریّه انداختند. حتّی پدر را از پسر و مادر را از دختر و برادر را از برادر جدا ساخته؛ مردم دو فرقه شده، در نجف اشرف این دو فرقه را کشفی و اصولی نامیده و در کربلای معلّی شیخی و بالاسری و در دارالسّلطنهٔ تبریز غالی و ناصبی. پس یکدیگر را به نَصب و غلوّ نسبت داده و به یکدیگر توبیخ و تَعییر نموده و لعن و تکفیر می‌کردند تا کار به جایی رسید که هرکس یاعلی می‌گفت و به ناصِبی لعن می‌کرد، حضرات بدشان می‌آمد و بنای عربده و جنگ و ستیز می‌گذاشتند؛ خاصّه در دارالسّلطنهٔ تبریز، تا اینکه به قبح این برخورده، خواستند این اسم را از سر خود بردارند، اسم خود را متشرّع و اسم این فرقه را شیخی گذاشتند، چنانچه سنّیها اسم خود را سنّی و اسم شیعه را رافضی گذاشتند و همچنین اینها هم به روش آنها خواستند خود را اهل شریعت به‌نظر داده، و این فرقهٔ أثنیٰ‌عشریّه را خارج از شریعت» (عَلَمُ المَحَجَّة، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، ص۲۴). در تبریز به قرینهٔ خاندانهای رقیبِ هم، یعنی خاندانهای حجّة‌الاسلام و ثقة‌الاسلام که شیخی بودند ازیک‌سو و خاندان مجتهد (میرزا احمد مجتهد و خاندان او) ازسوی‌دیگر، لفظ شیخی مجتهدی نیز رایج بوده است.

[ب] رسالهٔ هدایة‌الطالبین (کرمانی)، ص۱۵؛ حاج کریمخان کرمانی در این رساله به‌تفصیل، فَقَراتی را از اختلافات و مشاجرات و منازعاتی که میان علماء و طلّاب و مردم با شیخ احمد اَحسائی، سیّد کاظم رشتی و خودِ او پیش‌آمده، برشمرده است. در میان کتب تاریخی رویدادهای متعدّدی از درگیریها و منازعات شیخیّه و دیگر گروهها در دورهٔ قاجار و در شهرهای مختلف گزارش شده است. فی‌المثل در شهرهایی چون تبریز (نک‌ـ فصل «شیخیّه و متشرّعه» در: زندگینامهٔ شهید نیکنام ثقة‌الاسلام تبریزی (فتحی)، صص ۳۵-۴۴)؛ کرمان (مرآت‌الوقایع مظفّری (سپهر)، ج۱، صص ۱۶۲-۱۶۳ و ج۲، ص۸۵۲؛ تاریخ بیداری ایرانیان (ناظم‌الاسلام

---

[۱] تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، ص۱۱۷

نگارش رسائلِ علماء علیه یکدیگر محدود نمی‌گشت، بلکه مراودات و معاشرت عمومی و خانوادگی مردم را نیز به‌شدّت تحت تأثیر قرار می‌داد.[الف]

در ۱۲۶۴ق میرزا احمد مجتهد[ب] به کفر شاگردان و پیروان شیخ احمد اَحسائی فتوا صادر کرد و دستور داد تا ایشان به درون حمّام مسلمین نروند و مردم از ملاقات ایشان با مَسّ رطوبت بپرهیزند.[ج] نقل است در زمانی که فردی شیخی می‌خواسته به گرمابه برود، مردِ حمّامی از ورودش ممانعت می‌کند و کار به نزاع می‌افتد. «چون تبعهٔ شیخیّه را نیز عدّتی و کثرتی بود، از دو جانب جماعتی بزرگ انبوه شدند و اهل حرفت و صنعت، کارخانه‌ها و دکّه‌ها را دربستند و اِعدادِ حَرب و ضرب کردند. شاهزاده ملک‌قاسم میرزا که این هنگام فرمان‌گزار آن مملکت بود، به زلالِ پند و تدبیرْ آن آتش تفته را بنشاند و در میان کار به

کرمانی)، ج۱، صص ۳۱۰-۳۲۰) و همدان (جهت اطّلاع از واقعهٔ قتلِ‌عام شیخیان در همدان به سال ۱۳۱۵ق نکـ تاریخ عبرةٌ لِمَن اِعْتَبَر؛ روزنامهٔ خاطرات عین‌السّلطنه، ج۲، صص ۱۲۰۸و۱۲۱۰).

نکـ فصل «شیخیّه و متشرّعه» در: زندگینامهٔ شهید نیکنام ثقة‌الاسلام تبریزی (فتحی)، صص ۳۵-۴۴؛ و نیز مطالب سلطانعلی مافی در: مختلف، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۱۴۰۵۲.

[الف] مطابق گزارش کسروی، در سالهای پیش از مشروطه، شیخیان از متشرّعان و کریمخانیان جدا می‌زیستند و به خانه‌های یکدیگر رفت‌وآمد نمی‌کردند و از یکدیگر دختر نمی‌گرفتند و مسجدهاشان جدا بود و رمضان هر سال بر بالای منابر گفتگوهای اعتقادی و بدگویی از همدیگر را پیش می‌کشیدند (تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، ص۱۳۳). ملک‌قاسمی نیز می‌نویسد که متشرّعان از ازدواج دختران خود با پسرانِ مریدان شیخ احمد اَحسائی جلوگیری می‌نمودند و یا استکان افراد شیخی را آب می‌کشیده‌اند (نقد و بررسی بخشی از رویدادهای تاریخی ایران (ملک‌قاسمی)، ج۲، ص۵۹). برای نمونهٔ دیگری ازاین باورهای خصمانه نکـ ماجرایی منقول در: جُنگ متفرّقه، خطّی، مرکزی تبریز، شمارهٔ ۳۱۳۱، صص ۱-۴؛ در بخشی از آن آمده است: «ما دختر داده‌ایم پول نداده‌ایم. چهار سال است بنده به شتربان نرفته‌ام و اگر واجب اتّفاق افتد باز نمی‌روم. من آنها را نجس می‌دانم» (ص۴).

[ب] میرزا احمد بن لطفعلی خان بن محمّدصادق آذربایجانی مغانی تبریزی، ازجمله آخوندهای صاحب‌نام و متنفّذ تبریز، که در میان دولت و ملّت از احترام و اطاعت برخوردار بود. به تصریح نادر میرزا شعر تازی می‌گفت و در علم لغت و معانی و بیان و دیگر علوم ادب استاد بود. در آغاز در خدمت دیوان بود و سپس از آن کناره گرفته و به فراگیری علوم دینیّه پرداخت. شرحی بر إرشاد الأذهان في أحكام الإيمان اثر علّامهٔ حلّی نوشته است. به تاریخ بیست و هفتم رجب ۱۲۶۵ق در تبریز وفات یافت. دربارهٔ او نکـ تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، صص ۱۱۷-۱۱۸؛ ریحانة‌الادب (مدرّس تبریزی)، ج۵، صص ۱۷۶-۱۷۷

[ج] نمونهٔ دیگری ازاین‌دست فتاوا علیه شیخیّه توسّط ملّا عبدالله در همدان صادر شده بود که دخول در مسجد و حمّام را برای شیخیها حرام دانسته بود. نکـ تاریخ عبرةٌ لِمَن اِعْتَبَر، ص۴۷

مصلحت و مسالمت انداخت».[الف] منازعات و درگیریها میان شیخیّه و متشرّعه همچنان پابرجا بود و هرازگاهی مایهٔ اختلافی تازه می‌گشت.

میرزا محمّدتقی در کتاب مَفاتِح الغَیب متذکّر می‌شود که از میان سایر بلادی که این فتنه در آن «بیشتر از سایر جاها شدّت کرد، بلدهٔ تبریزِ ما و نواحی آن بود» و سبب را آن می‌دانست که چون پدرش که از «اعظم تلامیذ شیخ امجد بود وارد تبریز» شده و بنای تدریس و وعظ گذاشت، جملگی از عوام و خواص از اهل تبریز در مقام استفاضه ازاو برآمدند و در این میان، جمعی از جهّال که خود را در میان عوامْ عالم جلوه داده بودند، «عِرقِ حسد به هیجان آمده» در مقام مقابله برآمدند و در محافل و منابر، زبان به انکار مَناقب و طعن اهل بیت گشودند.[۱]

همین اختلافات بود که نهایتاً حدود بیست سال بعد در ۱۲۸۵ق و در دوران ناصرالدّین شاه که شیخیان را زعامت با میرزا حسین حجّة‌الاسلام بود، کار را به نزاع میان دو گروه رسانید. مطابق گزارش نادر میرزا، ماجرا ازآنجا آغاز گشت که در ماه محرّم بر سر امامت و ذکر مصیبت در مسجدی به کوی ویجویه، میان دو گروه شیخیان و متشرّعان لجاجت و اختلاف افتاد و کار به مشاجره و زد و خورد رسید و دو نفر از شیخیان کشته شدند. پس از آن «هر دو رئیس با قومی سلاح‌بسته به مسجد و جای دیگر همی‌رفتند»[۲] تا اینکه کار به حکومت و مداخلهٔ شخص ناصرالدّین شاه کشید.[ب] میرزا حسین نوشته است که جمعی

[الف] ناسخ التّواریخ (سپهر)، ج۳، ص۱۰۳۷؛ مرآة‌البلدان نیز ذیل وقایع سال ۱۲۶۴ق می‌نویسد: «هم در این سال، فی‌مابین علمای تبریز اختلافی پدید آمد و مریدها مادهٔ خلاف را غلیظ کرده به مَصاف کشیدند و نوّاب ملک‌قاسم میرزا حکمران تبریز به اصلاح پرداخت و عوام آرام گرفتند» (ج۲، ص۹۶۸).

[ب] منوچهر ملک‌قاسمی شفاهاً از قول میرزا محمّد ثقة‌الاسلام برادر میرزا علی ثقة‌الاسلام نقل کرده که در زمان این واقعه شیخیّه نیز جهت انتقام گرفتن از مخالفین در خانهٔ میرزا حسین حجّة‌الاسلام جمع شدند، و میرزا حسین نیز توان جلوگیری از ایشان را نداشت. مهاجمین، تلگرافی به ناصرالدّین شاه کرده و ماجرا را به گردن شیخیّه انداخته بودند. «در این موقعیت حسّاس مرحوم ابوی حاج میرزا موسی ثقة‌الاسلام به منزل حجّة‌الاسلام رفتند با مردم صحبت کردند همه را به آرامش دعوت فرمودند در جلوی درب ایستادند و مانع حرکت مردم شدند. گفتند اوّل مرا بکشید و از روی جنازهٔ من رد شوید و آن وقت به جان هم بیفتید. نصایح این مجتهد متّقی مؤثّر شد و غائله در آن نقطه متوقّف گردید. تا اینکه دستور رسیدگی ناصرالدّین شاه رسید،

---

[۱] مَفاتِح الغَیب، خطّی، دانشگاه، شمارهٔ ۷۷۰د الهیات، صص ۱۶۶-۱۶۷ [۲] دربارهٔ این ماجرا نک‌ـ تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، ص۳۰۵

از مسلمین و یکی از علمای شیخیّه کشته شدند.[۱] نادر میرزا از سه تن کشته سخن گفته است.[۲] شاه جهت خاتمهٔ این غائله، میرزا حسین، رئیس شیخیان و میرزا باقر مجتهد[الف] رهبر متشرّعان، هر دو را به تهران احضار نمود.[ب] ابتدا میرزا حسین و از پس او میرزا باقر مجتهد روانهٔ تهران شدند. میرزا حسین رسالهٔ عَلَمُ المَحَجَّة را به مناسبت همین واقعه و به تعبیر خودش، به نیّت رفع اختلاف در میان فرقهٔ امامیّه نگاشت و به شاه عرضه نمود. وی در مقدّمهٔ آن رساله و در اعتراض به رقیب می‌نویسد که «آن جماعت بی حیا اصلاً شرم از خدا نکرده خونها در خانهٔ خدا و مجلسِ عزای سیّدالشّهداء ریخته، عالِمی را از علمای اسلام

به موضوع رسیدگی کردند. گزارش دادند که حمله از ناحیهٔ متشرّعین بوده و از شیخیّه کشته شده‌اند. بعد میرزا محمّد آقا فرمودند تا حاج میرزا باقر مجتهد زنده بود می‌گفت اقدام آن پیرمرد لاغر اندام یعنی حاج میرزا موسی مانع ادامهٔ جریان شد و ما از نظر دولت و ملّت محکوم شدیم» (نقد و بررسی بخشی از رویدادهای تاریخی ایران (ملک‌قاسمی)، ج۲، ص۷۱).

[الف] میرزا باقر مجتهد فرزند میرزا احمد مجتهد، متولّد شانزدهم صفر ۱۲۲۱ق است. از شاگردان شیخ مرتضی انصاری، شیخ محمّدحسن نجفی (صاحب جواهر) و پدرش بوده است. نادر میرزا که شاگردی او را کرده بود، می‌نویسد که «به جاه و قبول از پدر بگذشت» (ص۱۱۸). او به همراه میرزا علی‌اصغر شیخ‌الاسلام و میرزا ابوالقاسم شیخ‌الاسلام ازجمله ملّایانی است که امیرکبیر پس از صدارت، به دلیل آنکه قدرت و سلطهٔ آنان را در تبریز برنمی‌تابید و مغایر قدرت حکومت می‌انگاشت، به تهران احضار نمود. او در آغاز فرمان نبُرد و نادر میرزا می‌نویسد که به خاطر دارد که «بدان روزگار، هر شب بیشتر از هزار تن تبریزی مسلّح به گرد سرای او بودند و پاسبانی همی‌کردند» (ص۱۱۹) تا آنکه او را راضی کردند به تهران بیاید. پس از قتل امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری او را رها کرد و به تبریز بازگشت. از پس نزاع مذکور میان شیخیان و متشرّعان تبریز مجدّد به تهران احضار شد. نادر میرزا دراین باب می‌پندارد که «بدین کار او را دخلی نبود مگر آنکه بزه‌کاران از حواشی او بودند و به نام او بستند» (ص۳۰۵). مدرّسی چهاردهی می‌نویسد که ناصرالدّین شاه پس از قرائت رسالهٔ عَلَمُ المَحَجَّة توسّط میرزا حسین حجّة‌الاسلام (که در ۲۷ رجب ۱۲۸۵ق تألیف شده)، آن را پسندید و نزد میرزا باقر مجتهد فرستاد و وی را به صلح دعوت نمود و چون او سرپیچی کرد، وی را قهوه خورانیدند و کشتند. ریحانة‌الادب تاریخ وفات او را پنجم رجب ۱۲۸۵ق دانسته امّا نادر میرزا تاریخ فوت او را سَلخ رجب ۱۲۸۵ق نوشته است. اعتمادالسّلطنه سال وفات او را ۱۲۸۶ق نوشته است. نکـ المآثر و الآثار (اعتمادالسّلطنه)، ج۱، ص۲۰۲؛ تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، صص ۱۱۸-۱۱۹ و ص۳۰۵؛ ریحانة‌الادب (مدرّس تبریزی)، ج۵، ص۱۷۷؛ شیخیگری بابیگری (مدرّسی چهاردهی)، ص۱۷۷

[ب] متن احضاریهٔ میرزا حسین حجّة‌الاسلام از سوی ناصرالدّین شاه، در ابتدای کتاب عَلَمُ المَحَجَّة نقل شده است. نکـ خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، ص۳

[۱] عَلَمُ المَحَجَّة، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، ص۴۳ [۲] تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، ص۱۱۹

به کمالِ بی رحمی کشته، فتنه‌ای در شهر تبریز برپا داشتند». مطابق با شرحی که همو در این رساله از ماجرا ارائه داده، مسئله از فتوای یکی از علمای مخالف شیخیّه در تبریز آغاز شده است. او ابتدا صورت اِستفتائی که بر کفر شیخیها گواهی می‌داد را عیناً نقل کرده[الف] و سپس با ارائهٔ استدلالاتی به ردّ آن پرداخته و تأکید می‌کند که همین اِستفتاء بود که مقدّمهٔ درگیری خونین آن ایّام را فراهم آورد.[۱]

میرزا حسین در رسالهٔ مذکور، برخی اتّهاماتی که بدین گروه نسبت می‌دهند را برشمرده که نشانگر آنست شیخیّه، دست‌کم در آذربایجان و به روزگار او با چنین اتّهاماتی مواجه بوده است. وی توضیح می‌دهد که به افتراء بدین فرقه بسته‌اند که «طریقهٔ ما به‌خلاف طریقهٔ علمای راشدین و فقها و مجتهدین است» و این فرقه «نَعوذُ بِاللّه، همهٔ علمای سَلَف و خَلَف را قَدح می‌نمایند و این علوم ظاهریّه را از معقول و منقول بالمَرَّه رد می‌کنند و همچنین به شهادت جناب سیّدالشّهداء روحي لَهُ الفِداء قائل نیستند و اعتقاد به شریعت ندارند».[۲] وی پس‌ازآنکه طرف مقابل را به ریاست و حُبّ جاه و عداوت متّهم می‌کند، می‌نویسد که این عدّه امروز کار را از لعن و تکفیر گذرانده و به شمشیر و تیر رسانده‌اند و کمر به قتل علمای این گروه بسته‌اند. در ادامه و در تأیید این مطلب، تصریح می‌کند که حتّی «شخص بزرگواری محضِ همین، مدّتهاست که تدبیرات در قتل این حقیر کرده و چندین دفعه تمهیدات چیده، ولی وجود تقدیر خدا به‌خلاف تدبیر ایشان بوده» و مقصود وی عملی نگشته است.[۳]

جملگی این موارد شاهدیست بر این امر که روابط میان شیخیان و رقبایشان در تبریزِ آن روزگار تا چه پایه تیره و خصمانه بوده است. اختلافاتی ازاین‌دست حتّی بر روابط میان ملّایان و دربار نیز تأثیر می‌گذاشت و حسّاسیتها و حسادتها را دوچندان می‌کرد. فی‌المثل

[الف] اِستفتاء مزبور که به ادّعای میرزا حسین، اصل آن به‌خطّ و مهر صاحب اِستفتاء نزد وی موجود می‌باشد، عبارتست از: «اسلامیان پناها، شخصی امام علیه‌السّلام را ناظر می‌داند یعنی بیننده، آیا این شخص کافر است یا نه، با او با رطوبت ملاقات می‌توان کرد یا نه. جواب مسئله را دو کلمه مرقوم فرموده مزیّن فرمایید»؛ و آن ملّا در پاسخ نوشته «این اعتقاد از اعتقادات طایفهٔ ضالّه خَذَلَهُم اللّه تعالیٰ و از لوازم اعتقاد بر خالقیّت ائمهٔ اطهار علیهم‌السّلام است. کسی که خالق چیزی باشد به آن محیط و در مشاهدهٔ آن حاضر و ناظر است. صاحبان این اعتقاد از اعتقاد مسلمین بَری است؛ عَصَمَنَا اللّهُ و إیّاکُم» (خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، صص ۴۰-۴۱).

[۱] خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، ص۴۳ [۲] همان، ص۱۱ [۳] خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، ص۲۹

در سال ۱۲۹۰ق که فرهاد میرزا معتمدالدّوله به‌جای شاه که در سفر اروپا به‌سرمی‌برد، رتق و فتق امور ممالک محروسه را برعهده گرفته بود، نقل کرده است که علماء گاهی به دیدار می‌آمدند و شکایت می‌کردند که ولیعهد (مظفّرالدّین میرزا) «طریقهٔ شیخی را اختیار کرده و از جادّهٔ مستقیم انحراف دارد».[الف]

همچنین ثمرهٔ این منازعات بیهوده، چنان‌که کسروی می‌پندارد، ازهم‌گسیختگی مردمان شهر از یک‌سو، و سوءاستفادهٔ پیشوایان از سوی دیگر بوده است. او می‌نویسد که تبریز، هفتاد و هشتاد سال درگیر کشاکش میان شیخی و متشرّع بود و برخی از علمائی چون میرزا احمد مجتهد یا میرزا شفیع را متّهم می‌کند که ازاین راه سود می‌بردند و از راه دیه‌داری، داراییهای بسیار اندوختند.[ب]

میرزا حسین حجّة‌الاسلام در نهم جمادی‌الآخرهٔ ۱۲۹۸ق وفات یافت.[ج] خبر فوت او در تلگرافات دولتیِ تبریز به تهران ثبت شده و طی آن از بستن دکاکین و بازار و برگزاری

[الف] سفرنامهٔ فرهاد میرزا، ص۹۱؛ در ادامه فرهادمیرزا ماجرایی از سال ۱۲۹۰ق نقل کرده و طی آن مدّعی می‌شود که خسرو خان کرمانی برادر حاج محمّدکریم خان کرمانی و میرزا حسین حجّة‌الاسلام و حاجی فتحعلی خان بیگلربیگی او را متّهم کرده‌اند که میرزا جواد تبریزی امام‌جمعه «را در اتمام و اضمحلال طایفهٔ شیخی اغوا کرده است»؛ اتّهامی که وی خود را مبرّا از آن دانسته است.

[ب] کسروی می‌نویسد: «هفتاد و هشتاد سال تبریز میدان کشاکش این دسته‌ها می‌بود. هرسال که رمضان رسیدی هر دسته‌ای روزانه در مسجدهای خود گرد آمدندی و سخنان کهن را تازه گردانیدندی. کریمخانیان یک مسجد بیشتر نمی‌داشتند و سخنان‌شان بیش از همه دربارهٔ ولایت کریمخان و جانشینان او بود. شیخیان چند مسجد می‌داشتند: یکی مسجد "یاعلی" می‌بود. آخوندی بالای منبر فضائل امیرالمؤمنین سرودی و شنوندگان هر چنددقیقه یک‌بار، آوای یا علی بلند گردانیدندی. دیگری مسجدی می‌بود که آخوندی داستانها از شیعیان جن گفتی و نامهای آنان را شمردی. از این‌سو در مسجد متشرّعان، پیاپی بدِ آنها گفته شدی و آوازها به لعنت بلند گردیدی. دشمنی در میان شیخی و کریمخانی و متشرّع چندان بودی که بیشترشان به همدیگر سلام ندادندی و آمدورفت نکردندی و دختر ندادندی و نگرفتندی. این زیانی می‌بود که مردم از آن کشاکش می‌بردندی. ولی ازآن‌سو پیشوایان سود بسیار می‌یافتندی. همان خانوادهٔ حاجی میرزا احمد از دیه‌داران بزرگ آذربایجان می‌بودند و اکنون نیز می‌باشند. همچنان خانوادهٔ حاجی میرزا شفیع دیه‌های بسیاری در دست می‌داشتند و اکنون نیز می‌دارند. هر دو خانواده از این‌راه دارایی بسیار اندوخته‌اند» (بهائیگری، شیعیگری، صوفیگیری (کسروی)، ص ۵۵).

[ج] در بیشتر تحقیقات مربوط به خاندان حجّة‌الاسلام، تاریخ فوت میرزا حسین حجّة‌الاسلام ۱۳۰۳ق دانسته شده، (فی‌المثل نکـ مقدّمهٔ میرزا عبدالرّسول اِحقاقی بر صحیفة‌الأبرار، ص۷؛ شرح حال رجال ایران (بامداد)، ج۶، ص۸۳) حال‌آنکه در زندگی‌نامهٔ خودنوشت میرزا محمّدتقی که به‌خطّ خود اوست، تاریخ وفات وی ۱۲۹۸ق ذکر شده است. نکـ زندگی‌نامهٔ خودنوشت میرزا محمّدتقی در همین دفتر (اینجا).

مجلس ختم و ارسال یک‌صد تومان جهت مخارج ختم سخن رفته است.[۱]

ازاو دست‌کم دو فرزند می‌شناسیم. یکی میرزا ابوالقاسم است که آخرین بازماندهٔ معمّم خاندان حجّة‌الاسلام بود.[الف] مطابق گفتهٔ اِحقاقی، پس از فوت میرزا اسماعیل حجّة‌الاسلام، وی از نجف به تبریز بازگشته و زمامداری مسجد حجّة‌الاسلام را عهده‌دار شده و ظاهراً به تاریخ ۱۳۶۲ق در تبریز وفات یافته است.[ب] دیگری دختری است به نام امیرزاده خانم که پس از فوت پدر، در بعدازظهر پنجشنبه دهم شعبان ۱۳۰۶ق در منزل میرزا محمّدتقی به عقدِ پسر میرزا یوسف خان مستشارالدّوله درآمده است. قهرمان میرزا امین لشکر که در دورانی که در تبریز به‌سرمی‌برده با میرزا محمّدتقی مراوادتی داشته و در جای‌جایِ سفرنامه‌اش از احوالپرسی‌ها و دیدوبازدیدها و شرکت در مجالس وعظ او یاد کرده،[۲] به دعوت میرزا محمّدتقی در این جلسه حضور داشته و گزارش آن را در سفرنامه‌اش ذکر نموده است[ج] که

[الف] آقای حامد عمادزاده به‌واسطهٔ حاج محمّد عماد فرزند میرزا علی‌اکبر عماد نقل می‌کند که گویا میرزا ابوالقاسم حجّة‌الاسلام فرزندی نداشته است. به‌نظر می‌رسد فرزندان میرزا اسماعیل حجّة‌الاسلام نیز به راه پدر نرفته‌اند؛ چنان‌که میرزا علی ثقة‌الاسلام طی نامه‌ای خطاب به میرزا صادق خان مستشارالدّوله به تاریخ ۲۹ محرّم ۱۳۲۸ق می‌نویسد: «میرزا محمّد آقا پسر مرحوم میرزا اسماعیل آقای حجّة‌الاسلام اوایل ماه محرّم عازم طهران شده که آنجا تحصیل نماید. از علم فقه و ملّائی غالب جوانها بلکه تمام آنها، سهل است پیرها نیز دلسرد شده‌اند. چرا که نه شأنی دارد و نه نامی. در خیال تحصیل علوم جداگانه هستند. میرزا محمّد آقا پیش افتاد و عازم طهران شد و بنده مجال نکردم که در آن باب چیزی عرض نمایم. مشارٌ الیه مثل طایفهٔ ما عموماً بی‌مَؤنه هستیم و نمی‌دانم به چه نحو حرکت کرد و گمان اینکه بنده شاید مانع بشوم بی‌خبر از بنده حرکت کرد» (نامه‌های تبریز از ثقة‌الاسلام به مستشارالدّوله، صص۳۸۷و۳۸۸).

[ب] میرزا عبدالرّسول اِحقاقی در رسالهٔ مبارکهٔ حُجّتیه تاریخ وفات را ۱۳۶۲ق ضبط کرده، امّا در مقدّمهٔ صحیفة‌الابرار، آن را ۱۳۴۲ق آورده است. باتوجّه به این مسئله که میرزا علی‌اکبر عماد در دیباجهٔ دیوان اشعار نیّر که در ۱۳۴۶ق منتشر شد، نوشته است که دیوان عزلیات فارسی و ترکی میرزا محمّدتقی را پس از سالها تفحّص از میرزا ابوالقاسم به‌دست آورده و منتشر کرده، و سیاق عبارات او دالّ بر آن است که در زمان نگارش آن دیباجه توسّط عماد، میرزا ابوالقاسم همچنان زنده بوده، لذا شاید تاریخ ۱۳۶۲ق صحیح بوده باشد. (نکـ رسالهٔ مبارکهٔ حُجّتیه، ص۱۵؛ صحیفة‌الابرار (تحقیق اِحقاقی) ج۱، ص۹؛ دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه).

[ج] نکـ روزنامهٔ خاطرات امین لشکر وقایع سالهای ۱۳۰۶-۱۳۰۷ق، ص۴۷؛ قهرمان میرزا در خاطرات خود در چند صفحهٔ پیش‌ازاین (ص۴۲) ذیل وقایع روز دوشنبه ۷ شعبان ۱۳۰۶ق می‌نویسد که رُقعه‌ای از

---

[۱] نکـ [سند] مخابرات دولتی طهران به قزوین، زنجان، میانَج، تبریز، خوی، ارومیه و رشت، سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی ایران، شمارهٔ ۲۹۵/۸۱۱۱، ص۱۴۶ [۲] نکـ روزنامهٔ خاطرات امین لشکر وقایع سالهای ۱۳۰۶-۱۳۰۷ق، صص ۳۸، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۸۶، ۱۷۱

نشان می‌دهد، میان خانوادهٔ میرزا محمّدتقی و میرزا یوسف خان مستشارالدّوله وصلتی و پیوندی برقرار بوده است. اگر فضای اجتماعی آن دوران تبریز را که معمولاً متشرّعان از ازدواج فرزندان‌شان با شیخیان جلوگیری می‌کرده‌اند به یاد آوریم، این بستگی میان دو خانواده بسی عمیق‌تر به نظر خواهد آمد. بنا بر گزارش نصرت‌اللّه فتحی (آتشباک) این ازدواج دیری نپاییده چراکه چند سال بعد با فوت پسر میرزا یوسف خان مستشارالدّوله،[الف]

میرزا محمّدتقی دریافت کرده که قرار است روز پنجشنبه چهار ساعت به غروب مانده مجلس عقدی در منزل‌شان برقرار شود تا «دختر مستشارالدّوله را برای پسر مرحوم حجّة‌الاسلام عقد» کنند. اگر اشتباهی در تصحیح و چاپ کتاب یا مواردی دیگر رخ نداده باشد، محتمل نویسنده جای پسر و دختر را به اشتباه نوشته، چراکه وقتی چند روز بعد، گزارش روز مراسم را می‌نویسد، قید کرده که دختر میرزا حسین حجّة‌الاسلام به عقد پسر مستشارالدّوله درآمد.

[الف] فتحی می‌نویسد که از طریق وصلت ثقة‌الاسلام با بیوهٔ پسر میرزا یوسف خان مستشارالدّوله، یادداشتها و کتب میرزا یوسف خان به‌دست ثقة‌الاسلام می‌رسد. نگارنده اطّلاعات دقیق و موثّقی از بازماندگان خانوادهٔ میرزا یوسف خان مستشارالدّوله و کتابخانهٔ او به‌دست نیاورد. آنچه پیداست، مستشارالدّوله پسری به‌نام میرزا حسین خان داشته که طبیب بوده، و پس از تحصیل طب در فرانسه و انگلستان به ایران بازگشته و به حسین آزاد تبریزی شهره است. ناصرالدّین شاه در خاطرات سفر فرنگستان خود در ۱۲۹۵ق، آن زمان که در پاریس حضور داشته می‌نویسد: «پسر میرزا یوسف خان مستشار که حسین خان است در انگلیس تحصیل علم طب کرده، بسیار تعریف می‌کنند که حکیم خیلی خوبیست، ده پانزده سال است کار می‌کند و حالا در پاریس مشغول تکمیل علم طب است، به‌حضور آمد» (روزنامهٔ سفر دویم فرنگستان، ص۱۱۸). گویا از سنین پایین رهسپار اروپا شده و در آغاز در پاریس پزشکی می‌خوانده است. زمانی‌که جهت تعطیلات به لندن می‌رود، به دلیل شروع جنگ میان فرانسه و آلمان، امکان بازگشت به پاریس را از دست داده، و همانجا به تحصیل پزشکی ادامه می‌دهد. پس از گرفتن مدرک پزشکی در لندن، و با خاتمهٔ جنگ، مجدّد به پاریس بازگشته و به ادامهٔ تحصیل پزشکی می‌پردازد (*Persian Children of the Royal Family* (Sparroy), pp. 167-168). متنِ تاریخ منتظم ناصری ذیل وقایع سال ۱۲۹۹ق تا دهم جمادی‌الأولیٰ ۱۳۰۰ق، شاهدیست بر آنکه او در حدود آن تاریخ، به ایران بازگشته: «دکتر میرزا حسین خان ولد میرزا یوسف خان مستشارالدّوله که فارغ‌التّحصیل از لندن مراجعت کرده بود در سَلکِ اطبّای حضور مبارک مُنسَلِک گردید» (ج۳، ص۲۰۴۷). چنان‌که پیداست پس از مدّتی، به خدمت ظلّ السّلطان در اصفهان درآمده است. در چندین فقره از کتب میرزا حسن جابری انصاری، از صمیمت میان‌شان و مراوده با او یاد شده است؛ چنان‌که میرزا حسن انصاری در کتاب تاریخ اصفهان می‌نویسد: «بیست سال آنچه کتب قدیمهٔ آنتیک بود به قیمتی مناسب خرید و با احدی معاشرت نداشت جز با بنده، و بنده کتاب امثال فارسی و عربی را به تشویق او ترتیب دادم سالها قبل از تألیف آقای دهخدا، و دکتر برای اکسپوزیسیون پاریس روانه شد و دیگر نیامد و مثل او هم نخواهد آمد» (تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، ص۳۳۰)؛ و یا در حاشیهٔ کتاب نوشدارو (تهذیب الاخلاق) آمده: «میرزا حسین خان داکتر پسر میرزا یوسف خان مستشار بسیار عالم بود؛ و در ۱۳۰۰ق به اصفهان در خدمت حضرت ظلّ السّلطان آمده با اَحدی انس نگرفت. تمام عمر مشغول تألیف و جمع کتب بود و در ۱۳۱۷ق به پاریس رفته و آنجا مثنوی

امیرزاده خانم به همسریِ میرزا علی ثقة‌الاسلام درآمده است. فتحی از مکاتبات خصوصی ثقة‌الاسلام با امیرزاده خانم یاد کرده که متعلّق به سال ۱۳۱۸ق است و نشان می‌دهد دست‌کم تا قبل‌ازاین تاریخ، وصلت پیشین این خانم با فوت پسر میرزا یوسف خان مستشارالدّوله خاتمه یافته است.[الف]

را به فرانسه ترجمه نموده، با صدرالادباء مراودتی داشت» (ص۷۳). ویلفرید اسپروی (Wilfrid Sparroy) برخوردها و گاه دیدارها و محتوای مکالمات خصوصی‌اش با وی را در کتاب «فرزندان خاندان سلطنتی ایران» وصف کرده است (فی‌المثل نکـ *Persian Children of the Royal Family,* pp. 158-171). علّامهٔ قزوینی در مقاله‌ای در مجلّهٔ یادگار، و نیز در یادداشتهایش که بعدها منتشر گشت، او را فرزند میرزا یوسف خان مستشار پستخانه معرّفی کرده، و گویا میرزا یوسف خان مستشارالدّوله را با میرزا مطلّب خان مستشار پستخانه اشتباه گرفته؛ چراکه در ادامه از کتاب وجوب اصلاح خط اسلام اثرِ پدرش یعنی میرزا یوسف خان یاد می‌کند و می‌نویسد که کتاب امّا بی نام چاپ شده؛ و البته امروزه می‌دانیم که این اثر، نگاشتهٔ میرزا یوسف خان مستشارالدّوله است. وی دربارهٔ میرزا حسین خان می‌نویسد که پس از مهاجرت به اروپا تا آخر عمر مقیم پاریس گشت و او را گاهی در کتابخانهٔ ملّی پاریس می‌دیده و از رفاقت او با بلوشه (Edgard Blochet) کتابدار قسمت شرقی کتابخانهٔ ملّی پاریس یاد می‌کند و دربارهٔ خلقیات او می‌نویسد که از ایرانیان بسیار گریزان بوده است. دلیل این امر را که گویا ماجرایی بوده است میان او و ظلّ‌السّلطان، جمالزاده طی خاطره‌ای به نقل از قزوینی ذکر می‌کند (نکـ دو ساعتی با مردی دانشمند، در: یغما، ش۱۸۶، دی ۱۳۴۲ش، صص۴۵۳-۴۵۴). قزوینی تاریخ فوت او را منقول از تقی‌زاده در مارس ۱۹۳۶م دانسته است. از آثار اوست: منتخباتی از اشعار بابا فغانی شیرازی (*Les perles de la couronne*) در ۱۹۰۳م؛ مجموعه رباعیات شعرای معروف تحت عنوان «گلزار معرفت» (*La roseraie du savoir*) در ۱۹۰۶م (نسخهٔ فارسی‌ای از آن موجود است که در انتها تاریخ طبع را شوّال ۱۳۲۳ق ثبت کرده است) و همچنین منتخباتی از بعض اشعار فارسی به اسم «صبح امید» (*L'aube de l'espérance*) در ۱۹۰۹م که به فرانسه ترجمه و منتشر شده‌اند (جهت اطّلاع از آثار او نکـ *A Catalogue of the Persian Printed Books in the British Museum,* pp. 212, 271-272). قزوینی می‌نویسد که به‌واسطهٔ مکتوبی از طرف مجتبی مینوی، واصله در ۲۶ نوامبر ۱۹۳۷م، از فهرست کتابخانهٔ «بسیار جامع نفیس عدیم‌النّظیر او» مطّلع شده که در لندن توسط کتابفروشی معروف «کواریچ» (Quaritch) به حراج گذاشته شد. مجتبی مینوی امّا در مقاله‌ای با عنوان ترجمهٔ تفسیر طبری، گفتهٔ قزوینی را اصلاح و تکمیل کرده و تصریح می‌کند که کتابهای حسین خان آزاد متجاوز از هفتصد نسخهٔ خطّی عربی و فارسی بوده که به لندن آورده شده و توسّط Sotheby's و نه کواریچ به حراج رفته و خود او متصدّی فهرست کردن آن نسخ بوده است (یغما، شمارهٔ ۶، س۲، شهریور ۱۳۲۸ش، ص۲۲۹. در این مقاله تاریخ حراج، ۱۳۳۷ آمده که شاید سهو در فرایند چاپ بوده و ۱۹۳۷ صحیح است). نام او در کتابهایش به صورت «حسین آزاد تبریزی» ثبت شده است. دربارهٔ او همچنین نکـ وَفَیات معاصرین (قزوینی)، صص ۱۹-۲۰؛ یادداشتهای قزوینی، ج۸، صص ۱۶۹-۱۷۰؛ *Encyclopedia Iranica*. Azad Tabrizi, J. T. P. de Bruijn.

[الف] مطابق گزارش فتحی، امیرزاده خانم از همسر پیشین‌اش سه فرزند داشته که ثقة‌الاسلام آنها را به سرپرستی می‌گیرد. (نکـ زندگی‌نامهٔ شهید نیکنام (فتحی)، صص ۲۱۰، ۵۲۰ (پاورقی)، ۶۱۶، ۷۷۵).

میرزا محمّدتقی

پس از میرزا حسین، برادرش میرزا محمّدتقی که به قول سلطان‌القُرّائی فرعِ رشید شجرهٔ این خاندان و از مشایخ بسیار مشهور این طایفه می‌باشد[۱] و علاوه‌بر علوم دینی در شاعری نیز قریحه‌ای نیکو داشت و در شعر «نیّر» تخلّص می‌کرد، زعامت را عهده‌دار گشت. وی در روز یکشنبه دوازدهم جمادی‌الأولیٰ ۱۲۴۸ق در تبریز متولّد شد و از اوانِ کودکی و به تعبیر خودش از آن زمان که راست را از چپ شناخت، در خدمت و ملازمت پدرش در سفر و حضر به‌سربرد. از سنّ هفده تا حدود بیست و یک سالگی که پدرش وفات یافت، نزد وی آغاز به خواندن اصول حکمت الهی و اصول فقه نمود. پدرش را اوّلین استاد خود می‌داند و تصریح می‌کند که شفاهاً از وی اجازه دریافت کرده امّا موفّق به کسب اجازهٔ عامّه ازاو نگردیده و دلیل آن را تَسْویف و تأخیر از سوی خویش می‌داند.[۲]

مطابق دستخطّی که از خود به‌جای گذاشته، در روز پنجشنبه بیست و سوم ذی‌الحجّهٔ ۱۲۷۱ق تبریز را به مقصد عتبات ترک کرد. احتمالاً پس از فوت ملّا محمّد در ۱۲۶۹ق، تا زمان بازگشت برادرِ بزرگترش میرزا حسین از عتبات صبر کرده و سپس جهت ادامهٔ تحصیل عازم آن دیار گشته است. وی پس از عبور از کربلا در روز هجدهم ربیع‌الاوّل همان سال وارد نجف شد و کمتر از چهار سال در آنجا رحل اقامت افکند. در اواخر شوّال ۱۲۷۵ق به کربلا بازگشت و چند سالی نیز در آنجا سکنی گزید. سرانجام پس از هشت سال اقامت در عتبات در سیزدهم محرّم ۱۲۸۰ق راهی تبریز و در هفدهم ربیع‌الاوّل همان سال وارد تبریز شد.[۳] گویا پس از مراجعت میرزا محمّدتقی به تبریز با وجود مرجعیّت برادرش، نماز جمعه و جماعت بدو محوّل گردید.[۴]

ازجمله اساتیدی که وی از آنها اجازه داشته، شیخ احمد بن حسین شُکر نجفی،[الف]

[الف] این اجازه را صبح دوشنبه هشتم جمادی‌الآخرهٔ ۱۲۷۹ق در منزل استادش در نجف گرفته است. شیخ احمد بن حسین بن محمّد بن شُکر بن محمود جُبّاوی نجفی، از آل شُکْر از دودمانهای مشهور نجف، و

[۱] المحافل، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵ [۲] نک‌ـ زندگی‌نامهٔ خودنوشت میرزا محمّدتقی در همین دفتر (اینجا)؛ صحیفة‌الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، ص۵۶۷، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۲، صص ۴۸۲-۴۸۳، (تحقیق اِحقاقی) ج۲، صص ۵۸۵-۵۸۶ [۳] نک‌ـ زندگی‌نامهٔ خودنوشت میرزا محمّدتقی در همین دفتر (اینجا). [۴] دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه.

حسین بن علی خسروشاهی[الف] و علی بن رحیم خویی حائری[ب] می‌باشند که سلسلهٔ اسانید ایشان جملگی از طریق سیّد کاظم رشتی و میرزا حسن گوهر[ج] به شیخ احمد اَحسائی

از شاگردان سیّد کاظم رشتی و میرزا حسن گوهر بود. فرزند او میرزا عبدالحسین، شاعر بوده و در زمان حیات پدرش در ۱۲۸۵ق و در تهران وفات یافت. ازجمله آثار اوست: زینة‌العباد در اخلاق؛ الکشکول؛ مُلَیِّنة‌الحَدید در محاسبهٔ نفس، و فضائل مختار بن أبي‌عُبَید الثّقَفی که دو رساله از رسائل کشکول اوست؛ زینة الأعیاد در اعمال روز جمعه و فضائل آن؛ رسالة في التّوکل؛ و تبصرة أولی‌الألباب. وی پس از ۱۲۸۶ق که تاریخ اجازهٔ او به میرزا بهاءالدّین صدرالشّریعة بن نظام‌الدّوله است، وفات یافته. از شیخ احمد اَحسائی، رساله‌ای در پاسخ به سؤالات او به‌جا مانده است. این سؤالات و پاسخ آنها در مجمع الرّسائل ۶۹، سال ۱۳۵۵ش منتشر شده است (فهرست کتب مشایخ عظام (کرمانی)، ج۲، ص۴۳۵). دربارهٔ او نکـ طبقات أعلام الشّیعة، ج۱۰، صص۸۳-۸۴؛ الذریعة، ج۱، ص۱۴۱ و ج۱۲، ص۹۱ و ج۱۶، ص۲۶۳ و ج۱۸، صص ۷۰-۷۱؛ أعیان الشّیعة، ج۲، ص۶۰۳؛ مَوسُوعة طبقات الفقهاء (مؤسّسة امام صادق)، ج۱۳، صص ۷۵-۷۶؛ أعلام مدرسة الشّیخ الأوحَد (المحمّد صالح)، صص ۴۵۱-۴۵۴

[الف] این اجازه را هشتم جمادی‌الأولیٰ ۱۲۸۱ق در تبریز گرفته است. حسین بن علی خسروشاهی تبریزی از شاگردان سیّد کاظم رشتی و میرزا حسن گوهر در کربلا بوده که رسالهٔ دلیل المُتحیّرین سیّد کاظم در باب سیر و سلوک را در شوّال ۱۲۴۲ق به فارسی ترجمه کرده است (نکـ ترجمهٔ رسالهٔ سیر و سلوک، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۷۸۸۰۴). ازجمله آثار او رسالة الأوعیَة الثلاثة (السَرمَد، الدهر، الزمان) می‌باشد. تقریظی ازاو بر کتاب دلائل الاحکام میرزا حسین حجّة‌الاسلام (خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۲۱۲۷) موجود است. دربارهٔ او نکـ طبقات أعلام الشّیعة، ج۱۰، ص۴۰۳؛ الذریعة، ج۸، ص۲۶۰؛ أعلام مدرسة الشّیخ الأوحَد (المحمّد صالح)، صص ۴۸۱-۴۸۲؛ تَراجِم الرّجال (اشکوری)، ج۱، ص۲۹۳

[ب] این اجازه را علی بن رحیم خویی حائری، شنبه هشتم شعبان ۱۲۷۸ق در منزلش در کربلا به میرزا محمّدتقی داده است. وی از شاگردان سیّد کاظم رشتی است (نکـ طبقات أعلام الشّیعة، ج۱۲، ص۵۹).

[ج] میرزا حسن بن علی قَراچه‌داغی شهیر به گوهر از شاگردان شیخ احمد اَحسائی و سیّد کاظم رشتی است و از ایشان اجازه داشته. از دیگر اساتیدش می‌توان به شیخ موسی بن جعفر کاشف الغِطاء، شیخ علی رشتی، سیّد عبداللّه شبَّر کاظمی و شیخ حسین بن محمّد آل عُصفور اشاره کرد. مطابق نوشتهٔ اِحقاقی، مرجع بسیاری از شیعیان عراق و ایران و سواحل خلیج فارس و قفقاز و حتّی هند و پاکستان بوده است (فَرْنان مِن الإجتهادِ و المرجعیّةِ في أسْرةِ الإحقاقي (اِحقاقی)، ص۸۵). در سفر حج و در مکّه به سال ۱۲۶۶ق وفات یافت. ازجمله شاگردانش میرزا محمّدباقر اسکویی (اِحقاقی)، حسین بن علی خسروشاهی، علی بن رحیم خویی، احمد بن حسین شکر نجفی و محمّد بن حسین أبو خَمسین اَحسائی بوده‌اند. برخی آثار او عبارتند از: المَخازن (که به‌دفعات چاپ شده است)؛ اللَّمَعات؛ البَراهین السّاطِعَة و الأدِلّة اللاّمِعَة؛ شرح حَیْوة الأرواح که ردّیه‌ایست بر اعتراضات ملّا محمّدجعفر استرآبادی؛ رسالهٔ عملیّه به فارسی و عربی؛ و نیز ردّیه‌ای بر حاج کریمخان کرمانی. دربارهٔ او نکـ فَرْنانِ مِن الإجتهادِ و المرجعیّةِ في أسْرةِ الإحقاقي (اِحقاقی)، صص ۸۱-۹۵؛ الذریعة، ج۱۸، ص۳۴۳ و ج۲۰، ص۱۶۵؛ مرآة‌الکتب (ثقة‌الاسلام)، ج۴، ص۱۹۶؛ مقدّمهٔ عبدالرّسول اِحقاقی بر شرح حَیْوة‌الأرواح، صص ۳-۱۰؛ أعیان الشّیعة، ج۵، ص۲۳۳؛ فنخا، ج۳۶، ص۴۸۶؛ مؤلّفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج۲، صص ۶۰۱-۶۰۲؛ سخنوران آذربایجان (دولت‌آبادی)، ج۲، ص۶۰۹

می‌رسد. از دیگر مشایخ او یکی ملّا مرتضی‌قلی علم‌الهدی[الف] است که از شیخ احمد اَحسائی اجازه داشته، و دیگری حسین بن علی‌اکبر محیط کرمانی[ب] که از سیّد کاظم رشتی اجازه داشته است. علاوه‌برایشان از برادرش میرزا حسین نیز اجازه داشته است.[۱]

ازاو آثاری در زمینه‌های حدیث و کلام شیعه با خوانشی برگرفته از تعالیم شیخ احمد اَحسائی به‌جا مانده و چنان‌که پیداست مرجع شیخیّهٔ آذربایجان به روزگار خود بوده است. ناصرالدّین شاه در روزنامهٔ خاطرات سفر سوم فرنگستان خود از دیدار با چهار دسته از علمای تبریز می‌نویسد و دستهٔ چهارم را که همه شیخی بودند اینگونه معرّفی می‌کند: «میرزا تقی

[الف] ملّا مرتضی‌قلی فرزند عبدالعلی مدعُوّ به علم‌الهدی از شاگردان شیخ احمد اَحسائی است و ازاو اجازه داشته. از دیگر مشایخ وی، شیخ خضر بن شَلّال نجفی و نیز محمّدحسن نجفی (صاحب‌جواهر) می‌باشند. پس از سیّد کاظم رشتی در تبریز وفات یافته و نقل است که سیّد احمد رشتی (فرزند سیّد کاظم) سه روز مجلس فاتحه در کربلا برای او برگزار نمود. او ازجمله ملّایانی بود که در مجلسِ ولیعهد با سیّد علی‌محمّد باب شرکت کرده بود که ذکر آن در همین دفتر ذیل مدخل "ناموسِ ناصری" (اینجا) خواهد آمد. نکـ صحیفة‌الأبرار، خطّی، صص ۵۶۸-۵۶۹، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۲، صص ۴۸۴ و ۴۸۵-۴۸۶، (تحقیق اِحقاقی) ج۲، صص ۵۸۷و۵۸۹؛ المآثر و الآثار (اعتمادالسّلطنه)، ج۱، ص۲۱۷؛ أعلام هَجَر (الشَّخْص)، ج۱، ص۱۸۹؛ أعلام مدرسة الشّیخ الأوحَد (المحمّد صالح)، صص ۴۱۸-۴۱۹

[ب] حسین بن علی‌اکبر مدعُوّ به محیط کرمانی متولّد، ساکن و مدفونِ به کربلا، از زمرهٔ شاگردان سیّد کاظم رشتی است. علیقلی میرزا اعتضادالسّلطنه که خود او را در کربلا دیده، در حاشیهٔ کتاب المُتَبَّنین (که بخش مرتبط با ماجرای سیّد علی‌محمّد باب در آن، تحت عنوان فتنهٔ باب منتشر شده) نوشته است که اگرچه پس از وفات سیّد کاظم مدّعی نیابتِ او بود امّا شیخیان، نیابت میرزا حسن گوهر را مسلّم می‌دانسته‌اند. همو ادامه می‌دهد که بااین‌همه، تربیت دو فرزند سیّد کاظم رشتی (و سیّد احمد) را بر عهده گرفته و به خدمات ایشان اشتغال داشت. و نیز می‌نویسد که خطّ شکسته را مانند درویش عبدالمجید می‌نوشت. نبیل زرندی از دیدار سیّد علی‌محمّد باب با میرزای محیط در مکّه گزارش داده و نوشته که باب، صحیفهٔ بَین‌الحَرَمَین را در پاسخ به پرسشهای او نوشته است. ازجمله آثار اوست: أجوبَة المسائل در تفسیر و جمع چند آیه و در پاسخ به شیخ عبداللطیف؛ ترجمهٔ رسالهٔ فقهیهٔ میرزا حسن گوهر (طهارت و صلاة)؛ فهرست تصانیف سیّد کاظم رشتی؛ نور الموحّدین في شرح دلیل المتحیّرین؛ جوابات به مسائل شیخ عبدعلی طبسی که به امر استادش سیّد کاظم رشتی نوشته و آقابزرگ در مجموعه‌ای نزد مولوی حسن یوسف اخباری در کربلا دیده است. دربارهٔ او نکـ فتنهٔ باب، ص۲۳۲؛ طبقات أعلام الشّیعة، ج۱۰، ص۴۱۰؛ صحیفة‌الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، ص۵۶۸، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۲، ص۴۸۴، (تحقیق اِحقاقی) ج۲، ص۵۸۷؛ فنخا، ج۳۶، ص۶۷۲؛ شرح حال رجال ایران (بامداد)، ج۳، صص ۳۹۴-۳۹۵؛ *Dawn-Breakers* (Nabil), pp. 103-104

[۱] جهت اطّلاع از مشایخِ اجازهٔ او نکـ صحیفة‌الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، صص ۵۶۶-۵۶۷، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۲، صص ۴۸۲-۴۸۴، (تحقیق اِحقاقی) ج۲، صص ۵۸۵-۵۸۷

حجّة‌الاسلام پسر مرحوم میرزا محمّد ماماقانی با جمعی».[الف] اعتمادالسّلطنه نیز دربارهٔ وی می‌نویسد که «عالم فاضلی است و در میان شیخیّهٔ آذربایجان اعتباری عظیم دارد».[۱]

آثار ادبی او نشانگر آنست که شاعری خوش‌قریحه و شیرین‌طبع بوده و اشعارش گواهی است بر توانایی او در سرایش شعر فارسی و عربی و ترکی. سیّد حسن قاضی طباطبائی به چند محفل ادبی که در تبریزِ آن دوران برقرار بوده و علماء و شعراء را به دورِ خود جمع می‌نموده، اشاره می‌کند و بزرگترین آن را انجمنی می‌داند که در اواخر عهد ناصری و در زمان حکومت اوّل حسنعلی خان امیرنظام گروسی در تبریز دائر بوده و به ریاست میرزا محمّدتقی برگزار می‌شده است.[ب] او اعضای این انجمن را همان کسانی می‌داند که صفوت در کتاب داستان دوستان، آنان را مصاحبان مألوفِ محفلهای شبانهٔ صاحب‌ترجمه می‌داند: میرزا محمّد طَسوجی معروف به ملّاباشی،[ج] حاجی میرزا کاظم طباطبائی معروف به حاج

[الف] روزنامهٔ خاطرات ناصرالدّین شاه در سفر سوم فرنگستان (کتاب اوّل)، صص ۸۶-۸۷. این دیدارها بنا به اقتضای شرایط هرازگاهی صورت می‌گرفته است. در سندی به‌جامانده از سالهای ۱۲۹۸-۱۲۹۹ق که در باب امورات جاری از شاه استفسار شده، آمده است: «پسر آخوند ملّا محمّد ممقانی [به‌صورت «ممغانی» نوشته شده] که از مشهد مقدّس آمده است توقّفش در دارالخلافه چندان طول نخواهد داشت و لازم است شرفیاب حضور مهرظهور همایون شود. فردا یا پس‌فردا هر روزی را که مقرّر فرمایند، شرفیاب شود» (نکـ سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی ایران، اسناد بیوتات ۲۹۵/۷۴۸۰).

[ب] از جملهٔ این محافل یکی محفلی بوده که در خانهٔ حاجی میرزا محسن قاضی (متوفّای ۱۳۰۶ق) برگزار می‌شده و سیّد حسن قاضی طباطبائی نوشته که میرزا محمّدتقی نیز در آن حاضر می‌شده است. برخی افراد دیگر این محفل به نوشتهٔ همو، عبارت بوده‌اند از: حاجی میرزا محمود شیخ‌الاسلام (متوفّای ۱۳۱۰ق در مکّه)، میرزا محمّدحسین طباطبائی شیخ‌الاسلام (از شاگردان صاحب‌جواهر و متوفّای ۱۲۹۳ق)، حاج وکیل اعتضادالممالک، میر عبدالکریم سرابی (ملقّب به مُؤتَمَن الشّریعه، والد حاجی سیّد محمّد مولانا) که محرّرِ حاجی میرزا محمود شیخ‌الاسلام بوده، حاجی میرزا عبدالکریم قاضی و والای شاعر. نکـ مجامع ادبی آذربایجانیها، صص۶-۷. مطابق نقل عبدالعلی کارنگ، میرزا علی والای شاعر، از جمله هم‌بزمان میرزا محمّدتقی بوده است (میرزا علی والا (کارنگ)، ص۵۹).

[ج] برادر میرزا محمود طَسوجی ملقّب به ملّاباشی، معلّم مظفّرالدّین میرزا ولیعهد است. پس از وفات برادرش در ۱۲۹۵ق، او نیز ملقّب به ملّاباشی شده و به‌جای برادرش منصوب شد. دربارهٔ او نکـ دانشمندان آذربایجان (تربیت)، ص۳۵۹؛ شرح حال رجال ایران (بامداد)، ج۵، ص۲۸۰ و ج۶ ص ۱۸۶؛ المآثر و الآثار (اعتمادالسّلطنه)، ج۱، ص۲۹۹

[۱] المآثر و الآثار (اعتمادالسّلطنه)، ج۱، ص۲۳۶

وکیل و ملقّب به اعتضادالممالک،[الف] میرزا فضلعلی مولوی متخلّص به «صفا»،[ب] میرزا

[الف] حاجی میرزا کاظم طباطبائی معروف به حاج وکیل که بعدها ملقّب به اعتضادالممالک گشت، فرزند میرزا عبدالوهّاب، شهیر به میرزا پاشای وکیل‌الرّعایا است و چنان‌که نقل است، پدردرپدر وکالتِ رعیت و مالیات آذربایجان را عهده‌دار بوده‌اند. وی متولّد ۱۲۴۶ق در تبریز و متوفّای ۱۳۴۱ق است. اعتمادالسّلطنه می‌نویسد که از «کدخدایان دارالسّلطنهٔ تبریز است و در فنون فضائل از عُظَماءِ علماء محسوب می‌شود». برادرش حاجی میرزا نصیر خان کدخدای محلّهٔ حُکم‌آباد تبریز بوده و خود او نیز در سال ۱۳۰۹ق حاکم دِهخوارْقان بوده است. مطابق گزارش نادر میرزا، وی کتابی در اَنساب آل رسول تألیف نموده است. نادر میرزا نیز چنانکه پیشتر مذکور افتاد او را سخت ستوده است؛ چنان‌که گویا در ۱۲۹۵ق اعتضادالممالک با دادن مبلغی نادر میرزا را از توقیف خارج ساخته بود. به امر حسنعلی خان امیرنظام گروسی والیِ آذربایجان، کلیله و دمنه را تصحیح کرده که به سال ۱۳۰۵ق طبع سنگی شده است. ازجمله آثار او، طومار شَجرهٔ سلسلهٔ سادات وهّابیهٔ آذربایجان است که در ۱۳۱۵ق تألیف نموده. نسب‌نامهٔ او همراه با عکس وی در میان اسناد سازمان اسناد ملّی ایران به شمارهٔ ۹۵/۹۹۸/۱۰۷۷ موجود می‌باشد. کتابخانه‌ای مفصّل با نسخ خطّی فراوان در تملّک داشته است. دربارهٔ او نکـ تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، صص ۶۸-۶۹؛ المآثر و الآثار (اعتمادالسّلطنه)، ج۱، ص۲۹۰؛ دانشمندان آذربایجان (تربیت)، ص۴۳؛ داستان دوستان (صفوت)، صص ۲۵و۳۴؛ هدیة لآلِ عَبا في نسبِ آلِ طباطبا (نقیب‌زاده)، صص ۸۱-۹۰؛ نادر میرزا قاجار (نخجوانی)، ص۴۱۵؛ شرح حال رجال ایران (بامداد)، ج۳، ص۱۴۹

[ب] پسر میرزا عبدالکریم معروف به ملّاباشی در سیزدهم جمادی‌الأولیٰ ۱۲۷۸ق در تبریز متولّد شد. خاندان او ازجمله خاندانهایی بودند که پس از معاهدهٔ ترکمانچای به ایران کوچیدند و در تبریز ساکن گشتند. پس از فراگیری مقدّمات نزد میر علی زنوزی، نزد پدر و برادرش میرزا محمّدعلی ملّاباشی و محمّدحسن زنوزی تحصیل کرده و در ۱۲۷۹ق جهت تحصیل عازم عتبات گردید و در رمضان ۱۳۰۷ق به تبریز مراجعت نمود. در ۱۳۲۴ق و در دوران مشروطیت، از طرف شیخیّه به وکالت انتخاب و به مجلس وارد گشت. مهدی مجتهدی نوشته که چون خانوادهٔ او اصالتاً ایراوانی بوده و در نزاع شیخیّه و متشرّعه بی‌طرف مانده بودند، نزد هر دو معتبر بودند. در ۱۳۲۶ق پس از به توپ‌بستن مجلس، خانهٔ او نیز غارت شد. به علّت بیماری و جهت معالجه، در نوزدهم ربیع‌الثّانی ۱۳۳۴ق عازم اروپا گشت و ظاهراً سفرنامه‌ای هم ازاو در همین زمینه به‌جا مانده است. وی سرانجام در سَلخ جمادی‌الأولیٰ ۱۳۳۹ق در برلین وفات یافت. برخی آثار او عبارتند از: حَدائق العارفین؛ ریاض الأزهار که کشکول مانند است در سه جلد؛ فوائد علویّه در صرف عربی و فارسی؛ کتاب بدا و تقیّه موسوم به مصباح الهدیٰ؛ رساله در استصحاب؛ رساله در احکام وبا و بعض تجربیات در آن؛ دیوان اشعار عربی و فارسی. در المحافل آمده است که میرزا فضلعلی آقا، «رجالی مشتمل بر تراجم علماء معاصرین خود تألیف کرده، جزئی از اجزاء آن کتاب به‌خطّ مؤلّف نزد پسرش میرزا علی آقا ملقّب به نظام‌الاسلام که اکنون در طهران سکونت دارد به نظر رسید» (المحافل، از گفتار تا نوشتار (سلطان القُرّائی)، ص۱۴). دربارهٔ او نکـ شرح حال میرزا فضلعلی آقا (مولوی)، صص ۱۱۰-۱۱۶؛ داستان دوستان (صفوت)، صص ۸۴-۸۸؛ دانشمندان آذربایجان (تربیت)، صص ۲۹۸-۲۹۹؛ رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (مجتهدی)، صص ۲۱۷-۲۱۸؛ خاندانهای فضل و دانشِ آذربایجان در عصر قاجار (قاضی طباطبائی)، صص ۱۷۸-۱۸۲؛ نام‌آوران آذربایجان (طباطبائی مجد)، صص ۶۱۶-۶۱۹. خاطرات و نامه‌های خصوصی او تحت

علی منجّم باشی فرزند میرزا جعفر منجّم باشی[الف] و شریف‌العلماء اصفهانی.[ب] نیز سخن از مصادقت میان میرزا محمّدتقی و میرزا صادق ادیب‌الممالک فراهانی رفته و صفوت دو قطعه شعری که در میان آن دو تبادل شده را نقل کرده است.[۱]

ازجمله مشخّصه‌های دوران زعامت میرزا محمّدتقی آن بود که او منازعات میان شیخیّه و متشرّعه را به قلمرو شعر و ادبیات کشاند که یکی از دلائل آن بی‌شک استعداد و قریحهٔ ادبی وی بوده است. بازتاب اختلافات مزبور را می‌توان در مجموعه اشعار و قطعاتی چون فَسْوَةُالفَصیل (الفیّه)، مثنوی درّ خوشاب و یا کریما مشاهده کرد که در آنها به رقبای شیخیّه در تبریز می‌تازد و گاه برخی را به تازیانهٔ طنز می‌نوازد و گاه آرای مخالفِ شیخیّه را به سخره گرفته یا بدانها پاسخ می‌دهد.

عنوان بحران و دموکراسی در مجلس اوّل به کوشش غلامحسین میرزاصالح توسّط انتشارات نگاه معاصر در سال ۱۳۸۷ش منتشر شده است.

[الف] میرزا علی بن جعفر بن میرزا عبدالکریم منجّم‌باشی که بنا بر یادداشت فرزندش میرزا عبدالعلی در اوراق آغازین تقویم سال ۱۳۲۷ق، پدردرپدر منجّم‌باشی حکّام قاجار بوده‌اند. میرزا عبدالکریم، منجّم‌باشی آقا محمّد خان و فتحعلی شاه و میرزا جعفر، منجّم‌باشی عبّاس میرزا و محمّد شاه و میرزا علی، منجّم‌باشی ناصرالدّین شاه بوده است. میرزا علی منجّم‌باشی در ادبیات و نظم اشعار مهارت داشت. مطابق گزارش نادر میرزا، این خاندان در محلّهٔ چوستدوزانِ تبریز ساکن بوده‌اند. ازاو آثاری چون دفتر تقویم و قصاید به‌جا مانده است. دربارهٔ او نک. الذریعة، ج۸، صص ۲۱۷-۲۱۸؛ تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، ص۶۷؛ دانشمندان آذربایجان (تربیت)، ص۳۶۱؛ بررسی سند پیشگویی تاریخ پایان جنگ جهانی اوّل نوشتهٔ عبدالعلی نجم‌الدّولهٔ تبریزی و معرّفی او (فردیار)، ص۹۷ (در همین منبع ص۹۲، تصویری از سواد مصالحه‌نامچهٔ میرزا علی و فرزندش عبدالعلی در سال ۱۲۹۹ق آمده که حائز تأییدیهٔ میرزا محمّدتقی بوده است).

[ب] سیّد محمّد بن محمّدتقی شریف‌العلماء که نسبش به خاندان طباطبائی می‌رسد. بنا به تصریح سلطان‌القرّائی، او پدر سیّد حسن شریف‌زاده بوده است. مجتهدی می‌نویسد که شریف‌العلماء ریاست انجمن ادبی‌ای را بر عهده داشت که میرزا محمّدتقی حجّة‌الاسلام و میرزا محمّد ادیب عضو آن بودند. پس از درگذشت پدر او یعنی محمّدتقی شریف‌العلماء در ۱۳۱۲ق، لقب «شریف‌العلمائی» به پسرش رسید. فرزند او سیّد حسن شریف‌زاده از مشروطه‌خواهان تبریز بود که پس از واقعهٔ به توپ‌بستن مجلس، در رجب ۱۳۲۶ق در تبریز کشته شد. دربارهٔ او نک. شرح‌حال مرحوم شریف‌زاده، صص ۶۸-۷۳؛ المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۸؛ رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (مجتهدی)، ص۳۴۹؛ تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، ص۷۳۹

[۱] داستان دوستان (صفوت)، صص ۲۵-۲۶

این خصومتها پس از وفات میرزا محمّدتقی و رفته‌رفته از دوران میرزا علی ثقة‌الاسلام، چه به‌دلیل تحوّل شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه و یا فضای ملتهب دوران مشروطه، و چه از سر مرام صلح‌جویانهٔ ثقة‌الاسلام، رو به کاستی گذاشت و از شدّت و حدّتِ گذشته افتاد. خودِ ثقة‌الاسلام نیز بارها تأکید می‌کرد که حالا وقت اختلاف شیخی و متشرّع نیست و این اختلاف برطرف شده است.[۱] اگرچه طی سالهای منتهی به مشروطه، میان این دو گروه در تبریز زد و خورد و درگیری نبوده است،[۲] بااین‌همه در اوضاع پر آشوبِ پس از مشروطه، این اختلافات به‌اقتضای حال، چون زخمی کهنه سر باز می‌کرد و بر آتش مهلکه می‌افزود. در زمان جنگ داخلی تبریز که از اواخر ۱۳۲۵ق آغاز گشت، میر هاشم دَوَچی[الف] که لوطیان محلّهٔ شتربان و سرخاب تبریز را جمع کرده و علیه مجاهدان مشروطه‌خواه به سرکردگی ستّارخان بسیج می‌کرد، شیخی‌بودن ستّارخان را پیش می‌کشید تا به‌واسطهٔ اختلاف شیخی و متشرّع، آتش منازعه را تیزتر کند.[۳] یا چنان‌که از اسناد تاریخی برمی‌آید، شیخی‌بودنِ ثقة‌الاسلام در اعدام او بی‌تأثیر نبوده است.[ب]

[الف] متولّد ۱۲۸۹ق در تبریز است و در جوانی شغل شاگرد بزّازی داشت. در حدود ۱۳۱۸ق جهت تحصیل عازم نجف شد و بعد از چندسال در ۱۳۲۳ق به تبریز بازگشت و در محلّهٔ دَوَچی امام جماعت بود. در آغاز از هواداران مشروطه بود و از زمرهٔ اوّلین افرادی است که به کنسول‌خانهٔ انگلیس متحصّن شد و به همراهی چند نفر بازار را بست و مردم را به تحصّن در کنسول‌خانه واداشت. بااین‌وجود، بعدتر تغییر موضع داده و به محمّدعلی میرزا ولیعهد نزدیک شد و از زمرهٔ مخالفان مشروطه گشت. وی توسّط آزادی‌خواهان تبریز، به دلیل آنچه خودسری و استبداد او دانسته‌اند، از تبریز اخراج شد. در انتخابات نخستین مجلس، به نمایندگی از مردم تبریز پذیرفته شد. در ۱۳۲۵ق به تبریز بازگشت و پس از به توپ بسته‌شدن مجلس توسّط محمّدعلی شاه، با مشروطه‌خواهان تبریز درگیر شد. درنهایت و در پی پیروزی مشروطه‌خواهان به تهران گریخت و پس از فتح تهران توسّط مشروطه‌خواهان، در رجب ۱۳۲۷ق در میدان توپخانه به دار آویخته شد. دربارهٔ او نک‌ـ دَوَچی، میر هاشم، (عبادی) در: دانشنامهٔ جهان اسلام، صص ۲۹۰-۲۹۲؛ رجال عصر مشروطیت (علوی)، ص۱۲۹؛ تاریخ ستارخان سردار ملّی (فرزاد)، صص۳۳ و۴۰-۴۱ و ۵۳

[ب] کسروی به نقل از ناظم الدّوله آورده است که «چون روسیان به مجتهد و امام‌جمعه [منظور حاجی میرزا حسن مجتهد و حاجی میرزا عبدالکریم امام‌جمعه] پیشنهاد کرده‌اند به شهر آیند، مجتهد گفته تا ثقة‌الاسلام باشد من نخواهم آمد» (تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان (کسروی)، ج۱، ص۳۰۲). میلر کنسول روس، که پس از بازداشت ثقة‌الاسلام ازاو خواسته بود طی یک نوشته تأیید کند که این مجاهدان مشروطه‌خواه بودند که جنگ را آغاز کردند و نه روسها ـ و البته می‌دانیم که ثقة‌الاسلام زیر بار نرفت و اعدام را به‌جان خرید ـ گویا در بخشی

[۱] زندگینامهٔ شهید نیکنام ثقة‌الاسلام تبریزی (فتحی)، صص ۱۱۸و۱۶۴ [۲] تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، ص۱۳۳ [۳] تاریخ ستّارخان سردار ملّی (فرزاد)، ص۸۵

میرزا محمّدتقی در حسن خطّ و خوشنویسی مهارت داشته و صفوت در باب قدرت قلم او می‌نویسد که زمانی که به بیماری فلج شِقّی مبتلا گردید، «با دست چپ چنان خطّ درشت می‌نوشت که از کارِ دست راست فرقی نداشت».[۱] فتحی (آتشباک) نیز اشاره کرده که او یَد طولائی در شطرنج داشته و با امیرنظام گروسی شطرنج بازی می‌کرده است.[۲]

از صاحب‌ترجمه فرزندی به‌جا نمانده است. تا آنجاکه یافته‌ام، محمّدعلی خان صفوت اوّل کسی است که به بلاعقب بودنِ او اشاره کرده است.[الف]

میرزا محمّدتقی صبح روز جمعه دهم رمضان ۱۳۱۲ق[ب] در تبریز وفات یافت و جنازه‌اش که ابتدا در مزار سیّد ابراهیم به امانت گذاشته شده بود، بنا بر وصیت خودش به نجف منتقل و مابین مقام مهدی و دیوار شهر نجف مدفون گشت. روزنامهٔ ناصری که در تبریز طبع می‌گشت، خبر فوت او را این‌گونه منعکس کرده است:

از تلگراف محرمانه‌ای که به تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۱۱م (۵ محرّم ۱۳۳۰ق) ارسال کرده می‌نویسد: «توجّهات را بدین نکته جلب می‌نمایم که ثقة‌الاسلام رئیس فرقهٔ شیخیها بوده و کلّیهٔ مسلمانان حقیقی از خلاص شدن خودشان از دست این شخص مضرّ مسرور هستند» و حتّی نقل است که پس از اعدام ثقة‌الاسلام عدّه‌ای خوشحالی کرده‌اند و اقدام تزار روس را خداپسندانه دانسته‌اند (نقد و بررسی بخشی از رویدادهای تاریخی ایران (ملک‌قاسمی)، ج۲، ص۴۱۷). بدیهی است جملگی این موارد با عنایت به ریشهٔ سخت تند و آتشین اختلافات و منازعات میان شیخیّه و متشرّعه در تبریز، چندان تعجّب‌برانگیز نخواهد بود.

[الف] داستان دوستان (صفوت)، ص۲۹. ملّا محمّدعلی اَلَنجارِقی جدّ احمد حجّتی میانَجی مدّعی بوده که متولّد تبریز و از نوادگان میرزا محمّدتقی نیّر است (سیمای میانه (اباذری)، ص۱۹۸؛ حدیث عشق و عرفان (حجّتی)، صص۱۶-۱۷). گذشته‌ازآنکه این ادّعا در هیچ منبع تاریخی مذکور نیست و با مدّعای محمّدعلی خان صفوت در تناقض است، پسر این فرد یعنی میرزا محمّد حجّتی (پدر احمد حجّتی) خود متولّد ۱۲۵۰ش (۱۲۸۸ق) بوده که درصورت صحّت ادّعای پدرش مبنی بر اینکه نوهٔ میرزا محمّدتقی بوده، این فرزند می‌بایست نتیجهٔ میرزا محمّدتقی در ۴۴ سالگی باشد که خلافِ عقل است.

[ب] میرزا علی‌اکبر عماد در مقدّمهٔ دیوان اشعار نیّر و در ترجمهٔ احوال میرزا محمّدتقی که مقتبَس از متن میرزا ابوالقاسم برادرزادهٔ میرزا محمّدتقی بوده و احتمالاً سالها بعد از فوت میرزا محمّدتقی نوشته شده، این تاریخ را جمعه دوازدهم رمضان ضبط کرده است. به‌تبع او کلّیهٔ تراجم و تذکره‌های موجود به اتّفاقْ تاریخ وفات میرزا محمّدتقی را دوازدهم رمضان نقل کرده‌اند؛ حال‌آنکه روزنامهٔ ناصری که خبر فوت او را در شمارهٔ بیست و چهارم همان ماهِ وفات او آورده، آن را جمعه دهم رمضان ذکر کرده است. تقویم آن سال که توسّط میرزا محمودخان نجم‌الملک استخراج شده نیز جمعه را دهم رمضان نشان می‌دهد. بنابراین، ازآنجاکه منابع معاصر صاحب‌ترجمه، رقم دهم رمضان را در تاریخ وفات او ثبت کرده‌اند، همین تاریخ را به‌عنوان تاریخ صحیح برگزیدم.

[۱] داستان دوستان (صفوت)، ص۲۴ [۲] زندگینامهٔ شهید نیکنام ثقة‌الاسلام تبریزی (فتحی)، ص۳۱

«به‌اقتضای شأن رفیع و مقام مَنیع آن بزرگوار جمع کثیر و جَمّ غَفیری در تشییع جنازه با سوگواری بی‌اندازه حاضر بودند و کثرت ازدحام و جمعیّت خاص و عام به درجه‌ای بود که از تنگی مقام، در خارج شهرْ دامنهٔ کوه عَون ابن علی را مصلّی قرار داده پس از ادای صلاة، آن بزرگوار را مُعاودت داده در مقام شریف جناب سیّد ابراهیم علیه‌السّلام امانت گذاشتند و جناب مُستَطاب حجّة‌الاسلام آقا میرزا اسماعیل آقا برادر کِهتر مرحوم معظّم‌له دامَتْ افاضاتُه با جمعی از علماء و بزرگواران در مسجد خودشان مجلس ختم گذاشته و دکاکین و بازار بالتّمام بسته و اهالی محلّات دسته‌به‌دسته دستها بسته به ادای مراسم سوگواری و تعزیه‌داری پرداختند و عموم علماء محترم دارالسّلطنه هم به اقامهٔ مجالس تعزیت مداومت خواهند کرد.»[۱]

در شماره‌های بعدی این روزنامه نیز اخبار مربوط به مجالس ختم مندرج است؛ چنان‌که در نمرهٔ بعدی، از مجالس ختمی که آقایان ثقة‌الاسلام، محمّدآقا مجتهد قَره‌باغی (وکیل و معتمد شیخیّهٔ کرمان) و آقا میرزا رضا معین‌الاسلام برگزار کرده‌اند، یاد شده است. همچنین مطابق تصریح این روزنامه، مظفّرالدّین میرزا ولیعهد دستخطّی صادر نموده که بر مبنای آن «لقب شریف حجّة‌الاسلامی و مستمرّیاتِ آن مرحوم رضوان‌جایگاه را در حقّ جناب مُستَطاب آقا میرزا اسماعیل آقا سَلَّمَهُ اللّه تعالیٰ اعطا و برقرار فرموده‌اند».[الف]

میرزا ابوالقاسم حجّة‌الاسلام برادرزاده‌اش نقل می‌کند که به هنگام وفاتْ دو هزار تومان قرض داشته و خانه و باغچهٔ مسکونی‌اش صرفِ ادای این قرض شده است.[۲]

او را کتابخانه‌ای با نسخ خطّی متعدّد و ممتاز بوده[۳] که احتمالاً پس از فوت خودش یا پس از فوت دیگر اعضای خانواده‌اش پراکنده شده است.[ب] شماری از کتب آن که مَهمور به

[الف] روزنامهٔ ناصری، شمارهٔ ۱، غرّهٔ شوّال ۱۳۱۲ق. میرزا علی ثقة‌الاسلام در تاریخ وفات او ابیاتی به عربی و فارسی سروده که در همین شمارهٔ روزنامه (ص۱۳) نقل شده است.

[ب] جالب است که شاعری که به‌قصد هجو میرزا محمّدتقی و در جواب الفیّهٔ او منظومه‌ای به طنز از زبان میرزا محمّدتقی سروده، به این کتابخانه اشاره می‌کند که نشانگر آنست کتابخانه‌اش در آن دوران شهرتی داشته:

فَقَدْ جَمَعْتُ کُتباً کثیرة إنّی إلی الشّیطانِ مُسْتَجیرة

(نک‌ـ خمسة الهزلیّة، خطّی، مرکزی تبریز، شمارهٔ ۵۳۲، ص۱۰)

---

[۱] روزنامهٔ ناصری، شمارهٔ ۲۴، چهارشنبه ۱۵رمضان ۱۳۱۲ق [۲] دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲ [۳] المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۶

مهر میرزا محمّدتقی است، در بعضی کتابخانه‌ها یافت می‌شود.[الف] برخی کتبِ مُستنسَخ به‌خطّ او نیز موجود است[ب] و جملگی این موارد نشان می‌دهد علاقمند به جمع‌آوری و ابتیاع کتاب بوده است. علاوه‌براین، نسخه‌هایی ازاو به‌جا مانده که به‌خطّ خود در هامِش نسخه، آن را وقف کرده[۱] یا بر آن حاشیه زده است.[ج] در کتاب صحیفة‌الأبرار و در «توقیفِ سوم» از «خاتمهٔ» کتاب، مشخّصات کتبی را که نزد او موجود بوده می‌آورد؛ چنان‌که در همان قسمت که حاوی منابع مورد استفاده در تألیف صحیفة‌الأبرار است، حدود یکصد و چهل عنوان کتاب برشمرده که برخی از آنها شامل مجلّدات متعدّد بوده و نیز در خلال همان بخش اشاره می‌کند که بیش از یکصد جلد از کتب شیخ احمد اَحسائی که برخی از آنها به‌خطّ خود او بوده، نزد وی موجود می‌باشد.[۲]

در اینکه آیا حوزهٔ درسی داشته اطّلاعی نیافتم. بااینحال، علی بن احمد بن اسماعیل

[الف] برای مثالهایی از نسخ خطّی تحت تملّک وی، علاوه‌بر مواردی که در کتابشناسی بدانها اشاره شده است، نکـ إرشاد القلوب (دیلمی)، ملّی، شمارهٔ ۳۱۵۸۴؛ الإستبصار فیما اختَلفَ مِنَ الأخبار (شیخ طوسی)، مرکز احیاء، شمارهٔ ۱۸۷۹؛ جَوامِع الجامِع (طبرسی)، کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات مشهد، شمارهٔ ۱۴۸۰م؛ الصِّحاح (جوهری)، مجلس، شمارهٔ ۴۶۹۸؛ الخِصال (صدوق)، مرعشی، شمارهٔ ۱۰۰۱۰؛ شرح المَشاعِر (اَحسائی)، ملّی، شمارهٔ ۳۱۳۷۷؛ الکشکول فیما جَرىٰ لآلِ رسول (سیّد حیدر آملی)، مرعشی، شمارهٔ ۵۶۷۶؛ کمال الدّین و تمام النّعمة (صدوق)، کتابخانهٔ مؤسّسهٔ امام صادق، شمارهٔ ۲۸؛ مجموعه، دانشگاه، شمارهٔ د ۷۴۰؛ مجموعه، مجلس، شمارهٔ ۱۲۵۰۷؛ مجموعه، مرکز احیاء، شمارهٔ ۳۱۲۹؛ مجموعه، ملک، شمارهٔ ۳۹۵؛ نقد الرّجال (تفرشی)، مرعشی، شمارهٔ ۲۱۹.

[ب] فی‌المثل آقابزرگ اشاره می‌کند که مجموعه‌ای به‌خطّ میرزا محمّدتقی شامل کتبی چون صفات الشّیعة (صدوق)، الأربَعون (اسعد بن ابراهیم إربِلی)، مَسارّ الشّیعة (شیخ مفید) و کتبی دیگر که تاریخ استنساخ آنها مابین ۱۲۷۹ تا ۱۲۹۴ق است، نزد شیخ محمّدعلی اوردبادی در نجف یافت می‌شود (طبقات أعلام الشّیعة، ج۱۳، صص۲۶۶-۲۶۷). از کتبی که به‌خطّ او در کتابخانه‌ها دستیاب است، به‌جز آنها که همو مؤلّفِ آن بوده و در بخش کتابشناسی خواهد آمد، می‌توان به التوحید (صدوق) (کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات مشهد، شمارهٔ ۲۱۷۲۱)، رسالهٔ شیخ احمد اَحسائی در جواب شیخ احمد بن صالح بن طَوق (کتابخانهٔ دفتر تبلیغات اسلامی قم، شمارهٔ ۷۶۵) و السرّ الربّاني في علم الميزان (کتابخانهٔ مجلس، شمارهٔ ۱۲۵۸۷) اشاره کرد.

[ج] این حواشی گاه بر دیگر کتب، به‌غیر از آنها که در تملّک او بوده نیز موجود است. فی‌المثل نکـ عوالِم العلوم (بَحرانی)، خطّی، مرکز احیاء، شمارهٔ ۲۳۱۳، ص۷۳، که جلد بیست و هفتم این کتاب و به‌خطّ مصنّفِ آن است.

---

[۱] فی‌المثل نکـ التوحید (صدوق)، خطّی، دانشکدهٔ الهیات مشهد، شمارهٔ ۱۴۴۳ [۲] صحیفة‌الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، ص۵۴۹، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۲، ص۴۵۶، (تحقیق اِحقاقی) ج۲، ص۵۵۴

حسینی که پدرش، نسخه‌ای از صحیفة‌الأبرار را کتابت و او آن را با نسخهٔ اصل مقابله کرده، ذیل همان نسخه، خود را از شاگردان میرزا محمّدتقی معرّفی می‌کند.[۱] همچنین، ظاهراً میرزا علی قاضی، علوم عربی و صرف و نحو را نزد او خوانده و ازاو اشعار بسیاری به فارسی و عربی نقل می‌کرده است.[الف]

پس از میرزا محمّدتقی، برادر کوچک‌ترش میرزا اسماعیل حجّة‌الاسلام، که از شاگردان میرزا محمّدباقر اسکویی و میرزا حسن شیرازی بوده است،[۲] زعامت گروهی از شیخیّهٔ تبریز را که به این خاندان بستگی داشتند، بر عهده گرفت. ازاو دو قطعه شعر در دیوان اشعار نیّر آمده و تخلّصش در شعر، «نیاز» بوده است. میرزا عبدالرّسول اِحقاقی تاریخ وفات او را نهم رجب ۱۳۱۷ق ثبت کرده است.[۳]

[الف] حتّی گفته شده که الفیّهٔ میرزا محمّدتقی را از حفظ داشته است. دراین‌باره نکـ صفحات مِن تاریخ الأعلام في النّجف الأشرف (قاضی)، صص ۱۸-۱۹

[۱] نکـ صحیفة‌الأبرار، خطّی، ملک، شمارهٔ ۴۲۶۰، ص۴۷۴ (صفحهٔ آخر). [۲] صحیفة‌الأبرار (تحقیق اِحقاقی) ج۱، ص۸؛ قَرْنانِ مِن الإجتهادِ و المرجعیّةِ في أُسْرَةِ الإحقاقي (اِحقاقی)، صص ۵۵-۵۶
[۳] صحیفة‌الأبرار (تحقیق اِحقاقی) ج۱، ص۸

اَشکالِ مهر

در مجموع تاکنون چهار شکلِ مهر از میرزا محمّدتقی می‌شناسیم:

مهر ۱. مهر بیضی با نقش «محمّدتقی» که رایج‌ترین شکلِ مهر در میان نسخ خطّیِ به‌جامانده ازاوست:

(نکـ شرح المَشاعِر، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۳۱۳۷۷)[1]

مهر ۲. مهر مربّع با نقش «محمّدتقی بن محمّد» به‌خطّ نستعلیق:

(نکـ شرح مَعارج الأصول محقّق حلّی (فهرست شده با عنوان رساله در اصول فقه)، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۳۳۴۸)

مهر ۳. مهر مربّع با نقش «محمّدتقی بن محمّد» به‌خطّ نسخ:

(نکـ ناموسِ ناصری، خطّی، آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۱۷۲)

مهر ۴. مهر مربّع با نقش «أَلَیْسَ اللّهُ بِکافٍ عَبْدَه محمّدتقی»:

(نکـ حِلیَة المتّقین، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۴۹۳۶)

---

[1] نقش این مهر «محمّدتقی ۱۲۸۵» است. در برخی موارد، مهرهای بیضی شکل، فاقد رقم اند.

زندگی‌نامهٔ خودنوشت میرزا محمّدتقی

صاحب‌ترجمه در ظَهرِ برگ آخر نسخه‌ای خطّی از کتاب نقد الرّجال اثر میر مصطفی تفرشی، که زمانی در حیازَت وی بوده،[الف] متن زیر را به‌خطّ خود نوشته است:[ب]

بسم الله تعالیٰ

مَولِد العبد الضعيف محمّدتقي بن محمّد بن الحسين الشريف التبريزي المقاني يوم الأحد الثاني عشر مِن شهر جمادی‌الأولیٰ قريباً مِن الظهر بساعة سنة ثمان و أربعين و مِأتَين بعد الألْف مِن الهجرة في دارِنا بتبريز الّتي نحن الآن ساكنون بها.

و سافَرْتُ إلیٰ مَشاهد أئمّة العراق للتحصيل يوم الخميس الثالث و العشرين مِن شهر ذي‌الحجّة الحرام سنة إحدیٰ و سبعين و مِأتَيْن بعد الألْف؛ و دَخَلْتُ الحاير الحسيني في السابع عشر مِن شهر صفر سنة إثنَيْن و سبعين؛ ثمّ دَخَلْتُ المشهد الغَرويّ علیٰ مشرّفه السلام في اليوم الثامن عشر مِن شهر ربيع المولود مِن تلک السنة و تَوَقَّفْتُ فيه سِنين؛ ثمّ سافَرْتُ إلى الحاير الحسيني علیٰ ساكنه السلام في أواخر شهر شوّال سنة خمس و سبعين و تَوَقَّفْتُ فيه سِنين؛ ثمّ رَجَعْتُ إلیٰ المشهد الغَرويّ يوم السبت الخامس و العشرين مِن شهر شعبان سنة ۱۲۷۹ و خَرَجْتُ مِنها في الخامس و العشرين مِن ذي‌الحجّة مِن تلک السنة و وَرَدْتُ الحاير علیٰ مشرّفه السلام؛ و سافَرْتُ منه عائداً إلیٰ بَلدِنا تبريز ليلة الأربعاء الثالث عشر مِن شهر محرّم سنة ۱۲۸۰ و وَرَدْتُ تبريز يوم الأربعاء السابع عشر مِن شهر ربيع المولود مِن السنة المذكورة».

[الف] دستیاب در کتابخانهٔ مرعشی به شمارهٔ ۲۱۹؛ همچنین، نک‌ف مرعشی، ج۱، صص ۲۴۷-۲۴۸

[ب] این متن پیشتر با اندک اختلافی تحت عنوان زندگی‌نامهٔ خودنوشت محمّدتقی نیّر تبریزی در کتاب شیعه (پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش) منتشر شده است.

بالای همان صفحه، سمت چپ در تاریخ وفات پدر و برادرش آورده است:

تاريخ وفات والدي الماجِد العَلّام حجّة الاسلام محمّد بن الحسين التبريزي الممقاني أعْلَى اللهُ مَقامَه ليلة الجمعة السابع مِن شهر صفر سنة ١٢٦٩ تسع و ستّين و مِأتَيْن بعد الألْف.

تاريخ وفات أخي الأمجد العَلّام حجّة الاسلام الحسين بن محمّد بن الحسين قُدّسَ سِرُّه ليلة السبت تاسع شهر جمادى الآخرة سنة ١٢٩٨.

و در حاشیه، به‌خطّ سیّد شهاب‌الدّین مرعشی نجفی نوشته شده است:
«هذا خط العلّامة الميرزا محمّدتقى المامقانى المتخلّص في شعره (نيّر) صاحب المنظومة في المراثي الشهيرة باتشكده شهاب‌الدّين الحسيني المرعشي النجفي ١٣٨٩».

تصویر زندگی‌نامهٔ خودنوشت میرزا محمّدتقی

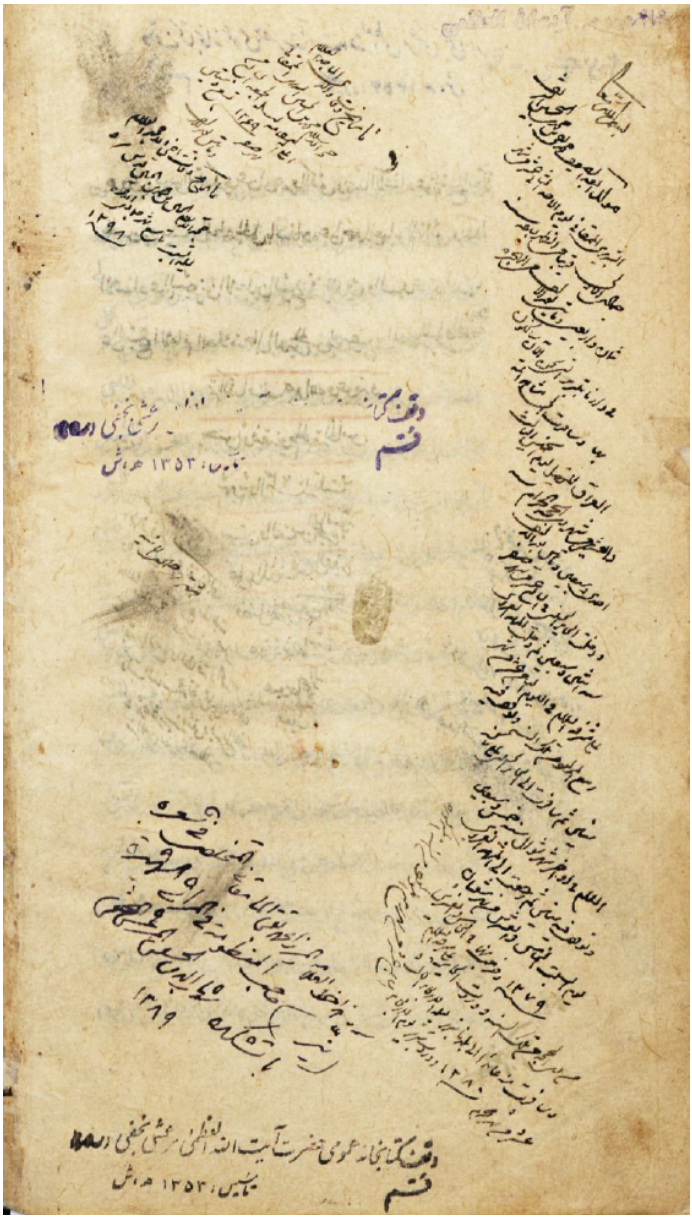

تصویر میرزا محمّدتقی

۲
کتابشناسی آثار میرزا محمّدتقی

مقدّمه

در این فصل، به کتابشناسی و معرّفی نسخ خطّی و چاپیِ آثار شناخته‌شده از میرزا محمّدتقی پرداخته‌ام. عنوان هر اثر و زبان آن، به ترتیب زمانی، بر مبنای تاریخ سال اتمام تألیف آثار از پی هم آورده شده است. آن دسته از آثاری که تاریخ اتمام تألیف آن نامعلوم بود، در انتهای این فهرست گرد آمده است.

ذیل هر اثر، ابتدا شرحی در معرّفی کلّی و آگاهی‌های تاریخیِ پیرامون آن اثر، تحت عنوان «بیان» ارائه شده است. طی این شروح که گاه مختصر و گاه مفصّل آمده، گذری بر موضوع محوری اثر موردنظر انداخته و به‌اقتضای مقام، برخی مشخّصه‌های برجسته و یا نکات تاریخی مهم را برشمرده‌ام. کوشش شده تا در پرداختِ مطالب این بخش، اطّلاعات سودمند و مفید تاریخی که در تراجم موجود از میرزا محمّدتقی مذکور نیفتاده، مضبوط گردد.

در ادامه، نسخ خطّی شناسایی‌شده از اثر نامبرده که در کتابخانه‌های مختلف پراکنده

است، به ترتیبِ فهرست الفبائیِ کتابخانه‌ها معرّفی شده است. در زمینهٔ جستجوی آثار، بسیاری از فَهارس نسخه‌های خطّی را که گمان می‌رفت نسخی از آثار صاحب‌ترجمه در آنها یافت شود بررسیدم؛ و اگرچه در میانهٔ کار، رفته‌رفته با انتشار مجلّدات فهرستگان نسخ خطّی ایران (فنخا) ـ که به کندی صورت می‌پذیرفت ـ این فهرست را ملاک جستجو قرار دادم، بااین‌حال، تفحّصِ آثار صاحب‌ترجمه را همچنان خارج از این فهرستگان نیز پی گرفتم و نسخی چند که در فهرست مزبور و فَهارس مرجعِ آن ثبت نگردیده و یا به‌طور ناقص مذکور افتاده و یا اساساً هنوز فهرست نشده بود، به این کتابشناسی افزودم.

رسالهٔ حاضر، کلّیهٔ نسخ خطّی و چاپی آثار میرزا محمّدتقی را که تاکنون شناسایی کرده‌ام شامل می‌شود. دراین بررسی، صرفاً به اطّلاعات فَهارس موجود اکتفا نکرده و تمامی آن نسخ اعم از خطّی و چاپی را، جز چند مورد که نشانی از آنها یافت نشد و به‌دست نیامد، یک به یک و از نو وارسیدم. از همین روست که اطّلاعات ارائه شده ذیل اکثر مداخل این دفتر، معمولاً پرمایه‌تر از آن چیزیست که در فَهارس مربوط آمده است.

در باب اطّلاعات مهمّ تاریخیِ مندرج در متن یا هَوامِش نسخ، آنجاکه مطالبی مهمّ و ارزشمند شمرده می‌شد، آن را قید کرده‌ام؛ چراکه متأسّفانه در اکثر موارد سخنی ازاین آگاهی‌ها در فَهارس نسخ خطّی نیست. نیز به وقت معرّفی نسخه‌ها، بعضی اشتباهات که در فهرستهای مربوط راه یافته‌اند را در خلال متن یا در پانویسها متذکّر شده‌ام. بااین‌حال رسالهٔ حاضر، خوانندهٔ علاقمند را بی‌نیاز از فَهارس موجود که مؤلّفان آن اطّلاعات بس گران‌قدری گرد آورده‌اند نمی‌کند؛ چراکه به دلیل اجتناب از اِطناب کلام، از بیان آغاز و انجام نسخه‌ها و یا برخی اطّلاعات نسخه‌شناسی، مگر در مواردی که نسخ معرّفی‌شده هنوز فهرست نشده باشند خودداری کردم، و خواننده خود می‌تواند بدان فَهارس رجوع نماید؛ و ازاین‌روی، اثر حاضر به دلیل تمرکز بر موضوعی خاص که فی‌نفسه امکان دقّت بیشتر و مقایسهٔ میان نسخ خطّی و چاپی را فراهم می‌نماید، کمکی است جهت تدقیق و تکمیل اطّلاعات فَهارس موجود و نیز نگارشِ فهرست‌نگاری‌های آتی.

چنانچه عنوان رساله‌ای را در [ ] گذاشته‌ام، بدان معناست که مؤلّف، در متن کتاب تصریح بر عنوانی خاص ننموده، و لذا عنوان از سوی نگارندهٔ این سطور انتخاب شده است.

در ارجاعاتم به نسخ خطّی و چاپهای نایاب، شمارهٔ صفحاتِ اصل نسخه را ملاک قرار

داده‌ام، بااین‌حال، آنجاکه نسخه دارای صفحه‌شمار نبوده یا تنها رکابه‌دار بوده است، منظور از شمارهٔ صفحاتِ ارجاع داده شده، شمارهٔ فایل تصاویر هر نسخه در کتابخانهٔ مربوط است.

خوانندگان باریک‌بین ملتفتِ این دقیقه می‌باشند که گردآوری اطّلاعاتْ بر پایهٔ تصاویر نسخه‌های خطّی و چاپهای نایاب قدیمی بدون امکان مقایسهٔ این اطّلاعات با اصل نسخه‌ها، تا چه‌پایه محتمل است به خطا رفته باشد. نگارنده به‌دفعات هنگام مقایسه میان اصل نسخ و تصاویر آنها، متوجّه افتادگی تصاویرِ برخی برگهای کتاب به‌وقت عکس برداری یا تهیّهٔ پوشهٔ تصاویر، شده است. این نیز از زمرهٔ معضلات سالیان اخیر است که گاه می‌تواند محقّق را دچار ابهام و سهو و سردرگمی کرده یا از اساس به جهل مرکّب گرفتار نماید. ازآنجاکه شیوهٔ غالبِ نگارش مداخل این دفتر بر مبنای تصاویر نسخ انجام پذیرفته، لذا نمی‌توان احتمال وجود چنین لغزشهایی را ازنظر دور داشت.

در بعضی از نسخی که پیشتر فهرست نشده بودند، چنانچه به اصل نسخه دسترسی داشته‌ام، اطّلاعات دیگر رسائل موجود در آن نسخه را نیز به‌اختصار آورده‌ام. همچنین در انتها، محلّ دقیق صفحاتِ کلّیهٔ رسائل آن نسخه، اینکه هر رساله در چه صفحاتی از نسخهٔ موردنظر نوشته شده، به ترتیب از راست به چپ آمده است؛ و چنانچه صفحات سفیدی در میان نسخه وجود داشته، با علامت «سفـ» در کنار عدد موردنظر که بیانگر تعداد آن صفحات می‌باشد، مشخّص گردیده است.

در کلّیهٔ نسخه‌هایی که محتوای آن شعر بوده، مجموع تعداد ابیات هر رساله مذکور گردیده و گاه در پاره‌ای موارد که مقایسه امکانپذیر یا معقول بوده، به ابیات محذوف یا افتادهٔ آن نسخه نیز اشاره شده است.

پس از معرّفی نسخ خطّی، مشخّصات کلّیهٔ چاپهایی که از روزگارِ صاحب‌ترجمه تاکنون از آن اثر صورت گرفته و نگارنده بدان آگهی یافته، ارائه شده است. در پاره‌ای از موارد، به اغلاط و اشتباهاتی که در کتب چاپ‌شده راه یافته اشاره شده و طی مقایسه‌ای با چاپهای سنگی یا نسخ خطّی موجود، افتادگیهای آن یا موارد نیازمند به اصلاح آورده شده است. فی‌المثل، برخی ابیاتی که در تصحیحات متأخّر از دیوان اشعار میرزا محمّدتقی محذوف گشته بود، یا پاره‌ای اغلاط و سهویّاتی که به هنگام تصحیح و نشر بدانها وارد گشته بود، از طریق مقایسه با مطبوعات پیشینِ آنها شناسایی و مضبوط گردید. متأسّفانه اکثر چاپها

و تصحیحات موجود از آثار میرزا محمّدتقی، خالی از نقیصه و مبرّا از اغلاطِ گاه فاحش نیست و این امر ضرورت تنقیح مجدّد و بازنشر مدقّقانهٔ کلّیهٔ آن آثار را بازمی‌نمایاند.

در انتهای هر مدخل، حتّی‌الامکان محلّ نگهداری کتب چاپی قدیمی و در بعضی موارد کتب چاپی جدید از آثار صاحب‌ترجمه (فی‌المثل نام کتابخانه و یا شمارهٔ ثبت یا مخزن نگهداری) که به هنگام نگارش این کتابشناسی مورد استفادهٔ نویسنده قرار گرفته، به جای خویش مشخّص شده تا معلوم گردد اطّلاعات مزبور از روی چه کتابی نگاشته شده است، تا علاوه‌بر فراهم نمودن امکانی جهت ارزیابی صحّت این آگاهی‌ها، مراجعهٔ سایر محقّقان علاقمند بدان کتب را نیز تسهیل نماید. در مواردی، شماره‌ثبتهای قدیمی نسخ خطّی یا کتب چاپی که دسترسی بدانها مشکل می‌نمود، یادداشت شده است. علّت آن بود که گاه دسترسی به این شماره‌ها، یافتن نسخه یا کتاب موردنظر را تسهیل می‌نماید؛ چنان‌که نگارنده خود چندین رسالهٔ موردنیاز را به قرینهٔ همین شماره‌ثبتهای قدیمی در یک کتابخانه یافته است. همچنین، بیان این شماره‌های ثبت گاه می‌تواند در یافتن نسخ دیگری از یک مجموعه که در دورهٔ زمانی مشابهی وارد یک کتابخانه شده‌اند، یاریگر دیگر محقّقان باشد.

لَمْحُ البَصر، ۱۲۸۳ق (عربی)

بیان: این رساله، شرح مختصری است بر جواب شیخ احمد اَحسائی به یکی از سؤالات شیخ احمد بن صالح بن طَوق قَطیفی[الف] در ارتباط با معنای نفخ صور و تفاوت میان دو نفخه. وی مجموعه سؤالاتی را از شیخ احمد اَحسائی پرسیده و شیخ احمد نیز در رساله‌ای که به الرسالة القَطیفیّة[ب] موسوم گشته، آنها را پاسخ گفته است. این رساله درحقیقت ایضاحی است بر گفته‌های شیخ احمد اَحسائی ذیل یکی از همان پرسشها. مؤلّف ضمن تذکّر این نکته که این مسئله مشکلی بر طالبان علوم الهی و علماء ایجاد نموده، به‌قصد تبیین و توضیح و اکتشاف مراد شیخ احمد اَحسائی، دست به تألیف چنین متنی زده است.

در آغاز رساله، پرسش شیخ احمد قَطیفی آمده است. بخش منقول از این پرسش در رسالهٔ حاضر عبارتست از: «و ما مَعنَی النَّفخ في الصّور و ما الفَرق بَیْن النَّفخَتَین و ما مَعنیٰ أنّ الأولیٰ تَنْزِعُ الأرواح مِن الأجسام و[ج] الصُّوَر البَرزخیّة و ما المُنتَزَع و ما المُنتَزَع مِنه».[1] سپس پاسخ شیخ احمد اَحسائی به همین بخش از سؤالْ نقل شده و پس از آن شرح مؤلّف آغاز می‌شود. وی در این رساله تلاش کرده است تا بر پایهٔ عقاید شیخ احمد اَحسائی و با

[الف] از شاگردان شیخ احمد اَحسائی بوده و ازاو اجازهٔ روایت داشته است. وفاتش را بعضی ۱۲۳۹ق و بعضی دیگر بعد از ۱۲۴۵ق دانسته‌اند. ازاو تألیفات متعدّدی افزون بر چهل به‌جا مانده است. برخی آثار او در مجموعه‌ای تحت عنوان رسائل آل طَوقٍ القَطیفی منتشر شده است. ازجمله دیگر آثاری که در مجموعهٔ یادشده نیامده، این موارد اند: جامِعة الشَّتات، نُزهَة الأحباب، نعمة المَنّان في إثبات وجود صاحب‌الزمان، مناسک الحجّ، و شرح حدیث مَنْ عَرَفَ نَفسَه. جهت اطّلاعات بیشتر نک أنوار البَدرَیْن (البِلادي)، صص ۳۲۶-۳۲۷؛ طبقات أعلام الشّیعة الکِرام البَررَة، ج۱، صص ۹۲-۹۳؛ الذریعة، ج۲، صص ۷۵و۱۸۳؛ ج۵، ص۷۶؛ أعلام مدرسة الشّیخ الأوحد (المحمّد صالح)، صص ۱۱۶-۱۲۲؛ أعیان الشّیعة، ج۲، صص ۶۰۷-۶۰۸؛ رسائل آل طَوقٍ القَطیفی، ج۱، صص ۱۶-۱۷

[ب] این سؤالات را او در چند مرحله از شیخ احمد اَحسائی پرسیده است. جهت رساله‌ای که حاوی پرسش مزبور است، نک جوامِع الکَلِم، ج۸، صص ۵۹۵-۶۹۹ و جهت اطّلاع از همین پرسش نک صص ۶۶۸-۶۷۱

[ج] در بعضی نُسخ به‌جای «واو» در اینجا «مَعَ» آمده است. فی‌المثل نک پاسخ رسالهٔ قَطیفی (مجموعه رسائل شیخ احمد اَحسائی) خطّی، ملّی، شمارهٔ ۷۵۵، ص۲۵۹؛ همچنین در کتاب چاپی پیش‌گفته: جوامِع الکَلِم، ج۸، ۶۶۹

[1] لَمْح البَصر، خطّی، دائرة المعارف، شمارهٔ ۱۸۵۴، ص۲

استعانت از مفاهیم نظام فکری او، اشکالی را که در ظاهر سخن او به نظر می‌رسد پاسخ گوید. آنچه از سخنان شیخ احمد نیازمند تنویر و تبیین بیشتر دانسته، مفاهیم و تعابیری است که شیخ در بیان کیفیت نَفخهٔ دوم و چگونگی بازگشت روح و مراحل و مراتبی که طی می‌کند، به‌کار برده است. تاریخ اتمام تألیف این رساله، روز عرفه، نهم ذیحجّهٔ ۱۲۸۳ق است.

خطّی

۱. دائرة‌المعارف، شمارهٔ ۱۸۵۴

خطّ مؤلّف، بدون تاریخ کتابت، ۱۵ صفحهٔ پانزده سطری. باتوجّه به‌خطّ میرزا محمّدتقی در دیگر نسخ، پیداست که کاتب نسخه هموست. در صفحهٔ قبل از آغاز رساله، نوشته‌ای به‌خطّ میرزا محمّدتقی آمده که نشانگر تملّک نسخه از جانب اوست: «بسم اللّه تعالیٰ شأنه کتاب لَمْحُ البَصر في ملک مؤلّفه العبد الجاني محمّدتقي بن محمّد بن الحسين التبريزي الممقاني في سنة ۱۲۸۳» و ذیل آن مهر بیضی‌شکلِ مؤلّف آمده است (نکـ "مهر ۱" ذیل معرّفی اَشکال مهر در همین دفتر). صفحات، جدول‌بندی شده و نسخه دارای سرلوحیست که داخل آن نوشته شده است: «کتاب لَمْحُ البَصر». [ف نسخه‌های عکسی دائرة‌المعارف، ج۱، صص۳۳۴-۳۳۵]

منابع دیگر

دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲؛ المحافل (سلطان القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ الذریعة، ج۱۸، ص۳۴۱؛ مستدرکات أعیان الشّیعة (امین)، ج۳، ص۲۱۹؛ دنا، ج۸، ص۵۸۳؛ فنخا، ج۲۷، صص ۴۴۳-۴۴۴.

مَفاتِحُ الغَیب، ۱۲۸۴ق (فارسی)

بیان: موضوع این رسالهٔ مفصّل، پاسخی است به سؤال عدّه‌ای از اهالی قلعه شوشی[الف] در باب حدود علم ائمّه که در میان ایشان اختلاف افتاده بود. صورتِ مسئله آنست که آیا حدود علم ائمّه مشمول آن پنج موردی که در آیهٔ ۳۴ سورهٔ لقمان آورده شده است، می‌شود یا خیر: إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الأَرحامِ وَ ماتَدْري نَفسٌ ماذا تَكْسِبُ غَداً وَ ماتَدْري نَفسٌ بِأَيِّ أَرضٍ تَمُوتُ.[ب] مؤلّف درعین تأکید بر اینکه علم ائمّه شامل جملگی این موارد می‌گردد، آغاز به توضیح مبانی و استدلال در پاسخ به این پرسش نموده است. او «بدعتِ انکار علم ائمّه» را محصول حسادت و حبّ جاه و از سر عداوت و عناد مخالفینِ شیخ احمد اَحسائی و سیّد کاظم رشتی دانسته و می‌پندارد که «چون دیدند شیخ جلیل اَدلّه و براهین عقلیه و نقلیه اقامه فرموده‌اند به علم ایشان»، حضرات در مقابل وی موضع گرفتند و «گفتند امام علم به این امور نداشت، سهل است که پشت پرده را هم نمی‌دانست».[۱] مؤلّف جهت تبیین مدّعای خویش، مباحثی را به‌تفصیل آورده که از آن جمله اند: بحث از انواع وجود (امکانی و کونی)؛ بَداء و زمان؛ مراتب عالَم و جایگاه ائمّه در این مراتب و خصال هر مرتبه؛ جَهات و ارکان وجودی و اکمل بودن وجود پیامبر و ائمّه در عالم امکان؛ توضیح و استدلال بر اینکه علم ائمّه و پیامبر به جمیع ما فی‌الوجود از ما کانَ و ما یَکون إلی یوم‌القیامة است؛ کیفیت خلق اشیاء و موجودات از اشعهٔ انوار ایشان؛ علم اِحاطی و علم اِخباری ایشان به هنگام تنزّل مراتب؛ و بحث از نحوه و کیفیت علم ایشان به غیب. درنهایت، ذیل بخشی با عنوان «خاتمه»، نَبذه‌ای از احادیثی که دالّ بر علم ائمّه و مُشعر بر مطالب کتاب بوده آورده است.

تاریخ اتمام تألیف این رساله، هفدهم ربیع‌الاوّل ۱۲۸۴ق می‌باشد؛ و عنوان صحیح آن

[الف] واقع در منطقهٔ قَره‌باغ.

[ب] در حقیقت خداست که علم [به] قیامت نزد اوست و باران را فرو می‌فرستد و آنچه را که در رحمهاست می‌داند و کسی نمی‌داند فردا چه به‌دست می‌آورد و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد در حقیقت خداست [که] دانای آگاه است (ترجمهٔ فولادوند).

[۱] مَفاتِح الغَیب، خطّی، دانشگاه، شمارهٔ ۷۷۰د الهیات، صص۱۶۵-۱۶۶

نه «مَفاتیحُ الغَیب» که «مَفاتِحُ الغَیب» است؛ امّا در کلّیهٔ تراجمی که تاکنون نگاشته شده، و نیز دیباجهٔ طبع سنگی دیوان اشعار نیّر که آثار میرزا محمّدتقی را بر اساسِ نوشته‌ای از برادرزادهٔ او میرزا ابوالقاسم برشمرده، به همان صورت اوّل ضبط شده است. در نسخهٔ اصل به‌خطّ مؤلّف، و نیز در کتاب عِلمُ السّاعة طبعِ ۱۲۸۶ق که خلاصه‌ای از همین اثر می‌باشد، عنوان به‌صورت «مَفاتِحُ الغَیب» قلمی شده است.[۱]

خطّی

۱. دانشگاه، شمارهٔ ۷۷۰ د الهیات

خطّ مؤلّف، بدون تاریخ کتابت، ۲۴۵ صفحهٔ پانزده سطری.[الف] ازآنجاکه تاریخ تملّکِ نسخه توسّط میرزا محمّدتقی به سال ۱۲۸۴ق ثبت شده، نشان می‌دهد که در همان سال تألیفْ کتابت شده است. در آغاز نسخه، یادداشت تملّک مؤلّف همراه با مهر مربّع‌شکلِ او آمده است (نکـ "مهر ۲" ذیل معرّفی اَشکال مهر در همین دفتر). [فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، صص ۴۰۶-۴۰۷][ب]

چاپی[ج]

۱. تبریز، سنگی، جیبی، ۱۳۴۵ق، ۱۱۲ صفحه.

با وجود اشارهٔ مُشار به طبع این کتاب در ۱۳۴۵ق و نیز تصریح دیباجهٔ دیوان اشعار نیّر مبنی بر اینکه کتاب مزبور چاپ شده،[۲] امّا تاکنون نسخه‌ای از آن نیافته‌ام. مُشار نیز آن را با عنوان مَفاتیحُ الغَیب ضبط کرده است. [فهرست کتابهای چاپی فارسی (مُشار)، ج۴، ص۴۸۴۲]

منابع دیگر

دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲؛ المحافل (سلطان القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ الذریعة، ج۲۱، ص۳۰۵؛ مستدرکات أعیان الشّیعة (امین)، ج۳، ص۲۱۹؛ دنا، ج۹، ص۱۰۰۵؛ فنخا، ج۳۰، ص۷۲۹.

[الف] یک صفحه از آن به‌طور کامل قلم خورده است.

[ب] در فهرست، عنوان کتاب به‌صورت مَفاتیحُ الغَیب نوشته شده است.

[ج] متن مصحّحی ازاین کتاب توسّط آقای هادی مکارم در دست انتشار است.

[۱] نکـ مَفاتِحُ الغَیب، خطّی، دانشگاه، شمارهٔ ۷۷۰د الهیات، ص۳؛ عِلمُ السّاعة، سنگی، ۱۲۸۶ق، ص۶۰

[۲] دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه.

عِلمُ السّاعة، ۱۲۸۴ق (فارسی)

بیان: این کتاب خلاصهٔ مختصریست به فارسی از کتابی مفصّل‌تر با نام مَفاتِحُ الغَیب که در مدخل پیشین شرح آن گذشت. مؤلّف چنان‌که در آغاز رساله توضیح داده، ازآنجاکه فرصت استنساخ کتاب مَفاتِحُ الغَیب را نداشته و سائل نیز جواب را سریع می‌خواسته تا شبهه‌ای را که به تعبیر مؤلّف، «از خواص به عوام سرایت کرده» است برطرف سازد، ازاین‌رو به پیشنهاد سائل، مطلب «مختصری مشتمل به لبّ جواب مسئله» را مجدّداً نگاشته و آن را عِلمُ السّاعة نام نهاده و ارسال نسخهٔ کامل‌تر را به وقت دیگری موکول نموده است.[1] پس درواقع، موضوع دو رسالهٔ مَفاتِح الغَیب و عِلمُ السّاعة هر دو پاسخ به یک پرسش است. بااین‌وصف، باید توجّه داشت که اوّلی رسالهٔ مفصّلی است و بسیاری از استدلالاتی که مؤلّف در آنجا به‌کار گرفته، به‌هیچ‌روی در رسالهٔ مختصرِ دوم ذکر نگردیده و ازاین‌حیث با یکدیگر اختلافات قابل‌توجّهی دارند؛ چنان‌که خود مؤلّف نیز در بعضی بخشهای این اثر، خواننده را به مطالعهٔ مَفاتِحُ الغَیب ارجاع می‌دهد.

تألیف این رساله به تصریح مؤلّف در سه ساعت از شبِ شنبه شانزدهم ربیع‌الثّانی ۱۲۸۴ق رفته، اتمام یافته است. عِلمُ السّاعة برای اوّلین بار در سال ۱۲۸۶ق همراه با رسالهٔ شِقشِقَه که اثر خامهٔ پدر میرزا محمّدتقی یعنی ملّا محمّد حجّة‌الاسلام می‌باشد، در قالب طبع سنگی منتشر شد. تاکنون نسخهٔ خطّی‌ای از این رساله نیافته‌ام.

چاپی

۱. کتابت عبدالعلی، به فرمایش آقا میر ابوالفضل سیّدالذّاکرین،[الف] سنگی، وزیری کوچک، ۱۶ صفحهٔ شانزده سطری، دارالسّلطنهٔ تبریز: بی‌ناشر، ۱۲۸۶ق (کتابخانهٔ تخصّصی تاریخ اسلام و ایران (قم)، شمارهٔ ۱۷۳۶/۲).

[الف] فرزند آقا میر ابوالفضل سیّدالذّاکرین، یعنی میر عبدالحسین رئیس‌الذّاکرین کسی است که بعدها نیز لآلی منظومه و آتشکده را در زمان حیات میرزا محمّدتقی به طبع رسانده است.

[1] نک‌ـ عِلمُ السّاعة، سنگی، ۱۲۸۶ق، کتابخانهٔ تخصّصی تاریخ اسلام و ایران (قم)، شمارهٔ ۱۷۶۳/۲، صص ۵۴-۵۵

کتابت پنجشنبه سَلخ محرّم ۱۲۸۶ق. رساله از صفحهٔ ۵۴ آغاز و تا صفحهٔ ۶۹ ادامه می‌یابد. در انتهای کتاب آمده است: «لِهذا این اوقات حَسْب الفرمایش جناب قُدسی نِصاب کرّوبی انتساب مَفخَر الأحباب عُمدَة الرّاثین اقا میر ابوالفضل سیّدالذّاکرین وفّقَهُ اللّهُ تعالیٰ در دارالطّباعهٔ دارالسّلطنهٔ تبریز بندهٔ حقیر عبدالعلی به تنسیخ و طبع آن پرداخت و در مقابله و تصحیح آن کمال دقّت به‌عمل آمد». نسخ دیگری ازاین کتاب در کتابخانهٔ مجمع ذخائر اسلامی به شمارهٔ ۵۵۴، و نیز در کتابخانهٔ تخصّصی تاریخ اسلام و ایران (قم) به شمارهٔ ۱۷۳۶۶/۲ نگهداری می‌شود. [ف کتابهای چاپ سنگی کتابخانهٔ محدّث اُرمَوی، ج۱، صص۵۵۳ و ۵۶۰]

منابع دیگر

دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲؛ المحافل (سلطان القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل مدخل حجّةالاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ الذریعة، ج۱۵، ص۳۲۱؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی (مُشار)، ج۲، ص۲۵۶۸ (با عنوان «رساله در علم امامت»).

کشفُ السُّبُحات في تحقیقِ الصّفات، ۱۲۸۵ق (عربی)

بیان: رساله‌ایست در موضوع صفات خداوند و مسئلهٔ علم که در دو «مقاله» و یک «خاتمه» وضع شده است؛ مقالهٔ اوّل در بیان صفات خدا در بیست و چهار فصل؛ و مقالهٔ دوم در مسئلهٔ علم و در دوازده فصل. مؤلّف در مقالهٔ اوّل، توضیحاتی در باب مفاهیمی چون فعل و فاعل و ذات و صفات و وجود و نسبت اینان با یکدیگر، و تطابق ذات و صفات و اسم و مسمّی، و معنی ذاتی بودن بعضی صفات برای وجود واجب و درنهایت، صفات و اسماء الهی داده است. در مقالهٔ دوم، از مفاهیم علم و عالِم و معلوم و کیفیت هر یک و نسبت میان اینها، و کیفیت علم به اشیاء، و علم خداوند به ذات خود و به اشیاء و رابطهٔ آن، و مفهوم ادارک و کیفیت آن، بحث کرده است. در بخشهای مختلف، علیه عبارات و استدلالات

و دَعاوی فلاسفه و متکلّمان موضع گرفته و گاه احکام و گزاره‌های ایشان را نقل کرده و به فراخور حال پاسخ می‌دهد. در انتهای رساله ذیل بخشی با عنوان «خاتمه»، به نقل احادیثی پرداخته که به‌زعم او بر همان مضامینی که در دو مقالهٔ پیشین طرح کرده دلالت می‌کنند، و پس از نقل حدیث، به تعبیر و تفسیر آن مبادرت نموده است. مؤلّف همچون اثر دیگرش صحیفة‌الأبرار، در اینجا نیز گاه به اشکالاتی که بر بیانات شیخ احمد اَحسائی گرفته‌اند اشاراتی کرده و بدانها پاسخ گفته و سعی در ایضاح مراد اَحسائی نموده است.

تاریخ تألیف این رساله بیست و ششم رجب ۱۲۸۵ق می‌باشد و به شاهزاده طهماسب میرزا مؤیّدالدّوله[الف] اهداء شده است؛ و این تاریخ، مقارنِ تاریخ تألیف رسالهٔ عَلَمُ المَحَجَّة از سوی برادرش میرزا حسین در تهران و در رجبِ همان سال است. پس از نزاعی که میان شیخی و متشرّع در تبریز و در محرّم آن سال صورت گرفت و از پی آن میرزا حسین همراه با میرزا باقر مجتهد به تهران احضار شدند، میرزا صادق قائم‌مقام نوری که پیشکاری آذربایجان را برعهده داشته، استعفا داده[1] و به‌جای او طهماسب میرزا پیشکار آذربایجان شد. این رساله را میرزا محمّدتقی در آغاز دوران مسئولیّت طهماسب میرزا، به وی اهداء کرده است.

خطّی

۱. کتابخانهٔ امیرالمؤمنین (نجف)، شمارهٔ ۱۱۲۷

کتابت شیخ علی‌اصغر تبریزی در یکشنبه ۱۵ ذی‌القعدهٔ ۱۳۱۴ق در کاظمین، ۱۸۰ صفحهٔ

[الف] شاهزاده طهماسب میرزا مؤیّدالدّوله، پسر دوم محمّدعلی میرزای دولتشاه، متولّد ۱۲۲۰ق در قزوین بود و در طول زندگی‌اش بیشتر در امور حکومتی صاحب‌منصب بوده است. از جملهٔ آنها، حکومت کاشان (۱۲۵۰ق)، همدان (۱۲۵۱ق)، کرمان (۱۲۶۴ق)، مجدّد همدان (۱۲۶۹ق)، اندکی بعد فارس (۱۲۶۹ق به مدّت شش سال)، کرمانشاه (۱۲۸۸ق) و کردستان (۱۲۹۱ق)، و درنهایت ملایر و نهاوند و تویسرکان (۱۲۹۵ق) می‌باشد. از ۱۲۸۵ق تا ۱۲۸۷ق در سِمت پیشکار ولیعهد به تبریز رفت. وی به سال ۱۲۹۶ق به گفتهٔ نادر میرزا و ۱۲۹۷ق به گفتهٔ اعتمادالسّلطنه در تهران وفات یافت. کتابی در فقه با عنوان «فقه مؤیّدی یا فقه طهماسبی» نوشته و در شعر «سرور» تخلّص می‌کرده است. نکـ تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، صص ۲۰۳-۲۰۶ و ۳۰۵-۳۰۷؛ حقایق الاخبار ناصری (خورموجی)، صص ۲۴و۲۵و۵۶و۱۲۱و۱۲۸؛ المآثر و الآثار (اعتمادالسّلطنه)، ج۲، صص ۵۳۴-۵۳۵؛ مکارم‌الآثار (معلّم حبیب‌آبادی)، ج۱، ص۱۳۹

[1] تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، صص ۳۰۵-۳۰۶

سیزده سطری. آغاز و انجام آن مشابه نسخهٔ خطّ مؤلّف (ملک، شمارهٔ ۱۱۹۴) می‌باشد. کاتب که ساکن کاظمین بوده، نسخه را از روی نسخهٔ اصل به‌خطّ مؤلّف در روز جمعه ۲۷ ربیع‌الاوّل ۱۳۱۵ق در کربلا و در خانهٔ شخصی به نام حاج میرزا موسی مقابله کرده است. در آغاز نسخه یادداشتی به‌چشم می‌خورد که ظاهراً به‌خطّ حیدرقلی خان سردار کابلی است، مُشعر بر اینکه استادش شیخ علی‌اصغر تبریزی این کتاب را در صفر ۱۳۱۴ق به او اهداء کرده است. در همان صفحه یادداشتی است مبنی بر اینکه ملّا علی‌اصغر تبریزی در روز شنبه نهم شوّال ۱۳۲۵ق به مرض عِرْقُ النَّسا که از اواسط محرّم همان سال بدان مبتلا شده بود، درگذشت. در دو صفحهٔ پایانی نسخه، مطلب مختصری از کتاب الدُّرُّ النَّظیم في مَناقِب الأئمّة اللّهامیم اثر یوسف بن حاتم شامی نقل شده است. [ف المخطوطات الفارسیة و (العربیّة) مکتبة امیرالمؤمنین (نجف) (محقّق طباطبائی)، ج۳ عربی، ص۱۶۸]

۲. کتابخانهٔ کاشف الغِطاء (نجف)

مطابق گزارش آقابزرگ نسخه‌ای ازاین اثر، که کتابت ۱۲۸۶ق است، در کتابخانهٔ شیخ علی کاشف الغِطاء موجود می‌باشد و در آخر آن، مصنّف به‌خطّ خودش بر مقابله و تصحیح از نسخهٔ اصلْ گواهی داده است. [الذریعة، ج۱۸، ص۳۸]

۳. مرعشی، شمارهٔ ۱۷۲۴۶

کتابت احمد بن اسماعیل حسینی در هفتم ربیع‌الثّانی ۱۲۸۷ق، ۱۵۷ صفحهٔ نوزده سطری. نسخه توسّط فرزند کاتب علی بن احمد به تاریخ بیست و هشتم شعبان همان سال از روی نسخه‌ای به‌خطّ مؤلّف تصحیح و مقابله شده است. این پدر و پسر که اوّلی کتابت نسخه را عهده‌دار بوده و دومی آن را مقابله کرده است، صحیفة‌الأبرار را نیز به همین سان کتابت و مقابله کرده‌اند.[الف] در صفحهٔ اوّل برگ نخست، مهر بیضی با نوشتهٔ «عبده الراجی علی‌اصغر» به‌چشم می‌خورد. در بالای صفحهٔ اوّل از برگ دوم نوشته شده: «هو المالک بالإستحقاق و أنا الحقیر احمد بن محمّدباقر»؛ و کنار آن آمده است: «بسمه تعالیٰ قد انتقل

[الف] نک توضیحات نسخهٔ خطّی صحیفة‌الأبرار کتابخانهٔ ملک در همین دفتر (اینجا). کاتب این نسخه، احمد بن اسماعیل حسینی، علاوه‌بر صحیفة‌الأبرار، شِقشِقَه و صومیّه از ملّا محمّد حجّة‌الاسلام و عَلَمُ المَحَجَّة از میرزا حسین حجّة‌الاسلام را نیز استنساخ کرده است (نک مداخل مربوط به هریک از آثار در همین دفتر).

إلی الأحقر ریحان‌اللّه بن جعفر الموسوی في صفر ۱۳۲۱» و در زیر آن، مهر بیضی با نوشتهٔ «العبد ریحان‌اللّه الموسوی» آمده است. نیز در همین صفحه، مهر مربّع «علی بن احمد الحسینی» آمده است. نسخهٔ حاضر متعلّق به کتابخانهٔ سیّد ریحان‌اللّه بن جعفر موسوی بوده که در شش‌ماههٔ نخست ۱۳۸۲ش توسّط کتابخانهٔ مرعشی خریداری شده است.[۱] [ف نسخه‌های خطّی مرعشی، ج۴۳، صص ۵۷۴-۵۷۵]

۴. **مرکزی تبریز، شمارهٔ ۲۳۲۷**[الف]

کتابت علی‌اکبر در جمعه هجدهم ربیع‌الثّانی ۱۳۳۳ق، ۲۱۰ صفحهٔ سیزده سطری. آغاز و انجام نسخه مشابه نسخهٔ خطّ مؤلّف (ملک، شمارهٔ ۱۱۹۴) می‌باشد. انجامه: «چون تابه‌حال کتاب مُستطاب کشفُ السُّبُحات تألیف جناب عُمدة المدقّقین و زبدة المحقّقین آیةاللّه في العالمین اقا میرزا محمّدتقی حجّة‌الاسلام تبریزی أعْلَی اللّهُ مقامَه به حِلیَة طبع مُحَلّیٰ نگشته بود، علیهذا این بنده با کثرت اَشغال و قلّت مجال و اختلال احوال و کمال استعجال به استنساخ آن پرداخته، و روز جمعه هجدهم شهر ربیع‌الثّانی از شهور سنهٔ یک هزار و سیصد و سی و سیوم [سیوم نوشته] هجری به عَون باری به اتمام رسانیدم. العبد الأحقر علی‌اکبر ۱۳۳۳». در صفحهٔ پیش‌ازآغاز رساله، مهر مستطیل شکلی با عنوان «از کتب موقوفهٔ آقای حاجی محمّدعلی بادامچی تبریز ۱۳۱۸» و مهر ۱.۲ با عبارت «حاجی محمّدعلی بادامچی تبریز ۱۳۱۱ شمسی» و نیز مهری با عنوان «کتابخانه و قرائتخانهٔ دولتی تربیت ۱۳۴۰» به‌چشم می‌خورد که در وسط مهر آخر، علامت شیر و خورشید وجود دارد. این مهر در دیگر صفحات رساله نیز آمده است. در همین صفحه نوشته شده است «به شمارهٔ ۸۰۹۹ در دفترکلّ کتابخانهٔ دولتی تربیت ثبت گردید» و امضایی در زیر آن آمده است. در

[الف] فهرستی که تاکنون از نسخ خطّی کتابخانهٔ مرکزی تبریز (کتابخانهٔ ملّی تبریز سابق) اثر میر ودود سیّدیونسی منتشر شده، آن دسته از نسخ خطّی‌ای که طی سالها بعد به این کتابخانه افزوده شده را در بر نمی‌گیرد. ازآنجاکه امروزه جستجوی نسخ خطّی دراین کتابخانه از طریق شمارهٔ اموال آنها و نه شمارهٔ مذکور در فهرست، صورت می‌پذیرد، لذا شماره‌های اموال در اینجا ارائه شده است. بااین‌حال، اگر نسخه‌ای در فهرست مزبور، ثبت و فهرست‌نویسی شده باشد، علاوه‌بر ذکر شمارهٔ اموال، شمارهٔ پیشین که در فهرست آمده نیز در کمانک ذکر و در انتها، مشخّصات جلد و صفحهٔ موردنظر در فهرست، یادداشت شده است.

[۱] نکـ نسخه‌های جدید، سیّد محمود مرعشی نجفی. در: میراث شهاب، س۹، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۸۲ش، ص۲۲

ابتدای کتاب، مشابه دیگر کتب اهدائی حاجی محمّدعلی بادامچی، یک برگ در معرّفی و چند برگ در ذکر اسامی کتب موقوفهٔ او آمده است. این همان نسخه‌ایست که در کتابخانهٔ تربیت به شمارهٔ ۲۶ موجود بوده و به کتابخانهٔ مرکزی تبریز انتقال یافته است. [فهرست نشده]

شکل ۱.۲ مهر «حاجی محمّدعلی بادامچی»

۵. ملک، شمارهٔ ۱۱۹۴

خطّ مؤلّف، کتابت بیست و سوم ذی‌القعدهٔ ۱۲۸۵ق، ۲۰۴ صفحهٔ پانزده سطری. مطابق تصریح مؤلّف، این نسخهٔ دومی است که ازاین کتاب، کتابت کرده. نسخه دارای سرلوح رنگارنگ و زرّین زیبائی است. در اوراق پیش از آغاز، تاریخ ثبت نسخه، نهم بهمن ماه ۱۳۳۰ش قید شده است. [ف کتابهای خطّی ملک، ج۱، ص۵۹۳]

۶. مجموعهٔ سیّد جلال‌الدّین یونسی (قم)

بنا به گفتهٔ جناب آقای یونسی به نگارنده، نسخه‌ای ازاین کتاب که حاوی مهر مؤلّف است، در کتابخانهٔ شخصی ایشان موجود می‌باشد.

منابع دیگر

دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲؛ المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ الذریعة، ج۱۸، ص۳۸؛ ریحانة الادب (مدرّس تبریزی)، ج۱، ص۳۱۶؛ مستدرکات أعیان الشیعة (امین)، ج۳، ص۲۱۹؛ التّراث العربیُّ المخطوط في مکتباتِ ایرانَ العامّة (حسینی اشکوری)، ج۱۰، ص۲۹۱؛ دنا، ج۸، ص۶۳۲؛ فنخا، ج۲۶، ص۲۹۷.

صحیفةُ‌الأبرار، ۲۶ صفر ۱۲۹۰ق (عربی)

بیان: کتابی است با موضوع حدیث شیعه که آن را می‌توان اثر شاخص صاحب‌ترجمه در میان دیگر آثارش دانست. تألیف و جمع‌آوری احادیث کتاب، چنان‌که خود مؤلّف تصریح می‌کند به دلیل نذری بوده که در نظر داشته و حاجتش برآورده گشته است.[1] صحیفة‌الأبرار بر دو بخش تقسیم شده است؛ بخش اوّل شامل احادیثی است در فضائل و مناقب ائمّه، و بخش دوم دربرگیرندهٔ احادیث و گفتارهایی در معجزات و خَوارق عاداتی که از ائمّه سرزده و در کتب و اَفواه نقل شده است.[الف] هر بخش دارای پانصد حدیث بوده و کتاب، درمجموع یک هزار حدیث را شامل می‌شود. احادیث یک‌به‌یک و پشت سر هم قرار گرفته و با عدد از هم متمایز می‌گردند. مؤلّف در پاره‌ای موارد، پس از بیان حدیث و در انتهای آن، بحثی مختصر راجع به سند حدیث مزبور و مآخذ آن و کتب و عالمان دیگری که آن حدیث را نقل کرده‌اند مطرح کرده، و در برخی موارد نقدهایی بر آنان وارده نموده و یا توضیحات و نکاتی روشنگر در باب آن ارائه می‌کند. در پاره‌ای موارد نیز توضیحاتی دربارهٔ معنا و مرادی که از حدیث استنباط می‌گردد آورده، یا در باب برخی لغات و مضامین آن مطالبی بیان می‌کند. این بخشها که معمولاً اندک و مختصر اند، با عبارتهایی نظیر «یَقول محمّدتقی الشریف مصنّف هذا الکتاب» یا «أقول» از احادیث متمایز گشته است.

شیوهٔ او در نقل احادیث بدین‌صورت است که ابتدا عنوان کتابی را که حدیث موردنظر از آن استخراج گشته، ذکر کرده و متعاقب آن، اَسانید حدیث را یکایک برشمرده و درنهایت، متن حدیث را ارائه می‌کند. مؤلّف در ذکر دقیق و وافی اَسانید اخبار و منابع احادیث و کتبی که احادیث از آن اقتباس گشته، تأکید و حسّاسیت خاصّی داشته چنان‌که در مقدّمهٔ اثر، بر آن دسته از راویانی که اَسانید اخبار را حذف کرده و یا در ذکر کتبی که احادیث را

[الف] اگرچه اساس این کتاب بر احادیث منقول در کتب شیعه نوشته شده امّا فی‌المثل در موردی استثنا، حدیث صدم از جزء اوّل از قسم دوم که به ذکر معجزات امیرالمؤمنین پرداخته، نقل واقعه‌ایست که در سال ۱۲۷۵ق در حرم امام علی رخ داده و مؤلّفْ آن را از سوی خود که در آن سال در نجف به‌سرمی‌برده به این باب افزوده و آن را به مثابهٔ یکی از آیات و معجزات عَلانیهٔ علی بن ابی‌طالب تلقّی کرده است.

[1] صحیفة‌الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، ص۳، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۱، ص۳، (تحقیق اِحقاقی) ج۱، ص۱۴

از آن برگرفته کوتاهی ورزیده‌اند، خرده می‌گیرد و این امر را خارج از «قانون ادب روایت» حدیث می‌داند.[۱] این دغدغهٔ او به‌حدّی است که حتّی در متن مختصرِ اجازهٔ عامّی که جهت استفاده از روایات صحیفة الأبرار، در آخر نسخهٔ خطّی‌ای که به‌خطّ خود ازاین کتاب نگاشته آورده نیز بدین مسئله اشاره می‌کند و ازاینکه در روزگارِ او، اهمّیت سلسلهٔ اَسناد میان تلمیذ و استاد رو به انطِماس و اندِراس گذاشته و معنای اجازه جز به تصدیق اجتهاد در مسائل فرعیّه دانسته نمی‌شود، شِکوه سر می‌دهد و یکی از ارکان بزرگ اجتهاد را اتّصال اَسناد به مدارک احکام می‌داند.[۲]

خطبهٔ آغازین کتاب، خطبهٔ امام علی است که در روز غدیر ایراد شده است.[۳] در ادامه، مقدّمهٔ مفصّلی ذیل پنج عنوان بر این اثر نوشته که روشنگر بنیانهای اندیشهٔ اوست. چنان‌که میرزا علی ثقة الاسلام نیز تأکید می‌کند، مؤلّف در این مقدّمه، همّتش را بر بیان بعضی مطالب شیخ احمد اَحسائی قرار داده و نیز ایراداتی که بر براهین و احتجاجات او گرفته‌اند را پاسخ گفته است.[۴] این مقدّمه شامل توضیحات و احتجاجاتی مبتنی براحادیث و پیرامون پاره‌ای مسائل است، از جمله: جایگاه و مراتب ائمّه و حجّیتِ احادیث و گفتار آنان؛ اهمّیت میزان بودن کتاب و سنّت؛ اینکه حدیث آل محمّد و امر ایشان و علم ایشان «صَعبٌ مُسْتَصْعَب» است؛ چگونگی ردّ متشابهات کتاب و سنّت به مُحکمات و تأویل و تفسیر آن که مباحث مفصّلی را دربرمی‌گیرد؛ کیفیت اعتماد به اقوالی که در باب سلسلهٔ راویان حدیث در علم رجال وجود دارد و نقد و ارزیابی شیوه‌های جرح‌وتعدیل و ملاحظات و تناقضات و ابهامات موجود در آن که پس از نقل و نقد اقوال مختلف و متعدّد علماء و رجالیون دراین‌باب صورت گرفته است. وی در خلال مباحث، جابجا تلاش کرده تا شُبهات و سؤالاتِ مخالف با آرائی که از آن بحث می‌کند را طرح کرده و با استعانت از احادیث و تشبّث به استدلال بدانها پاسخ دهد.

در انتها و پس از پایان هر دو قِسم اصلی کتاب و پس از افزودن بخشی تحت عنوان

---

[۱] صحیفة الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، ص۴۸، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۱، ص۷۴، (تحقیق اِحقاقی) ج۱، ص۱۰۴ [۲] صحیفة الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، انتهای نسخه. این متن در طبع سنگی و تحقیق اِحقاقی نیامده است. [۳] برای اطّلاع ازاین خطبه نک مِصباح المُتَهَجِّد (شیخ طوسی)، صص ۷۵۲-۷۵۴ [۴] مِرآة الکتب (ثقة الاسلام)، ج۶، ص۸۵

«نافِلَة» که درواقع حدیث مُفضَّل بن عُمَر است منقول از کتاب الهدایة‌الکبریٰ،[الف] خاتمه‌ای محقّقانه در سه «توقیف» نگاشته که به تعبیری مَشیَخهٔ کتاب است و دربردارندهٔ مباحثی در باب کتابشناسی و مأخذ شناسی مراجع حدیثیِ مورد استفاده دراین کتاب و نیز ارائهٔ مشایخِ اجازه و سلسله اجازات خود جهت روایت حدیث. توقیف اوّل، توضیح مختصری است دربارهٔ چگونگی نقل حدیث از میان کتب و اَصْلهایی که نزد او بعینه حاضر بوده، و آنها که از طریق کتبِ واسطهٔ دیگری چون بِحار الأنوار نقل کرده است. در توقیف دوم، به معرّفی کتبی پرداخته که احادیث صحیفة‌الأبرار را از آن کتب استخراج کرده است. در اینجا طی دو بخش، اوّل کتبی را که به هنگام تألیف کتاب نزد او حاضر بوده است و از آنها مستقیماً به نقل حدیث پرداخته برشمرده، و سپس کتبی را که نزد او حاضر نبوده امّا غیر مستقیم و از خلال کتابهای دیگر از آنها نقل حدیث کرده نام می‌برد. عناوین این کتب همراه با نام کامل مؤلّف آن ارائه شده است. پس از ذکر عنوان کتاب و نام مؤلّف، گاه به‌اقتضای مقام با توضیحات مختصر و مفیدی روبرو می‌شویم که موارد متعدّدی را شامل می‌شود؛ فی‌المثل: توضیحاتی در باب محتوا و موضوع و مؤلّف کتاب موردنظر؛ وثاقت و صحّت کتاب و مؤلّف؛ آثار دیگر مؤلّف؛ کیفیت نسبتِ عنوان کتاب به مؤلّف آن و نقد و ارزیابی این انتساب و بحث در باب اشتباهات و اغلاط تاریخی انتساب یک کتاب به فردی غیر از مؤلّف حقیقی آن؛ ترتیب فصول و ابواب کتاب و اختلافات آن؛ کسانی که از آن نقل حدیث کرده‌اند؛ گفته‌های دیگران در باب کتاب و مؤلّف آن؛ تصریح و تأکید بر بخشهایی از کتاب که احادیث صحیفة‌الأبرار را از آنها اقتباس کرده؛ نقدهایی بر برخی مؤلّفین و آثارشان و یا شیوه و روش ایشان در آن اثر خاص؛ پاره‌ای اطّلاعات کتابشناختی دربارهٔ اثر؛ و نیز برخی آگاهی‌های نسخه‌شناختی؛ فی‌المثل کتابی که در اختیار دارد متعلّق به چه سالی است یا چه زمانی آن را به‌دست آورده؛ ذکر نوشتهٔ مندرج بر ظَهر نسخه و پاره‌ای اشارات تاریخی.

[الف] دربارهٔ این حدیث نک الهدایة‌الکبریٰ (خَصیبی)، صص ۳۹۲-۴۴۴. البته میان صحیفة‌الأبرار و این چاپ در نقل این حدیث اختلافاتی وجود دارد و متن صحیفة‌الأبرار افزوده‌ها و عبارات بیشتری نسبت به کتاب نامبرده در بر دارد. میرزا محمّدتقی در اصل نسخه، نام مؤلّف کتاب -حسین بن حَمدان خَصیبی- را به‌صورت «حضینی» ضبط کرده است (جهت اطّلاع در باب ضبط متفاوتِ نام او نک مقدّمهٔ الهدایة‌الکبریٰ (خَصیبی)، ص۵). درضمن نام مُفَضّل بن عُمَر را نیز در حاشیه، به همین صورت و با ضمّ «عین» آورده است. صحیفة‌الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، صص ۵۱۰-۵۱۱

در توقیف سوم، ذیل عناوین کتب و اَصْلهایی که دراین اثر از آنها نقل حدیث صورت گرفته، سلسلهٔ اَسانید خود را تا مؤلّفین آن کتب و راویان احادیث برمی‌شمرد.[۱]

سیاق تألیف صحیفة الأبرار در بادی امر، کتبی چون مدینة المَعاجِز سیّد هاشم بَحرانی که به ذکر معجزات ائمّه همّت گماشته، و مخصوصاً کتابُ الألفَیْن الفارقُ بَینَ الصِّدقِ و المَیْن اثر علّامهٔ حلّی را به ذهن تداعی می‌کند که در مقدّمهٔ آن، مؤلّف می‌نویسد که آهنگ آن دارد تا طی دو مقاله، هزار دلیل بر اثبات امامت علی بن ابی‌طالب و هزار دلیل بر ابطال شبهات عامّه و دلایلی بر اثبات امامت سایر ائمّه بیاورد.[۲] اگرچه این کتاب یا از اساس ناتمام مانده و یا ناقص به‌دست ما رسیده[۳] امّا دارای مقدّمهٔ مبسوطی در هفت بحث است که طی آن به تشریح مسائلی پیرامون موضوع امامت و چیستی آن و اهمّیت و جایگاه آن، و وجوب نصب امام و کیفیت و طریق و محلّ آن و دفع شبهات و دَعاوی مخالفین پرداخته و درنهایت، ۱۰۳۸ دلیل بر لزوم عصمت امام ارائه کرده است. نظر به این ملاحظات، صحیفة الأبرار حائز تشابهاتی با این اثر علّامهٔ حلّی چه در اصل موضوع و چه در ساختار کتاب می‌باشد.

مجموع دو پارهٔ صحیفة الأبرار طی چند سال نوشته شده است. مطابق تصریح مؤلّف، تألیف قِسم اوّل کتاب در روز سه‌شنبه بیست و چهارم ربیع الاوّل ۱۲۸۸ق[الف] و تألیف قِسم دوم در روز پنجشنبه بیست و ششم صفر ۱۲۹۰ق[ب] اتمام یافته است. ذیل توقیف دوم از توقیفات انتهایی کتاب، آنجاکه مشغول نام بردن کتبی است که نزد وی حاضر بوده و از آنها

[الف] صحیفة الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، ص۲۶۰. در تحقیق اِحقاقی، تاریخ تألیف به‌صورت «یوم الثّلاثاء رابع عشر شهر ربیع الأوّل» آمده (ج۱، ص۵۱۸) که اشتباه است. در نسخهٔ خطّ مؤلّف و همین‌طور در طبع سنگی صحیفة الأبرار (۱۳۱۹ق، ج۱، ص۳۷۶) این عبارت به‌صورت «یوم الثّلثاء رابع عِشري شهر ربیع الأوّل» آمده که منظور بیست و چهارم ربیع الاوّل است.

[ب] خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، ص۱۱۶۲. در تحقیق اِحقاقی، تاریخ تألیف به‌صورت «یوم الخمیس سادس عشر شهر صفر المظفّر» آمده (ج۲، ص۶۱۳) که اشتباه است. در نسخهٔ خطّ مؤلّف و همین‌طور در طبع سنگی (۱۳۱۹ق، ج۲، ص۵۰۴) عبارتْ به‌شکل «یوم الخمیس سادس عِشري شهر صفر المظفّر» نوشته شده که منظور بیست و ششم صفر است.

[۱] نک صحیفة الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، صص ۵۳۲-۵۸۳، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۲، صص ۳۰۴-۵۰۴، (تحقیق اِحقاقی) ج۲، صص ۵۲۹-۶۱۳ [۲] نک کتابُ الألفَیْن الفارقُ بَینَ الصِّدقِ و المَیْن (علّامهٔ حلّی)، ص۴۴ [۳] درهمین‌باره و نیز جهت اطّلاعات بیشتر در باب چاپها و نسخه‌های موجود ازاین کتاب نک کتاب الفین علّامهٔ حلّی و نقد ترجمه‌های آن، رضا استادی، آینهٔ پژوهش، شمارهٔ ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲ش

نقل حدیث کرده است، از وقوع سیلی در دهۀ دوم ربیع‌الثّانی ۱۲۸۸ق[الف] در تبریز سخن می‌راند که طی آن واقعه، بخشی از کتب او که بنا به گفتۀ خودش نسخ زیادی هم از آن کتب در دست عامّۀ مردم موجود نبوده، از بین می‌رود و این حادثه را یکی از عواملی دانسته که در تطویل تألیف کتاب مؤثر افتاده است.[1]

این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۱۹ق به تصحیح میرزا تقی صدیق‌العلماء در قالب طبع سنگی انتشار یافته است. پس از آن میرزا عبدالرّسول اِحقاقی به بازنویسی و انتشار مجدّد آن در سال ۱۳۴۷ش دست یازیده و چاپهای متأخّر ازاین کتاب که با استخراج منابع احادیث کتاب همراه شده، جملگی بر مبنای همین انتشار پسین صورت پذیرفته است.

خطّی

۱. مرعشی، شمارۀ ۸۳۳۰

خطّ مؤلّف، بدون تاریخ اتمام کتابت و در تبریز، ۱۱۶۲ صفحۀ بیست و سه سطری. در انتهای نسخه، اجازۀ عامّی از سوی مؤلّف جهت روایت حدیث ازاین کتاب، به‌خطّ خودش و به تاریخ یکشنبه چهارم ذی‌الحجّۀ ۱۲۹۲ق آمده است. نسخه، حائز مهر بیضی‌شکلِ میرزا محمّدتقی است (نکـ "مهر ۱" ذیل معرّفی اَشکال مهر در همین دفتر). [ف نسخه‌های خطّی مرعشی، ج۲۱، صص ۲۹۱-۲۹۲]

۲. ملک، شمارۀ ۴۲۶۰، جلد اوّل از صحیفةالأبرار

کتابت احمد بن اسماعیل حسینی از پانزدهم شعبان تا شب جمعه چهاردهم ذی‌القعدۀ

[الف] پیداست این سیل در آن سال و در تبریز خسارت فراوانی به بار آورده است؛ چنان‌که نادر میرزا گزارش کرده «دکاکین و سَراها و گرمابه‌ها» ویران شد و «بسیار مال از مردم نابود شد» و سیل تا «به نصف بازار جاری شد» و «گفتند به چهارده هزار خانه صدمه رسید» (تاریخ و جغرافی دارالسّلطنۀ تبریز (نادر میرزا)، صص ۲۱۱-۲۱۲). بااین‌حال، نادر میرزا تاریخ این سیل را نه در ماه ربیع‌الثّانی، بلکه در هفدهم جمادی‌الأولیٰ آن سال ثبت کرده است. روزنامۀ ایران نیز در نمرۀ ۳۴ خود، مورّخ یکشنبه دهم جمادی‌الثّانی ۱۲۸۸ق از سیل عظیمی در تبریز نوشته که یک بار در بعدازظهر جمعه شانزدهم و دیگر بار در شب هجدهم آمده است. اگرچه نامی از ماهِ وقوع سیل نبرده امّا به نظر می‌رسد که منظور ماه قبل یعنی جمادی‌الأولیٰ می‌باشد. (نکـ روزنامۀ ایران، ص۱۳۴)

[1] صحیفةالأبرار، خطّی، مرعشی، شمارۀ ۸۳۳۰، ص۵۳۷، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۲، ص۴۴۱، (تحقیق اِحقاقی) ج۲، ص۵۳۷

۱۲۸۸ق، ۴۷۴ صفحهٔ بیست و یک سطری. کتابت نسخه مطابق با تصریح کاتب از روی نسخهٔ اصل صورت گرفته و فرزند وی یعنی علی بن احمد نیز این نسخه را با نسخهٔ اصل مقابله کرده است. مؤلّف نیز پس از بررسی، نسخه را سزاوار مقابلهٔ دوم دانسته تا از اغلاط پیراسته گردد. تواریخ کتابت نشان می‌دهد که نسخه، اندک زمانی پس از تألیف کتاب استنساخ شده است. کاتب پس از اتمام هر جزء از پنج جزء جلد اوّلِ صحیفة‌الأبرار، تاریخ کتابت را ثبت نموده است. فرزند وی نیز در کنار هر تاریخ کتابت، تاریخ مقابله با نسخهٔ اصل را ضبط کرده است. تاریخ اتمام کتابت جزء اوّلْ پانزدهم شعبان و اتمام مقابلهٔ آن دوازدهم شوّال، اتمام کتابت جزء دومْ سَلخ شعبان و اتمام مقابلهٔ این جزءْ نوزدهم شوّال، اتمام کتابت جزء سومْ ششم شوّال و اتمام مقابلهٔ آنْ پنجم ذی‌القعده، اتمام کتابت جزء چهارمْ دوم ذی‌القعده و اتمام مقابله بیست و پنجم ذی‌القعده، و درنهایت اتمام کتابت جزء پنجمْ در چهاردهم ذی‌القعده و اتمام مقابلهٔ آن در چهاردهم ذی‌الحجّهٔ ۱۲۸۸ق انجام شده است. در حاشیهٔ تصریح بر مقابلهٔ جزء پنجم، عبارتی توسّط میرزا محمّدتقی مؤلّف کتاب، نگاشته شده است: «لابُدّ مِن المقابَلَة ثانیاً لِما فیه مِن الأغلاط کَتَبَ مؤلّفه محمّدتقی الشریف».[۱] مشابه به مضمون همین عبارت را نیز مؤلّف در حاشیهٔ پایان مقابلهٔ جزء اوّل[۲] و جزء چهارم نگاشته است. فی‌المثل در حاشیهٔ پایان مقابلهٔ چهارم آورده است: «یَجِبُ أنْ یُقابَلَ جمیع الکتاب ثانیاً فإنّي نَظَرْتُ فیه و وَجَدْتُ أغلاط کثیرة و کَتَبَ مؤلّفه محمّدتقی الشریف عَفَی اللّه عنه».[۳] کاتب در انتها تصریح می‌کند که این کتاب را از روی نسخه‌ای به‌خطّ مؤلّف که با خطّی خَفیّ نوشته شده بود استنساخ کرده و به دلیل ضعف بصر، ادراک اکثر حروف آن برایش ناممکن بوده است. وی علاوه‌بر استعانت از خداوند جهت توفیق به کتابت جلد دوم ـ که در مدخل بعدی معرّفی شده ـ می‌نویسد با خدا عهد کرده که اجلش را تا زمان استنساخ نسخه‌ای از مدینة‌المَعاجِز اثر سیّد هاشم بَحرانی به تأخیر بیندازد. فرزند وی علی، در انتها خود را ازجمله تلامذهٔ میرزا محمّدتقی معرّفی می‌کند: «أنا العبد العلیل أحقر تلامذة مصنّف هذا الکتاب علی بن احمد بن اسماعیل الحسینی».[۴] علاوه‌بر دو نوع مهر متعلّق به کتابخانهٔ ملک، چهار مهر دیگر نیز به‌چشم می‌خورد که یکی از آنها مهر

---

[۱] صحیفة‌الأبرار، خطّی، ملک، شمارهٔ ۴۲۶۰، ص۴۷۴ [۲] همان، ص۱۷۷ [۳] همان، ص۳۹۷
[۴] همان، ص۴۷۴

بیضی‌شکلِ میرزا محمّدتقی در صفحهٔ آغاز نسخه است. مهر ۲.۲الف با عبارت «علی بن احمد الحسینی» ظاهراً متعلّق به فرزند کاتب باشد که مقابلهٔ نسخه را بر عهده داشته است. مهر ۲.۲ب با عبارت «ابوالفتح الحسنی الحسینی» و مهری با سجع «محمّدحسین» از دیگر مهرهای این نسخه می‌باشند. [ف کتابهای خطّی ملک، ج۱، ص۴۷۶]

(الف)

(ب)

شکل ۲.۲ مهرهای «علی بن احمد الحسینی» (الف) و «ابوالفتح الحسنی الحسینی» (ب)

۳. ملک، شمارهٔ ۴۲۶۱، جلد دوم از صحیفةالأبرار

کتابت احمد بن اسماعیل حسینی، به تاریخ جمعه چهاردهم جمادی‌الثّانی ۱۲۹۰ق، ۵۹۱ صفحهٔ بیست و یک سطری. این نسخه، جلد دوم صحیفةالأبرار و دنبالهٔ نسخهٔ معرّفی‌شدهٔ پیشین (شمارهٔ ۴۲۶۰) است و مشابه همان، از روی نسخهٔ اصل به‌خطّ مؤلّف کتابت شده است. در صفحات ۸۴ و ۱۰۷ و ۵۵۵ حواشی‌ای به‌خطّ مؤلّف به‌چشم می‌خورد. این نسخه نیز همچون نسخهٔ جلد اوّل که در مدخل پیشین معرّفی شد، اندک زمانی پس از اتمام تألیف کتاب استنساخ شده، امّا برخلاف آن، حائز یادداشتی مبنی بر مقابلهٔ مجدّد با نسخهٔ اصل نمی‌باشد. در آغاز نسخه، به‌خطّ خوش آمده است: «جلد دوم صحیفةالابرار مِن کُتب مکتب ملّی ملک العبد سهیلی خوانساری کتابدار عَفی عنه». به‌غیراز مهرهای مربوط به کتابخانهٔ ملک، این مجلّد تنها شامل مهر ۲.۲ب و مهر دیگر با سجع «محمّدحسین» است. [ف کتابهای خطّی ملک، ج۱، ص۴۷۶]

چاپی

۱. به تصحیح آقا میرزا تقی صدیق‌العلماء، کتابت عبدالصّمد بن احمد تبریزی، به امر و هزینهٔ میرزا محمود خان اقتدارالدّوله فرزند میرزا مهدی خان، سنگی، رحلی، دو جلد در یک مجلّد، جلد یک ۳۷۶ صفحه و جلد دو ۵۰۴ صفحه، هر دو بیست و

هفت سطری، بی‌جا: مطبعهٔ حاجی احمد آقا تاجر کتابفروش تبریزی[الف] و به اهتمام آقا علی، ربیع‌الاوّل ۱۳۱۹ق.

جهت دسترسی به نسخه‌هایی ازاین چاپ نکـ آستان قدس، شمارهٔ ۶۵۴ (ف کتابخانهٔ آستانهٔ قدس رضوی، ج۵، ص۲۸۷)؛ مجلس، شمارهٔ ثبت ۱۰۰۶۵ و ۴۲۲۹۹۹؛ ملّی، شمارهٔ ۵۹۳؛ مجمع ذخائر اسلامی، شمارهٔ ۱۹۱۰؛ مرکزی تبریز، شمارهٔ ۲۸۵۰ (ازجمله کتب اهدائی کتابخانهٔ محمّدعلی زینی به کتابخانهٔ مرکزی تبریز).

۲. [تحقیق] عبدالرّسول اِحقاقی حائری، تبریز: انتشارات شفق، ۱۳۴۷ش/۱۳۸۸ق.

۳. بیروت: دارالجیل، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م، ۲ ج.

۴. همان، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، ۲ ج.

۵. تحقیق مؤسّسة الإحیاء الکتب الإسلامیّة، بیروت: مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الأولیٰ، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۳م، ۲ ج.

۶. إعداد و تحقیق لَجْنَة النّور الأزهَر المیرزا حسن الکوهر لإحیاء تراث مدرَسة الشّیخ الأوحد الأحسائي و المشایخ العِظام، بیروت: دارالمَحَجَّة البَیضاء، الطبعة الثّانیة، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م، ۵ ج.

۷. حروف نورانیّة مِن صحیفة‌الأبرار، حسین علی المطوع. [بی‌جا]، الطبعة الأولیٰ، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۵م.

۸. قم: مکتبة الدّاوَري، المطبعة بهمن، الطبعة الأولیٰ، ۱۴۲۶ق، ۲ ج.

منابع دیگر

دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲؛ المحافل (سلطان القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ الذریعة، ج۱۵، صص ۱۵-۱۶؛ مستدرکات أعیان الشّیعة (امین)، ج۳، ص۲۱۹؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی (مُشار)، ج۳، صص ۳۳۷۳-۳۳۷۴؛ التّراث العربيُّ المخطوط في مکتباتِ ایرانَ العامّة (حسینی اشکوری)، ج۸، صص ۲۲۷-۲۲۸؛ فِهرِس التّراث (جلالی)، ص۶۱۴؛ دنا، ج۷، ص۵۷؛ فنخا، ج۲۱، صص ۴۵۸-۴۵۹.

[الف] منظور، حاجی احمد آقا مؤیّد‌العلماء مشهور به کتابفروش، فرزند حاجی ابراهیم کتابفروش است. تمثالی ازاو و فرزند ارشدش مشهدی محمود آقا که او هم در کار طبع کتاب بوده، در آغاز جلد دوم چاپ سنگی جواهر الکلام که توسّط مطبعهٔ خودشان منتشر شده، چاپ خورده است. نکـ جواهر الکلام، سنگی، کتابت محمّد بن علی‌اصغر چَرَندابی، ۱۳۲۳ق (ملّی، شمارهٔ ۱۸۷۸۷).

فَسْوَةُ‌الفَصیل (الفیّه)، بعداز ۱۳۰۶ق (عربی)

بیان: مجموعه اشعاریست به عربی در مطایبه و هزل و هجو، که ازجمله تألیفات بسیار مشهور میرزا محمّدتقی در میان ادباست و به الفیّه شهرت دارد. بخشی از ابیات به‌کار رفته در این منظومه، در جَزالت کلام و ذَلاقت زبان و حلاوت معانی، گوی سبقت از بسیاری نمونه‌های مشابه خود ربوده است. اشارات و تلمیحات نغز بسیاری در میان ابیات به‌چشم می‌خورد که بیانگر چیره‌دستی سرایندهٔ آن بر ادبیات فارسی و عربی و ترکی و طبع طنّاز و نقّاد اوست. به‌علاوه، ابیات متعدّدی ازاین منظومه به‌لحاظ تاریخی و فرهنگی، گران‌قدر و مهمّ اند چراکه به نکات و وقایع تاریخی، امثال رایجِ آن روزگار، بازیهای مرسوم و بسیاری جوانب فرهنگی دیگر اشاراتی دارد که تنها به عصر مؤلّف و فرهنگِ جغرافیای او منحصر است.[الف]

استاد جلال‌الدّین همائی این الفیّه را از شاهکارهای ادبا دانسته و آن را نظیر منظومهٔ میرزا حبیب اصفهانی، عبرت‌نامهٔ صبا و رسالهٔ مجدیه می‌داند که اشعارشان غالباً نیازمند شرح و توضیح اند.[۱] سیّد حسن قاضی طباطبائی الفیّه را «نهایت قوّهٔ انتقادِ گویندهٔ آن» می‌دانست و می‌پنداشت که اگر روزی این کتاب با شرح و بسط کامل به بازار علم و ادب عرضه گردد، «مسلّماً دست‌به‌دست خواهد گشت» و «هیچ صاحب‌ذوقی از خرید آن فارغ و غافل نخواهد نشست».[۲] اگرچه منظومه به عربی سروده شده، بااین‌حال بسیاری کلمات فارسی و ترکی نیز به نحو شیرینی داخل در ابیات عربی گشته یا به طنز، تَعریب و در قالب افعال عربی صرف شده است.

اشعار از زبان حاجی تقی طباطبائی که شخصیت اصلیِ مَهجُوّ دراین منظومه است، این‌گونه آغاز می‌شود:

[الف] برای نمونه‌ای ازاین‌دست عناصر فرهنگی در الفیّه، نک‌ـردّ پای فولکلور و بعضی از بازیهای محلّی رایج آذربایجانی در الفیّهٔ نیّر (همراز)، صص ۸۶-۸۹؛ الفیّهٔ نیّر و جایگاه آن در بین انواع ادبی (فرهمند)، صص ۹۶-۷۷

[۱] الفیّه، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، صفحهٔ سوم از اوراقِ پیش‌ازآغاز. [۲] مجامع ادبی آذربایجانیها (قاضی طباطبائی)، ص۹

قالَ التَّقِيُّ الهاشميُّ نَسَباً بَقيَّةُ الماضينَ مِن طَباطَبا
إبنُ أبي‌القاسمِ ذِي النَّجادِ و شيخ‌الإسلامِ بِاذَرْبادِ[الف]
هذا كتابُ فَسْوَةِ الفَصيلِ اَلَّفْتُهُ في عامِ سيچقان‌ئيلِ[ب]
عَلَّقْتُهُ عَلىٰ كتابِ البادِ لِجَدِّي المُحقّقِ الأستادِ[ج]
مُشتَمِلٌ عَلىٰ فَتاوٍ مُعْجِبَةٍ تَكُونُ دَستوراً لِجُلِّ الطَّلَبة
قَدْغَفَلَتْ عَنها فُحُولُ الفُضَلاء خَرَّجْتُها بِالفكرِ اوقاتِ الخَلاء

از همان بَدو انتشار این منظومه بسیاری پنداشته‌اند که بیت اوّل، درحقیقت معرِّف ناظم اصلی آن یعنی میرزا محمّدتقی حجّة‌الاسلام است و بدو اشارت دارد، و این اشتباه حتّی به فَهارس موجود از نسخ خطّیِ این اثر نیز راه یافته است.[1] هنگامیکه برای نخستین مرتبه الفیّهٔ میرزا محمّدتقی در۱۳۰۶ش در نامهٔ ادبی ارمغان منتشر گشت، او را به قرینهٔ بیت اوّل «سیّد محمّدتقی طباطبائی» معرّفی نمودند.[د] چند ماه بعد تقریظی ارسالی از طرف حاج محمّد نخجوانی در این مجلّه انتشار یافت که متذکّر می‌شد، بیت اوّل نه به ناظم اصلی یعنی میرزا محمّدتقی که به ناظم خیالی یعنی حاجی تقی طباطبائی که مورد طنز و هجو قرار گرفته

[الف] «و پسر ابوالقاسم صاحب‌مرتبه که شیخ الاسلام آذربایجان بوده است. اشاره به جناب حاجی میرزا تقی آقا خلف مرحمت پناه میرزا ابوالقاسم ابن میرزا علی‌اصغر شیخ الاسلامَیْن آذربایجان است». فَسْوَةُ‌الفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، صص ۱-۲

[ب] «این کتابیست فَسْوَةُ‌الفَصیل نام، که او را تألیف کردم در سال سیچقان‌ئیل. «فَسْوَة» در لغت حَدَث اصغر را گویند و «فَصیل» شتر سه‌ساله است که از شیر باز گیرند. سیچقان‌ئیل، سال اوّل است از دورهٔ دوازده سال هندیان. تألیف کتاب در سال هزارُ سیصد و شش گردیده که سال سیچقان‌ئیل بود» (فَسْوَةُ‌الفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، ص۲).

[ج] «علاقه کردم این کتاب فَسْوَةُ‌الفَصیل را به کتابِ باد که جمع کرده بود جدّم که محقّق و استاد بود. گویا از میرزا علی‌اصغر مرحوم بوده باشد. و تفصیل آن چنین است که روزی کتاب اوراق در دست داشت؛ به ناگه باد، اوراق او را از دست او گرفته برد. سیّد مُلتَجی به جدّ خود شده، باد یک‌یک اوراقِ او را برگردانید تا تمام شد و اِهاب او به طریق ترتیب بود؛ مثلاً ورق اوّل، ورق دویم إلی آخر. آن است که کتاب را کتاب باد لقب کرده، یعنی کتابی بادآورنده» (فَسْوَةُ‌الفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، ص۲).

[د] این معرّفی دربارهٔ میرزا محمّدتقی نیّر، به نوشتهٔ عبدالحمید اشراق خاوری و طی متن مختصری در پانویس آمده است. نکـ فَسْوَةُ‌الفَصیل، در: ارمغان، سال هشتم، شمارهٔ ۴، تیر ۱۳۰۶ (منتشر شده در بهمن ۱۳۰۶ش)، ص۲۵۴

[1] فی‌المثل نکـ ف مجلس، ج۴۵، ص۹۳؛ ف مرعشی، ج۳۱، ص۱۲۱؛ ف دانشگاه، ج۱۵، ص۴۱۵۲

بازمی‌گردد، و دراصلْ منظومه را ناظم اصلی به طنز از زبان فرد مَهجُوّ سروده است.[۱] این شیوه از طنزپردازی را میرزا محمّدتقی در اثر دیگرش کریما نیز به کار گرفته است.

عنوان این منظومه، مطابق با آنچه ناظم به طنز از زبان حاجی تقی طباطبائی بدان نسبت داده فَسْوَةُالفَصیل[الف] نام دارد. ممکن است شهرت آن به الفیّه از همان بَدو سرایش آن صورت گرفته و یا حتّی خودِ شاعر در انتساب آن دخیل بوده باشد. تشابهاتی میان این منظومه با الفیّهٔ معروف ابن مالک وجود دارد که دور نیست همین تشابهات، وجه تسمیهٔ این منظومه به الفیّه بوده باشد. گذشته از آغاز و قالب شعریِ مشابه،[ب] ناظم در بعضی ابیات، مَصاریعی از الفیّهٔ ابن مالک را در شعرش تضمین کرده است.[۲] علاوه‌برآن، محتوای طنزآمیز ابیات به گونه‌ایست که الفیّه‌نویسی در علوم مختلف را که سابقه‌ای دراز داشته، و معمولاً به‌قصد تسهیل امر آموزش و تبیین قواعدِ موضوعی خاص تصنیف می‌شده در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. در جایی شاعر به مُطایبه از زبان حاجی تقی طباطبائی ادّعای تحکیم علم ادب می‌کند و برخی از قواعد نحو را به طرز شیرینی به سخره گرفته و سپس در پی تحکیم علم فقه درآمده و به طنز، پاره‌ای احکام شرعی را به آخوندهایی که هجوشان کرده نسبت می‌دهد یا دَعاوی ایشان را به سخره می‌گیرد. جملگی این موارد و نیز سبک و سیاق این منظومهٔ فکاهی در شهرت آن به الفیّه مؤثّر بوده است.

نخجوانی عنوان این اثر را برخلاف آنکه برخی «فَسْوَةُالفَصیل» خوانده‌اند، همان «الفیّه» می‌داند؛ چه از نظر او، فَسْوَةُالفَصیل عنوانی است که ناظم به طنز از زمرهٔ کتب حاجی تقی طباطبائی دانسته و بدو نسبت داده و مطالب را از زبان او و در قالب این کتاب بیان می‌کند.[۳] این استدلال، دست‌کم بیانگر آنست که این اثر را بیشتر به الفیّه می‌شناخته‌اند و در کتب

[الف] «فَسْوَة» اسم است از ریشهٔ فَسَا یَفْسُو به معنای باد رهاکردن و چسیدن. «فَصیل» به معنای بچّهٔ شتر یا گاویست که از شیر مادر گرفته باشند و بیشتر دربارهٔ شتر اطلاق می‌شود. نکـ لِسان العرب، ج۱۰، ص۲۷۳؛ فرهنگ معاصر عربی‌ـفارسی (آذرنوش)، صص۷۹۶و۷۹۸

[ب] الفیّهٔ ابن مالک این‌گونه آغاز می‌شود:

قالَ محمّد هُوَ إبنُ مالک أحمدُ رَبّي اللّهَ خَیرَ مالک

---

[۱] تقریظ و تصحیح (نخجوانی)، صص ۱۵۵-۱۵۶ [۲] برای مثال نکـ الفیّه، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، ص۵، مَصاریع دوم از ابیات ۴ و ۱۴ [۳] تقریظ و تصحیح (نخجوانی)، ص۱۵۵

مختلف نیز، گاه به‌صورت «الفیّه در طَرائف»[۱] و یا «الفیّهٔ عینکی»[۲] ضبط گردیده است. واژهٔ «عینکی» به حاجی تقی طباطبائی برمی‌گردد که به همین عنوان در تبریز شهرت داشته است.

سال دقیق سرایش الفیّه نامعلوم است؛ بااین‌حال شاعر در بیت سوم، سال تألیف منظومه را سال سیچقان‌ئیل می‌داند، و اگرچه سیچقان‌ئیلِ آن سال از رجب ۱۳۰۵ق آغاز شده، امّا در قدیمی‌ترین متنی که تاکنون از الفیّه یافته‌ام و احتمالاً کتابت ۱۳۰۸ق باشد، ذیل همان بیت اشاره شده که سیچقان‌ئیل، سال ۱۳۰۶ق و سال تألیف این کتاب بوده است.[۳] اگر این اشاره صحیح بوده باشد، احتمالاً سال سرایش این اثر ۱۳۰۶ق است. به‌رغم چنین اشاره‌ای امّا ماهیت این منظومه به گونه‌ایست که امکان افزودن ابیاتی دیگر به آن طی سالها بعد، چه از سوی ناظم اصلی و چه از سوی دیگران، به سهولت فراهم بوده است. فی‌المثل، ابیات پایانی منظومه در همان نسخهٔ قدیمی که ذکر آن رفت، شامل هجوِ کتاب المقالات التوحیدیّة اثر میرزا محمود اصولی خویی است. می‌دانیم تاریخ اتمام مثنوی المقالات التوحیدیّة شوّال ۱۳۰۶ق است و در صفر ۱۳۰۷ق چاپ خورده[۴] و اگر فرض را بر این گیریم که میرزا محمّدتقی پیش از تاریخ چاپ کتاب به ابیات این منظومه دسترسی نداشته، محتمل است که بخشی از ابیات در اوایل ۱۳۰۷ق یا پس از آن به این منظومه افزوده شده باشد.

جمله روایتهای موجود تأییدی است بر این امر که این منظومهٔ فکاهی ریختهٔ قلم میرزا محمّدتقی است و شاعر اصلی هموست، با این وجود، بر سر مشارکت دیگران در ساختن ابیات، آراء مختلفی نقل گردیده که سنجش اعتبار هر یک باتوجّه به اسناد و نسخ در دسترس، اگر نه ناممکن امّا دست‌کم به‌سختی امکانپذیر است. روایت اوّل دراین باب، تصریح محمّدعلی خان تربیت است در کتاب دانشمندان آذربایجان مبنی بر اینکه این الفیّه را میرزا محمّدتقی به شراکت میرزا محمّد طَسوجی معروف به ملّاباشی، هریک پانصد بیت سروده‌اند.[۵] اگرچه تاکنون منظومه‌ای هزار بیتی به‌دست نیامده، بااین‌حال، چنانچه نقل تربیت همچنان صحیح باشد، ممکن است نیمی از آنچه موجود است اثر میرزا محمّدتقی و نیم دیگر از آنِ طسوجی باشد. دوم، روایتی است مبنی بر آنکه میرزا محمّدتقی الفیّه را

---

[۱] المحافل (سلطان القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ ریحانة‌الادب (مدرّس تبریزی)، ج۲، ص۲۹ [۲] نکـ الذریعة، ج۱۹، ص۱۲۰؛ دانشمندان آذربایجان (تربیت)، ص۳۵۹ [۳] فَسْوَةُ‌الفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، ص۲ [۴] نکـ مدخل "درّ خوشاب" در همین دفتر (اینجا). [۵] دانشمندان آذربایجان (تربیت)، صص ۳۵۹ و ۳۸۹

به همراهی چند تن و به‌طور اشتراکی سروده است. سلطان‌القُرّائی در المحافل آورده که از بعضی مطّلعین شنیده‌ام که الفیّه را به همراهی چندتن از معاشران و هم‌صحبتان سروده و ازجمله امیرنظام حسنعلی خان گروسی نیز در آن دست داشته است.[۱] سوم، روایتی است که الفیّه را منحصر به میرزا محمّدتقی می‌داند. محمّدامین صدرالاسلام خویی این منظومه را از ابتدا تا انتها اثر طبع مؤلّف آن می‌داند و معتقد است که چنانچه اشعار مورد ملاحظه قرار گیرد، آشکار می‌گردد که «به یک فکر و یک قلم و یک زبان ساخته شده و بوی دُویت در وی دیده و شنیده نمی‌شود». وی در ادامه این امر را محتمل می‌داند که کسانی از «ادبای عهد» کمک فکری به ناظم آن داده باشند،[الف] امّا می‌پندارد کار تنها از دست میرزا محمّدتقی بیرون آمده، چنان‌که از ابتدا هم، در اَفواهِ عامّه و خاصّه همین‌گونه منقول و مشهور بوده است.[۲] بااین‌حال چنان‌که سلطان‌القُرّائی به درستی تصریح نموده، تا امروز نُسخ صحیح و معتبری که بتوان به صحّت صدور آن از ناظم اعتماد کرد، یافت نشده[۳] و این امر کار را بر استنتاجی مُتقَن دشوار می‌سازد.

تعداد دقیق ابیات این منظومه نامشخّص است و بنا به نسخه‌های متعدّد، اختلافات فراوانی در کلمات و عبارات و تعداد ابیات آن به‌چشم می‌خورد. قدیمی‌ترین متنی که از الفیّه یافته‌ام، همان نسخه‌ایست که احتمالاً متعلّق به سال ۱۳۰۸ق است و به شرح الفیّه پرداخته و متجاوز از ۳۷۶ بیت نیست، و این ممکن است دالّ بر این حقیقت باشد که دست‌کم در آغاز، تعداد ابیات این منظومه از آنچه امروز به‌دست ما رسیده کمتر بوده است. در برخی از نسخه‌ها گاه مطالبی افزوده شده که در نسخه‌های دیگر به‌چشم نمی‌خورد. علاوه‌براینها، ممکن است خودِ شاعر نیز طی چند مرحله ابیاتی را به این منظومه افزوده باشد، یا حسبِ وقایعی که بعدتر پیش آمده، اشعار دیگری گفته باشد. فی‌المثل اشعاری که به «غزوهٔ قلیان»

[الف] سیّد حسن قاضی طباطبائی نیز پس از ذکر انجمن ادبی‌ای که به ریاست میرزا محمّدتقی تشکیل می‌شد، می‌نویسد که «ظنّ قریب‌به‌یقین این است که طبع مرحوم نیّر در ساختن الفیّهٔ معروف خود از افکار رفقا و مُصاحبان خود الهام گرفته» است (مجامع ادبی آذربایجانیها (قاضی طباطبائی)، ص۹).

[۱] المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۷ [۲] اشاراة‌الکَلیل، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۱۲۲۷۵، ص۶ [۳] المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۷

معروف اند[۱] و گاه در بعضی از نسخ به‌صورت مجزّا آمده یا از ابیات دیگر متمایز شده‌اند، و یا قطعهٔ مختصری به نام سیّد دَکَنَک که معمولاً در قالب منظومه‌ای جدا آمده و در فَهارس نیز عنوان و مدخلی متمایز گرفته، جملگی ممکن است بخشی از الفیّه بوده باشند.

گذشته از تصریح محمّدعلی خان تربیت مبنی بر هزار بیتی بودن الفیّه، صِرفِ نام الفیّه نیز موجب این تلقّی البته نادرست بوده که این منظومه حتماً می‌بایست هزار بیتی باشد.[الف] بااین‌وصف، سلطان‌القُرّائی می‌نویسد که نُسخ این کتاب با یکدیگر متفاوت و بعضی از پانصد بیت کمتر و بعضی تا حدود ششصد بیت است، و تأکید می‌کند که تاکنون نسخه‌ای هزار بیتی ندیده است.[۲] صدرالاسلام خویی نیز نسخهٔ کامل الفیّه را همان نسخه‌ای که به‌سختی و پس از سالها جستجو یافته می‌داند، که حاوی ۴۹۳ بیت است.[۳] اگرچه هنوز در باب تعداد ابیات الفیّه نمی‌توان نظری معتبر داد امّا دست‌کم تا به امروز و بر مبنای نُسخی که می‌شناسیم، بیشترین تعداد ابیات متعلّق به نسخهٔ طلوعی[۴] با ۶۲۳ بیت است که بی‌تردید ابیات زیادی از آن الحاقی است.

مشکل دیگر در باب تعیین تعداد ابیات این منظومه آنست که باتوجّه به اینکه نسخهٔ اصلِ آن در دسترس نیست، تشخیص اینکه کدام یک از این ابیات در سرودهٔ میرزا محمّدتقی وجود نداشته، امری است به‌غایت صعب و در مواردی ناممکن. اگر نُقولی که بر شراکتی بودن این منظومه تأکید می‌کنند را در نظر آوریم، کار بسی دشوارتر خواهد بود. امّا اگر فرض را بر آن گیریم که اصل منظومه توسّط میرزا محمّدتقی سروده شده، باز هم و به‌احتمالِ قریب‌به‌یقین طی سالیانی پس از سرایش آن، برخی ابیات توسّط دیگران بدین منظومه افزوده شده است.[ب] به‌علاوه، بعید نیست که حتّی به نسخه‌هایی که تاحدّ زیادی قابل‌اعتمادند

[الف] جلال‌الدّین سُیوطی در شرح الفیّهٔ ابن مالک نسبت میان «الفیّه» و عدد هزار را رد می‌کند، به این معنا که ضرورتی ندارد یک «الفیّه» حتماً هزار بیت باشد (البَهْجَة المَرضیّة (سُیوطی)، ص۷).

[ب] استاد همائی در حاشیهٔ نسخهٔ خطّی خود از الفیّه تصریح می‌کند که سی بیت از آن الحاقی است (ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، ص۲۲) و یا سلطان‌القُرّائی می‌نویسد که در کلمات و جملات و عبارات آن تحریف راه یافته است (المحافل، در: لغت‌نامهٔ دهخدا مدخل حجّة الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۷).

[۱] فی‌المثل نک خطّی، کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، شمارهٔ ۲۶۱۳، ص۲۰ [۲] المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۷ [۳] اشارة الکَلیل، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۱۲۲۷۵، ص۶ [۴] نک شمارهٔ ۳۰ ذیل معرّفی نسخه‌های خطّی الفیّه در انتهای همین بخش (اینجا).

اغلاطی راه یافته باشد. ازیک‌سو، خصلت سروده‌هایی ازاین‌دست به گونه‌ایست که امکان ورود ابیات متفرّقه توسّط دیگران را بالا می‌برد و ازسوی‌دیگر، هجو و هزل افراد متعدّد، آن هم از میان علماء و آخوندهای شهرهٔ شهر خود حسّاسیت ویژه‌ای ایجاد می‌کند که از پی آن، احتمال تحریف و تزییف افزایش می‌یابد. اگر روزی اراده‌ای بر انتشار متن منقّحی از این منظومه باشد، ضروریست تا نسخه‌های متعدّد و معتبر با یکدیگر مقایسه و حواشی هریک به‌دقّت ملاحظه و اختلافات و افزوده‌های نسخ با یکدیگر مقابله شوند.

امّا میرزا تقی طباطبائی که شاعر در این منظومه به هجو او و خاندانش پرداخته، از علمای رقیب شیخیّه و از خاندان ساداتِ طباطبائی تبریز است که به ساداتِ عبدالوهّابی مشهورْ و به قول نادر میرزا سلسلهٔ «قضات و شیوخ اسلام» اند[۱] و سالیان سال متولّی منصبِ قضا و شیخ الاسلامی در آن خطّه بوده‌اند. وی فرزند میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام و او فرزند میرزا علی‌اصغر شیخ الاسلام و او فرزند میرزا محمّدتقی قاضی (متوفّای ۱۲۲۲ق) است.[۲] پس ازآنکه آقا میرفتّاح پسر حاج میرزا یوسف مجتهد در زمان جنگهای دوم ایران و روس و تصرّف بخشهایی از ایران توسّط روسها به پیشواز سپاهیان روس شتافت و سپس به روسیه گریخت، منصب شیخ الاسلامی به میرزا علی‌اصغر رسید.[۳] زمانیکه امیرکبیر بر مسند صدرات نشست، قدرت او و پسرش میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام را در تقابل با قدرتِ حکومت مرکزی می‌دید و لذا او را همراه با پسرش به تهران احضار نمود و تا زنده بود، آنان حبس‌گونه در تهران بسر می‌بردند. میرزا علی‌اصغر در بیست و چهارم ربیع‌الاوّل ۱۲۷۸ق وفات یافت.[الف] وی ازجمله کسانی بود که به قول سیّد حسن قاضی طباطبائی طول عمر و

[الف] نادر میرزا دربارهٔ او می‌نویسد: «این مردْ جاهی عریض داشت و حجّ اسلام گزارده، از دیوان اعلی مخاطَبهٔ شیخ الاسلام آذربایجان داشت. مردی جواد بود. مَضیفی گشاده‌در داشت. هر هرزه‌کار به سرای او شدی مأمون بودی و در حضرت نایب‌السّلطنه او را مَکانتی بود. همواره به مسند قضاوت به فصلِ امور عامّه مبسوط‌الید بود، تا نوبت سلطنت به شاهنشاه ما برسید. اتابیک اعظم که خود بدین ملک زادهٔ بود، بینا بود، به کار ملک تبریز نگریست. غرور و کبریای میرزا ابوالقاسم فرزند شیخ بزرگ که مخاطَبت از دیوان خلافت «شیخ الاسلام» تبریز داشت با رموز مملکت‌داری موافق ندید. واجب آمد که دندانی نماید». در ادامه

[۱] تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، ص ۲۴۴ [۲] خاندانهای فضل و دانشِ آذربایجان در عصر قاجار (قاضی طباطبائی)، ص۱۴۶. دربارهٔ نسب و اجداد او نکـ نسب‌نامهٔ شاخه‌ای از طباطبائی‌های تبریز (ترابی طباطبائی)، صص ۲۹-۳۱ و ۴۸؛ تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، صص ۲۴۴-۲۴۶ [۳] دافع الغرور (ادیب‌الملک)، ص۱۴۸

ثروت هر دو را در خود جمع کرده بود و ملک دانشگاه آذرابادگان متعلّق به همین شخص بوده است.[۱] در زمان حیات خود منصبِ شیخ الاسلامی را به تعبیر عبدالعلی خان ادیب‌الملک «به حکم وراثت» به فرزندش میرزا ابوالقاسم، پدر میرزا تقی واگذار می‌کند.[۲] حجّة الاسلام نیّر در الفیّه در چند جا به میرزا علی‌اصغر و میرزا ابوالقاسم اشاره کرده و کرامات و ماجراهایی را که گویا دربارهٔ این دو در آن روزگار بر سرِ زبانها بوده به سخره گرفته است:

كَمْ مِن كَراماتٍ لِجَدّي في الوَرىٰ — مَعروفَةٍ قَدْنَظَمَتْها الشُّعَرا[الف]
كَقِصّةِ القَبْجِ و سَوْطِ الجَيدِ — في دَرّةِ الشَّعيرِ يَومَ الصَّيدِ[ب]
و ما جَرىٰ مَع جَدّهِ الحسينِ — في النّومِ مِن حكايةِ السَيْفَيْنِ[ج]

می‌نویسد که چگونه حشمت‌الدّوله حمزه میرزا به لطایف‌الحیلی میرزا علی‌اصغر و پسرش میرزا ابوالقاسم را تحت‌الحفظ به تهران فرستاد. در تهران «تا اتابیک به جهان بود، حبس‌گونه بودند؛ شیخ الاسلام بزرگ به رفتنِ هر سوی مختار، فرزندش ممنوع. پس به وطن آمدند. آن آب ریخته و جاه نمانده» (تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، صص ۲۴۵-۲۴۶ و ص۳۰۳). نقیب‌زاده او را در وقتِ وفات به سال ۱۲۷۸ق، صد و چهارده ساله دانسته است. دربارهٔ او نکـ هدیة لآل عبا في نَسَب آل طباطبا (نقیب‌زاده)، صص۴۱-۴۲؛ مکارم الآثار (معلّم حبیب‌آبادی)، ج۶، ص۲۲۲۵؛ المآثر و الآثار (اعتمادالسّلطنه)، ج۲، صص ۷۶۸-۷۶۹

[الف] «چقدر کرامت از جدّ من در عالم معروف است که شعراء نظم نموده است. اشاره به کرامات میرزا علی‌اصغر شیخ الاسلام مرحوم فرموده است» (فَسْوَةُ‌الفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، ص۵).

[ب] «مثل قصهٔ کبک و تازیانه و گردن است در شکار آرپادره‌سی. قریهٔ آرپادره‌سی در یک فرسخی تبریز است. گویا میرزا علی‌اصغر شیخ الاسلام مرحوم به آنجا به شکار کبک رفته بودند. تازیانه‌ای که در دست داشت به‌سوی کبکها می‌انداخت، به گردن آنها حلقه شده از حرکت و طَیَران می‌ماندند. به ناگه به یکی از کبکها انداخته، حلقه شد. کبک، تازیانه و قَمچی را در گردن خود بُرد. چند سال گذشت، بعد دوباره به جهت شکار به آنجا رفت. دید که در گردن همهٔ کبکها قَمچی حلقه شده، فهمید که اینها همه فَرْخهٔ آن کبک است که قَمچی در گردن او ماند» (فَسْوَةُ‌الفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، صص ۵-۶). قَبْج: معرّبِ کبک. جَیَد: درازی گردن و نیکویی آن. سَوط: تازیانه، تازیانه زدن. قَمچی: تازیانه، سَوط (لغت‌نامهٔ دهخدا). روایت متفاوت امّا مفصّلی ازاین ماجرا در تاریخ امر نوشتهٔ حاجی محمّد معین‌السّلطنه نیز آمده که نشان از آن دارد، چنین حکایتهایی دربارهٔ میرزا علی‌اصغر در آن روزگار بر سرِ زبانها بوده است. نکـ تاریخ امر (معین السّلطنه)، صص ۲۱۵-۲۱۷

[ج] «جدّ ناظم شبی در خواب دیده که حضرت السیّدالشّهداء علیه السّلام در خواب او را دو شمشیر داده خیل [در اصل نسخه به‌صورت خیل آمده] برنده، بعد از آن دو نفر فرزند برآورد که یکی میرزا ابوالقاسم مرحوم پدر ناظم و دیگری میرزا محمود عمّ ناظم است که الان در حال حیاتست» (فَسْوَةُ‌الفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، ص۶). منظور از «ناظم» در اینجا حاجی تقی طباطبائی است.

[۱] خاندانهای فضل و دانشِ آذربایجان در عصر قاجار (قاضی طباطبائی)، ص۱۴۸ [۲] دافع الغرور (ادیب‌الملک)، ص۱۴۹

و عَبْرَةِ الدَّمِ عَلَى الأَشرارِ في باغِ قزوينَ مِنَ الچِنارِ[الف]
و غَيرِها مِن طُرَفِ الأمورِ قَدْخَفِيَتْ مِن شِدّةِ الظُّهورِ

حاجی تقی طباطبائی چنان‌که نقیب‌زاده در توصیفش نوشته «از معاریف و اَجِلَّهٔ رؤسا» بود و پس از تحصیل در عتبات و بازگشت به تبریز، به مُرافعات شرعیّه پرداخته و «قاضی عادلی بود که هرگز خطا نکرد و سِجِل و مهرش نزد عموم محترم و معتبر بود». همو تاریخ وفات وی را ۱۳۴۷ق دانسته است.[ب]

نیز مطابق گفتهٔ صدرالاسلام خویی وی ازجمله «اشراف و محترمین عصر خود» بوده و چه در روزگار ولایت عهدی مظفّرالدّین شاه و چه در زمان ولایت عهدی محمّدعلی شاه «موقعیت بسزا داشته و منظور نظر اُمرا و ارکان دولت و تاحدّی ملّت نیز بوده است» ولی درعین‌حال «چندان معلوماتی هم نداشته و معروف به علمیت هم نبوده» است؛ و علاوه‌برآن مردی «ساده لوح» و «فوق العاده ملتزِم و مقیّد به رسوم و ظواهر و تعارفات بوده و مُتَشَیِّخ بوده، اخلاق و افکار و عادات و توقّعات مخصوص داشته».[1] در الفیّه به طنز از قول او آمده:

لَوْ كانَ لِلحُكّامِ مِن فَراسَةٍ لَأَحْضَرُوا الطُلّابَ في دِراسَتي
و أجبَرُوا النّاسَ عَلىٰ إكرامي لِأَنّني النّايبُ لِلإمامِ
و مَجَّدوني غايَةَ التَّمجيدِ و وادَرُوا الشّاهَ لِبازديدي[ج]

[الف] «در زمان میرزا تقی خان امیرنظام، مَعزیٌ‌الیه [یعنی میرزا علی‌اصغر شیخ‌الاسلام] و میرزا ابوالقاسم به قزوین رفته و در باغی آنها را منزل داده بودند. محصّلها میرزا ابوالقاسم را اذیت می‌کردند. مَعزیٌ‌الیه نفرین کرده بود، از درخت خون جاری شده بود به درجه‌ای که نزدیک بود محصّلها غرق شوند. بعد دعا کرده بود خون عود کرده بود» (فَسْوَةُالفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، ص۶).

[ب] در ادامه می‌نویسد: «عقب ایشان: آقا سیّد جواد و آقا سیّد علی می‌باشند. آقا سیّد جواد متولّد ۱۳۱۵ق و آقا سیّد علی متولّد ۱۳۱۱ق هجری در نجف هستند و از اعاظِم طبقهٔ مجتهدین به‌شمار می‌روند» (هدیة لآل عبا في نَسَب آل طباطبا (نقیب‌زاده)، ص۶۸). ظاهراً فرزندش علی صاحب رسالهٔ عملیّه بوده و متوفّای ۱۳۹۳ق است. نک. فِهرِس التّراث (جلالی)، ص۷۶۵؛ مُعجم المطبوعات النّجفیّة (امینی)، ص۱۹۷

[ج] «و تمجید می‌کردند مرا در غایت تمجید، و وادار می‌کردند شاه را به بازدید من. چون حضرت شهریاری در رجوع از فرنگستان بعضی از علماء شهر را بازدید فرموده او را نکرده، از آن جهت است که شِکوه می‌نماید» (فَسْوَةُالفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، صص ۱۸-۱۹).

[1] اشاراة الکَلیل، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۱۲۲۷۵، صص ۵-۶

استاد همائی نیز او را چنین توصیف کرده است: «این آقا سیّد تقی در جوانی از عتبات مراجعت کرد امّا با ریشی مفصّل و پهن و دراز که با سنّش مناسبت نداشت. عینک هم می‌گذاشت و تحت‌الحَنَکش همیشه آویخته و سَرْدستهاش باز بود؛ و روی قاطر خود را مانند اطفال در مکتب‌خانه می‌جنبانید». ظاهراً وجه تمایز او از میرزا محمّدتقی، به‌دلیل تشابه نام، این بوده که به «عینکی» در تبریز مشهور بوده است.[۱]

و وَضْعُ اِسمِ حُجّةِ الإسلامِ لِغَيْرِنا مِن فِتنةِ العوامِ[الف]

و مطابق آنچه در فَسْوَةُ‌الفَصیل آمده، ظاهراً در مسجد ناظم‌التجّار امامت می‌کرده:

و مَسجِدُ النّاظِمِ لي بِالنَّقدِ وَلَّيْتُهُ في شَرطِ ضِمنِ العَقدِ[ب]
بَنَوهُ لي قَبلَ وِلادي مَسكَناً «و الأصلُ في المَبنيِّ أنْ يُسَكَّنا»[ج]

در دوران مشروطه نیز نام میرزا تقی طباطبائی در میان ملّایانی به‌چشم می‌خورد که اندکی پیش از به توپ بسته شدن مجلس، تلگرافی را از تبریز به محمّدعلی شاه ارسال داشتند و طی آن بر تقویت دولت و مخالفت با مشروطه تأکید کردند.[د]

[الف] «و نام حجّة‌الاسلامی وضع کردن غیر از ما را از فتنهٔ عوام‌النّاس است. اشاره به لقب حجّة‌الاسلامی است که به میرزا محمّدتقی آقا داده‌اند» (فَسْوَةُ‌الفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، ص۱۶).

[ب] «و مسجد ناظم‌التجّار مرا نقد است و تولیت آن مسجد مرا در ضمن عقد شرط بوده ... اشاره به مسجد ناظم‌التجّار مرحوم است که در آنجا امامت می‌نماید» (فَسْوَةُ‌الفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، ص۱۷). همچنین نک‌ـ فَسْوَةُ‌الفَصیل، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۱۲۲۷۵، ص۵

[ج] مصرع دوم این بیت، تضمین مصرعی از الفیّهٔ ابن مالک است: «و کُلُّ حرفٍ مُستَحَقٌّ للبِناء و الأصلُ في المَبنیِّ أن يُسَكَّنا» (البَهْجَة المَرضیّة (سُیوطی)، ص۲۴). در اینجا ناظم به‌طنز از قول حاجی تقی طباطبائی می‌گوید که این مسجد را قبل از آنکه او متولّد شود برایش ساخته‌اند و چون اصلْ در مبنیّات سکون است، لذا تولیت این مسجد هم که به‌نوعی یک بناست، تغییری نمی‌کند و از آنِ او خواهد بود.

[د] طی آخرین تلگرافی که وکلای آذربایجان درتهران در ۲۲ جمادی‌الأولیٰ ۱۳۲۶ق پیش از به توپ بسته شدن مجلس به تبریز ارسال داشتند، گله می‌کردند که محمّدعلی شاه روز قبل تلگرافی را با امضای عدّه‌ای از علمای تبریز در تقویت دولت و مخالفت با مشروطه نشر کرده، و خرده می‌گرفتند که این امر نمایندگان آذربایجان را سرافکنده کرده و در معرض سرکوب مردم قرار داده است. نک‌ـ تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، ص۶۳۰؛ قیام آذربایجان و ستّارخان (امیرخیزی)، ص۷۹

[۱] الفیّه، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، صفحهٔ اوّل از اوراقِ پیش‌ازآغاز. همچنین نک‌ـ اشاراة‌الکَلیل، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۱۲۲۷۵، صص ۵و۶

نکته آنجاست که این الفیّه اگرچه از زبان حاجی تقی طباطبائی سروده شده و در بَدو امر این اوست که هدف هجو و هزل قرار گرفته است، بااین‌حال، دقّت در ابیات این منظومهٔ فکاهی به ما نشان می‌دهد که ده‌ها نفر از ملّاها و روضه‌خوانهای آن روزگار تبریز، هدف تیرِ طنز شاعر واقع شده و هر یک با بیتی یا چند بیتی مورد طعن و طنز و گاه هجو قرار گرفته‌اند، که خود حکایت از عداوتی می‌کند که میان این گروه و شیخیان در تبریز وجود داشته است.[الف]

[الف] از روی نسخهٔ خطّی فَسْوَةُ‌الفَصیل (مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵) می‌توان نام ملّایانی که در این منظومه مورد هجو واقع شده‌اند را اقتباس کرد. علاوه‌بر میرزا علی‌اصغر و میرزا ابوالقاسم شیخ‌الاسلام (جدّ و پدر حاجی میرزا تقی طباطبائی) که پیشتر ذکرشان رفت، اسامی برخی دیگر ازایشان عبارتست از: حاجی شیخ علی‌اصغر واعظ (صص ۹و۴۰؛ در ادامه، شارح الفیّه دربارهٔ او، که در میان ابیاتْ «ذی‌کِلاب» خوانده شده، نوشته است: «چند ماه قبل در خراسان وفات یافت. ذی‌کِلاب از آن جهت خوانده که در سال هزار و سیصد و دو، حکم به قتل کِلاب نمود»)؛ ملّا احمد مسئله دان (ص۹)؛ حاجی میرزا محمود شیخ‌الاسلام (عموی حاجی میرزا تقی؛ صص ۱۰و۶۰)؛ حاجی میرزا رضا آقا (برادر حاجی میرزا تقی؛ ص۱۰)؛ نقیب‌الاشراف (از عموزادگان میرزا تقی؛ ص۱۲)؛ میرزا اسدالله نوادهٔ آقا میرفتّاح (ص۱۳)؛ موسی خان شهیر به ارمنی از اولاد جعفرخان دُنبُلی (دایی میرزا تقی؛ ص۱۳)؛ حاجی سیّد محمّد خسروشاهی از حکّام شرع تبریز (ص۱۷)؛ ملّا حسینقلی مشهور به ملّا زوری (ص۲۰)؛ حاج میرزا احمد آقا امام‌جمعه (ص۲۱)؛ میرزا محمّدحسین تبریزی شهره به شریعتمدار پسر میرزا علی‌اکبر (ص۲۵)؛ ملّا محمّد مراغه‌ای (ص۳۳؛ در نسخهٔ الفیّه به حواشی استاد همائی نوشته شده است: ملّا احمد مراغه‌ای. نک خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، ص۱۱)؛ میرزا ابوالحسن مجتهد زنوزی (ص۳۴)؛ اسد آقا پسر حاجی محسن بزّاز (ص۳۵)؛ ملّا نورمحمّد سیف‌العلماء (ص۳۵)؛ حاجی سیّد علی‌آقا ایروانی (ص۳۵؛ در نسخهٔ الفیّه به حواشی استاد همائی (همان، ص۱۱)، مجتهد دیوانی دانسته شده است)؛ میرزا رفیع نظام‌العلماء (صص ۳۵-۳۶؛ خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، ص۱۱)؛ میرزا محمود اصولی خویی (ص۳۶)؛ سلطان‌الذاکرین آخوند ملّا نصیر (ص۳۹)؛ حاجی ملّا علی‌آقای زند (صص ۴۰-۴۱)؛ آقا میرزا رضا پسر حاجی ملّا علی زند (ص۴۱)؛ میرزا علی‌آقا و میرزا رضا آقا پسران آقا میر فتّاح (ص۴۱)؛ آقا میرزا حسن میانَجی (ص۴۲)؛ شیخ سلیمان چوست‌دوزانی (ص۴۲)؛ میرزا رحیم دانبارانی (ص۴۲؛ خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، ص۱۴)؛ حاجی میرزا حسین پسر حاجی ملّا شریف شیروانی (ص۴۴)؛ میرزا عبدالشّکور پسر ملّا یحیی از حکّام شرع تبریز (ص۴۴)؛ میرزا حسین زنجانی که در تبریز محکمهٔ شرع داشت (ص۴۴؛ استاد همائی دربارهٔ میرزا حسین زنجانی و محتمل از روی حواشی نسخه‌هایی که در اختیار داشته، نوشته است: «در تبریز محکمهٔ شرع دایری داشت و کارهای عجیب و غریب می‌کرد و محلّل خانه داشت و به‌حدّی کارهای او شنیع و شرم‌آور بود که در تبریز مَثَل است چون کسی در جایی بخواهد کار قبیحی کند یا سخنی زشت بگوید، گویند اینجا خانهٔ میرزا حسین زنجانی نیست.» خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، ص۱۵)؛ حاجی میرزا حسن‌آقای مجتهد پسر میرزا باقر (صص ۴۵-۴۶)؛ آقا میرزا زین‌العابدین برادر میرزا محمّد (میرزا محمّد معروف به بالامجتهد) (صص ۴۶-۴۷؛ خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، ص۱۶)؛ میرزا ابوالقاسم ملقّب به علّامه (پسر میرزا رضا آقا برادر حاجی میرزا تقی؛ صص ۴۲و۵۷)؛

این اثر در میان عموم مردم به‌خصوص اهالی تبریز به شآمت شهرت داشته است.[۱] حسن قاضی طباطبائی با وجود ستایش قوّه و قریحهٔ انتقاد میرزا محمّدتقی می‌نویسد که محال است پس از خواندن الفیّه، فرد «با ملالی یا با زیان و خسارتی مواجه نشود» و تصریح می‌کند که پدرش او را از حفظ و روایت اشعار الفیّه جدّاً منع می‌نمود و خود وی نیز تجربه‌هایی دراین باب داشته که البته از ذکر آن خودداری می‌کند.[۲] همچنین در میان عموم شایع بوده که آنانکه این الفیّه را می‌خوانند جوان‌مرگ می‌شوند.[۳] اگرچه دور نیست که شائبهٔ شآمت الفیّه را رقبای او، به‌ویژه آنانکه از سیلی طنز میرزا محمّدتقی در امان نمانده بودند، در میان مردم شهرت داده باشند، امّا این احتمال هم هست که خود شاعر نسبت به منظومه‌ای که سروده بی‌رغبت شده یا آن را نیکو ندانسته است. سلطان القُرّائی با اظهار تعجّب می‌نویسد که مردی ثِقَه از مخلصان ناظم برای من روایت کرد و گفت که خود حجّة‌الاسلام دربارهٔ این منظومه «تَطَیُّر[الف] کرده است».[۴] صدرالاسلام خویی نیز معتقد است که میرزا محمّدتقی از دادن نسخهٔ اصل این منظومه به دیگران «مضایقه داشته» و اساساً همین مسئله را یکی از دلائل نبود نسخهٔ کاملی از این منظومه در دست همگان می‌داند.[۵]

ازآنجاکه الفیّه، آن دست حکایاتی را که در باب اشخاص و وقایع مختلف آن روزگار رایج بوده در قالب شعر و طنز بیان کرده، لذا از همان آغاز نیاز به شرح و توضیح داشته تا خواننده، با اطّلاع یافتن از حکایات مضمر در ابیات، حلاوت آنها را دریابد. ازجمله

قاضی عبدالخالق زنجانی بردار میرزا حسین زنجانی (ص۴۷)؛ حاجی میرزا محمّد پسر حاجی حسن مؤمن (ص۴۸)؛ میرزا اسماعیل خال اوغلی پسر ملّا محمّد حسن (ص۴۸)؛ حاجی میرزا اسماعیل بحرالعلوم پسر میرزا لطفعلی امام‌جمعه (ص۴۹)؛ میرزا رضا وکیل محکمهٔ قضا که به وکیل کانیات مشهور بود (صص ۵۱-۵۲)؛ فاضل شاه‌آبادی (ص۵۵)؛ آخوند ملّا تقی مرندی (ص۵۷)؛ شیخ محمّدحسین پسر حاجی محمّدرضا (صص ۶۰-۶۱)؛ و آقا سیّد جواد گرگری (نام این فرد در نسخهٔ فَسْوَةُ‌الفَصیل مجلس (شمارهٔ ۱۱۴۴۵) نیست و تنها در نسخهٔ الفیّهٔ متعلّق به استاد همائی (خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، ص۱۱) آمده است).

[الف] فال بد گرفتن، فال بد زدن به چیزی (لغت‌نامهٔ دهخدا).

[۱] المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۷ [۲] خاندانهای فضل و دانشِ آذربایجان در عصر قاجار (قاضی طباطبائی)، ص۱۷۲ [۳] تذکرة‌القصائد (کمالی وحدت)، ص۸۴ [۴] المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۷ [۵] اشاراة‌الکَلیل، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۱۲۲۷۵، ص۶

کسانی که بر این الفیّه شرح نوشته‌اند، یکی میرزا رضا عدل امینی[الف] است. صفوت معتقد است که با شرحی که او بر الفیّهٔ میرزا محمّدتقی نوشته، خواندن و فهمیدن آن برای هرکسی میسّر می‌گردد.[ب] سیّد حسن قاضی طباطبائی نیز باور دارد که با انتشار این شرح، «بسیاری از مشکلات الفیّه و دقایق ادبی و نکات تاریخی و اجتماعی آن حل خواهد شد».[۱] بر راقم سطور مشخّصات دقیق شرح الفیّهٔ نامبرده روشن نیست. موارد چندی از نسخ الفیّه دارای حواشی‌ایست که برای فهم و درک وقایع تاریخی و اشارات پنهانی ابیات، از اهمّیت وافری

[الف] متولّد ۱۲۸۵ق در تبریز و فرزند میرزا مهدی امین‌التّجار پسر حاجی سیّد هاشم است. صفوت می‌نویسد که ازاو پنج دفتر به یادگار مانده است، مشحون از انواع پند و حکمت و موعظه و مُغازله و مدح و قَدح و جدّ و هزل، و تأکید می‌کند که شروح و تعلیقات او بر قصاید و قطعات استادان سلف نه چندانست که بر شمار آید. از وی مقالاتی در مجلّهٔ گنجینهٔ معارف که به مدیریت محمّدعلی خان تربیت منتشر می‌شد، به چاپ رسیده است. ازجمله مقالات او دراین مجلّه یکی مطلب موجَزی است با عنوان جریده و مجلّه که در شمارهٔ اوّل در ربیع‌الأوّل ۱۳۴۱ق (۱۳۰۱ش) با امضای «رضای عدل‌الملکی» چاپ شده است. در همان شماره، مطلب دیگری نوشته است با عنوان علامت خضراء - یا شعار بنی‌هاشم در باب اینکه در کتاب و سنّت، دلیلی بر اینکه سبزپوشی، علامت بنی‌هاشم است وجود ندارد. مقالهٔ دیگری ازاو، با عنوان حارِث بن کَلَدهٔ ثَقَفی طبیب عرب در شمارهٔ پنجم این مجلّه در رجب ۱۳۴۱ق (۱۳۰۱ش) آمده که دراصلْ ترجمه‌ایست از عیون الأنباء في طبقات الأطبّاء اثر ابن أبی اُصَیبِعة.) دو مطلب اخیر، ذیل امضای «رضا الحسینی» آمده که ما به قرینهٔ نوشتهٔ محمّدعلی خان صفوت که این سه عنوان مقاله را ازاو دانسته، نویسندهٔ آنها را او می‌دانیم. محتمل در به‌کارگیری نام مستعار تعمّدی داشته، چنان‌که در شمارهٔ دوم مجلّه، مطلبی دیگر تحت عنوان سبزپوشی - یا شعار علویان بدون ذکر نویسندهٔ خاصّی منتشر گشته که به‌نوعی در ردّ مقالهٔ او نوشته شده، و مجلّه علّت نشرآن را تردید خوانندگان در باب تصدیق مندرجات مقالهٔ عدل امینی دربارهٔ سبزپوشی بنی‌هاشم دانسته و این امر نشان می‌دهد محتویات مطلب او به مذاق بسیاری خوش نیامده است (جهت متن مقالات نکـ گنجینهٔ معارف، دستیاب در دانشگاه تهران، شمارهٔ ۳۰۰۱۱۶۱۸). مطابق با نقل صفوت، او همچون حجّة‌الاسلام نیّر، شمس‌الحکما لَعلی و میرزا ابوالحسن جلوه، بلاعقب بوده است (داستان دوستان (صفوت)، ص۲۹). وی روز سه‌شنبه بیستم آبان ۱۳۱۴ش در تبریز وفات یافت. دربارهٔ او نکـ داستان دوستان (صفوت)، صص ۱۰۹-۱۱۲؛ شرح‌حال آقا میرزا رضا عدل امینی، نوشتهٔ سیّد رضی عدل امینی در فروردین ۱۳۱۷ش، خطّی، مرکزی تبریز، شمارهٔ ۶۱۹؛ مجامع ادبی آذربایجانی‌ها (قاضی طباطبائی)، ص۱۲

[ب] داستان دوستان (صفوت)، ص۱۱۱؛ مشابه همین نظر را نیز برادرزاده‌اش در متنی که در سرگذشت او نگاشته آورده است: «از شعراء معاصر که بیشتر مورد توجّه این استاد بوده مرحوم خلد آشیان حجّة‌الاسلام متخلّص به نیّر است که الفیّهٔ او را که موسوم به فَسْوَةُالفَصیل است، با نشاط و مسرّت بسیار می‌خواند و آن کتاب را به‌خطّ خود نگاشته و شرحی مستوفی کرد که قرائت و فهم آن برای هرکس میسّر گردد» (شرح‌حال آقا میرزا رضا عدل امینی، خطّی، مرکزی تبریز، شمارهٔ ۶۱۹، ص۸).

[۱] مجامع ادبی آذربایجانیها (قاضی طباطبائی)، ص۱۲

برخوردار بوده و بر شیرینی این منظومه بسی می‌افزاید. بااین‌وجود، این حواشی که معمولاً متعدّد و گاه در عبارات و واژگان مختلف اند، جملگی به ابیات محدودی پرداخته‌اند. تنها شرحی که بخش عمده‌ای از ابیات را معنی کرده و اشارات پوشیده و مضامین پنهان در آن را بیش از دیگر نسخ موجود تبیین کرده، همان به‌ظاهر قدیمی‌ترین متن الفیّه می‌باشد که هر دو نسخهٔ خطّیِ به‌جای‌مانده ازآن فاقد نام مؤلّف است. پیداست اشخاص دیگری نیز علاقمند به کشف اشارات و حکایات مندرج در ابیات این منظومهٔ فکاهی بوده‌اند؛ چنان‌که فی‌المثل نقل است میرزا محمّد شمس العلماء فرزند میرزا ابوالحسن شمس العلماء[الف] «در دانستن رموز الفیّهٔ حجّة‌الاسلام نیّر و حکایات مربوط به آن نظیر نداشت».[۱]

برخی به استقبال این اثر رفته یا در تعقیب آن الفیّه ساخته‌اند. از آن جمله میرزا علی ثقة‌الاسلام تبریزی است که المقامةُ‌الحمّامیّة را در حقّ رئیس‌السّادات تبریزی به سبک الفیّه اِنشاد کرده است.[۲] صفوت نقل می‌کند که ازجمله کسانی که در تعقیب الفیّهٔ نیّر، الفیّه ساخته‌اند، یکی حاج میرزا ابراهیم آقا است که به سِمت نمایندگی مجلس از تبریز روانهٔ تهران شد و در غائلهٔ به توپ بستن مجلس در تهران کشته شد.[ب] وی گاهی در مواقع فراغت شعر می‌گفت و «اسیر» تخلّص می‌کرد. صفوت این بیت را از الفیّهٔ او نقل می‌کند:

[الف] میرزا ابوالحسن شمس العلماء، برادر بزرگِ میرزا ابوالقاسم ضیاء العلماء است. ضیاء العلماء ازجمله اشخاصی بود که روسها در عاشورای ۱۳۳۰ق همراه با ثقة‌الاسلام به دار آویختند. دربارهٔ این خانواده نکـ رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (مجتهدی)، صص ۱۹۹-۲۰۲

[ب] حاج میرزا ابراهیم آقا پسر حاج شیخعلی پسر حاج محمّدامین متولّد شعبان ۱۲۹۳ق در تبریز. تحصیلات خود را از علوم معمولهٔ وقت مانند ادبیات و فقه و اصول آغاز نموده و در شانزده سالگی درس معانی بیان و منطق و طبّ و تشریح و فیزیک تدریس می‌کرد و اوقات خود را به درس و تألیف می‌گذراند. وکلای انجمن ایالتی اسباب انتخاب او جهت نمایندگی را فراهم آوردند. وی در ۲۳ جمادی‌الأولیٰ ۱۳۲۶ق در غائلهٔ به توپ بستن مجلس در تهران و در باغ امین‌الدّوله کشته شد. صفوت می‌نویسد که مادرش دختر میرزا مهدی مجتهد تبریزی معروف به قاری است (داستان دوستان (صفوت)، صص ۴۶-۴۷) و مهدی مجتهدی پدرش را حاج شیخ علی زنجانی و داماد حاج میرزا باقر مجتهد معرّفی کرده است (رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (مجتهدی)، ص۱۹ و نیز دربارهٔ خود میرزا ابراهیم آقا نکـ همان، صص ۱۸-۱۹). در کشته شدن او چند گزارش مختلف روایت شده است (نکـ رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (مجتهدی)، ص۳۷۳). همچنین دربارهٔ او، نکـ نام‌آوران آذربایجان در سدهٔ ۱۴ (طباطبائی مجد)، صص ۶۱۲-۶۱۳

[۱] رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (مجتهدی)، ص۲۰۲ [۲] زندگینامهٔ شهید نیکنام (فتحی)، ص۸۴

هذا كتابُ فَسْوَةِ الأغنامِ في ذَمِّ كُلّ مَن هَجَا الأنامِ[۱]

شیخ محمّدعلی اوردبادی[الف] نیز ازجمله کسانی است که ظاهراً از باب مبارات با الفیّهٔ میرزا محمّدتقی، منظومه‌ای ۱۶۵۱ بیتی سروده که نگارنده تاکنون به نسخه‌ای از آن دست نیافته است.[ب]

علاوه‌براین موارد، منظومه‌ای به نام خمسة الهزلیّة به‌جای مانده که در مقام معارضه با الفیّهٔ میرزا محمّدتقی سروده شده و به همان سبک عَلَم تقابل برافراشته است. این منظومه در قالب مثنوی و در ۱۷۳/۱۷۲ بیت است،[ج] و این‌گونه آغاز می‌شود:

أعوذُ باللّهِ مِن الخَنّاسِ يُوَسْوِسُ عَلىٰ صُدورِ النّاسِ
أعْني التّقي الحُجّةُ الإسلامِ بَقيّةُ الماضينَ مِن بَسطامِ

اگر تعبیر استاد همائی صحیح باشد، شاعر این منظومه ملّا احمد مسئله‌دان است. او

[الف] محمّدعلی بن میرزا ابوالقاسم اوردبادی تبریزی نجفی، متولّد رجب ۱۳۱۲ق در تبریز می‌باشد و از کودکی همراه پدرش به نجف رفته است. ازجمله اساتیدش بعد از پدر، شیخ الشّریعهٔ اصفهانی، شیخ محمّد اصفهانی، میرزا علی‌آقا شیرازی و نیز شیخ جواد بلاغی می‌باشند. شعر می‌سروده و غالب اشعارش به عربی با موضوع دینی است. وی کتابخانهٔ ارزشمندی از مخطوطات داشته است. آثار متعدّدی ازاو باقی است که تحت عنوان مَوسُوعة العلاّمة الأوردبادی به همّت سیّد مهدی آل مجدّد شیرازی و قیس العطّار در ۲۵ جلد منتشر شده است. شرح‌حال او مفصّلاً در همین اثر اخیر آمده است. ازجمله آثار او که در آن به تراجم علماء پرداخته عبارتند از: التّراجم مِن هُنا و هُناک (ج۱۰ مَوسُوعة)؛ الحَديقةُ المُبهَجة (ج۱۵ مَوسُوعة)؛ الجوهر المُنَضَّد (ج۱۶ مَوسُوعة)؛ الرّياضُ الزّاهِرة (ج۱۷ مَوسُوعة)؛ الرَوض الأغَنّ (ج۱۸ مَوسُوعة)؛ زَهْرُ الرُّبىٰ (ج۱۹ مَوسُوعة)، الحدائق ذاتُ الأكمام (ج۲۰ مَوسُوعة)؛ قَطْف الزَّهْر (ج۲۱ مَوسُوعة)؛ المجموعة الكبيرة (ج۲۲ مَوسُوعة). دربارهٔ او نکـ مَوسُوعة العلاّمة الأوردبادی، ج۱، صص ۵۴-۱۴۷؛ و نیز نکـ ریحانة الأدب (مدرّس تبریزی)، ج۱، ص۲۰۵؛ الذریعة، ج۱۰، صص ۱۳۳-۱۳۴؛ مُعجم رجال الفكر و الأدب في النّجف (الأميني)، ج۱، صص ۱۰۸و۱۰۹؛ علمای معاصر (واعظ خیابانی)، صص ۳۸۵-۳۸۸؛ مستدركات أعيان الشّيعة (امین)، ج۱، صص ۱۸۲-۱۸۳

[ب] شیخ محمّدعلی اوردبادی در ترجمهٔ خودنوشت خود ازاین منظومه یاد کرده، امّا این منظومه در مَوسُوعة العلاّمة الأوردبادی نیامده است. نکـ مَوسُوعة العلاّمة الأوردبادی، ج۱، ص۵۵؛ و نیز الذریعة، ج۱، ص۴۹۷؛ طبقات أعلام الشّيعة، ج۱۶، ص۱۳۳۶؛ ریحانة الأدب (مدرّس تبریزی)، ج۱، ص۲۰۵

[ج] دو نسخه از آن یافته‌ام، یکی شامل ۱۷۲ بیت و دیگری شامل ۱۷۳ بیت که هر دو در کتابخانهٔ مرکزی تبریز، به ترتیب به شماره‌های ۵۳۲ و ۱۷۶۷ موجود می‌باشند.

[۱] داستان دوستان (صفوت)، ص۴۶

خود ازجمله کسانی بود که از هجمهٔ هجو میرزا محمّدتقی در الفیّه بی‌نصیب نمانده بود.[الف] همائی فقط بیت آغازینِ الفیّهٔ ملّا احمد مسئله‌دان را نقل کرده ـ که مشابه بیت دومی است که در بالا مذکور افتاد ـ و در ادامه تأکید می‌کند که این الفیّه، مصداق بیتِ

زمرّد و علف هرز هر دو یک رنگ اند ولی از آن به نگین‌دان بَرند ازاین به جوال

گردید و می‌افزاید که آخوندِ مسئله‌دان «مرد این میدان» نیست.[۱] مشابه همین عقیده را سلطان‌القُرّائی ابراز نموده و می‌نویسد که الفیّهٔ میرزا محمّدتقی را جوابی گفته‌اند سخت سست و از لحاظ شعری و ادبی «بی‌ارزش و بسیار کم عیار».[۲] برخی نیز این مثنوی را تحت عنوان مثنوی قاردوشاب و از میرزا محمود اصولی خویی دانسته‌اند که خطاست.[ب]

نسخه‌های خطّی موجود از الفیّهٔ میرزا محمّدتقی به نسبت دیگر آثارش فراوان است و جملگی، هم در تعداد ابیات و هم در لغات و عبارات مندرج در ابیات، حائز اختلافات متعدّد اند. از میان نسخه‌هایی که تاکنون از الفیّه یافته و بررسی نموده‌ام، چند نسخه بر دیگر نسخ ارجحیت دارند: یکی همان نسخه‌ایست که دراصل به‌قصد ترجمه و شرح مضامین ابیات نوشته شده است و پیشتر بدان اشاره شد. کاتب یا مؤلّف این شرح نامعلوم و تاریخ تألیف آن ۱۳۰۸ق ثبت شده است.[ج] اوّلاً، از نقطه‌نظر تواریخ موجود احتمالاً این قدیمی‌ترین

[الف] نک. الفیّه، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، ص۳، بیت ۴ و ص۱۹، ابیات ۱۶-۲۰؛ فَسْوَةُالفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، ص۹؛ صدرالاسلام خویی دربارهٔ این فرد نوشته است: «حاجی شیخ احمد مسئله‌دان از اهل علم و ائمّهٔ جماعت تبریز و معروف به قدسی بوده و مرحوم آقا شیخ هادی طهرانی نجفی دربارهٔ ایشان مضموناً گفته بودند که "دان" اینجا به معنی ظرفیت است مثل قندان و نمکدان نه به معنی دانستنی است» (فَسْوَةُالفَصیل، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۱۲۲۷۵، ص۳).

[ب] فی‌المثل نک. سخنوران آذربایجان (دولت‌آبادی)، ج۲، ص۷۹۳؛ تذکرةالقصائد (کمالی وحدت)، صص ۱۸۱-۱۸۳. ذیل مدخل «درّ خوشاب در جواب مثنوی قاردوشاب» (اینجا) دربارهٔ این خطا توضیح داده‌ام.

[ج] ازاین اثر، دو نسخه در کتابخانه‌ها دستیاب است. یکی نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس (شمارهٔ ۱۱۴۴۵) در ۳۷۶ بیت که تاریخ اتمام آن، نهم رمضان ۱۳۰۸ق می‌باشد؛ و دوم، نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم (شمارهٔ ۲۶۱۳) در ۴۰۰ بیت که تاریخ اتمام آن، هفدهم رجب ۱۳۰۸ق است. هر دو نسخه نیز بدون تاریخ کتابت است. بااین‌حال، در صفحهٔ سوم نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، مقابل نام میرزا محمود شیخ الاسلام عنوان مرحوم را گذاشته که این ظنّ را تقویت می‌کند که نسخه بعد از ۱۳۱۰ق یعنی تاریخ وفات

[۱] الفیّه، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، صفحهٔ سوم از اوراقِ پیش‌ازآغاز. [۲] المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّةالاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۸

نسخه از الفیّه است که تاکنون می‌شناسیم، و ثانیاً، این نسخه دربرگیرندهٔ یکی از جامع‌ترین توضیحات اشاراتِ مکتوم ابیات الفیّه است. سیاق کتاب بدین‌صورت است که ابتدا یک بیت را نقل کرده و سپس ذیل آن به ذکر ترجمهٔ فارسی‌اش پرداخته و مضامین پنهان و رموز ابیات و نقول تاریخی آن را به‌طور مختصر توضیح داده است. معمولاً در هامِش نسخه‌های متعدّدی از الفیّه به اطّلاعاتی ازاین‌دست برمی‌خوریم، امّا تفاوت مهم آنست که هم تعداد ابیاتی که مشمول این کشف اشارات گشته‌اند، و هم کمیّت و کیفیت اطّلاعات ارائه‌شده، در اکثر موارد بسیار محدود و جزئی اند. این تنها شرحی است که بسیاری از ابیات را معنی کرده و اشارات پنهانی آن را آشکار کرده است؛ اگرچه در همین شرح نیز گاه با مواردی روبرو می‌شویم که می‌توان در اصالت و صحّت تقریرات آن تردید کرد.[الف]

دیگری، نسخه‌ای از الفیّه است متعلّق به محمّدامین صدرالاسلام خویی همراه با متنی در آغاز نسخه، مُعَنوَن به اشاراةالکَلیل، که در هجدهم ربیع‌الثّانی ۱۳۵۸ق توسّط همو کتابت شده است.[۱] تعداد ابیات این نسخه ۴۹۳ بیت است و صدرالاسلام خویی در ابتدای نسخه تأکید می‌کند که بعد از پانزده سال تفحّص این نسخه را یافته و احتمال می‌دهد که کمتر نسخه‌ای به این کاملی وجود داشته باشد. همو در هر صفحه، برخی از ابیات الفیّه را شرح داده و به پاره‌ای نکات تاریخی آن اشاره کرده؛ اگرچه این شروح مختصر اند و به نظر می‌رسد رساله از سوی وی ناتمام مانده است.

نسخهٔ دیگر، نسخه‌ایست به کتابت عبدالمحمّد بن زین‌العابدین حسینی اسکویی متخلّص به طیّب و ملقّب به رقیب‌الدّین در سیزدهم ذیقعدهٔ ۱۳۲۳ق که پیشتر در حیازَت جلال‌الدّین همائی بوده است. کاتب این نسخه، نسخهٔ دیگری از الفیّه و نیز نسخه‌ای از ناموسِ ناصری را

میرزا محمود شیخ‌الاسلام کتابت شده باشد؛ امّا نسخهٔ مجلس در همین قسمت (صفحهٔ سوم)، نوشته است «میرزا محمود شیخ‌الاسلام حیّ» و در صفحهٔ ششم نیز تأکید بر این شده که او در قید حیاتست؛ اگرچه همین تأکیدات بر زنده بودن میرزا محمود شیخ‌الاسلام هم خود سؤال‌برانگیز اند.

[الف] فی‌المثل بیتی در نسخ به‌جای‌مانده ازاین شرح ذکر شده که شارحْ آن را هجو میرزا موسی ثقةالاسلام دانسته، حال‌آنکه به دلیل نسبت و نزدیکی خاندان حجّةالاسلام به خاندان ثقةالاسلام، چنین امری بعید می‌نماید (نکـ خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، ص۳۴؛ خطّی، کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، شمارهٔ ۲۶۱۳، ص۲۲).

[۱] خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۱۲۲۷۵

کتابت کرده[۱] و گویا از هم‌مسلکان و ارادتمندان صاحب‌ترجمه بوده است. نسخه شامل ۵۲۰ بیت است که سی بیت آن بنا به اشارهٔ همائی الحاقیست و از زمرهٔ ابیات میرزا محمّدتقی نیست[۲] و ده بیت دیگر را نیز همائی به آخر اشعار افزوده و خود نوشته که بعضی از نسخ شامل این ابیات اند. ابیات مورد اشاره نیز دراصل، ابیات آغازینِ قطعه‌ایست که در چند نسخهٔ دیگر ذیل سیّد دَکَنَک[۳] آورده شده و احتمالاً بخشی از الفیّه یا مشابه آن باشد. ازجمله خصوصیات دیگر این نسخه آنست که در اوراقِ پیش‌ازآغاز و همین‌طور در هامِش کلّیهٔ صفحات، توضیحات ارزشمند و مفیدی از معانی لغات دشوار و تلمیحات ادبی و اشارات و مصطلحات مندرج در ابیات و پاره‌ای امثال و بازیهای ترکی و رسومات تاریخی و برخی اسامی اشخاصی که مورد طنز و هجو قرار گرفته‌اند نوشته شده است، که باتوجّه به تصریح استاد همائی، وی از نسخهٔ احمد بهمنیار و تحقیقات او که خود از پیروان طریقهٔ شیخ احمد اَحسائی می‌بود سود جسته، و این نسخه را با چند نسخهٔ دیگر مقابله کرده و از حواشی آنها نیز بهره گرفته و گاه از خود مطالبی افزوده که این بر غنای نسخهٔ منظور بسی افزوده است.

شماری دیگر از نسخ خطّی الفیّه که در ادامه معرّفی شده‌اند، هر یک از جنبه‌ای حائز اهمّیت می‌باشند؛ فی‌المثل بعضی به لحاظ تاریخ کتابت نسخه که گاه به زمان حیات مؤلّف باز می‌گردد، و بعضی از نظر کاتب نسخه که شخص معتبری بوده است. بی‌تردید همچنان نسخ دیگری در کتابخانه‌های شخصی و حتّی عمومی جای دارند که اگر در دسترس قرار گیرند، امکان مقایسهٔ دقیق‌تر و دستیابی به متنی معتبر ازاین منظومه فراهم خواهد شد.

خطّی

۱. آستان قدس، شمارهٔ ۱۴۹۸۰

بدون کاتب و تاریخ و محلّ کتابت، ۵۱ صفحهٔ هشت تا ده سطری، ۴۱۲ بیت. آغاز: «قال التّقی الهاشمي النَّسَبا بقية الماضين مِن آل طبا». انجام: «إذْ لَيْسَ فيه عامِل للنّصب قَطّ فَقول اهل الصَّرف بالنصبِ غَلط». معمولاً انجام سایر نسخه‌های خطّی فَسْوَةُالفَصیل بیت

[۱] نکـ همین بخش، ذیل معرّفی نسخ خطّی موجود از الفیّه: دانشگاه، شمارهٔ ۱۰۵۰۰/۱ (اینجا)؛ مرعشی، شمارهٔ ۱۱۸۱۹ (اینجا). همچنین نکـ مدخل شمارهٔ ۳ ذیل معرّفی نسخ خطّی موجود از رسالهٔ ناموسِ ناصری (اینجا). [۲] نکـ خطّی، ملّی شمارهٔ ۲۰۵۰۰، ص۲۲ [۳] نکـ مدخل "سیّد دَکَنَک" در همین دفتر (اینجا).

«ولیک هذا آخِر الکلام فإنّه مِن أحسن الخِتام» می‌باشد، امّا در این نسخه، ابیاتی که در بعضی دیگر از نسخ ذیل عنوان مجزّای سیّد دَکَنَک آمده، اینجا در ادامهٔ الفیّه آورده شده است. همراه با رسالهٔ المقامةُ الحمّامیّة اثر میرزا علی ثقةالاسلام در انتهای نسخه. [ف الفبایی کتب خطّی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی، ص۶۲۲][الف]

۲. **دائرةالمعارف، شمارهٔ ۱/ ۱۵۶۶**

کتابت میر احمد سعادت حسینی فرزند سیّد ابراهیم، ۱۳۵۹ق، ۴۰ صفحهٔ دوازده سطری، ۴۷۵ بیت. همراه با رساله‌های سیّد دَکَنَک و کریما. [ف نسخه‌های خطّی مرکز دائرةالمعارف، ج۳، صص ۲۴۵-۲۴۶ و ۳۸۵]

۳. **دائرةالمعارف، شمارهٔ ۱/ ۱۷۸۳**

بی‌کاتب، در خاتمهٔ این رساله تاریخ کتابتی نیست امّا در پایان رسالهٔ بعد رقم ۱۳۵۵ آمده که احتمالاً منظور به قمری است و شاید تاریخ کتابت این نسخه نیز باشد؛ ۲۳ صفحهٔ هجده تا بیست سطری، ۴۴۶ بیت. انجام: «یحرم لعب الدیک في المیدان لاسیّما بالشرط للتاوان». رسالهٔ اوّل از مجموعه‌ای که شامل درّ خوشاب و کریما نیز می‌شود. گاه در هامِش نسخه توضیحاتی دربارهٔ معانی لغات و اشارات ابیات یافت می‌شود. [ف نسخه‌های عکسی دائرةالمعارف، ج۱، ص۲۸۵]

۴. **دانشگاه (الهیات)، شمارهٔ ۵۴۲/۸**

کتابت سیّد احمد لاهیجانی احتمالاً در سه‌شنبه ۲۷ صفر ۱۳۱۲ق در همدان یا تهران، ۲۹ صفحهٔ پانزده تا نوزده سطری، ۴۷۳ بیت. اگرچه در فهرست مربوط نیز تاریخ کتابت و محلّ آن به همین صورت مذکور گردیده، امّا نمی‌توان به‌طور قطع آن را صحیح پنداشت؛ چراکه این مشخّصات، تنها در انتهای نسخه، بعد از اتمام رسالهٔ درّ خوشاب آمده است. این نسخهٔ خطّی، مجموعه‌ای از رسائل مختلف است که در پایان بعضی رسائل، تاریخ کتابت مثلاً ۱۳۱۰ق و محلّ کتابت آن تهران ذکر شده است. در خاتمهٔ رسالهٔ فَسْوَةُالفَصیل، تاریخ و محلّ کتابتی ذکر نشده و ازاین‌رو ممکن است تاریخ و محلّ اتمام کتابت متفاوت بوده باشد. در چند مورد نقلهای تاریخی‌ای که ابیات الفیّه بدان اشاره دارند را نگاشته که

[الف] در فنخا (ج۲۳، ص۹۹۸) ذیل این نسخه، بیت آخر رسالهٔ المقامةُالحمّامیّة که رسالهٔ پایانی این نسخه می‌باشد، به اشتباه به‌جای انجام الفیّه نوشته شده است.

در دیگر نسخ الفیّه تاکنون نیافته‌ام. در انتهای منظومه، شش بیت دیگر که ابیات آغازین منظومهٔ المقامةُ الحمّامیّهٔ میرزا علی ثقة الاسلام می‌باشد، آمده است. همراه با درّ خوشاب. نسخه، حائز مهر کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران و نیز کتابخانهٔ دانشکدهٔ علوم معقول و منقول می‌باشد. [ف کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، صص ۳۲۱-۳۲۲]

۵. دانشگاه، شمارهٔ ۵۲۰۹

بی‌کاتب، کتابت نخستین هفتهٔ صفر ۱۳۵۴ق، بی محلّ کتابت، ۲۵ صفحهٔ هجده تا بیست سطری، ۴۷۴ بیت. انجامه: «و قَدفَرَغْتُ مِن تحریر هذه الأوراق و تسویدها في ضمن أوّل الأُسبوع مِن شهر صفر المظفّر سنة ألف و ثلاث مِأة و خمسین و أربع مِن الهجرة النّبویّة علیٰ هاجرها ألف صلوات و تحیّات و کُنْتُ أنا عند الإشتغال بکتابة ذلک مریضاً في غایة الکَدّ و الملال حتّی خَتَمْتُ تحریر بنهایة الجِدّ و الکَلال فغارَتْ عنّی بالختام کلّ البُؤس و الأحوال» [ف نسخه‌های خطّی دانشگاه، ج۱۵، ص۴۱۵۲][الف]

۶. دانشگاه، شمارهٔ ۱ /۱۰۵۰۰؛ میکروفیلم شمارهٔ ۱۳۳۹

کتابت عبدالمحمّد بن زین‌العابدین حسینی در ۱۳۱۴ق، ۲۳ صفحهٔ بیست سطری، ۴۷۱ بیت. همراه با رسالهٔ سیّد دَکَنَک و نیز قصیده‌ای در مدح امام علی با مطلع «بریز ساقیا مرا مدام می به ساغرا چه می که بر زند به جان هزار شعله آذرا»، که از وفایی شوشتری است. این کاتب، نسخ دیگری از الفیّه را نیز کتابت کرده که مشخّصات آن در همین دفتر آمده است.[1] در ابتدای کتاب، یادداشتی از دکتر مهدی آذر در باب الفیّه و نیز نقل ابیاتی از منظومه‌ای که در جواب الفیّه سروده شده به نقل از سیّد حسین ناجی فرزند میرزا جواد آقای تبریزی آمده است. در انتهای این الفیّه (ص۲۵) ابیاتی به طنز و به فارسی آمده که آغاز آن این‌گونه است: «محمّد طباطبا هدهد کشور صبا کآمده‌ای از کربلا تازه به تازه نو به نو؛ کفش و عمّامه و عبا شال و لبّاده و قبا جمله ز فرق تا به پا تازه به تازه نو به

[الف] در فهرست مذکور، نام مؤلّف به‌صورت «میرزا محمّدتقی بن ابی‌القاسم طباطبائی حجّةالاسلام نیّر ممقانی تبریزی آذربایجانی» ثبت شده که «ابی‌القاسم طباطبائیِ» آن اشتباه است.

[1] نک‌ـ همین بخش ذیل معرّفی نسخ خطّیِ: ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰ (اینجا) ؛ و مرعشی، شمارهٔ ۱۱۸۱۹ در (اینجا).

نو؛ چون تو نماز می‌کنی نالهٔ قاز می‌کنی مدّ و دراز می‌کنی تازه به تازه نو به نو؛ ... ». نسخه حائز مهریست با عبارت: «هدیهٔ دکتر مهدی آذر به کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران آذر ۱۳۶۹». در آغاز و انتهای نسخه، ابیات طنزی به‌صورت پراکنده آمده است. فی‌المثل، در صفحهٔ پیش‌ازآغاز نوشته که «نایب‌السّلطنه [البته کلمه ناخواناست، امّا احتمالاً «نایب‌السّلطنه» باشد] از راه تعریض به [کلمه‌ای دراینجا پاک شده و ناخواناست] میرزا آقاسی می‌گوید: «یا اَلْأمَ مِن رَهْطِ فَزارَة فبِماذا تَدّعي شُغلَ الوزارَة أمْ بقُطرٍ أمْ قَوارَة أو بِقَدٍّ کالمِنارَة». [ف ج۱۹، صص ۶۸۱-۶۸۳؛ ف میکروفیلمهای دانشگاه، ج۱، ص۳۵۹]

۷. دانشگاه، شمارهٔ ۱ / ۱۱۴۵۲

کتابت فضل‌اللّه حکیم (وثوق‌الحکماء)، در ربیع‌الثّانی ۱۳۱۲ق، بی محلّ کتابت، ۵۳ صفحهٔ نه سطری، ۴۷۶ بیت.[الف] این رساله با دو رساله از کریما همراه است. نسخه در زمان حیات میرزا محمّدتقی کتابت شده است. باتوجّه به انجامهٔ رسالهٔ بعدی (یعنی کریما)،[1] کاتب، میرزا فضل‌اللّه بن محمّد بن مهدی بن مهرعلی تبریزی ملقّب به وثوق‌الحکماء و مشهور به دکتر مجلسی است[ب] که ظاهراً این نسخه را در جوانی کتابت کرده. ابیات، دارای توضیحاتیست که پیداست طی سالهای بعد به کتاب افزوده شده است. [ف نسخه‌های خطّی دانشگاه، ج۲۱، صص ۵۷۶-۵۷۸]

۸. مجلس، شمارهٔ ۴۹

به فرمایش آقا میرزا طاهر خوشنویس و به‌خطّ حاج فرج‌اللّه اردبیلی تبریزی، کتابت ۱۳۴۶ق، ۴۳ صفحهٔ دوازده سطری، ۴۹۰ بیت. پس از بیت «ولیک هذا آخِر الکلام فإنّه مِن أحسن الخِتام»، که در سایر نسخ، بیت پایانی الفیّه است، دوازده بیت دیگر آمده که از ابیات الحاقی است. آغاز آن: «تَرجَمْتُهُ و العام توشقان‌ئیل تَرجَمَةً لَیْسَ لَها بَدیل»، و انجام آن: «و هیئُنا أختَتِمُ الکلاما حمداً لِمَنْ وَفّقَنِي الإتماما» (ص۴۳). مشابه این ابیات، در نسخهٔ طلوعی نیز که در انتهای همین بخش شمارهٔ ۳۰ (اینجا) معرّفی شده، آمده است. [ف نسخه‌های خطّی مجلس، ج۱، ص۴۱]

[الف] در آغاز این رساله و به‌تبع آن در فهرست، این منظومه به‌خطا ۵۰۴ بیتی معرّفی شده است.

[ب] متولّد ۱۲۹۳ق. دربارهٔ او نکـ طبقات أعلام الشّیعة نُقباء البشر، ج۵، صص ۳۹-۴۰

[1] نکـ همین شمارهٔ نسخه، ذیل مدخل کریما (اینجا).

۹. مجلس، شمارهٔ ۱۵۱۸

کتابت محمّدباقر معین‌الاسلام تبریزی به تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۲۹ش، ۵۸ صفحهٔ دوازده تا شانزده سطری، ۵۴۵ بیت. کتاب از طرف باقر معین‌الاسلام تبریزی به تقی‌زاده رئیس مجلس سنا تقدیم شده است. گاه در لابلای ابیات و گاه در حاشیهٔ نسخه، معنای برخی لغات و عبارات و نیز برخی وقایع و اشارات تاریخیِ مندرج در ابیات، به‌خطّ نستعلیق شکسته توضیح داده شده است. [ف نسخه‌های خطّی مجلس، ج۱، ص۷۳۷][الف]

۱۰. مجلس، شمارهٔ ۷۲۹۲/۱

کتابت احمد بن ابوالقاسم حسینی در عصر جمعه نهم محرّم ۱۳۲۴ق، ۲۸ صفحهٔ هجده سطری، ۴۹۹ بیت. انجام: «لیکن مع[ب] هذا آخِر الکلام لأنّه مِن أحسن الخِتام». همراه با دیوان حاج حبیب خراسانی. در صفحات آغازین نسخه، شعری در یک صفحه آمده که در فهرست مربوط ذکری از آن به میان نرفته است. از این شعر که دربارهٔ میلاد امام علی سروده شده، تنها هفده بیت نقل گردیده و چنان‌که رکابهٔ انتهای صفحه نشان می‌دهد، احتمالاً نسخه افتادگی دارد. آغاز ابیات: «جشن میلاد شهنشاه زمین و زمن است عید مولود خداوند جهان بوالحسن است». انجام: «این مَثل را نشنیدی که حکیمی گفته است که می کهنه علاج غم و درد کهن است». بر روی برگ اوّل، عبارت «اعتماد الشّریعه» نوشته شده است. ابتدای نسخه یادداشتی بدین عبارات آمده: «مجموعه‌ایست شامل منظومهٔ «فَسْوَةُ الفَصیل» تصنیف حجّة‌الاسلام نیّر تبریزی متوفّای ۱۳۱۲ ه.ق، و دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی متوفّای ۱۳۲۷ ه.ق، که در زمان حیات شاعر به سال ۱۳۲۵ به‌خطّ احمد بن ابوالقاسم الحسینی نوشته شده است و یک قصیدهٔ عربی و یک قصیدهٔ فارسی و بیست و یک غزل که

[الف] در فهرست، ذیل معرّفی این نسخه در قسمت ذکر منابع و مراجع دیگر مربوط به فَسْوَةُ‌الفَصیل، این‌گونه نوشته شده است: «الذریعة، ۲۲۴/۱۶ شمارهٔ ۴۹ همین کتابخانه و چند بیتی در انجام کم دارد». بر نگارنده مشخّص نشد که منظورْ کاستی ابیات نسخهٔ خطّی شمارهٔ ۴۹ بوده است یا کاستی ابیات همین نسخه. احتمال دارد به دلیل اختلاف نسخهٔ خطّی شمارهٔ ۴۹ و ابیات اضافه‌ای که در پایان آن هست، این تصوّر ایجاد شده که این نسخه ناقص است، بااین‌حال ازآنجاکه آن ابیات از ناظم نیست، اگر مقصود کاستی هر یک ازاین دو نسخه باشد، صحیح نیست.

[ب] به‌جای این دو کلمه «ولیک» نوشته شده بوده، امّا خط خورده و در کنار آن «لیکن مع» نوشته شده است.

با علامت × مشخّص گردیده در آن هست که در دیوان چاپی نیست، بسیاری از غزلهای آن هم که در نسخهٔ چاپی هست ابیات اضافی دارد. مانند سه بیت زیر که در نسخهٔ چاپی (ص۱۲۰ و ۱۶۱) نیست:

چون داد گل از خوردن می یاد در این ماه
نام مه گل را مه خرداد نهادند
بی شایبه از طینت پاکان جهان بود
خشتی که ازاو خمکده بنیاد نهادند

خوش آنکه بر لب جو با نگار دلجویی
دماغ تر کند و جام باده برگیرد

رجوع شود به صفحهٔ ۹۰ و ۱۰۲ دیوان حاضر. در پایان دیوان، سه غزل به‌خطّ تازه‌تر از حاج میرزا نصراللّه فانی نوشته شده و وی جدّ مادری استاد ابوالقاسم حبیب‌اللّهی متخلّص به نوید است». [ف نسخه‌های خطّی مجلس، ج۲۵، ص۲۸۳]

۱۱. مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵

بی‌کاتب، کتابت شب شنبه ۹ رمضان ۱۳۰۸ق، بی محلّ کتابت، ۶۷ صفحهٔ دوازده تا هفده سطری، ۳+۳۷۶ بیت. انجامه: «در شب شنبه نهم شهر رمضان المبارک ۱۳۰۸ اتمام پذیرفت م م م تحریر شد». در آغاز نسخه نوشته شده: «امّا بعد در این چند روزه نسخهٔ شریف الفیّه فَسْوَةُالفَصیل که مستند می‌نمایند به شخص بزرگواری پرهیزکار نام به‌دست افتاد. بعد از ملاحظه و مطالعه دیدم که بعضی از حکایات و لعبات که در ضمن کلمات آن بزرگوار اشاره شده محتاج به شرح و تحقیق است، لهذا مختصر شرحی به جهت کشف مجهولات و مستورات آن نوشته گردید». بر روی برگ آغازین نسخه آمده است: «برای یادگاری نوشتم و این هم از نتایج افکار اوست ظاهراً» و سه بیت دیگر بدون شرح و معنی نوشته شده و در انتهای آن آورده «سیّد مهدی الشهیر بالعرب». گویا کاتب، آن ابیات را هم از میرزا محمّدتقی دانسته است. چنان‌که پیشتر اشاره شد، این نسخه، مفصّل‌ترین شرح موجود از الفیّه است. نسخهٔ مشابه دیگری نیز در کتابخانهٔ مسجد اعظم قم نگهداری می‌شود (نک‌

اینجا). [ف نسخه‌های خطّی مجلس، ج ۳۳/۲، ص۱۳۱][الف]

۱۲. مجلس، شمارهٔ ۱۶۲۲۴/۱

کتابت سیّد ابوالحسن میرسپاسی در ششم مهر ۱۳۲۳ش (دهم شوّال ۱۳۶۳ق) در تبریز، ۴۷ صفحهٔ دوازده سطری، ۴۷۵ بیت. از مجموعه‌ای همراه با سیّد دَکَنَک و کریما.[ب] در پایان نسخه یادداشتی بدین عبارت آمده است: «تَمَّت بِعَون اللّه تعالی مجموعهٔ آثار هزلی و مطایباتی مرحوم نیّر به یادگار جهت دوست عزیز و رفیق شفیق آقای سیّد مهدی نبوی أدامَ اللّهُ عُمرَه و عِزَّتَه. غرض از تحریر این مجموعه نقشی برای بازماندن بوده و اگر از حیث خطّ و اسلوب کتاب‌نویسی قابل‌ملاحظه نیست، مطالعه‌کنندگان محترم حدس بزنند که نویسنده هیچ‌وقت کتاب‌نویسی نکرده و از پنجاه سال هم متجاوز است که شیوهٔ نستعلیق ننوشته. با این سابقه، تصدیق می‌فرمایند که فقط برای باقی ماندن آثار بوده و شایستهٔ عفو و اغماض می‌باشد. ناگفته نماند: بدیها و نامناسب بودن وسائل تحریر هم زیاده باعث معذرت‌خواهی شده و با زحماتی بسیار توانسته هر یک را تا این اندازه تحریر حاضر نماید. تحریراً في شهر تبریز به تاریخ ششم مهرماه شمسی ۱۳۲۳ مطابق دهم شوّال المکرّم ۱۳۶۳ قمری هجری به دست حقیر فقیر سیّد ابوالحسن میرسپاسی غَفَرَ اللّهُ لَه». در هامِش نسخه، مشابه نسخهٔ دیگری که ابوالحسن میرسپاسی کتابت کرده و در کتابخانهٔ ملّی موجود می‌باشد،[1] برخی واژگان و اشارات داخل متن به‌اختصار و با قلم قرمز نوشته شده است. بااین‌حال نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ ملّی در اندک مواردی دارای حواشی بیشتری است و در بعضی مواردِ محدود، اختلافاتی با این نسخه دارد. ضمناً کاتب، فَسْوَةُالفَصیل را با قاردوشاب یکی گرفته (در ص۴۸) که اشتباه است. [ف نسخه‌های خطّی مجلس، ج۴۵، ص۹۳][ج]

۱۳. مرعشی، شمارهٔ ۱۱۸۱۹

بی‌کاتب، تاریخ و محلّ کتابت، ۲۴ صفحه، ۴۶۵ بیت. رسالهٔ اوّل از یک مجموعه است.

[الف] نام صاحب‌ترجمه در فهرست به‌صورت «میرزا محمّدتقی بن ابی‌القاسم طباطبائی نیّر ممقانی تبریزی» آمده که «ابی‌القاسم طباطبائی» آن اشتباه است.

[ب] در اصل نسخه به‌صورت سیّد دینک و کریمیّه نوشته شده است.

[ج] نام صاحب‌ترجمه در فهرست به‌صورت «میرزا محمّدتقی بن ابی‌القاسم طباطبائی نیّر ممقانی تبریزی» آمده که «ابی‌القاسم طباطبائی» آن اشتباه است.

[1] نک‌ـ همین بخش ذیل معرّفی نسخهٔ ملّی، شمارهٔ ۱۷۱۱ (اینجا).

در انتهای منظومه نوشته شده است: «صَحَّحَهُ بِقدر الوُسع و أشارَ إلی لغاته العبد المسکین عبدالمحمّد بن زین‌العابدین الحسینی اسکویی». معلوم است که ابیات پایانی را همو به‌خطّ خودش اضافه کرده و برخی اشعار را به‌اختصار توضیح داده است. او نُسخ دیگری از الفیّه را نیز کتابت کرده که مشخّصات آن در همین دفتر آمده است.[۱] قطعه شعری هم ازاو و به‌خطّ خودش در صفحهٔ ۳۵ (۵۹) به تاریخ ۲۵ ربیع‌الأوّل ۱۳۲۲ق درج شده که مطلع آن چنین است: «به فریادم برس یا صاحب‌الامر به امدادم برس یا صاحب‌الامر». این کتاب با عنوان مجموعة مِن الشّعر و النّثر فهرست شده است. در صفحهٔ ۲۰ (۳۵) نیز متنی توسّط جعفر بن شیخ علی جوان نوشته شده است. پدر این فرد، یعنی شیخ علی جوان، نمایندهٔ شیخیّهٔ کرمان در تبریز بود. [ف نسخه‌های خطّی مرعشی، ج۳۰، صص ۴۹-۵۱]

۱۴. مرعشی، شمارهٔ ۱۰۷۹۷/۲

کتابت محمّدجعفر سبحانی به تاریخ ۱۳۶۴ق. رسالهٔ دوم از مجموعه‌ای فارسی است. این نسخه در مجلّهٔ میراث شهاب در مقالهٔ معرّفی نسخه‌های جدید خریداری شده برای کتابخانهٔ مرعشی معرّفی‌شده که احتمالاً هنوز فهرست‌نویسی نشده است.[۲]

۱۵. مرعشی، شمارهٔ ۱۲۲۷۵

کتابت محمّدامین صدرالاسلام خویی در ۱۸ ربیع‌الثّانی ۱۳۵۸ق، ۳۱ صفحهٔ نوزده و بیست سطری، ۴۹۳ بیت. این نسخه شامل منظومهٔ فَسْوَةُالفَصیل میرزا محمّدتقی و نیز مقدّمه و شرح ابیات توسّط صدرالاسلام خویی است. اصل منظومه در ۲۷ صفحهٔ نوزده سطری آمده، امّا پیش از آن، دومقدّمهٔ مختصر توسّط صدرالاسلام خویی پیرامون نکات و اطّلاعات تاریخی مرتبط با منظومه نوشته شده که حاوی مطالب ناگفته‌ایست که در نسخ دیگر نیامده است. نکته آنست که نویسنده در مقدّمهٔ اوّل، شرحی را که می‌خواسته بر فَسْوَةُالفَصیل بنویسد، لَقلَق الکَلیل في کشف رموز فَسْوَةُالفَصیل و در مقدّمهٔ دوم، آن را اشاراة‌الکَلیل في کشف رموز منظومة فَسْوَةُالفَصیل خوانده است. بخش مهمّی از متن مقدّمهٔ اوّل، در متن مقدّمهٔ دوم نیز ذکر شده است. باتوجّه به جاهای خالی در هر دو مقدّمه و نیز شرح منظومه، به نظر می‌رسد که مؤلّف قصد داشته تا متن را تکمیل نماید. بنابراین، این کتاب،

[۱] نک همین بخش ذیل معرّفی نسخ خطّیِ: ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰ (اینجا)؛ و دانشگاه، ۱۰۵۰۰/۱ (اینجا).
[۲] نک نسخه‌های جدید، سیّد محمود مرعشی نجفی. در: میراث شهاب، س۹، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۸۲ش، ص۲۸

یکی شامل نسخه‌ای از الفیّه است که مطابق گفتهٔ صدرالاسلام خویی، چنان‌که پیشتر اشاره شد، آن را پس از پانزده سال تفحّص یافته؛ و دوم، شامل مقدّمه و شرح ابیات این منظومه است که به قلم خودِ او نگارش یافته است. کتاب در قالب یک مجموعه ذیل دو عنوان فهرست شده است: عنوان اوّل، «فَسْوَةُ‌الفَصیل یا (الألفیّه) یا (منظومة فَسْوَةُ‌الفَصیل)» و عنوان دوم، «اشاراة‌الکَلیل في کشف رموز منظومة فَسْوَةُ‌الفَصیل یا (لَقلَق‌الکلیل في کشف رموز فَسْوَةُ‌الفَصیل)». [ف نسخه‌های خطّی مرعشی، ج۳۱، صص ۱۲۱-۱۲۴][الف]

۱۶. مرکز احیاء، شمارهٔ ۲۵۷ (۲۲۹۶ عکسی)

بدون کاتب، تاریخ کتابت و محلّ کتابت، ۴۱ صفحهٔ ده تا پانزده سطری، ۴۸۴ بیت.[ب] همراه با منظومهٔ المقامةُ‌الحمّامیّة اثر میرزا علی ثقة‌الاسلام. [ف نسخه‌های خطّی مرکز احیاء، ج۱، ص۳۵۵؛ ف نسخه‌های عکسی مرکز احیاء، ج۶، ص۳۴۲-۳۴۳]

۱۷. مرکزی تبریز، شمارهٔ ۴۷۲ (۳۰۰۲)

کتابت عبدالحمید تبریزی در ذیقعدهٔ ۱۳۱۲ق در گیلان، ۳۳ صفحهٔ دوازده تا پانزده سطری، ۴۶۵ بیت. ابیات به‌خطّ نسخ و حواشی به نستعلیق نگاشته شده است. نخستین رساله از یک مجموعه است. کاتب، در انتهای الفیّه نوشته: «در گیلان که این بنده چندی توقّف داشت، محض یادگار و اسباب تذکرهٔ خاطر جناب مقرّب الخاقان آقای حاجی محمّد ارباب أدامَ اللّهُ برکاتَه این نسخه را از نسخهٔ کتاب فَسْوَةُ‌الفَصیل مال جناب مستطاب منبع الفضل و الآداب زبدة الفواضل و الفضائل و الأنجاب آقای آقا میرزا صادق خان امیرالشّعراء سَلَّمَهُ اللّه استنساخ کرد. اقلّ العبید عبدالحمید تبریزی في شهر ذیقعدة الحرام سنهٔ ۱۳۱۲» که نشان می‌دهد، این الفیّه را از روی نسخهٔ ادیب الممالک فراهانی استنساخ کرده است. در صفحهٔ

[الف] نام صاحب‌ترجمه در فهرست به‌صورت «میرزا محمّدتقی بن ابی‌القاسم طباطبائی نیّر ممقانی تبریزی» آمده که «ابی‌القاسم طباطبائی» آن اشتباه است.

[ب] در فایل تصاویر این نسخه، شماره‌گذاری صفحات به گونه‌ایست که از صفحهٔ ۳۱ به صفحهٔ ۳۴ رفته، و ظاهراً دو صفحهٔ ۳۲ و ۳۳ مفقود می‌باشد. گذشته از احتمال اشتباه در شماره‌گذاری امّا طی مقایسه با دیگر نسخ و نیز تعداد سطور این نسخه، به نظر می‌رسد که ۲۵ بیت نیز در این دو صفحه افتاده است که احتمال افتادگی در اصل نسخه را بیشتر می‌کند. جهت حصول اطمینان از عدم نقص تصاویر، آقای سیّد صادق اشکوری لطف نموده و با رجوع به اصل نسخه متذکّر شدند که در اصل نسخه نیز ترتیب شماره‌گذاری به همان صورتِ مذکور بدون شمارهٔ صفحات ۳۲ و ۳۳ می‌باشد؛ لذا، پیداست که نسخه افتادگی دارد.

بعد می‌نویسد که در هم‌رکابی جناب آقای بیگلربیگی در اواخر ذیقعدة الحرام قوی‌ئیل ۱۳۱۲ق وارد سرحدّ انزلی شده، و سپس در ادامه، رقیمه‌ای از ادیب الممالک فراهانی که خطاب به کاتب نوشته بوده را عیناً نقل کرده است. امضایی از خودش نیز (بدین‌صورت: ﷺ) آورده است. دومین رساله، شامل مجموعه اشعاری می‌باشد که گویا مثنوی شاهنامه اثر صادق هجری تفرشی است (دراین باب نکـ الذریعة، ج۱۹، ص۲۱۸). آغاز: «چرخ لوائی که نخستین گشود بر سر اِکلیل کیومرث بود». انجام: «برد چو حجّاج ازاین چنگ کام کوکب او یافت عروجی تمام». نسخه دارای ۴۶ برگ و رکابه‌دار و شماره‌گذاری شده است، و مهر ۳.۲ با عبارت «حاجی محمّد نخجوانی تبریز ۱۳۴۲» نشان می‌دهد که پیشتر در تملّک حاج محمّد نخجوانی بوده. این کتابیست که محمّد کمالی وحدت در انتشار الفیّه از آن بهره برده است.[الف] [ف کتابخانهٔ ملّی تبریز، ج۱، صص ۹۰-۹۱]

شکل ۳.۲ مهر «حاجی محمّد نخجوانی»

۱۸. مرکزی تبریز، شمارهٔ ۵۳۲ (شمارهٔ ۳۰۶۳)

بدون کاتب، تاریخ و محلّ کتابت، ۳۸ صفحهٔ سیزده سطری، ۵۰۹ بیت. انجام: «لِاختصاص المنع بالانسان في حالة الحيض مِن الإتيان». مجموعه‌ایست شامل فَسْوَةُالفَصیل، سیّد دَکَنَک، کریما و خمسة الهزلیّة (جوابیهٔ الفیّه در ۱۷۲ بیت). در انتهای منظومهٔ سیّد دَکَنَک در همین نسخه، رقم ۱۳۱۵ (احتمالاً قمری) نوشته شده که ممکن است تاریخ کتابت نسخه و بالتّبع همین رساله باشد. حائز مهر کتابخانهٔ ملّی تبریز، و نیز مهری با عبارت «واگذاری مرحوم حاج محمّد نخجوانی به کتابخانهٔ ملّی تبریز» است که نشان می‌دهد این نسخه پیشتر در تملّک حاج محمّد نخجوانی بوده. [ف کتابخانهٔ ملّی تبریز، ج۱، صص ۹۱-۹۲]

[الف] نکـ تذکرة القصائد، ذیل معرّفی مداخل چاپی فَسْوَةُالفَصیل (اینجا).

۱۹. مرکزی تبریز، شمارهٔ ۱۲۶۷

بدون کاتب، تاریخ و محلّ کتابت، ۳۶ صفحهٔ شانزده و هفده سطری، ۵۵۸ بیت. آغاز: «قالَ التّقي الهاشمي النّسبا بقية الماضين مِن طباطبا». انجام: «وليک هذا آخِر الكلام لأنّه مِن أحسن الخِتام». دارای حواشی ارزشمندی در شرح و توضیح مضامین ابیات است. این رساله همراه با رسالهٔ المقامةُ الحمّاميّة اثر ثقة الاسلام تبریزی و رسالهٔ مراثی شعراء برای بایسنقر آمده است. خطّ دو رسالهٔ آغازین به نسخ و رسالهٔ آخر به نستعلیق می‌باشد و به نظر می‌رسد که با یک قلم نوشته شده است. اگرچه نسخه فاقد تاریخ کتابت می‌باشد امّا مشخّص است که کتابت کلّ نسخه در نیمهٔ اوّل سدهٔ چهاردهم شمسی صورت گرفته است. در ص ۳۹ می‌نویسد: «بسم اللّه الرّحمن الرّحيم شعرائی که در دربار بایسنقر بن شاهرخ به خطّاطی و تذهیب کتب و تدوین اشعار مشغول بودند پس از رحلت آن شاهزاده مراثی در سوگواری وی گفته‌اند که دراین رساله به ثبت آن مراثی مبادرت می‌شود». این رساله در صفحهٔ بعد با قطعه شعری از «مولانا کمال‌الدّین جعفر المشتهر به خطّاط تبریزی» و با مطلع «عرصهٔ آفاق را ای چرخ ویران کرده‌ای کعبهٔ اقبال را با خاک یکسان کرده‌ای» آغاز می‌شود (جهت اطّلاع از این قطعه شعر که ظاهراً از روی همین نسخه نوشته شده است، نک‌ـ سخنوران آذربایجان (دولت‌آبادی)، ج۱، صص ۲۸۳-۲۸۷)؛ و در ادامه، قطعات اشعار از شعرای مختلف (مولانا زاهدی، مولانا جلال کرمانی، امیر جلال‌الدّین یوسف (امیری)، مولانا ولی، مولانا آصفی، واحدی، منشی، مولانا زین‌الدّین، مولانا محمّد) آمده است. در انتها نوشته شده «سنهٔ ۸۳۶ تاریخ این کتاب»؛ اگرچه تاریخ فوت بایسنقر ۸۳۷ق است. در بالای صفحهٔ آغازین کتاب، مهر ۴.۲ با عبارت «حسین نخجوانی ۱۳۳۵» آمده که نشان می‌دهد، این نسخه در تملّک حاج حسین نخجوانی بوده است. شماره‌گذاری شده، ۴۰ برگ (صفحات ۱-۳۶ (فَسْوَةُ الفَصيل) + ۳۶-۳۸ (المقامةُ الحمّاميّة) + ۳۹-۷۹ (مراثی شعراء برای بایسنقر بن شاهرخ)). [فهرست نشده]

شکل ۴.۲ مهر «حسین نخجوانی»

۲۰. مرکزی تبریز، شمارهٔ ۱۷۶۷

بی‌کاتب، تاریخ و محلّ کتابت، ۲۳ صفحهٔ ده تا سیزده سطری، ۲۵۷ بیت. آغاز: «قالَ التّقي الهاشمي النّسبا بقيةُ الماضينَ مِن طباطبا». انجام: «فشُهرتی تُغنِي عن النّكيرِ فلَيْسَ يأتي تركه بكيري». رساله به‌خطّ نستعلیق است و در بالای صفحهٔ آغاز آمده: «هذا کتاب فَسْوَةُالفَصیل» و در کنار آن نوشته: «منسوب به حضرت آقای آقا میرزا محمّدتقی حجّةالاسلام». در پایان صفحهٔ پنجِ الفیّه با مداد نوشته شده: «تا اینجا مقابله و آنچه سقط شده نوشته شد». نسخه‌ای ناقص از الفیّه و رسالهٔ سوم از یک مجموعه است، که رسالهٔ اوّل آن چاپ سنگی بوده و دو رسالهٔ دیگر که خطّی می‌باشند، بدان ضمیمه شده‌اند. رسالهٔ اوّل، اشعار طنزیست به ترکی با عنوان تفریح‌نامهٔ لازمیّه در ۱۴ صفحهٔ پانزده سطری، که ظاهراً از جمله آثار میرزا جواد مذنب تبریزی است. رسالهٔ دوم، خمسة‌الهزلیّة است به‌خطّ نسخ در ۱۶ صفحهٔ ده تا سیزده سطری، و در ۱۷۳ بیت. این رساله همان جوابیهٔ الفیّه است که پیشتر از آن سخن رفت. نسبت به نسخهٔ دیگری از این رساله (شمارهٔ ۵۳۲ در همین کتابخانه)، یک بیت افزون دارد. بر روی کاغذ کوچکی که روی جلد چسبانده شده، آمده است: «۲۷۸۵ تفریح‌نامهٔ لازمیّه و جواب الفیّهٔ حجّةالاسلام گویندهٔ جواب معلوم نشد». بر روی برگ اوّل نسخه، مهر ۵.۲الف با عبارت: «حاجی حسین نخجوانی تبریز–ایران H.HUSSEIN NAKHDJVANI TAURIS–PERSE» آمده است. بر روی صفحهٔ ۴۰پ، مهر ۵.۲ب با سجع «یا احمد» آمده است. پشت جلدِ انتهای نسخه نیز پنج بیت نوشته شده که گویندهٔ آن معلوم نشد. جلد آن مقوّایی و کاغذ آن فرنگی و دارای واترمارک است. رکابه‌دار و شماره‌گذاری شده، ۳۶ برگ (صفحات ۱ + ۲–۱۵ (تفریح‌نامهٔ لارمیّه) + ۱۶ سف + ۱۷ + ۱۸–۲۲ سف + ۲۳–۳۸ (خمسة‌الهزلیّة) + ۳۹ سف + ۴۰ + ۴۱–۶۳ (فَسْوَةُالفَصیل) + ۶۴–۷۲ سف). [فهرست نشده]

(الف)

(ب)

شکل ۵.۲ مهرهای «حاجی حسین نخجوانی» (الف) و «یا احمد» (ب)

۲۱. مرکزی تبریز، شمارهٔ ۱ / ۲۳۵۳

بدون کاتب، کتابت احتمالاً ۱۳۲۴ق، بدون محلّ کتابت، ۴۱ صفحهٔ دوازده سطری، ۴۷۵ بیت. آغاز و انجام، مشابه مدخل شمارهٔ ۱۹. همراه با رساله‌های سیّد دَکَنَک (که به‌صورت سیّد دینک نوشته است) و کریما. این رساله فاقد تاریخ کتابت است امّا در پایان رسالهٔ آخر (کریما) رقم ۱۳۲۴ آمده که به قرینهٔ مهر بادامچی، به احتمال زیاد به قمری است و تاریخ اتمام کتابت نسخه. رساله به‌خطّ نستعلیق و در موارد نادری، توضیحاتی در کنار ابیات و در هامِش نسخه نوشته شده است. همچنین برخی ابیات این رساله و نیز رسالهٔ دوم، در مواردی با خودکاری صورتی‌رنگ تصحیح شده است که در پایان رسالهٔ دوم، با همان قلم نوشته شده: «تصحیح از عمران علیزاده». در آغاز نسخه، صفحاتی ماشین نویسی شده به کتاب الصاق گشته است که شامل مشخّصات کتب اهدایی حاج محمّدعلی بادامچی به کتابخانهٔ تربیت تبریز است. در آغاز آن نوشته شده است: «این یک جلد کتاب الفیّه و کریمیّه [کلمات «الفیّه و کریمیّه» در جای خالی و با خودکار نوشته شده‌اند] با پانصد و سی و دو جلد کتاب دیگر به شرح همین دفترچه که شادروان حاجی محمّدعلی بادامچی به‌موجب وصیت‌نامه برای استفادهٔ عامّه وقفِ مؤبَّد و مقرّر نموده‌اند که با اطّلاع آقای حاج اسماعیل امیرخیزی به یکی از کتابخانه‌های عمومی تبریز تحویل شود. حسب‌المقرّر با تصویب و استحضار ایشان به کتابخانهٔ دولتی تربیت تبریز تحویل گردید - میر تقی مدقالچی حسن بادامچی شهریور ۱۳۱۸ خورشیدی» و سپس مشخّصات ۲۷۶ عنوان کتاب دیگر ذکر شده است. این شیوه از معرّفی، در دیگر کتب اهداییِ حاج محمّدعلی بادامچی نیز به‌چشم می‌خورد. در صفحهٔ اوّلِ رسالهٔ اوّل نوشته شده: «به شمارهٔ ۸۰۸۴ در دفترکلّ کتابخانهٔ دولتی تربیت ثبت گردید» و یک امضا در زیر آن مشاهده می‌شود. در همان صفحه، مهر مستطیل شکلی آمده است با عبارت «از کتب موقوفهٔ آقای حاجی محمّدعلی بادامچی تبریز ۱۳۱۸» و نیز مهر دایره با عبارت «کتابخانه و قرائتخانهٔ دولتی تربیت ۱۳۴۰». این دو مهر در صفحات دیگر نسخه نیز به‌چشم می‌خورند. در انتهای نسخه، مهری با سجع «حاجی محمّدعلی بادامچی تبریز ۱۳۱۱ شمسی» به‌چشم می‌خورد. رکابه‌دار و شماره‌گذاری شده، ۲۸ برگ (صفحات ۱-۴۰ (الفیّه) + ۴۱-۴۳ (سیّد دَکَنَک) + ۴۴ سف + ۴۵-۵۴ (کریما) + ۵۵). [فهرست نشده]

۲۲. مرکزی تبریز، شمارهٔ ۲۵۷۳

کتابت محمّدعلی زینی[الف] در ربیع‌الاوّل ۱۳۶۴ق (اسفند ۱۳۲۳ش)، بدون محلّ کتابت، ۲۹ صفحهٔ هجده سطری (به‌علاوهٔ چند یادداشت اصلاحی در لابلای کتاب، مشتمل بر ابیات اضافی)، ۵۵۶ بیت. آغاز و انجام، مشابه مدخل شمارهٔ ۱۹. این نسخه شامل حواشی‌ای می‌باشد که به گفتهٔ خود کاتب، از نسخهٔ شیخ حسن سَرْدْرودی اقتباس شده که ازاین‌نظر حائز اهمّیت است؛ چنان‌که در پایان نسخه آمده است: «تَمَّت الحواشی بِیَد أقلّ الخلایق محمّدعلی بن حاجی میرزا عبدالعلی معروف به حاجی مدیر مسجّل به زینی في ۲۷ فروردین ۱۳۳۰ از نسخهٔ تحریری حاجی شیخ حسن سَرْدْرودی اقتباس گردید» و در پایین آن امضای زینی آمده است. برخی ابیات آن در نسخ دیگر نیست. اصل ابیات به رنگ قهوه‌ای و به نَسخ خوش و حواشی به چند قلم (خودکار آبی/ قلم سرخ و سبز و سیاه) و به نستعلیق نوشته شده است. در صفحهٔ اوّل نوشته شده: «کتاب مُستطاب الفیّهٔ مرحوم میرزا محمّدتقی حجّة‌الاسلام». در میان اوراق، برگه‌هایی که معمولاً کوچک‌تر از قطع برگ اصلی می‌باشند آمده که در آن برخی از ابیات نوشته شده، و به متن الصاق شده است. بر روی برگ اوّل و در صفحهٔ پیش‌ازآغاز، کاغذی ماشین شده و به قطع کوچک و مستطیل‌مانند با این متن آمده است: «کتابخانهٔ محمّدعلی زینی تاریخ خرید ۱۳۲۳/۱۲/۲۴ نمرهٔ ۱۵۹۸ [۱۵۹۴ نوشته شده بوده که ۴ آن با خودکار خط خورده و در زیر آن ۱۵۹۸ نوشته شده] بها - ریال» که البته عدد جلوی نمره و خطّ تیرهٔ جلوی بها و اعداد قسمت تاریخ خرید به‌جز "۱۳" ابتدایی که نشانگر سدهٔ چهاردهم شمسی است، با قلم و به‌صورت دستی نوشته شده است. بر روی صفحهٔ اوّل رساله، مهر مستطیل‌شکل با عبارت «کتابخانهٔ ملّی تبریز شمارهٔ اموال ۲۵۷۳ شمارهٔ موضوع ۷» که اعداد آن با خودکار قرمز نوشته شده و مهر دیگری با

[الف] محمّدعلی زینی فرزند عبدالعلی معروف به حاجی مدیر آقا، متولّد ۱۲۸۱ش از پیشگامان تأسیس مدارس جدید در تبریز می‌باشد. تحصیلاتش را در مدرسهٔ پدرش، «اتّحاد نوبر» ادامه داد و درضمن به معلّمی اشتغال ورزید. از سال ۱۲۹۸ش در مدارس مختلف شغل آموزگاری و نظامت و مدیریت دبستان و دبیرستان و ریاست فرهنگ بسیاری از شهرستانهای استان را عهده‌دار بود، و در ۱۳۶۷ش وفات یافت. کتابخانهٔ شخصی‌اش که نزدیک چهار هزار کتاب نفیس را شامل می‌شد، بنا به وصیت کتبی‌اش و به تولیت فرزند ارشدش سعید زینی به کتابخانهٔ ملّی تبریز اهداء شده است (نام‌آوران آذربایجان در سدهٔ ۱۴ (طباطبائی مجد)، ص۳۳۴).

عبارت «کتابخانهٔ ملّی تبریز ۱۳۳۷» آمده است. شماره‌گذاری شده، ۱۵ برگ (صفحات ۱ + ۲-۲۹ (الفیّه)). [فهرست نشده]

۲۳. مرکزی تبریز، شمارهٔ ۲۵۹۰

کتابت محمّدعلی زینی در ۱۳۳۴ق در ۷۱ صفحهٔ پنج تا سیزده سطری، ۴۷۳ بیت. آغاز و انجام، مشابه مدخل شمارهٔ ۱۹. انجامه: «تَمَّة الکتاب بعَون المَلِک الوهّاب هذا کتاب مُستطاب الفیّه بیَد أقلّ النّاس محمّدعلی ابن آقا میرزا عبدالعلی مدیر مدرسهٔ اتّحاد نوبر سنة ألف و ثلاث مائة و أربع و ثلاثون سنهٔ ۱۳۳۴ هر که خواند دعا طمع دارم». متن ابیات به‌خطّ نَسخ و حواشی اندکی که دارد به‌خطّ نستعلیق نوشته شده است. نسخه دارای مهر تملّک کاتب و نیز مهر کتابخانهٔ ملّی تبریز می‌باشد. کاغذ مورد استفاده در بعضی صفحات، کاغذ فرنگی است امّا کاغذ چند صفحه‌ای در وسط نسخه با دیگر صفحات متفاوت است به‌طوری‌که در دو صفحهٔ آن (۶۰پ و ۶۱ر) و بین دو صفحه، نشان شیر و خورشید سرمه‌ای رنگ به‌چشم می‌خورد. بر بالای آن تصویر یک تاج وجود دارد و در زیر آن عبارت «ولایت عهد» و در صفحهٔ ۶۰پ عبارت «موزّخه» و در صفحهٔ ۶۱ر عبارت «نمره» به‌چشم می‌خورد. پیداست کاغذ اداری و حکومتی بوده و مشابه همان نوع کاغذی است که در بعضی اسناد آذربایجان به‌چشم می‌خورد و حائز نشان شیر و خورشید بوده و در در پایین آن عبارت «کابینهٔ ولایت عهد» نوشته شده است. شماره‌گذاری شده، ۳۶ برگ (صفحات ۱-۲۹ (فَسْوَةُالفَصیل) + ۳۰ + ۳۱-۷۲ (ادامهٔ فَسْوَةُالفَصیل)). [فهرست نشده]

۲۴. مسجد اعظم، قم، شمارهٔ ۲۶۱۳

بی‌کاتب، کتابت بعد از ۱۳۱۰ق، ۸۳ صفحهٔ ده تا دوازده سطری، ۴۰۰ بیت. این نسخه درواقع شرح و ترجمهٔ فَسْوَةُالفَصیل و مشابه همان نسخهٔ خطّی شمارهٔ ۱۱۴۴۵ کتابخانهٔ مجلس است (نکـ اینجا) اگرچه با آن اختلافاتی دارد. در ابتدا همان جملات آغازین نسخهٔ مجلس که کتاب را به شخصی پرهیزکار نام منتسب می‌نماید تکرار شده است. ازجمله اختلافات آنست که اوّلاً در صفحهٔ ۲۰، بیست و نه بیت (غزوهٔ قلیان) افزوده شده که در نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس صفحهٔ ۳۱، این ابیات موجود نیست؛ و البته دراین نسخه نیز شرحی از آن داده نشده و کاتب در بالای صفحه یادداشتی هم گذاشته مبنی بر اینکه چون این واقعهٔ غزوهٔ قلیان را ناظم به نظم درآورده بود و داستانی شیرین بود طرح آن را در اینجا بجا

دانستم. با توجّه به تقدّم نسخهٔ مجلس، ممکن است این ابیات ازجمله ابیاتی باشد که بعدها به الفیّه افزوده شده است؛ چنان‌که از عبارت کاتب نیز این احتمال برمی‌آید که نسخه‌ای که از روی آن کتابت می‌کرده شامل این ابیات نبوده باشد. در نسخهٔ الفیّهٔ صدرالاسلام خویی نیز این ابیات در جای دیگری آمده است. همچنین، در نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس پنج بیت در همین بخش (صفحات ۳۱-۳۲) آمده که این ابیات در این نسخه مضبوط نیست. نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس در صفحهٔ ۳۳، یک بیت افزون براین نسخه (نکـ ص۲۱، «و اختلفت ...») داشته و این نسخه در همین صفحه، یک بیت در حاشیه بر نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس افزون دارد. در صفحهٔ ۳، جلوی نام «میرزا محمود شیخ‌الاسلام» عنوان «مرحوم» را گذاشته که ممکن است شاهدی باشد بر اینکه بعد از ۱۳۱۰ق یعنی تاریخ وفات میرزا محمود شیخ‌الاسلام کتابت شده باشد، گرچه در پایان منظومه، رقم ۱۳۰۸ آمده است. [ف نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، ج۲، ص۵۰۴]

۲۵. ملّی، شمارهٔ ۱۷۱۱

کتابت سیّد ابوالحسن میرسپاسی در شهریور ۱۳۲۲ش در تبریز، ۴۷ صفحهٔ دوازده سطری، ۴۷۵ بیت. همراه با رساله‌های سیّد دَکَنَک و کریما. بر روی جلد نوشته شده: «فَسْوَةُالفَصیل یا قاردوشاب» که غلط است؛ چراکه قاردوشاب عنوان دیگر فَسْوَةُالفَصیل نیست، بلکه عنوانی خیالی است که میرزا محمّدتقی در کتاب درّ خوشاب، این عنوان را به منظومهٔ المقالات التوحیدیّهٔ میرزا محمود اصولی نسبت داده و آن را هجو کرده است. بر روی برگ اوّل از اوراقِ پیش‌ازآغاز، تکّه کاغذی چسبانده شده که روی آن عبارت تایپ شده‌ای بدین مضمون وجود دارد: «این کتاب که از مجموعه کتابهای مرحوم سیّد ابوالحسن میرسپاسی (ابوی اینجانب) می‌باشد به یادبود آن مرحوم به کتابخانهٔ ملّی اهداء می‌شود. امید است که خوانندهٔ محترم با ذکر خیر روح آن مرحوم را شاد فرماید. مرداد ماه ۱۳۳۷ دکتر تقی میرسپاسی کالیفرنیا». بر روی صفحهٔ قبل‌ازآغاز نوشته شده: «هو مجموعهٔ مختصری از بعضی آثار مرحوم حجّةالاسلام (محمّدتقی متخلّص نیّر) فَسْوَةُالفَصیل - سیّد دنیک و کریمیّه در سه قسمت». در زیر این عنوان، با مداد به‌خطّ نستعلیق این عبارت توسّط کاتب نوشته شده: «شمارهٔ ۴۲۲ هو المالک بالاستحقاق به‌خطّ خود اینجانب است و از حیث بهای کاغذ و سایر مخارج با جلد و صحّافی به مبلغ پنجاه (۵۰) ریال تمام شد تبریز -

شهریور ماه شمسی ۱۳۲۲ سیّد ابوالحسن میرسپاسی» و در زیر اسم، امضای میرسپاسی آمده است. بر بالای ۵۰، رقم را به‌خطّ سیاق نیز یادداشت کرده است. در صفحهٔ آغازین در جدولی بالای عبارت «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم و به نستعین» آمده است: «الفیّه موسوم فَسْوَةُ الفَصیل». ابیات به‌صورت زیبا و تمیز در میان جداولی که در هر صفحه طراحی گشته نوشته شده است. در هامِش نسخه، گاهی به‌اختصار با قلم سرخ معنای برخی لغات آورده شده و یا معادلی دیگر برای برخی واژه‌ها نوشته شده، و در اندک مواردی، معنای واژگان در میان ابیات آورده شده است. نسخه دارای ۲۷ صفحهٔ سفید است که برخی از آن مشابه دیگر صفحات، جدول کشی شده است. بر روی صفحهٔ اوّل، مهر کتابخانهٔ ملّی ایران موجود است. لازم به ذکر است که نسخهٔ دیگری مشابه همین نسخه با اندک اختلافی و به‌خطّ خود میرسپاسی در کتابخانهٔ مجلس موجود می‌باشد.[۱] [ف نسخ خطّی ملّی، ج۱۰، ص۳۰۲]

۲۶. ملّی، شمارهٔ ۱ /۷۳۰۹

بی‌کاتب، کتابت ۱۳۱۲ش، بی محلّ کتابت، ۲۴ صفحهٔ چهارده سطری، ۴۵۹ بیت. همراه با رساله‌های کریما از میرزا محمّدتقی و نیز متفرّقاتی در طنز و شرح پنج بیت آغازین الفیّه مطابق با شرح موجود در نسخهٔ فَسْوَةُالفَصیلِ کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۱۱۴۴۵ (نکـ اینجا) که پیشتر معرّفی شد. بخشی با عنوان متفرّقات در طنز دارد که مشخّص نیست از آنِ کیست. آغازِ آن شامل یک حدیث ساختگی است که ذیل عنوان «عبدالعلی خان و به‌خطّ دبیر حضور»، افراد مختلفی از صاحب‌منصبان و بزرگان ولایت آذربایجان آن روزگار را به طنز نام می‌برد و پس از آن ابیات متفرّقه‌ای در هجویّات به ترکی و فارسی آمده است. چند بیتی هم در صفحه‌ای مجزّا (ص۳۳) به عربی آورده که سبک آن مشابه سبک الفیّه می‌باشد، بااین‌حال شاعر آن نامشخّص است. بر روی عنوان جلد نوشته شده است: «الفیّهٔ مرحوم حجّة‌الاسلام فَسْوَةُالفَصیل». در صفحهٔ آغاز و بالای بسم اللّه الرّحمن الرّحیم نوشته شده است: «تفسیر و ترجمهٔ اشعار مطابق نمرهٔ ترتیبی گذاشته شده در دفتر مُنضَمّی ... است به تاریخ بیستم ۲۰ اسفند/۱۳۱۲». ابیات دارای شماره (با رنگ مشکی و در بعضی موارد با مداد قرمز) می‌باشند. باید دقّت داشت که شماره‌گذاری ابیات دارای اشکالاتی است و

[۱] نکـ همین بخش، ذیل معرّفی نسخ کتابخانهٔ مجلس، شمارهٔ ۱۶۲۲۴ (اینجا).

برخی ابیات را جا انداخته و یا در بعضی موارد در شماره‌گذاری اشتباه کرده است.[الف] در آخرین برگ با خطّ مبتدی نوشته شده است: «این کتاب انشاء متعلّق است به عنایت‌اللّه جهانشاهی به تاریخ ۱۷/۸/۶» و در زیر آن نوشته: «۱۳۱۶». مهر تملّک کتابخانهٔ دادسرای عمومی تهران و نیز کتابخانهٔ ملّی ایران در اوراقِ پیش‌ازآغاز و نیز در دیگر صفحات به‌چشم می‌خورد. [ف نسخ خطّی ملّی، ج۲۷، ص۱۱]

۲۷. ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰

کتابت عبدالمحمّد بن زین‌العابدین حسینی اسکویی متخلّص به طیّب و ملقّب به رقیب‌ـ الدّین، به‌تاریخ ۱۳ ذی‌قعدهٔ ۱۳۲۳ق، ۲۶ برگ بیست سطری، ۵۲۰ بیت. یادداشت برگ سوم از اوراقِ پیش‌ازآغاز نشانگر آنست که نسخه متعلّق به استاد همائی بوده است: «الفیّهٔ مرحوم میرزا محمّدتقی حجّةالاسلام تبریزی متخلّص به (نیّر) ابن مرحوم ملّا محمّد ممقانی در خرداد ماه ۱۳۲۴ شمسی هجری از آقای سهیلی در طهران خریداری کردم (جلال‌الدّین همائی)». در همین برگ و در ادامه نوشته است: «الفیّهٔ مرحوم حجّة‌الاسلام از شاهکارهای ادبا است، نظیر منظومهٔ مرحوم میرزا حبیب اصفهانی و منظومهٔ عبرت‌نامهٔ صبا و رسالهٔ مجدیّه، که اشعارش غالباً محتاج به شرح و توضیح است. نگارنده تا آنجاکه ممکن و دسترس بود، این نسخه را با نسخه‌های دیگر مقابله کردم و حواشی و توضیحات نوشتم و اللّه الموفّق. (جلال‌الدّین همائی) [و در سطر بعد می‌نویسد:] قسمتی از حواشی منقول است از نسخهٔ دوست دانشمندم آقای احمد بهمنیار که به‌خطّ کاتبِ با اطّلاعی از مردم تبریز نوشته شده و خود آقای بهمنیار هم تحقیقات کرده و نوشته‌اند عجالتاً با یکدیگر مقابله می‌کنیم». چنان‌که از تاریخی که در انتهای یکی از حواشی صفحهٔ ۱۴ زده برمی‌آید، ظاهراً همه یا دست‌کم بخشی از حواشی نسخه را نیز در همان سال خرید نسخه به پایان رسانده است. در صفحهٔ اوّل از اوراقِ پیش‌ازآغاز و در ابتدای نسخه، با دو قلم متفاوت که به‌احتمال‌زیاد هر دو از آنِ استاد همائی است، نوشته شده: «حجّةالاسلام متخلّص به نیّر وفاتش ۱۳۱۲ قمری هجری؛ میرزا محمّدتقی حجّةالاسلام تبریزی پسر ملّا محمّد مامقانی که از مشاهیر علمای آذربایجان بود و میرزا علی‌محمّد باب را در مجلس ولیعهد

[الف] برای مثالی از جا انداختن ابیات نک‌ـ صفحات ۶و۷ و برای مثالی از اشتباه در شماره‌گذاری نک‌ـ ص۱۵ شمارهٔ ۲۵۴.

مجاب کرد و او و ملّا محمود نظام‌العلماء حکم قتل باب را دادند.[الف] ملّا محمّد شاگرد شیخ اَحسائی و از پیروان او بود و حجّة‌الاسلام هم از شیخیّه بود و به‌رسم همهٔ شیخیّه با جماعت متشرّعه مخالفت داشت و الفیّه را هم بدین‌منظور ساخت که علمای متشرّع آذربایجان را مسخره کند. حجّة‌الاسلام عالمی شاعر و بسیار با ذوق بود. منظومهٔ الفیّه و دیگر منظومه‌های عربی و فارسی‌اش بهترین گواه ذوق و طبع شیرین اوست. در شاعری (نیّر) تخلّص می‌کرد و از آثارش مثنوی قارودوشاب[ب] است به فارسی و دیوانش با مراثی به نام آتشکده چاپ شده و نیز از آثارش کتاب صحیفة‌الأبرار في معجزات الائمّة الأطهار در دو جلد بزرگ چاپ شده و هزار معجزه برای چهارده معصوم نوشته و در آخرش روایتی دارد از پدرش ملّا محمّد و آنجا تصریح می‌کند که شاگرد اَحسائی بوده است». در همین برگ راجع به حاجی سیّد تقی طباطبائی نوشته است: «این آقا سیّد تقی در جوانی از عتبات مراجعت کرد امّا با ریشی مفصّل و پهن و دراز که با سنّش مناسبت نداشت. عینک هم می‌گذاشت و تحت‌الحَنَکش همیشه آویخته و سردستهاش باز بود. و روی قاطر خود را مانند اطفال در مکتب‌خانه می‌جنبانید. و او را حاجی سیّد تقی آقا عینکی می‌گفتند از سادات طباطبائی». در زیر این بخش، عبارتی توضیحی راجع به شیخ‌الاسلامَیْن که در بیت نهم الفیّه اشاره شده آمده است بدین مضمون: «و شیخ‌الاسلامَیْن پسر عموی همان سیّد تقی اند» که اشتباه می‌باشد، بدین دلیل که شیخ‌الاسلامَیْن در این بیت، اشاره به پدر و جدّ حاجی میرزا تقی دارد. در صفحهٔ ۲۲ اشاره می‌کند که حدود ۳۰ بیتی که بعد ازاین می‌آید، الحاقی است: «قوله و جَوَّزَ التأدیب الخ از این بیت تا سی بیت بعد یَحرُمُ لعب الدّیک في المیدان ... الخ در نسخه‌های صحیح نیست و این ابیات حتماً الحاقی است. از روی لفظ و معنی به‌خوبی معلوم می‌شود که این اشعار از حجّة‌الاسلام نیست و ظاهراً از خانوادهٔ ثقة‌الاسلامی‌هاست که دشمن شخص و طریقهٔ حجّة‌الاسلام بودند[ج] و با رشتهٔ مرحوم حاجی کریمخان مخالفت

[الف] در گزارشهای موجود، سخنی از صدور حکم قتل باب توسّط ملّا محمود نظام‌العلماء نیامده است.

[ب] احتمالاً منظور همان مثنوی درّ خوشاب می‌باشد. می‌دانیم که مثنوی قاردوشاب، درواقع عنوانی خیالی و نه حقیقی است که میرزا محمّدتقی به طنز به کتاب المقالات التوحیدیّهٔ میرزا محمود اصولی خویی نسبت داده و خود مثنوی درّ خوشاب را در پاسخ بدان سروده بود. درهمین‌باره نکـ توضیحات مدخل درّ خوشاب در همین دفتر (اینجا).

[ج] احتمالاً خطاست چون ثقة‌الاسلامی‌ها از شیخیان تبریز و نزدیک به خاندان حجّة‌الاسلام بوده‌اند.

و معارضه داشتند و اللّه العالم (جلال همائی)». در آخرین صفحهٔ منظومهٔ فَسْوَةُالفَصیل و در کنار آخرین بیت مذکور، استاد همائی در هامِش نسخه نوشته است: «در بعض نسخ بعد از شعر آخر این ابیات است» و ده بیت دیگر به این منظومه افزوده است که این ابیات، در بعضی نسخه‌ها تحت عنوان مجزّای سیّد دَکَنَک آمده است. صحّافی شده با پنج قصیدهٔ بی‌نقطه (درمجموع ۱۶۹ بیت) در مدح ائمّه از میرزا حسن مجتهد بیگلری ارومه و کتابت عبّاس نامی در پنجم ذی‌القعدهٔ ۱۳۴۲ق. [وبسایت کتابخانهٔ ملّی]

۲۸. مؤسّسهٔ امام صادق، قم، شمارهٔ ۸۱

بدون مشخّصات کاتب و تاریخ و محلّ کتابت، ۳۱ صفحهٔ شانزده و هفده سطری، ۴۹۸ بیت. در صفحهٔ پیش‌ازآغاز رساله، یادداشت مختصری از جعفر خیابانی (سبحانی) در ۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ آمده که در بخشی از آن نوشته شده است: «و ماتَ النّاظم سنة ۱۳۱۲ و ماتَ الفاضل المَراغی سنة ۱۳۱۰ و ماتَ العَلیاری سنة ۱۳۲۷ و ماتَ العلّامة المدعو سنة ۱۳۶۲ و ماتَ الخوئی سنة ۱۳۱۴ صاحب المقالات التّوحیدة».[الف] [ف نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مؤسّسهٔ امام صادق، ص ۶۸]

۲۹. [نسخهٔ سیّد احمد حسینی متخلّص به هاتفی][ب]

کتابت سیّد احمد بن عبّاس حسینی متخلّص به هاتفی به تاریخ بیست و پنجم مهرماه ۱۳۲۳ش، بدون محلّ کتابت، ۲۹ صفحهٔ هجده سطری، ۵۰۳ بیت. آغاز و انجام، مشابه مدخل شمارهٔ ۱۹. دارای حواشی مفصّلی از کاتب و نیز یوسف قاضی طباطبائی در شرح و توضیح مضامین ابیات و نام اشخاصی است که مورد طنز و هجو قرار گرفته‌اند. در انتهای رساله آمده: «در تاریخ لیلهٔ سه‌شنبه ۲۵ مهر ماه سال هزار و سیصد و بیست و سه الفیّهٔ مرحوم حضرت مُستطاب آیةاللّه العظمی حجّةالاسلام ....[ج] آقای آقا میرزا محمّدتقی المتخلّص به نیّر أعْلَی اللّهُ مقامَه خاتمه و تحریر آن به دست ناتوان و قلم شکستهٔ بندهٔ ناچیز العبد احمد بن عبّاس الحسینی المتخلّص به هاتفی شرف اختتام پذیرفت». همراه با المقامةُالحمّامیّة اثر میرزا علی ثقةالاسلام که رسالهٔ بعدی می‌باشد و در پایان آن، تاریخ

[الف] در متن به همین صورت آمده که احتمالاً منظور همان المقالات التوحیدیّة بوده است.
[ب] تصاویر این نسخه به لطف جناب آقای سیّد اکرم قرشی در اختیار نگارنده قرار گرفته است.
[ج] نقطه‌ها در اصل نسخه نیز به همین صورت آمده‌اند.

کتابت شب چهارشنبه بیست و ششم مهر ۱۳۲۳ش آمده است. اطّلاعات نسخهٔ مورد بررسی در اینجا، از روی صفحاتِ کپی شده از اصلِ نسخهٔ خطّی، برگرفته شده است. [فهرست نشده]

۳۰. **[نسخهٔ محمود طلوعی]**[الف]

کتابت محمود طلوعی، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۲ش، ۲۵ صفحهٔ پانزده سطری، ۶۲۳ بیت. آغاز، مشابه مدخل شمارهٔ ۱۹. همچون نسخهٔ شمارهٔ ۴۹ کتابخانهٔ مجلس که پیشتر معرّفی شد (اینجا)، پس از بیت «ولیک هذا آخِر الکلام فإنّه مِن أحسن الخِتام»، که در اکثر نسخ، بیت پایانی الفیّه است، دوازده بیت دیگر آمده که ظاهراً از سرایندهٔ اثر نباشد، و برخی ابیات نیز در اینجا متفاوت از نسخهٔ مجلس آمده، و بیت پایانی «و هیهُنا أختَتِمُ الکلاما حمداً لِمَنْ وَفّقَنِي الإتماما» می‌باشد. ۸۷ بیت بعدازآن، ذیل عنوان «الحاق» آمده است. انجام: «و الحقّ إنّ کلّ ذا گناه و عقل مَنْ جَوَّزَه تباه». این نسخه مجموعه‌ای به ترتیب شامل الفیّه، المقامةُ الحمّامیّة اثر میرزا علی ثقة الاسلام و درّ خوشاب میرزا محمّدتقی است. از میان نسخ الفیّه‌ای که در اینجا معرّفی شد، حائز بیشترین تعداد ابیات می‌باشد که بخشی از آن الحاقی است. در انتهای رسالهٔ دوم (المقامةُ الحمّامیّة)، نوشته شده: «در تاریخ ۶۲/۲/۲۷ تقریباً در ساعت ۱۰ بعدازظهر تمام شد محمود طلوعی». [فهرست نشده]

چاپی

۱. فَسْوَةُ الفَصیل، مجلّهٔ ارمغان، قسمت اوّل، شمارهٔ پیاپی ۶۴، سال هشتم، شمارهٔ ۴، تیر ۱۳۰۶ش (منتشر شده در بهمن ۱۳۰۶ش)، صص ۲۵۴-۲۵۷؛ قسمت دوم، در: شمارهٔ پیاپی ۶۵و۶۶، سال هشتم، شمارهٔ ۵و۶، مرداد و شهریور ۱۳۰۶ش (منتشر شده در اسفند ۱۳۰۶ش)، صص ۳۳۸-۳۴۰؛ قسمت سوم، در: شمارهٔ پیاپی ۶۷و۶۸، سال هشتم، شمارهٔ ۹و۱۰، آذر و دی ۱۳۰۶ش (منتشر شده در اردیبهشت ۱۳۰۷ش)، صص ۵۶۶-۵۶۹، ۱۵۰ بیت.

این اوّلین چاپ ـ هرچند به‌صورت ناقص ـ از الفیّه است که طی سه شماره از مجلّهٔ ارمغان

[الف] تصاویر این نسخه به لطف جناب آقای هادی مکارم در اختیار نگارنده قرار گرفته است.

در سال ۱۳۰۶ش و ۱۳۰۷ش منتشر شده است. در اوّلین قسمت، وحید دستگردی مدیر و دبیر نشریه توضیح می‌دهد که نسخهٔ فَسْوَةُالفَصیل از ملایر به‌دست او رسیده و چون این منظومه در دیوان اشعار نیّر که به تازگی در آن دوران منتشر گشته بود ذکر نشده، در پی انتشار آن برآمده است. همچنین در همین شماره و در پانویس، توضیح مختصری راجع به میرزا محمّدتقی به قلم عبدالحمید اشراق خاوری آمده است.

۲. تذکرة القصائد، محمّد کمالی وحدت، تهران: نشر نشاء، چاپ اوّل، ۱۳۸۰ش، صص ۸۷-۱۱۷، ۴۴۰ بیت.

مطابق توضیح آغاز کتاب، نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مرکزی تبریز به شمارهٔ ۳۰۰۲ به‌منزلهٔ نسخه اساسِ این کار در نظر گرفته شده است. علاوه‌برآن، از نسخهٔ خطّی متعلّق به سیّد اکرم قرشی کَلَجاهی[الف] که دارای حواشی و شرح لغات بوده و نیز نسخهٔ خطّی شمارهٔ ۳۰۶۳ کتابخانهٔ مرکزی تبریز هم استفاده شده است.

منابع دیگر

دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲؛ المحافل (سلطان القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ الذریعة، ج۹، صص ۱۲۴۱-۱۲۴۲ و ج۱۶، ص۲۲۴؛ دانشمندان آذربایجان (تربیت)، ص۳۸۹؛ المآثر و الآثار (اعتمادالسّلطنه)، ص۱۷۵؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (منزوی)، ج۱۰، ص۲۲۳؛ دنا، ج۷، ص۱۰۱۶؛ فنخا، ج۲۳، صص ۹۹۸-۹۹۹.

[الف] جهت اطّلاعات بیشتر ازاین نسخه، نک‌ـ ذیل مدخل شمارهٔ ۲۹ در همین بخش ازاین دفتر (اینجا).

ناموسِ ناصری، ۱۵ شوّال ۱۳۰۶ق (فارسی)

بیان: موضوع این رساله، متن مباحثهٔ جمعی از ملّاهای تبریز با سیّد علی‌محمّد باب است. در سال ۱۲۶۴ق به دستور حکومت، مجلس مناظره‌ای میان علمای تبریز و باب در حضور ولیعهد ناصرالدّین میرزا (ناصرالدّین شاه بعدی) منعقد گشت. این رساله شرح ماوقعِ آن مجلس است که به نیّت تصحیح روایت مورّخین حکومتی و نامی عصر ناصری راجع به محتوای مباحثاتِ صورت‌پذیرفته میان باب و علمای تبریز به رشتهٔ تحریر درآمده و به ناصرالدّین شاه تقدیم شده است.

به تصریح میرزا محمّدتقی، وی پس از ملاقاتی که با ناصرالدّین شاه داشته و طی آن ملاقات، شاه ذکری از پدر او و «تمجیداتی از محاورات آن مجلس مُنیف» داشته است، به‌صرافت می‌افتد تا خیالی را که مدّتها در سر می‌پرورانده واقعیت بخشد و محاورات مجلس علماء با باب را که پدرش نقشی محوری در آن داشته قلمی کند و روایتی را که به‌زعم وی کتب ناسخ‌التّواریخ و روضة‌الصّفای ناصری در زمینهٔ مُقاولات آن مجلس، چنان به بیراهه کشانیده‌اند که می‌توان گفت «کلُّ ذلکَ لَمْ یَکُن» اصلاح نماید.[الف]

اگر ملاقاتی که منجر به نگارش این کتاب شده، همان ملاقاتی باشد که در سوم رمضان ۱۳۰۶ق طی سفر سوم ناصرالدّین شاه به فرنگ و در حوالی تبریز و پیش از ورود شاه به تبریز صورت گرفته[ب] که به‌احتمال‌زیاد همان است، او این کتاب را بین سوم رمضان تا ششم شوّال

[الف] ناموسِ ناصری، خطّی، آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۱۷۲، صص ۵-۶؛ گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون، صص ۲۶-۲۷. در ارجاعات به کتاب ناموسِ ناصری، به‌دلیل اشتباهات راه‌یافته به نسخهٔ چاپی آن تحت عنوان گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون، نسخهٔ خطّی موجود در کتابخانهٔ آستان قدس که به‌منزلهٔ نسخهٔ اصل است را ملاکِ ارجاعات قرار داده و جهت سهولت دسترسی مخاطبین، شمارهٔ صفحات کتاب چاپی را نیز ذکر نموده‌ام.

[ب] ناصرالدّین شاه در روزنامهٔ خاطرات خود ماجرای این ملاقات را این‌گونه گزارش کرده: «پیشخانه دیر رسیده هنوز چادر دیوانخانهٔ ما را هم تمام نکرده بودند، هر طور بود سر و صورتی دادند و چای و عصرانهٔ بی‌مزه‌ای از دست آخوندها خوردیم و برای ورود آنها مهیّا شدیم. دستهٔ اوّل که به حضور رسیدند دستهٔ حاجی میرزا جواد آقای مجتهد که اسامی همراهانش ازاین‌قرار است: حاجی میرزا اسماعیل امام‌جمعه و غیره، دستهٔ دوم حاجی میرزا یوسف آقا و غیره، این حاجی میرزا یوسف آقا سیّد و حقیقتاً بسیار خوب آدمیست، امیرنظام دختری دارد به سن چهارده ساله، به پسر حاجی میرزا یوسف آقا با جهاز، پول و همه چیز داده است،

همان سال نوشته و چندی بعد و در حین سفر جزء اقلامی است که به‌دست شاه رسیده است.[۱]

کتاب با ذکر مقدّمه‌ای راجع به احوالات سیّد علی‌محمّد باب و جریانات و وقایع مرتبط با جنبش بابیان آغاز گشته و سپس مشروح مباحثهٔ علمای تبریز با باب که مقصود اصلی این رساله بوده، آمده است. در انتها نیز مقصود عمده از نگارش این رساله را «محض ضبط وقایع متعلّقه به والد ماجد حجّة‌الاسلام» می‌داند که «در تواریخ عهد به‌کلّی برخلاف واقع نگارش رفته بود» و نه ثبت جمیع رخدادهای مرتبط با باب.[۲] ازآنجاکه پدرش در این واقعه که یکی از مهمترین وقایع اجتماعی و سیاسی سدهٔ سیزدهم در ایران بود نقشی پر رنگ و قابل‌توجّه داشت، در این رساله تلاش کرده تا روایتهای به‌جای‌مانده از نقش و تأثیر او را تصحیح و تنقیح نماید.

مجلسِ باب

در میان آثار تاریخی موجود، همچنان ابهامات متعدّدی دربارهٔ محتوای مجلس مباحثه با باب و متن مکالمات آن وجود دارد، به‌نحوی‌که نگارشِ تاریخی قابل‌اعتماد از آن مجلس را اگر نگوییم ناممکن دست‌کم دشوار می‌سازد. خصوصاً آنکه به‌دلیل زندانی‌بودن باب از یکسو، و خصوصی و پشت درهای بسته برگزارشدن مجلس ازسوی‌دیگر، روایتهای موجود عمدتاً بر پایهٔ اقوالی است که از زبان و قلم دشمنان وی بیرون آمده است. اسناد و رسائلِ برجای‌مانده نیز اندک اند و راستی و وثاقت و اصالت‌شان محلّ تأمّل و تردید. از مهمترین اسناد تاریخی حکومتی، گزارش رسمی جلسه است که ظاهراً از سوی ناصرالدّین میرزا ولیعهد برای محمّدشاه قاجار ارسال شده که البته بدون مهر و تاریخ است.[۳] علاوه‌براین،

شیخ‌الاسلام با جمعی یک دسته، دستهٔ چهارم که همه شیخی بودند میرزا تقی حجّة‌الاسلام پسر مرحوم میرزا محمّد ماماقانی با جمعی. اینکه این آخوندها یک دفعه نیامدند و چهار دسته شدند جهتش اینست که همه با هم بد اند». روزنامهٔ خاطرات ناصرالدّین شاه در سفر سوم فرنگستان (کتاب اوّل)، صص ۸۶-۸۷

[۱] روزنامهٔ خاطرات ناصرالدّین شاه در سفر سوم فرنگستان (کتاب اوّل)، ص۳۲۹ [۲] ناموسِ ناصری، خطّی، آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۱۷۲، ص۵۶؛ گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون، ص۶۲

[۳] نک *Materials For the Study of the Babi Religion* (Browne), pp. 248-255

روایتهایی ازاین مجلس در کتابهای روضة‌الصّفای ناصری اثر رضاقلی خان هدایت، که مدّعی است واقعه را مستقیم از روی دستخط ملّا محمود نظام‌العلماء که خود در آن مجلس حضور داشته گزارش کرده،[۱] و همچنین ناسخ‌التّواریخ اثر لسان‌الملک سپهر[۲] ذکر شده است.[الف] به‌غیر از اسناد و گزارشات حکومتی، روایتهای دیگری ازاین مجلس در مفتاح باب‌الابواب اثر میرزا مهدی خان زعیم‌الدّوله و نیز در ناموسِ ناصریِ میرزا محمّدتقی که خود سخت بر صحّت گزارش روضة‌الصّفای ناصری و ناسخ‌التّواریخ تاخته و بدانها خرده گرفته، مذکور افتاده است. رسالهٔ دیگری که در حُکم صورتِ مجلس و شرح ماجرای آن جلسه و منسوب به ملّا محمّد ممقانی است از جملهٔ دیگر گزارشهاست که البته محتوای آن اگرچه با اختلافاتی که در جای خود بدان خواهم پرداخت، در رسالهٔ ناموسِ ناصریِ میرزا محمّدتقی منعکس شده است.

امّا در میان تواریخ بابیان، یکی روایت ملامحمّدتقی هشترودی در ابواب‌الهدی است که از طریق تاریخ امر نوشتهٔ حاجی معین‌السّلطنهٔ تبریزی ازآن مطّلعیم[۳] و ظاهراً هشترودی خود در زمان برگزاری آن مجلس در تبریز بوده است؛[۴] دیگری روایت میرزا جانی کاشانی در نقطة‌الکاف است[۵] و درنهایت، روایت میرزا محمّد نبیل زرندی در تاریخ نبیل که تنها ترجمهٔ انگلیسی آن با عنوان *The Dawn-Breakers* توسّط شوقی افندی در اختیار ماست.[۶ب] این

[الف] از دیگر متونِ معاصر آن روزگار که شرح مباحثات این مجلس را آورده‌اند، یکی المُتَنَبِّئین نوشتهٔ اعتضادالسّلطنه است که نقل ماجرا را مشابه با همان روایت روضة‌الصّفای ناصری و تنها با اندک اختلافی در شیوهٔ بیان و تقدّم و تأخّر در یک مبحث، آورده است (نک فتنهٔ باب، صص ۲۰-۲۹)؛ و دیگری قصص العلماء اثر محمّد بن سلیمان تنکابنی است، که عیناً مشابه همان متن روضة‌الصّفای ناصری است (نک قصص العلماء، صص ۷۰-۷۴).

[ب] مطابق گفتهٔ دنیس مکیون، اصل نسخهٔ تاریخ نبیل که جامع‌ترین تاریخ باب بوده و به فارسی و در ۱۰۱۴ صفحه نوشته شده، در آرشیو بهائی در حَیفا نگهداری می‌شود. نبیل که متولّد ۱۲۴۷ق است و در جوانی و به گفتهٔ خودش در ۱۲۶۵ق بابی شده، جزئیات فراوانی از وقایع مرتبط با خیزش بابیان در قرن سیزدهم را فراهم کرده است. متأسّفانه نسخهٔ در دسترس ازاین اثر، درواقع ترجمهٔ انگلیسی آن توسّط شوقی افندی است که گویا صرفاً ترجمه نبوده و بنا به تصریح مکیون، تغییراتی از سوی مترجم در متن صورت پذیرفته. مَطالع الانوار

---

[۱] نک تاریخ روضة‌الصّفای ناصری، ج۱۰ (۱۵)، صص ۸۴۷۵-۸۴۸۲؛ سنگی (مجلس، شمارهٔ ۱۱۸۳)، صص ۴۷۷-۴۷۹، ذیل جلد دهم، ذکر ظهور فتنهٔ سیّد باب در ایران. [۲] نک ناسخ‌التّواریخ، ج۲، صص ۹۰۹-۹۱۳ [۳] نک تاریخ امر، صص ۱۹۷-۲۱۲ [۴] تاریخ امر، ص۲۰۱ [۵] نک نقطة‌الکاف، صص ۱۳۳-۱۳۸ [۶] نک *The Dawn-Breakers,* pp. 193-199

تواریخ نیز گاه جزئیاتی از این واقعه را حکایت کرده‌اند که در روایتهای حکومتی یا تواریخ ضدّباب نیامده است.[الف]

نکتهٔ مهم آنست که به‌رغم پاره‌ای مشابهتها در میان روایت این جلسه، جملگی منابع یادشده در موارد متعدّدی با یکدیگر اختلاف داشته و گاه متناقضِ گزارشات یکدیگر اند و آنها که از همه معتبرتر به‌نظر می‌رسند، یا فاقد مهر و امضاء و تاریخ اند یا برخی جزئیات‌شان با دیگر اسناد همخوانی ندارد. در باب رسالهٔ ناموسِ ناصری که موضوع بحث ماست امّا دست‌کم اگر در دقّت روایت آن بتوان تردیداتی روا داشت، در باب صحّت نسخِ به‌جامانده و یا انتساب رساله به مؤلّفِ آن تردیدی نیست. بااین‌همه، پرداختن به محتوای مجلس مباحثه با باب، موضوع این مختصر نیست؛[ب] بل در اینجا تنها به برخی اختلافات رسالهٔ ناموسِ ناصری با دیگر گزارشها اشاره نموده و به ذکر پاره‌ای نکات تاریخی مهمّ مرتبط با این رساله بسنده خواهم کرد.

چنان‌که پیداست، در سال ۱۲۶۴ق به فرمان محمّدشاه و مطابق با عریضه‌ای که حاجی میرزا آقاسی به ناصرالدّین میرزا ولیعهد که در محرّم همان سال مأمور به حکومت آذربایجان شده بود می‌نویسد، باب را جهت حضور در مجلس مباحثه با علماء، از قلعهٔ چهریق که در آن زندانی بود به تبریز فرا می‌خوانند.[۱]

نمی‌بایست به اشتباه تصوّر کرد که قرار بر برگزاری مباحثه‌ای آزاد میان باب و علماء بوده تا حقّانیت دعوی او سنجیده شود؛ بلکه غرض از همان آغاز، هتک حرمت و ردّ ادّعاهای او و نمایش غلبهٔ علماء و حکومت بر باب بوده است. مطابق متن عریضهٔ حاجی میرزا آقاسی

که ترجمه و تلخیص فارسی تاریخ نبیل توسّط عبدالحمید اشراق خاوری است، از روی ترجمهٔ عربیِ همان ترجمهٔ انگلیسی، به فارسی ترجمه شده است. دراین‌باره نکـ

The Sources For Early Babi Doctrine and History (MacEoin), pp. 166-169

[الف] جهت اطّلاعات بیشتر از منابع مرتبط با مجلس مباحثه با باب و ارزیابی آنها، نکـ

The Messiah of Shiraz (MacEoin), pp. 415-418; *A Traveller's Narrative* (Browne), Vol.2, pp. 277-279

[ب] دنیس مکیون تلاش نموده تا متن مباحثات این مجلس را با مقایسهٔ متون مختلف بازسازی کند. نکـ

The Messiah of Shiraz (MacEoin), pp. 418-426

[۱] ناسخ التّواریخ (سپهر)، ج۲، صص ۹۰۷-۹۰۹

که در ناسخ التّواریخ انعکاس یافته، علّت برگزاری این مجلس آنست که چون «بعضی مردم نادان که نیک را از بد» ندانند و «هر مرد را که مال نباشد» و «در طلب فتنه و غوغا باشد و همی خواهد که کار دین و دنیا دیگرگون شود، بلکه در میانه به نوائی برسد» «از دور و نزدیک فریفتهٔ میرزا علی‌محمّد باب شده» و «ابواب اِغوا و ضلالت باز داشته‌اند»، می‌بایست باب را فراخواند و سخنش را شنید تا «مکنون خاطر او» دانسته شود.[۱] اکثر گزارشهای تاریخی، چه در تواریخ حکومتی و چه در تواریخ بابی نیز مُشعر بر این حقیقت اند که سیّد علی‌محمّد باب در آن روزگارْ به آن اندازه حامی پروپاقرص در اَقطار و اَکناف ممالک محروسه یافته بود که هراس به دل درباریان و ملّایان انداخته، که حکومت در پی بی‌اعتبار کردن او برآمد. این مضمون، به شکلی دیگر در نوشتهٔ میرزا محمّدتقی نیز آشکار می‌گردد آنجاکه وی در رساله‌اش که خطاب به ناصرالدّین شاه است می‌نویسد: «چندی بعد از ورود مسعود، فرمانی از جانب شاهنشاه مَبرور صادر شد که سیّد باب را در تبریز احضار داشته علمای تبریز از روی تحقیق به حقیقتِ صدق و کذب دَعاوی او رسیدگی نمایند تا بطلان دَعاوی او بر هَمگِنان واضح شده، بساط این فتنهٔ ناهنجار از مملکت اسلام برچیده شود، و همین فرمان مبارک را به امر اعلی‌حضرت همایونی در مسجد والد ماجد علّام در ملأ عام برای مردم خوانده، امر همایونی به احضار او صادر شد».[۲] اعلانِ فرمان در مسجد حجّة الاسلام نشانهٔ واضحی است مبنی بر آنکه ازپیش، مجلسی فرمایشی ترتیب داده شده تا مقدمّات تحقیر و بی‌آبرو کردن باب فراهم آید؛ چه که اِخبار عامّه از برگزاری چنین مجلسی، طبعاً اعلام نتیجهٔ آن را نیز از پی خواهد داشت و این نتیجه، علی‌القاعده نمی‌توانسته غلبهٔ باب بر علماء بوده باشد. در همین راستا، توصیف میرزا محمّدتقی از حال و هوای شهر پیش از رسیدن باب به تبریز و برگزاری مجلس مناظرهٔ ملّایان با او، جالب توجّه است:

> «در هنگام ورود او به ارومیه، عامّهٔ اهالی آنجا از صغیر و کبیر و اُناث و ذکور به استقبال او شتافته، او را با کمال طمطراق و اجلال وارد شهر کردند. اتّفاقاً فردای آن روز مشارٌالیه به‌جهت شست‌وشو به یکی از حمّامهای آنجا رفته، بعد از بیرون آمدن او، اَغنام کالأنعام هجوم و ازدحام آورده، تمامی آب خزانهٔ حمّام را فنجانی به قیمت یک تومان از حمّامی خریداری نمودند. چون این حکایت در تبریز منتشر

---

[۱] ناسخ التّواریخ (سپهر)، ج۲، ص۹۰۹ [۲] ناموسِ ناصری، خطّی، آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۱۷۲، ص۲۸؛ گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون، ص۴۱

شد، عوام اهل تبریز نیز به توهّم افتاده، گمانها در حقّ او بردند و منتظر ورود او و انعقاد مجلس علماء بودند که اگر در آن مجلس، آثار غلبه از جانب او ظاهر شود یا امر مجلس به اشتباه بگذرد، عارف و عامی و غریب و بومی حتّی عساکر نظامیّه بی‌تأمّل دست بیعت به او داده، اطاعت او را به هر چه حکم رَود واجب شمارند. بالجمله حالت انقلاب و تزلزل غریبی در شهر حادث شد که جای حیرت عقول و اَلباب بود.»[1]

تواریخ بابی نیز چنین شور و غوغایی را با نقل ماجراهایی مشابه، به تصویر کشیده‌اند؛[2] امّا اینکه این توصیف از خامهٔ فردی چون میرزا محمّدتقی که خود از مخالفان سرسختِ باب است بیرون می‌آید، قابل‌تأمّل است. احتمالاً یکی از دلایل خصوصی بودنِ این مجلس، و اینکه با تعدادی اندک از ملّایان برگزار شده همین شور و التهاب عمومی بوده؛ چراکه دور نیست حاکمان وقت از غلبهٔ باب بر علماء دراین مناظره، یا به‌تعبیر دقیق‌تر دست‌کم ازاینکه مردم چنین تصوّر کنند، هراس داشته‌اند.

برگزاری محدود و انحصاری محفل یکی از دلایل اختلاف و ابهام گزارشات تاریخی بر سر مشارکت افرادی است که در آن مجلس حضور داشته‌اند. بنابر روایت ناموسِ ناصری، جهت مکالمه با باب «هیچیک از علمای شهر اقدام به این امر نکرده مُتَشَبِّث به بعضی اَعذار شدند» و درنهایت سه تن از ایشان یعنی ملّا محمود نظام‌العلماء[الف] که سِمت معلّمی ولیعهد

[الف] میرزا محمود بن محمّد تبریزی ملقّب به نظام‌العلماء از شاگردان شیخ احمد اَحسائی و سیّد علی‌آقا طباطبائی و معلّم ناصرالدّین شاه بود. وی در سفری که ناصرالدّین میرزا ولیعهد به سال ۱۲۵۳ق به روسیه رفت، همراه میرزا تقی خان امیرکبیر از ملازمان بود. وفاتش را ۱۲۷۰ق و یا ۱۲۷۲ق (در مکارم الآثار) دانسته‌اند. او را آثار متعدّدی است، من‌جمله: اخلاق نظام‌العلماء تألیف ۱۲۵۵ق (نک خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۴۱۳۸ و مرکز احیاء، شمارهٔ ۳۵۷)، ریاض العارفین و مَلاذ الواعظین، شفاء القلوب در اصول دین (نک خطّی، ملک، شمارهٔ ۲۹۱۵)، شهاب ثاقِب به فارسی در امامت و اثبات خلافت امیرالمؤمنین، الردّ علی الرادّین علی الأحسائي، شمایل ناصری در احوال ناصرالدّین شاه. دربارهٔ او نک الذریعة، ج۱، صص ۳۸۱-۳۸۲ و ج۱۴، ص۲۵۳؛ طبقات أعلام الشّیعة، ج۱۲، صص ۴۷۵-۴۷۶؛ المآثر و الآثار (اعتمادالسّلطنه)، ج۱، ص۲۱۷؛ مرآة الکتب (ثقة الاسلام)، ج۵، ص۴۰۲ و ج۶، ص۸۱؛ مکارم الآثار (معلّم حبیب‌آبادی)، ج۶، صص ۲۰۰۴-۲۰۰۵؛ تَراجِم الرّجال (حسینی اشکوری)، ج۳، صص ۴۴۳-۴۴۵؛ أعلام مدرسة الشّیخ الأوحَد (المحمّد صالح)، صص ۴۰۷-۴۱۷؛ شرح حال رجال ایران (بامداد)، ج۱، ص۲۱۰ و ج۴، صص ۵۹-۶۰

[1] ناموسِ ناصری، خطّی، آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۱۷۲، صص ۲۸-۲۹؛ گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون، ص۴۰ [2] نک *The Dawn-Breakers* (Shoghi Effendi), pp. 194-195؛ همچنین نقطة الکاف (میرزا جانی کاشانی)، ص۱۳۳

را دارا بود، ملّا محمّد حجّة‌الاسلام و حاجی ملّا مرتضی ملقّب به علم‌الهدی به حضور در آن مجلس اقدام نمودند، که هر سه نفر از شاگردان شیخ احمد اَحسائی بوده‌اند.[الف]

از گزارش رسمی‌ای که برای محمّدشاه ارسال شده چنین برمی‌آید که در آغاز، رُقعه‌ای به میرزا احمد مجتهد نوشته شده و ازاو درخواست کرده بودند تا در مجلس مذکور شرکت نماید، امّا او در پاسخ مدّعی شده که باتوجّه به «تقریرات جمعی از معتمدین و ملاحظهٔ تحریرات، این شخص بی‌دین و کفر او أظهر مِن الشّمس و أوضَح مِن الأمس است، بعد از شهادت شهود تکلیف داعی مجدّداً در گفت و شنید نیست»، و از حضور در مجلس سر باززده است. مطابق همین گزارش، افراد شرکت‌کننده به غیر از ناصرالدّین میرزا ولیعهد، عبارتند از: ملّا محمود نظام‌العلماء، ملّا محمّد ممقانی، ملّا مرتضی‌قلی مرندی علم‌الهدی و امیراصلان خان، میرزا یحیی و کاظم خان فرّاش‌باشی.[۱ ب] روضة‌الصّفای ناصری علاوه‌بر این سه تن، میرزا علی‌اصغر شیخ‌الاسلام را نیز از جمله علمای حاضر در مجلس قلمداد می‌کند،[۲] امّا رسالهٔ ناموسِ ناصری، شرکت کنندگان از میان علماء را منحصر به همان سه تن دانسته که در گزارش رسمی نیز آمده و مدّعای روضة‌الصّفای ناصری را سهو و خطا می‌داند.[۳] مفتاح باب‌الابواب، و تواریخ بابی و بهائی از جمله تاریخ نبیل زرندی از حضور برخی دیگر از ملّایان[ج] از جمله میرزا علی‌اصغر شیخ‌الاسلام به‌عنوان یکی از علمای این

[الف] مشابه این معنی را میرزا حسین ممقانی نیز در رسالهٔ عَلَمُ المَحَجَّة دربارهٔ حضور در مجلس مناظرهٔ باب آورده است: «همهٔ علماء از حضور به آن مجلس، خود را معذور داشته و هر یک به عذری متعذّر گشته، احدی از آنها حتّی جناب میرزا احمد مجتهد که آن روز ادّعای ریاست داشت و خود را با حجّة‌الاسلام مرحوم مقابل می‌انگاشت، جرأت نکرد که در آن مجلس حاضر شود» (خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، صص ۳۱-۳۲).

[ب] در رسالهٔ مباحثه با باب که منسوب به ملّا محمّد است، به‌جز حضور سه نفر از علمای نامبرده و ناصرالدّین میرزا ولیعهد که مشابه آن در گزارش ناموسِ ناصری نیز آمده است، بر حضور پنج نفر دیگر در آن مجلس تصریح شده که متأسّفانه بر روی آن قلم گرفته و سیاه شده است. با اینحال، از مابین آن قلم‌گرفتگی، نامهای امیراصلان خان و میرزا یحیی قابل‌تشخیص است. نکـ مباحثه با باب، در: مجموعه، خطّی، دانشگاه، شمارهٔ ۳۴۱۹، ص۱

[ج] بنابر گزارش مفتاح باب‌الابواب اشخاص دیگری چون میرزا محسن قاضی، حاجی میرزا عبدالکریم و میرزا حسن زنوزی که هر دو ملّاباشی لقب داشتند، در این مجلس حضور داشتند. البته او از ملّا مرتضی‌قلی

---

[۱] نکـ *Materials For the Study of the Babi Religion* (Browne), pp. 248-249 [۲] روضة‌الصّفای ناصری (هدایت)، ج۱۰ (۱۵)، ص۸۴۷۵ [۳] ناموسِ ناصری، خطّی، آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۱۷۲، ص۱۷؛ گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون، ص۴۱

مجلس یاد کرده‌اند؛ امّا به هر روی، گذشته از تأکید ناموسِ ناصری بر عدم حضور اینان در آن مجلس، نامی هم ازایشان چه در گزارش رسمی ناصرالدّین میرزا ولیعهد و چه در رسالهٔ مباحثه با باب که منسوب به ملّا محمّد است، مذکور نیفتاده.[الف]

تاآنجاکه نگارنده مطّلع است، تنها گزارشی که تاریخ دقیق این مجلس را یاد کرده، همان رسالهٔ مباحثه با باب است که منسوب به ملّا محمّد بوده و تاریخ مجلس را روز سه‌شنبه ششم جمادی‌الأولیٰ ۱۲۶۴ق ذکر کرده است.[۱] مابقی رسائل، ازجمله ناموسِ ناصری که شباهت بسیاری با این رسالهٔ منسوب به ملّا محمّد دارد، تنها به ذکر سال آن مجلس یعنی ۱۲۶۴ق اکتفا کرده‌اند.[ب]

علم‌الهدی ذکری نکرده (ص۱۸۵). نبیل زرندی از حضور شیخ حسن زنوزی یاد کرده امّا نوشته که او بیرونِ مجلس ایستاده و مکالمات مجلس را می‌شنید (*The Dawn-Breakers* (Shoghi Effendi), pp. 195-196).

[الف] در باب دلایل عدم حضور میرزا علی‌اصغر شیخ الاسلام می‌توان استدلالاتی ارائه کرد، اگرچه همچنان نمی‌توان از دایرهٔ احتمال خارج شد. اوّل؛ چنان‌که اشارت رفت، نام او در گزارش رسمی ناصرالدّین میرزا، در میان نام علمای حاضر در مجلس مذکور نیفتاده است. دوم؛ در میان روایتهای موجود در روضة‌الصّفای ناصری، ناسخ‌التّواریخ یا مفتاح باب‌الابواب و یا تواریخ بابی، هیچ نقل‌قولی از میرزا علی‌اصغر شیخ الاسلام یاد نشده، حال آنکه نقل‌قولهایی از آن سه نفر دیگر آمده است. سوم؛ نقطة‌الکاف، از حضور جمعی از علمای شیخیّه و عدم حضور میرزا احمد مجتهد نوشته (ص۱۳۳) و اعتضادالسّلطنه نیز تصریح می‌کند که نمی‌دانم شاه «چه حکمتی دیدند که در آن مجلس حکم به احضار جمعی از شیخیّه فرمودند» (فتنهٔ باب، ص ۲۰). اگر علمای مجلس منحصر به علمای شیخی بوده باشند، میرزا علی‌اصغر در آن مجلس حاضر نبوده، چراکه می‌دانیم او شیخی نبوده است. در مورد تواریخ حکومتی و ضدّبابی، ممکن است یکی از دلایل این تصوّر که میرزا علی‌اصغر شیخ‌الاسلام در آن مجلس حضور داشته، ناشی از فلک کردن باب بعد از برگزاری آن مجلس و مهر او بر حاشیهٔ متن مشهور به «توبه‌نامهٔ باب» بوده باشد که مطابق آن، حکم ارتداد و قتل باب را صادر کرده است. در مورد تواریخ بابی، ممکن است علاوه‌براین مسئله، این تصوّرِ اشتباه که او را از جمله علمای شیخی دانسته‌اند مضاعف شده، و ازآنجاکه در روایتها اینطور منقول افتاده که در آن مجلس جمعی از علمای شیخی حاضر بوده‌اند، لذا حضور او در آن مجلس را مسلّم گرفته‌اند. اکثر تواریخ بابی و بهائی، میرزا علی‌اصغر شیخ‌الاسلام و فرزندش میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام را به‌اشتباه از علمای شیخیّه دانسته‌اند، حال‌آنکه ایشان نه از شیخیّه که از رقبای شیخیّه بوده، و میرزا محمّدتقی در الفیّهٔ هزلیّهٔ خود نیز به تندی آنان را هجو کرده است (نکـ مدخل "فَسْوَةُ‌الفَصیل" در همین دفتر (اینجا))؛ و این امر سبب سوگیریِ تحلیلهای این منابع شده، و متأسّفانه به نوشته‌های مورّخان کنونی نیز راه یافته است. فی‌المثل نکـ تاریخ امر (معین‌السّلطنه)، صص ۲۰۹و۲۹۹؛ کتاب ظهور الحق (فاضل مازندرانی)، ج۳، ص۸؛ و در مورد مورّخان کنونی نکـ *Resurrection and Renewal* (Amanat), p. 388; *The Messiah of Shiraz* (MacEoin), pp. 144, 289

[ب] از میان منابع موجود، تنها نبیل زرندی به تاریخ آن واقعه اشاره کرده و آن را تخمیناً اواخر شعبان ۱۲۶۴ق

[۱] مباحثه با باب، در: مجموعه، خطّی، دانشگاه، شمارهٔ ۳۴۱۹، ص۱

اسناد تاریخی موجود گواهی می‌دهند که پس از برگزاری این مجلس، تصمیم بر تأدیبِ باب گرفته شده و او را فلک می‌کنند. از اختلافات ناموسِ ناصری با دیگر تواریخ موجود آنست که این کتاب، تصریح ناسخ التّواریخ مبنی بر آنکه باب را در همان مجلس مباحثه به چوب بستند،[۱] نادرست می‌داند. میرزا محمّدتقی می‌نویسد که بعد از دو روز از برگزاری آن مجلس دستور چوب زدن باب صادر شده و او را به این دلیل که سیّد بوده توسّط میرزا علی‌اصغر و میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام که از سادات طباطبائی تبریز بودند «و به مباشرت کسان ایشان که هم از طایفهٔ سادات بودند»[۲] تأدیب و تعزیر نموده‌اند.[الف]

اعدام باب

از دیگر اختلافات ناموسِ ناصری با تواریخ موجود، روایت مربوط به روز اعدام باب در شعبان ۱۲۶۶ق[ب] است. مطابق گزارش ناسخ التّواریخ، ابتدا باب را به درِ خانهٔ میرزا باقر

دانسته است (نکـ *The Dawn-Breakers* (Shoghi Effendi), p. 189.).

همچنین در همین‌باره نکـ

The Babi and Baha'i Religions 1844-1944 (Momen), p. xxviii; *The Messiah of Shiraz* (MacEoin), p. 413.

تاریخ برگزاری این مجلس در کتب روضة‌الصّفای ناصری و ناسخ التّواریخ ذیل وقایع ۱۲۶۳ق مذکور افتاده که خطاست. نکـ روضة‌الصّفای ناصری (هدایت)، ج۱۰ (۱۵)، صص ۸۴۷۵-۸۴۸۲، سنگی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۸۳، ص ۴۷۷، ذیل جلد دهم، ذکر ظهور فتنهٔ سیّد باب در ایران؛ ناسخ التّواریخ (سپهر)، ج۲، ص ۹۰۷

[الف] تواریخ بابی بر این باورند که فرّاشان حکومتی حاضر به چوب زدن باب نشدند و لذا این امر را بر عهدهٔ میرزا علی‌اصغر شیخ الاسلام گذاشتند و او در خانهٔ خود باب را فلک کرد. نقطة‌الکاف توافق بر سرِ چوب زدن باب را در روز بعد از مجلس دانسته و تاریخ امر آن واقعه را پس از چند روز می‌داند. دراین زمینه نکـ نقطة‌الکاف (میرزا جانی کاشانی)، ص۱۳۸؛ تاریخ امر (معین‌السّلطنه)، صص ۲۱۲-۲۱۴ و همچنین
The Dawn-Breakers (Shoghi Effendi), pp. 197-198

[ب] البته میرزا محمّدتقی به‌جز ذکر سال آن واقعه، از تاریخ دقیق روز اعدام باب سخنی به میان نیاورده است. تاریخ نبیل زرندی آن واقعه را ظهر یکشنبه ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ق دانسته، حال‌آنکه ناسخ التّواریخ صبح دوشنبه ۲۷ شعبان آن سال ضبط کرده است. جهت اطّلاعات بیشتر نکـ ناسخ التّواریخ (سپهر)، ج۳،

[۱] نکـ ناسخ التّواریخ (سپهر)، ج۲، ص۹۱۳ [۲] ناموسِ ناصری، خطّی، آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۱۷۲، صص ۲۵-۲۶؛ گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون، ص۵۷

مجتهد بردند که او عقاید خویش را در آنجا مکتوم داشت، و سپس او را به درِ خانهٔ ملّا محمّد ممقانی برده و باب «دست عجز و استیمان بر دامن ملّا محمّد زد. ملّا محمّد گفت: الآنَ و قَدْ عَصَیْتَ قَبل.[الف] پس او را به خانهٔ آقا سیّد زنوزی» برده و هر سه تن بر قتل او فتوا دادند.[۱] میرزا محمّدتقی امّا این نقل را «غیر واقع» دانسته و می‌نویسد که آن روز میان باب و ملّا محمّد گفتگویی شد و پدرش با کمال شفقت از درِ نصیحت او درآمده و ازاو خواسته تا توبه کند و وعده کرده که اگر توبه کند او را ازاین مهلکه برهاند. میرزا محمّدتقی که خود تصریح می‌کند که در این مجلس آخر حضور داشته نوشته است که سیّد علی‌محمّد باب همچنان بر سر عقیدهٔ خویش ایستاده و پس از شنیدن این حرف از سوی ملّا محمّد که «چون من توبهٔ مرتدّ فطری را مقبول می‌دانم»[ب] اگر ازاین «دَعاوی باطله و عقاید فاسده که اسبابِ ارتداد است» توبه کنی «من تو را ازاین مهلکه خلاصی می‌دهم»، «گفت: حاشا، حرف همانست که گفته‌ام و جای توبه نیست». او همچنین صدور فتوا توسّط سیّد علی زنوزی را نیز خلاف واقع می‌داند.[۲]

اگرچه گزارشهای موجود دربارهٔ صدور فتاوای قتل باب چه در میان تواریخ حکومتی و ضدّباب و چه در میان تواریخ بابی مختلف است، اما پیداست که ملّا محمّد از جمله

ص۱۰۷۵؛ تاریخ امر (معین السّلطنه)، ص۳۰۸؛ مفتاح باب الابواب (زعیم‌الدّولهٔ تبریزی)، ص۲۳۰؛ و نیز: *The Dawn-Breakers* (Shoghi Effendi), p. 308; *The Babi and Baha'i Religions 1844-1944* (Momen), p.78; *The Messiah of Shiraz* (MacEoin), p. 565

[الف] مأخوذ از آیهٔ ۹۱ سورهٔ «یونس» است که در پاسخ به فرعون، آنجاکه در حال غرق شدن در دریا گفت ایمان آوردم، آمده است: الآنَ و قَدْ عَصَیْتَ قَبلُ و کُنْتَ مِنَ المُفسِدِینَ (اکنون درحالی‌که پیش‌ازاین نافرمانی می‌کردی و از تبهکاران بودی) (ترجمهٔ فولادوند).

[ب] به‌نظر می‌رسد، ملّا محمّد دراینجا تأکید بر حُکمی خلاف حُکم میرزا علی‌اصغر و میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام می‌کند؛ چراکه در کاغذِ «توبه‌نامهٔ» منسوب به باب که گویا پس از چوب‌زدن او در ۱۲۶۴ق نوشته شده، متنی در حاشیه توسّط میرزا علی‌اصغر شیخ الاسلام آمده که مهمور به مهر همو و فرزندش میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام است و در بخشی ازآن نوشته شده: «توبهٔ مرتدّ فطری قبول نیست و چیزی که موجب تأخیر قتل شما شده است، شبههٔ خبط دماغ است که اگر آن شبهه رفع شود، بلا تأمّل احکام مرتدّ فطری به شما جاری می‌شود» (*Materials For the Study of the Babi Religion* (Browne), pp. 258-259).

[۱] ناسخ التّواریخ (سپهر)، ج۳، ص۱۰۷۵؛ نقل اعتضادالسّلطنه نیز به همین صورت است (فتنهٔ باب، ص۳۱). [۲] ناموسِ ناصری، خطّی، آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۱۷۲، صص ۲۸-۲۹؛ گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون، ص۶۱

علمایی بوده که بر قتل باب حکم کرده است.[الف]

*

اینکه تا چه اندازه گزارش تاریخی رسالهٔ ناموسِ ناصری در بازتاب جزئیات مجلس باب قابل‌اعتماد است، بی شک مسئله‌ایست محلّ تأمّل و تحقیق. مخاطبِ رساله ناصرالدّین شاه است و چنانچه فضای سیاسی آن دوران علیه بابیان و نفرت و هراس درباریان از آنان را در نظر آوریم، طبیعتاً سایهٔ سنگین آن، قلم نویسندهٔ این رساله را نیز در تیزتر کردن پاره‌ای داوریها یا مسکوت گذاشتن حقایقی به مصلحت، بی‌نصیب نخواهد گذاشت. خصوصاً آنکه رساله در دورانی نگاشته می‌شود که نزاع میان آخوندهای شیخی و رقبای متشرّع‌شان همچنان داغ است و ظاهراً یکی از اتّهامهای شایع، همین نزدیکی شیخیها و بابیها بوده است؛ چنان‌که ملّا احمد فاضل مَراغی در ردّیه‌ای که در ۱۳۰۲ق بر رسالهٔ حاج محمّدخان

[الف] زعیم‌الدّولهٔ تبریزی در مفتاح باب‌الابواب نیز بر روایت ناسخ‌التّواریخ تردید کرده و می‌نویسد که بر من ثابت نشده است که میرزا باقر مجتهد هنگامی که باب را به در خانه‌اش برده‌اند بر قتل وی فتوا داده باشد، چراکه من «به طریق تواتر شنیده‌ام که مجتهد مذکور مطلقاً در تقابل با باب برنیامد بدین دلیل که یا مریض بود یا متمارض»؛ و در ادامه از صدور فتوای قتل توسّط ملّا محمّد حجّة‌الاسلام به نقل از پدرش می‌نویسد، که خود در آن مجلس حاضر بوده است (صص ۲۳۰-۲۳۱). از میان منابع بابی و بهائی، نبیل زرندی می‌نویسد که ابتدا باب را نزد ملّا محمّد ممقانی بردند و او فتوای قتل را که از پیش نوشته بود تحویل داد و گفت من این فتوا را همان روزی که او را در مجلس ولیعهد دیدم نوشتم. سپس باب را به درِ خانهٔ میرزا باقر مجتهد، که پدرش میرزا احمد مجتهد در مجلس ولیعهد و علماء با باب شرکت نکرده و پیشاپیش، چنان‌که در گزارش رسمی ناصرالدّین میرزا آمده حکم به کفر باب کرده بود برده و بعد نزد ملّا مرتضی‌قلی علم‌الهدی و هر سه بدون گفتگویی با باب، بر قتل وی فتوا دادند (*The Dawn-Breakers* (Shoghi Effendi), pp. 303-304). تاریخ امر در روایتی متفاوت، از کراهت علمای شیخی و متشرّع در تقدّم بر صدور فتوای قتل نوشته است؛ با اینحال، او نیز فتوای نخست را از آنِ ملّا محمّد ممقانی دانسته و البته آن را تحت فشار و هراس از میرزا تقی‌خان امیرکبیر دانسته و پس از آن از دیگر علمای شیخیّه همچون ملّا مرتضی‌قلی مرندی و علمای دیگری چون میرزا علی‌اصغر شیخ‌الاسلام و میرزا ابوالقاسم شیخ‌الاسلام (که به‌اشتباه برادرزادهٔ میرزا علی‌اصغر دانسته و مشابه سایر تواریخ بابی به‌اشتباه هر دو را از شیخیّه) و میرزا احمد مجتهد (که این مورد نیز خطاست چراکه او در آن زمان زنده نبوده)، میرزا باقر مجتهد و ملّا شریف شروانی در صدور فتوا نام برده است. در گزارش تاریخ امر، به مجلس مباحثهٔ مجدّدی میان باب و علماء در تبریز و پیش از قتل باب اشاره شده که اگرچه اسامی علمای نامبرده به احتمال زیاد خطاست، امّا میرزا محمّدتقی نیز در ناموسِ ناصری از مجلس پرسش و پاسخی یاد کرده که توسّط حمزه میرزای حشمت‌الدّوله که در آن زمان حکمران آذربایجان بود برگزار شده و نوشته که در آن «جمعی از ارباب کمال» جمع بودند. نکـ تاریخ امر (معین‌السّلطنه)، صص ۲۹۸-۳۰۶؛ ناموسِ ناصری، خطّی، آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۱۷۲، صص ۲۶-۲۷؛ گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون، ص۵۸

کرمانی می‌نوشت،[الف] مدّعی بود که هر بابی‌ای که در مراغه ظهور کرد، اوّلْ ملّاهای این طایفهٔ شیخی تابع او شدند.[ب] او تا بدانجا پیش می‌رود که از «مَلاحِده و غُلات و بابیها که در عصر ائمّه»[1] بوده‌اند سخن می‌گوید و این امر نشانگر آنست که کاربرد لفظ «بابی» در آن دوران، کاملاً معنایی متفاوت به خود گرفته و به شکل عام، صورتی از بدعت و بی‌دینی و اِباحه‌گری را در اذهان تداعی می‌کرد. بی‌شک رواج چنین اتّهاماتی در تبریزِ آن روزگار و یک‌کاسه کردنِ نسبتهای شیخی و بابی از سوی ملّاهای متشرّع، می‌توانسته ازجمله دیگر انگیزه‌های تألیف رسالهٔ ناموسِ ناصری بوده باشد، و یا دست‌کم در طرز نگارش این رساله مؤثّر افتد، در اینکه قلم مؤلّف آن را به‌نحوی که خوشایند شاه باشد بگرداند تا مگر جایگاه شیخیان را که همواره با توطئهٔ آخوندهای رقیب روبرو بوده‌اند نزد شاه محکم‌تر از پیش سازد و وفاداری تمام‌قدِّ خاندان خود را در حمایت از تقابل حکومت علیه بزرگترین و گسترده‌ترین جنبش سیاسی قرن سیزدهم به رخ همگان کشانَد. در نقطهٔ مقابل امّا همینکه مخاطب رساله ناصرالدّین شاه است مزیّتی محسوب می‌شود، چراکه می‌دانیم او خود در آن مجلس حضور داشته و شاهد مستقیم وقایع بوده و بنابراین، نویسنده نمی‌توانسته مطالبی گزافه و خلاف

[الف] این رساله را احمد بن علی اکبر تبریزی مشهور به فاضل مَراغی به خواستِ میرزا جواد مجتهد و برای مظفّرالدّین میرزا ولیعهد، علیه رساله‌ای از حاج محمّدخان کرمانی در ۱۳۰۲ق نوشته و مشحون است از طعنه و اهانت به رقیب شیخی. حاج محمّد خان کرمانی رساله‌ای را با عنوان ناصریّه که تحقیقی است در باب معاد جسمانی و موضوع آن تشریح معنای این گفتهٔ شیخ احمد اَحسائی است که «الجسدُ العُنصُري لایَعود»، در ربیع‌الاوّل ۱۳۰۰ق تألیف نمود. جهت ملاحظهٔ این رساله، نکـ

https://www.alabrar.info/library/NASERIYE/f0000

چنان‌که فاضل مَراغی در آغاز ردّیهٔ خود نوشته، مظفّرالدّین میرزا ولیعهد این رساله را به میرزا جواد مجتهد نشان داده، و او نیز جواب این رساله را به فاضل مَراغی حواله کرده است. رسالهٔ فاضل مَراغی دارای عنوان خاصّی از سوی مؤلّف نیست و در کتابخانهٔ ملّی تحت عنوان «معاد جسمانی» به شمارهٔ ۳۱۶۶۴ دستیاب است. نسخهٔ متفاوتی ازاین رساله در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۲۷۹۰ موجود می‌باشد که بسیار خلاصه‌تر است. در صفحات ۱۷۶-۱۷۷ نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی، مؤلّف اشاره می‌کند که نسخهٔ اوّلی که نوشته بودم مفقود شده و این نسخهٔ دوم است که می‌نویسم؛ و از فحوای عبارات و تعبیرخوابی که نقل می‌کند، به‌نظر می‌رسد که مفقود شدن نسخهٔ اوّلی را به دزدی یا توطئهٔ رقیب نسبت می‌دهد.

[ب] معاد جسمانی، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۳۱۶۶۴، ص۳۹؛ یا در جایی دیگر از «بابیّه و شیخیّه و کریمیّه» در کنار هم سخن می‌راند (همان، ص۶۸۰) یا حتّی در جایی «باب» را «رکن رابع» می‌خواند (ص۷۴۴). جهت موارد بیشتر نکـ صص ۵۳۵، ۵۳۹، ۶۵۰، ۷۴۴

[1] معاد جسمانی، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۳۱۶۶۴، ص۵۳۳

واقع، آن هم برای شاه قلمی کند.

اگرچه این رساله در ۱۳۰۶ق نگاشته شده و این یعنی پس از گذشت بیش از چهل سال از آن واقعه و بدین‌سبب ممکن است بسیاری جزئیات از قلم نویسندهٔ آن فوت شده یا حتّی رخدادهایی باژگونه بازنمایی گردد، امّا درعین حال این احتمال قوی نیز وجود دارد که این نوشته بر مبنای دستنویسی به‌جای‌مانده از سالها قبل دربارهٔ این مجلس مباحثه، تألیف شده باشد. تأکید میرزا محمّدتقی مبنی بر اینکه پدرش مُحاورات آن مجلس را «بعد از فراغت از آن مجمع بی‌تَراخی مِن البَدوِ إلی الختم» تقریر نموده بود[۱] از یک‌سو، و دستنوشتهٔ برجای‌مانده از مباحثهٔ علما با باب از سوی دیگر،[۲] مؤیّد این فرض اند که رسالهٔ ناموسِ ناصری به احتمال زیاد بر اساس نسخه‌ای تألیف گشته که سالها قبل و شاید حتّی مقارن با مجلس باب، بر پایهٔ تقریرات ملّا محمّد نوشته شده و مؤلّف با بهره‌گیری ازآن و افزودن آگاهی‌هایی دیگر از کتب تاریخی معاصر خود و شنیده‌ها و تجربیات شخصی خویش، دست به نگارش این رساله زده است. اگر چنین باشد، این رساله یکی از مهمترین منابع موجود در باب مباحثات و شرح آن مجلس است که ابهامات و پرسشها و تناقضات سخنها و گزارشهای تاریخی دربارهٔ آن همچنان باقی است. هرچند اختلافات میان این دو رساله نیز، خود نیازمند بررسیهای بیشتر و دقیقتر است تا اعتبار و میزان دقّت هر یک سنجیده شود. علاوه‌براین، روایتهای مؤلّف در باب پاره‌ای وقایع مرتبط با تاریخ باب، دست‌اوّل است و می‌تواند روشنگر پاره‌ای ضعفهای تواریخ موجود از جنبش بابیّه باشد. چنان‌که نقل مؤلّف از آخرین ملاقات باب با ملّا محمّد و گفتگوی‌شان در صبح روز اعدام باب که خودِ او شاهد و ناظر آن بوده، ازیک‌سو صحّت روایات مورّخان بابی از وقایع قبل از اعدام باب و نحوهٔ صدور فتوای قتل را به پرسش می‌کشد؛ و ازسوی‌دیگر، با تأکید بر ایستادگی باب بر عقایدش تا آخرین لحظه، گواهی است بر خلاف‌گویی روایت مورّخان حکومتی و مسلمان مبنی بر ضعف و عجز و التماس او پیش از اعدام.

سه نسخهٔ خطّی ازاین کتاب یافته‌ام که از میان آنها مهمترین نسخه همانیست که مؤلّف به‌خطّ خود در آغاز، بر اِستکتاب و تصحیح آن از روی نسخهٔ اصل تصریح نموده و اکنون

---

[۱] ناموسِ ناصری، خطّی، آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۱۷۲، صص ۵-۶؛ گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون، ص۲۶ [۲] نک مباحثه با باب، در: مجموعه، خطّی، دانشگاه، شمارهٔ ۳۴۱۹

در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.[الف] علاوه‌براین، نسخهٔ خطّی دیگری از محتوای این مباحثه موجود است که منسوب به ملّا محمّد حجّة‌الاسلام بوده و در عبارات، شباهت زیادی به متن ناموسِ ناصری دارد.[ب]

باید دقّت داشت که در میان نسخ خطّی موجود، هیچ عنوان مصرّحی در متن از سوی مؤلّف ارائه نشده است. بااین‌حال بالای صفحهٔ آغازین دو نسخه، عنوان «کتاب ناموسِ ناصری» نوشته شده است. ازآنجاکه این عبارت، ازیک‌طرف در آن نسخه‌ای که حاوی تصریح مؤلّف بر اصل‌بودنِ نسخه می‌باشد نوشته شده و ازطرف‌دیگر به نظر می‌رسد که به‌خطّ خود میرزا محمّدتقی باشد، می‌توان چنین احتمال داد که این عنوانْ همان عنوانِ موردنظر مؤلّف بوده است.

خطّی

۱. آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۱۷۲

بدون کاتب ، محلّ و تاریخ کتابت، ۶۸ صفحهٔ شانزده سطری. بر روی برگ اوّل آن نوشته شده: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم این نسخه را خود مؤلّفِ حقیر اِستکتاب کرده بعدازآن از روی نسخهٔ اصل که خطّ خودم بود تصحیح نموده‌ام؛ لهذا این کتاب به‌منزلهٔ نسخهٔ اصل است و محلّ وثوق و اعتماد. کَتَبَه بیُمْناه مؤلّفه العبد الضّعیف محمّدتقی الشریف» و در انتهای عبارت، مهر مربّع میرزا محمّدتقی به‌چشم می‌خورد (نکـ "مهر ۳" ذیل معرّفی اَشکال مهر در همین دفتر). بر روی صفحهٔ اوّل، قبل‌ازآغاز رساله نوشته شده است: «کتاب ناموسِ ناصری» که به‌احتمال‌زیاد خطّ خود میرزا محمّدتقی است. عبارت پایانی این نسخه یعنی «امید که مقبول طبع مبارک همایونی آید» در دو نسخهٔ دیگرِ معرّفی‌شده ازاین رساله نیامده است. این نسخه توسّط سیّد جلال‌الدّین تهرانی در مرداد ۱۳۶۱ش وقف کتابخانهٔ آستان قدس شده است. [ف الفبائی کتب خطّی آستان قدس، ش۱۳، ص۵۷۵][ج]

[الف] علی بن عبدالعظیم خیابانی تبریزی طی سفرش به خوی در ۱۳۵۲ق، نسخه‌ای از ناموسِ ناصری به‌خطّ مؤلّف را نزد شیخ فضل‌اللّه حجّة‌الاسلام خویی دیده است (ذخائر الاسفار (خیابانی تبریزی)، ص۶۳۷).

[ب] دراین‌باره نکـ معرّفی این اثر ذیل کتابشناسی ملّا محمّد حجّة‌الاسلام در همین دفتر (اینجا).

[ج] نام مؤلّف در فهرست به اشتباه «محمّدتقی بن محمّد تبریزی دامغانی» ثبت شده است.

۲. مرعشی، شمارهٔ ۵۸۹۶

کتابت عبّاسقلی بن معلّم بن نصرالله تبریزی، کتابت سلخ صفر ۱۳۲۱ق، ۵۸ صفحهٔ چهارده سطری. در ابتدای کتاب نوشته شده است: «هذا کتاب ناموسِ ناصری». احتمال دارد این کتاب از روی نسخه‌ای که در زمان حیات میرزا محمّدتقی نوشته شده کتابت گردیده، چراکه کاتب بااینکه در سال ۱۳۲۱ق می‌نویسد، ظاهراً به فوت میرزا محمّدتقی در ۱۳۱۲ق بی‌توجّه است و عبارت «مَدَّ اللّه ظِلاله علیٰ رُؤس الأنام» را به‌طور برجسته و با قلم سرخ نوشته است. از صفحهٔ ۵۰ تا ۵۸، برخی از نوشته‌های باب را آورده است. کتاب دارای حاشیه‌هایی با خطوط مشکی و قرمز و صفحات جدول‌بندی شده می‌باشد و برخی از کلمات در متن به قلم نَسخ و بزرگ‌تر نوشته شده است. در صفحهٔ اوّل، مهر کتابخانهٔ مرعشی و در ابتدای نسخه، مهری به سجع «شهاب‌الدّین الحسینی المرعشی النجفی» موجود است. این همان نسخهٔ مورد استفاده در چاپ کتاب گفت و شنود سیّد علی محمّد باب با روحانیون می‌باشد. [ف نسخه‌های خطّی مرعشی، ج۱۵، صص ۲۷۴-۲۷۵]

۳. [نامعلوم][الف]

نَسخِ عبدالمحمّد بن زین‌العابدین حسنی حسینی،[ب] بدون محلّ کتابت، کتابت هفدهم جمادی‌الآخرهٔ ۱۳۱۰ق، ۵۶ صفحهٔ شانزده سطری، رکابه‌دار. آغاز و انجام این نسخه، مشابه است با نسخهٔ آستان قدس (معرّفی شده در مدخل شمارهٔ ۱). انجامه: «و فارغ شد از تألیف این کتاب مُستطاب مؤلّفِ آن جناب المُستطاب العالم العامل و الفاضل الکامل مَلاذ الأنام و مَلجأ العَجَزة و الأیتام کَهف الاسلام و المسلمین و مرجع الفقراء و المَساکین العَلّام الفَهّام اقائی حجّةالاسلام محمّدتقی ابن المرحوم محمّد التبریزی الممقانی سَلّمَهُ اللّه تعالی و مَدَّ في طول بَقاه الحمد لِلّه الّذی وَفّقَنِي لإتمام هذا الکتاب المُستطاب و أنا العبد المسکین ابن زین‌العابدین عبدالمحمّد الحسنی الحسینی و قَدْ تَمَّ في یوم السابع‌عشر مِن

[الف] تصاویر این نسخه به لطف جناب آقای هادی مکارم در اختیار نگارنده قرار گرفته که متعلّق به مجموعه‌ای شخصی بوده است.

[ب] نام کامل کاتب عبارتست از: عبدالمحمّد بن زین‌العابدین حسنی حسینی اسکویی که تخلّصش «طیّب» و لقبش «رقیب‌الدّین» بوده است. او نسخه‌هایی از الفیّه، ازجمله نسخهٔ مهمّی که در حیازَت استاد همائی بوده را کتابت کرده است. جهت مشخّصات این نسخ نکـ همین دفتر ذیل بخش فَسْوَةُ‌الفَصیل، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰ (اینجا)؛ دانشگاه، شمارهٔ ۱۰۵۰۰/۱ (اینجا)؛ مرعشی، شمارهٔ ۱۱۸۱۹ (اینجا).

شهر جمادی‌الأخریٰ مِن شُهور سنة ۱۳۱۰». رساله‌ایست از یک مجموعه،[الف] و در زمان حیات مؤلّف کتابت شده است. ازجمله اختلافاتش با نسخهٔ اصل آنست که در صفحهٔ ۱۵ در هامِش نسخه و در کنار این عبارت از متن: «ملّا حسین می‌گوید این بزرگوار امسال عازم مکّهٔ معظّمه است و امر او از آنجا ظاهر خواهد شد و از آنجا به طیّ‌الأرض روز عاشورا در کربلای مُعَلّی حاضر شده بنای دعوت و قِتال با جمیع سلاطین روی زمین خواهد گذاشت و حدیث شریف یَظْهَرُ في سِتّین أمْرُه و یَعْلُو ذِکرُه را که در حقّ صاحب عصر عَجّل اللّه فَرَجه وارد شده شاهد مدّعا قرار داده» یادداشتی بدین عبارت نوشته شده است: «مراد از این تاریخ وقت وفات حضرت عسکری علیه السّلام که در عام دویست و شصت از هجرت واقع شد و حضرت صاحب عصر عَجّل اللّه فَرَجه که آن وقت چهار یا پنج ساله بود، در هنگام نماز به آن حضرت از اطاقی بیرون آمده ردای جعفر عمّ خود را کشیده بر پدر بزرگوار نماز گزارده و در حضور جماعتی که حاضر نماز بودند داخل سرداب شده غایب شدند. و این حدیث شریف، اِخبار از این واقعه است که امامان سابق خبر داده‌اند مِنْهُ سَلَّمَه اللّه تعالیٰ».[ب] [فهرست نشده]

چاپی

۱. [با عنوان: گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون]، حسن مرسلوند، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپخانهٔ سایه، چاپ اوّل، بهار ۱۳۷۴ش

۲. [با عنوان: گفت و شنودهای سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون]، تحقیق و پژوهش حسن مرسل‌وند، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ: ستاره سبز، چاپ اوّل، ۱۳۸۸ش[ج] این کتاب از روی نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مرعشی (۵۸۹۶) تصحیح شده است. در چاپ اوّل، تصاویری از نه صفحهٔ پایانی نسخهٔ خطّی ناموسِ ناصری به‌چشم می‌خورد. بخشی ذیل عنوان «نام‌نامه» به کتاب افزوده شده که شامل شرح‌حال مختصر از اشخاصی است که نام ایشان در متن مذکور است. در تجدید چاپ، محقّق مقدّمهٔ مفصّلی در ارتباط با

[الف] نگارنده از مابقی رسائل این مجموعه بی‌اطّلاع است.

[ب] جهت مقایسه نکـ ناموسِ ناصری، خطّی، آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۱۷۲، ص۲۰

[ج] این کتاب، چاپ دوم از همان متنی است که در مدخل پیشین معرّفی شد، امّا ازآنجاکه عنوان و نام مؤلّف و مشخّصات چاپ تغییر کرده و افزودنیهایی داشته، در مدخلی مجزّا ذکر شد.

جریانات و وقایع خیزش بابیان مأخوذ از کتاب مفتاح باب‌الابواب اثر محمّدمهدی خان زعیم‌الدّولهٔ تبریزی همراه با ۲۷ تصویر از الواح صادره از سوی سیّد علی‌محمّد باب به کتاب افزوده است.

طی مقایسه‌ای که بین متن کتابِ انتشار یافته و نسخه اساسِ آن یعنی متن موجود در کتابخانهٔ مرعشی صورت گرفت، موارد متعدّدی اشکال و اختلاف و افتادگی مشاهده شد، که احتمالاً برخی از آنها از سهو قلم هنگام تصحیح و بعضی دیگر به وقت انتشار کتاب، داخل در متن گشته است. اگر این مقایسه با نسخهٔ خطّی آستانِ قدس که به منزلهٔ نسخهٔ اصل است انجام پذیرد، تعداد این اختلافات بسی بیشتر خواهد بود؛ هرچند نیک‌بختانه جز اقلّی از آنها به معانی و مضامین کلّی اثر آسیبی نمی‌رساند. برای مثال، کلمهٔ «می‌بیند» در انتهای صفحهٔ ۲۷ متن چاپی در عبارت «چه چندان فایده بر آن مترتّب می‌بیند»، در اصل نسخه صفحهٔ ۱۰ به‌صورت «نمی‌بیند» است؛ کلمات «الحادانه اعتقاداً» در صفحهٔ ۳۱ متن چاپی در عبارت «خود را در مقام سامری قرار داده الحادانه اعتقاداً دست بیعت به او می‌دهد»، در اصل نسخه صفحهٔ ۱۳ به‌صورت «الحاداً نه اعتقاداً» آمده است؛ کلمهٔ «علم» در عبارت «از آن مقام تجرّد به علم الفاظ تنزّل داده» در صفحهٔ ۳۴ متن چاپی، در اصل نسخه صفحهٔ ۱۶ به‌صورت «عالم» آمده است. کلمهٔ «نقرسی» در عبارت «پادشاه ما درد پای نقرسی دارد» در صفحهٔ ۴۵ متن چاپی، در اصل نسخه صفحهٔ ۳۱ به‌صورت «مزمنی» آمده است. کلمهٔ «ده» در صفحهٔ ۵۸ متن چاپی در عبارت «صبحی مشارٌالیه را به ازدحام تمام اهل بلد و به همراهی ده نفر از اتباعش» در اصل نسخه ص۴۴ به‌صورت «دو» نوشته شده است. بدیهی است که چنانچه عزمی بر تصحیح و تنقیح مجدّد این اثر باشد، می‌بایست اوّلاً، بار دیگر مقایسه‌ای مدقّق با نسخهٔ خطّی موردنظر صورت پذیرد تا کتاب از اغلاط فعلی فارغ گردد؛ و ثانیاً، ضرورت است تا با نسخهٔ خطّی آستان قدس که در حکم نسخهٔ اصل بوده و حتّی از نظر املائی بسی کم غلط‌تر و از نظر ساختار جملات و عبارات روان‌تر است، مقابله گردد؛ و ثالثاً، عنوان به همان عنوان ناموسِ ناصری تغییر یابد.

۳. [ترجمه انگلیسی بخش پرسش و پاسخ علماء با باب]، در:

The Messiah of Shiraz, Studies in Early and Middle Babism, Denis M. MacEoin. Leiden: Brill, 2009, pp. 426-437.

در این کتاب که تحقیق مفصّلی دربارهٔ ظهور بابیه و دراصل تزِ دکتری نویسنده در ۱۹۷۹م می‌باشد، بخش مربوط به مباحثهٔ علماء با باب از کتاب گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون که در مدخل پیشین مشخّصات آن ذکر شد، اقتباس و ترجمه شده است.

منابع دیگر

مرآة‌الکتب (ثقة‌الاسلام)، ج۶، ص۶۴۵؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (منزوی)، ج۲، ص۱۰۹۲؛ دنا، ج۱۰، ص۵۳۸؛ فنخا، ج۳۲، صص ۷۷۴-۷۷۵.

درّ خوشاب در جواب مثنوی قاردوشاب، ۱۳۰۷ ق (فارسی)

بیان: درّ خوشاب در جواب مثنوی قاردوشاب،[الف] منظومهٔ دیگری از مجموعه اشعار طنز صاحب‌ترجمه است که در قالب مثنوی و در ۸۸۸ بیت سراییده شده و درواقع، پاسخی است به ادّعاهای مثنوی المقالات‌التوحیدیّة اثر میرزا محمود اصولی خویی و هجو آن. ازآنجاکه میرزا محمود اصولی در این کتاب، به آرای شیخیّه تاخته، میرزا محمّدتقی نیز در مقام معارضه با او برآمده است؛ جدالی که در آن روزگار بازارش همچنان گرم بود و از فحوای رسائل برجای‌مانده و گزارشات تاریخی، می‌توان دانست که تا چه پایه پرقوّت و همراه با طعنه و تحقیر بوده است.

امّا صاحب کتاب المقالات‌التوحیدیّة، محمود بن مولی محمّد خویی تبریزی شهیر به

[الف] «درّ خوشاب» در لغت به معنای دُرّ صاف و آبدار و درّ شفّاف آمده است، و معمولاً یکی از وجوه استفاده از آن در تشبیهات، در ارتباط با سخن و سخن گفتن است، همچون این بیت فرّخی: «گر سخن گوید تو گوش همی دار بدو تا سخنها شنوی پاک‌تر از درّ خوشاب (نکـ لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل مدخل «خوشاب»). «قاردوشاب» کلمه‌ای ترکی است و به خوراکی‌ای اشاره دارد که از ترکیب «قار» به معنی برف و «دوشاب» به معنی شیرهٔ انگور به‌دست می‌آید و در قدیم بسیار رایج بوده است.

اصولی، متولّد ۱۲۳۶ق در خوی و متوفّای ۱۳۱۴ق در تبریز است. سالهایی عدیده در بحث علّامهٔ انصاری حاضر می‌شده و از زمرهٔ شاگردان وی بوده است. گویا به دلیل تسلّطش در اصول فقه به اصولی شهره گشته بود؛ چنان‌که در عهد خود در تبریز مدرّس اصول فقه بوده است. ازجمله تألیفات مشهور او کتاب مشارق الأصول، نگاشتهٔ ۱۲۹۴ق و مطبوع به سال ۱۳۱۲ق است که حاشیه بر کتاب قوانین الاصول محقّق قمی است.[۱] میرزا محمود اصولی مثنوی المقالات التوحیدیّة را در ۵۳۳ بیت و در ۲۰ مقاله سروده است. تاریخ اتمام سرایش این مثنوی هفتم شوّال ۱۳۰۶ق و تاریخ کتابت آن جهت طبع سنگی، پنجم صفر ۱۳۰۷ق است.[الف]

موضوع اصلی المقالات التوحیدیّة، مسائل اعتقادی است و شاعر در آن تلاش کرده تا با اشاره به اُمَّهات اصول دین برخی شبهات مخالفان خویش را به ایجاز مطرح و بدانها پاسخ دهد. در میان مخالفان، بیشترین هجمه علیه دو گروه یکی اهل فلسفه و حکمت و دوم شیخیّه، که در روزگار مؤلّف رونقی داشته‌اند صورت گرفته است. این مثنوی که به زبان شعر و با بیانی روان و ساده سروده شده، برخی از عقاید ایشان را هدف تیر طعن قرار داده و بر آنها تاختن گرفته و گاه نسبت کفر و گاه نسبت شرک به قائلان آن داده است. در همان مقالات ابتدایی بر این دو گروه فکری خرده می‌گیرد و اوّلی را که قائلان به وحدت وجود اند متّهم به کفر، و دومی را که به‌زعم وی از زمرهٔ غلات اند، متّهم به شرک می‌کند:

فرقه‌ای با فلسفی یکدل شده　　فرقه‌ای با غالی هم‌محمل شده
فلسفیها جعل حق را مانع اند　　غالیان قائل به عزل صانع اند

[الف] نک المقالات التوحیدیّة، سنگی، کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، شمارهٔ ۱۸۷، صص ۳۳و۳۸. این کتاب در همین سال به امر حاجی قاسم آقا تاجر اردبیلی منتشر شده است. نسخه‌ای از چاپ سنگی آن در کتابخانهٔ مسجد اعظم قم به شمارهٔ ۱۸۷ (ازجمله موقوفات حاج محمّد رمضانی) موجود، و نیز تصاویر آن در مؤسّسهٔ مجمع ذخائر اسلامی به شمارهٔ ۲۱۴۰۶ دستیاب است. آقابزرگ در الذریعة پس از معرّفی المقالات التوحیدیّة، نسخه‌ای از آن را نزد شیخ شهاب‌الدّین مرعشی در قم می‌داند (ج۲۱، ص۳۹۰).

[۱] دربارهٔ او نک الذریعة، ج۳، ص۳۰۲ و ج۲۱، ص۳۲ و ص۳۹۰ و ج۲۲، ص۱۰۷؛ أعیان الشّیعة، ج۱۰، ص۱۰۷؛ مرآة الشّرق (صدرالاسلام خویی)، ج۲، ص۱۲۴۹؛ علمای معاصر (واعظ خیابانی)، صص ۵۲۰-۵۲۱؛ فَسْوَةُ الفَصیل (یادداشت صدرالاسلام خویی)، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۱۲۲۷۵، ص۱۲؛ سخنوران آذربایجان (دولت‌آبادی)، صص ۷۹۲-۷۹۳؛ مفاخر آذربایجان (عقیقی بخشایشی)، ج۱، ص۱۹۲

هر دو ظاهر گشته در اسلامیان — اهل حق را کرده بدنام جهان
فرقهٔ اولیٰ بود از کافرین — ثانیهٔ داخل به حزب مشرکین

گروه دوم در اینجا منظور شیخیّه اند که در این شعر میرزا محمود اصولی آنان را مشرک خطاب کرده است:

نفی شرک از سه جهات است ای رفیق — ذات و افعال و صفاتست ای صدیق
هر یکی رکن است در توحید حق — نفی شرک از هر سه باشد دین حق
نفی شرک از ذات بی‌شک لازم است — نقل و اجماع و تَمانُع قائم است
همچنین اوصاف ذات بی‌عدیل — نفی شرکش باشد از روی دلیل
شرک در فعل خدا مثل خدا — باطل است از روی برهان غنا
شرک حق با این سه عنوان مهلک است — قائل آن لامَحاله مشرک است[1]

بخشی از ابیات درواقع هجمه بر اندیشهٔ پیروان شیخ احمد اَحسائی است و همین مسئله میرزا محمّدتقی را به واکنش واداشته است. او مثنوی درّ خوشاب را علیه این اثر میرزا محمود خویی سروده، و از روی مطایبه و با الهام از مثنوی مولوی آن را در هفت سِفْر آورده و مشابه آن که با «نی نامه» آغاز گشته، درّ خوشاب را نیز به طنز با «تنبور قمصور خویی» آغاز می‌کند:

مشنو از نی در کتاب مولوی — بشنو از تنبور قَمصور خویی
بین چه‌سان دستان‌سرایی می‌کند — ناله از درد جدایی می‌کند

در ادامه و پیش از آغاز سِفْر اوّل، ۷۱ بیت از المقالات التوحیدیّة عیناً نقل شده که خودِ این منتخبات بیانگر آنست که کدام پاره‌ها از مثنوی میرزا محمود اصولی مورد اعتراض میرزا محمّدتقی واقع شده است. شاعر پس از آن به نقد قوّهٔ شاعری میرزا محمود اصولی پرداخته و او را به‌خاطر عدم رعایت صحیح و شایستهٔ قوافی و اوزان شعری و بی‌بهره‌گی از علم عروض به سخره می‌گیرد و گاه کار را به هجو و هزل می‌کشاند.

[1] المقالات التوحیدیّة، سنگی، کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، شمارهٔ ۱۸۷، صص ۵-۱۰؛ نیز نک صص ۲۷-۲۸

ای صبا گو با خلیل احمدی[الف] کای عروض شعر را تو مبتدی
آن دوائر که تواَش کردی درست شیخنا بر مرکز آن رید چُست
رَطب و یابِس هر چه آید بر دهن شعر باشد پیش شیخ مُؤتَمَن
تا تنور شلغم تو تفته شد نان و حلوای بهایی گفته شد
کی بهایی شعر مطبوعی چنین گفته در تحسین ربّ العالمین:
«آفریدی خلق را صد آفرین بر تو و بر آفریدن آفرین»[ب]
این قوافی این معانی این نکات هیچ نتوان گفتش الّا معجزات

همچنین در بخشهای دیگر، اتّهامات اعتقادی میرزا محمود خویی را به زبان شعر پاسخ می‌دهد:

مرحبا ای مفتیِ دارالاصول اجتهادت در اصول دین قبول
گه نَبی را در صدورُ در ورود عزل کردی از توسّط در وجود
گه به خرگاه ولایت تاختی تیر بر روی خدا انداختی
... ...
پس برو پیش ابی‌جهل عَنید گو برو عید شما بادا سعید
کان نبی که صاحب اعجاز بود از تمام ماسِوی ممتاز بود
... ...
کوفت طبل مَنْ رَآنی در حجاز موسی اندر لَنْ تَرانی مانده باز[ج]

[الف] منظور خلیل بن احمد فَراهیدی (۱۰۰–۱۷۰ق) است که او را مُبدع علم عروض می‌دانند.

[ب] این بیت از مثنوی المقالات التوحیدیّهٔ میرزا محمود اصولی است. نک‌ـ سنگی، کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، شمارهٔ ۱۸۷، ص۲

[ج] اشاره به آیهٔ ۱۴۳ از سورهٔ اعراف: «وَلَمَّا جَاءَ موسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِن انْظُرْ إِلَى الجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلّى رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دَكّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أفاقَ قال سُبحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ المؤمِنينَ» (و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت عرض کرد پروردگارا خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم فرمود هرگز مرا نخواهی دید لیکن به کوه بنگر پس اگر بر جای خود قرار گرفت به‌زودی مرا خواهی دید پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود آن را ریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به‌خود آمد گفت تو منزّهی به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم. ترجمهٔ فولادوند)

در حق افعالش از حیّ وَدود ما رَمَیْتَ إذْ رَمَیْت آمد فرود[الف]
شیخ خوی در صحّت آن کرد شک دزدکی آن را ز قرآن کرد حک
صحّت اعجاز او معلول شد اعتراض تو براو مقبول شد
زآنکه مُعجِز سربه‌سر فعل خداست صاحب اعجاز کوه و آن صداست
این توسّط کز نبی مسلوب شد شیخ ابوجهل از چه ره مغلوب شد[1]

درّ خوشاب بدون ذکر نام اصلی شاعر و با نام مستعار و تخلّص «عمیدا» منتشر شده و در انتهای کتاب چاپی آن آمده است: «از منظومات عمیدالدّین الحسینی المتخلّص به عمیدا». نقول مورّخین معاصر مؤلّف و پس از آن و نیز آثار خطّی به‌جای‌مانده از آن دوران، جملگی حاکی از آنست که ناظم این مثنوی میرزا محمّدتقی بوده است.

در میان کتبی که به ذکر و معرّفی این اثر میرزا محمّدتقی پرداخته‌اند، گاه به‌غلط مثنوی «قاردوشاب» را از آثار میرزا محمود اصولی خویی و یا حتّی از زمرهٔ آثار میرزا محمّدتقی دانسته‌اند. درواقع آنچه در میان ابیات مثنوی درّ خوشاب، «قاردوشاب» خوانده شده، عنوانی خیالی و موهوم است که میرزا محمّدتقی عامدانه و به نیّت استحقار و استخفاف، به منظومهٔ المقالات التوحیدیّهٔ میرزا محمود اصولی نسبت داده و سپس در جواب آن مثنوی درّ خوشاب را سروده است؛ و لذا اساساً کتابی با عنوان «قاردوشاب» وجود خارجی ندارد.[ب]

[الف] اشاره به آیهٔ ۱۷ سورهٔ انفال: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ وَ ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لكِنَّ اللّهَ رَمى وَ لِيُبْلِيَ المؤمِنينَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً إِنَّ اللّهَ سَميعٌ عَليم» (و شما آنان را نکشتید بلکه خدا آنان را کشت و چون [ریگ به‌سوی آنان] افکندی تو نیفکندی بلکه خدا افکند [آری خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند] و بدین وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو بیازماید قطعاً خدا شنوای داناست. ترجمهٔ فولادوند)

[ب] فی‌المثل نک‌ـ الذریعة، ج۱۹، ص۲۶۰؛ سخنوران آذربایجان (دولت‌آبادی)، ج۲، ص۷۹۳؛ تذکرة القصائد (کمالی وحدت)، صص ۱۸۱-۱۸۳؛ گزیده‌ای از دست‌نویسهای طنز، هزل، هجو و محاضرات ادبی موجود در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (متّقی)، ص۶۹۵. سخنوران آذربایجان دو بیت نقل کرده و آن را از مثنوی قاردوشاب دانسته و می‌نویسد که نسخهٔ خطّی آن در کتابخانهٔ حاج حسن نیما موجود است:

كَتَبْتُ في بَرد الشِّتا كتاباً و إسمَه سَمَّيتُ قاردوشاباً
هذا كتابُ خَمسة الهزليّة ألَّفتُ في أجوبَةِ الألفيّة

این ابیات، دراصل منقول از جوابیّهٔ الفیّه، مسمّی به خمسة الهزلیّة اند، که پیشتر ذیل مدخل "فَسْوَةُ الفَصیل" بدان اشاره شد (اینجا). تذکرة القصائد نیز به تبعیت از سخنوران آذربایجان، برخی از ابیات آغازین و انتهایی

[1] درّ خوشاب، سنگی، ۱۳۰۷ق، صص ۱، ۲۶ و ۲۸

در الفیّه نیز ابیاتی چند در هجو میرزا محمود اصولی و همین کتاب او آمده است، به‌نحوی‌که اگر از هجو حاجی تقی طباطبائی و خاندان او که هدف اصلی تیر طنزِ ناظم الفیّه بوده‌اند بگذریم، در میان افراد متعدّدی که در آنجا مورد هجو و هزل قرار گرفته‌اند، تعداد ابیات مربوط به میرزا محمود اصولی از سایر افراد مهجوّ بیشتر است و برخی مضامینی که در الفیّه دربارهٔ او به عربی سروده شده، این بار در مثنوی درّ خوشاب به فارسی آمده است.[الف]

آخرین بیت این منظومه این‌گونه است:

همین جوابیّهٔ الفیّه را تحت عنوان «مثنوی قاردوشاب» و به‌احتمال‌زیاد از روی همان نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مرکزی تبریز منتشر کرده است. در نسخهٔ خمسة‌الهزلیّهٔ موجود در کتابخانهٔ مرکزی تبریز، دو بیتی که سخنوران آذربایجان نقل کرده موجود می‌باشد، امّا به همان ترتیب نیامده است. به‌عبارتی در این نسخه، اوّلین بیت در جایی دیگر و دومین بیت، همان آخرین بیت این مثنوی است. بیت اوّل، در بخشی به نام «خاتمه» این‌گونه آمده است:

فَقَدْ جَمَعْتُ كُتباً كثيرة إنّي إلى الشّيطانِ مُستَجيرة
كَتَبْتُ في بَرد الشّتا كتاباً و إسمَه سَمَّيْتُ قاردوشاباً

(نک‌ـ خطّی، مرکزی تبریز، شمارهٔ ۵۳۲، ص۱۰؛ خطّی، مرکزی تبریز، شمارهٔ ۱۷۶۷، ص۵۸)

درحقیقت و مطابق این نسخه، این بیت به طنز از زبان میرزا محمّدتقی گفته شده، همان شیوه‌ای که خود وی در سرایش الفیّه به کار برده بود، و گویا شاعر قصد دارد عنوان «قاردوشاب» را که میرزا محمّدتقی در الفیّه و بعدها در مثنوی درّ خوشاب به طنز به کتاب میرزا محمود اصولی نسبت داده بود، به خودش برگرداند. بیت بعدی (هذا کتاب خمسة‌الهزلیّة) امّا بعد از بیست بیت و به‌عنوان آخرین بیت منظومه نقل شده که به نظر می‌رسد عنوان موردنظر شاعر، یعنی خمسة‌الهزلیّة و مقصود اصلی او، یعنی جوابیهٔ الفیّه را آشکار می‌کند. در نسخهٔ دیگری ازاین منظومه نیز این ابیات به همین ترتیب نقل شده‌اند (نک‌ـ خمسة‌الهزلیّة، خطّی، مرکزی تبریز، شمارهٔ ۱۷۶۷). معقول هم آنست که دو بیت مذکور نمی‌توانسته پشت سر هم بیاید، چنانکه سخنوران آذربایجان آورده است. نمی‌توان عنوان یک کتاب را هم «قاردوشاب» نامید و هم خمسة‌الهزلیّة؛ چراکه بیت آخر تصریح دارد که عنوان این مثنوی خمسة‌الهزلیّة است که در جواب الفیّه سروده شده. گذشته از آن، «مثنوی قاردوشاب» عنوانی خیالی از سوی میرزا محمّدتقی در منظومهٔ درّ خوشاب بوده و اثر میرزا محمود اصولی خویی نیست. آنچه در تذکرة‌القصائد نیز نقل شده، همین مثنوی خمسة‌الهزلیّة است که در آنجا نیز به اشتباه، «قاردوشاب» و از میرزا محمود اصولی خویی دانسته شده است.

[الف] نک‌ـ الفیّه، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، صص ۱۲و۲۴-۲۵؛ فَسْوَةُالفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، صص ۳۶و۶۱-۶۵؛ در نسخهٔ اخیر از الفیّه (صص ۶۳-۶۴)، ابیاتی در هجو منظومهٔ میرزا محمود اصولی آمده و عنوان «قاردوشاب» نیز به طنز از سوی ناظم به این کتاب داده شده است (با مصرع «یَلیقُ أنْ یُدْعَی بقاردوشاب»). جهت مقایسهٔ ابیات مشابه در درّ خوشاب، نک‌ـ درّ خوشاب، سنگی، ۱۳۰۷ق، ص۲۶

ختم کن این دفتر درّ خوشاب کاب شد نک مثنوی قاردوشاب

درّ خوشاب به سال ۱۳۰۷ق طبع سنگی شده و فاقد تاریخ تألیف است. چنان‌که پیشتر ذیل مدخل فَسْوَةُ‌الفَصیل نیز اشاره شد، تاریخ اتمام مثنوی المقالات التوحیدیّة در شوّال ۱۳۰۶ق و طبع آن در صفر ۱۳۰۷ق است و اگر میرزا محمّدتقی تا پیش ازاین تاریخ از این منظومه مطّلع نبوده باشد، احتمالاً تاریخ سرایش مثنوی درّ خوشاب، پس از صفر ۱۳۰۷ق بوده و در همان سال به چاپ سنگی رسیده است. نسخه‌های خطّی به‌جای‌مانده ازاین اثر که تاکنون یافته‌ام، جملگی بعدازاین تاریخ کتابت شده‌اند و هیچ کدام همچون طبع سنگی آن کامل نبوده و معمولاً ابیاتی از آنها جا افتاده است.

خطّی

۱. دانشگاه، شمارهٔ ۵۴۲/۱۲ د الهیات

کتابت حاج سیّد احمد لاهیجانی در سه‌شنبه بیست و هفتم صفر ۱۳۱۲ق در همدان،[الف] ۵۵ صفحهٔ پانزده تا نوزده سطری، ۸۸۴ بیت. همراه با الفیّهٔ میرزا محمّدتقی که پیشتر ذیل نسخه‌های خطّی فَسْوَةُ‌الفَصیل (اینجا) معرّفی شد. [ف دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، صص ۳۲۱-۳۲۲]

۲. دائرةالمعارف، شمارهٔ ۱۷۸۳/۲

بی‌کاتب، ۱۳۵۵ق، بدون محلّ کتابت، ۵۰ صفحهٔ هفده تا نوزده سطری، ۸۸۳ بیت. همراه با دو رسالهٔ فَسْوَةُ‌الفَصیل و کریما. در انتهای این رساله رقم ۱۳۵۵ نوشته که ظاهراً قمری و تاریخ اتمام کتابت نسخه است. [ف نسخه‌های عکسی دائرةالمعارف، ج۱، ص۲۸۵]

۳. گلپایگانی (کتابخانهٔ عمومی)، قم، شمارهٔ $\frac{۹}{۱۲۰}$ (۱۵۷۰)

کتابت سیّد کاظم بهنژاد به تاریخ یکشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۲۷ش، ۵۲ صفحهٔ چهارده تا

[الف] پیشتر در بخش معرّفی نسخه‌های خطّی فَسْوَةُ‌الفَصیل ذیل همین شمارهٔ نسخه (اینجا)، دربارهٔ تاریخ کتابت و همچنین محلّ کتابت نسخه‌ای از الفیّه که در همین مجموعه آمده است تردیداتی وارد گشت؛ امّا باتوجّه به این مسئله که این رساله آخرین رساله ازاین مجموعه بوده و تاریخ کتابت در انتهای این رساله آمده است، و همین‌طور باتوجّه به سیاق نگارش آن، تردیدات پیشین در باب این مدخل روا نیست و تاریخ و محلّ کتابت مضبوط برای این مجموعه، دست‌کم دربارهٔ این رسالهٔ آخر صادق است.

شانزده سطری، احتمالاً ۸۸۶ بیت. کاتب، عنوان کتاب را به‌صورت «درّ و خوشاب» آورده و در انتهای منظومه نوشته است: «مرحوم عمید اوایل خود را با همین تخلّص ذکر کرده از قرار معلوم بعداً به پاره‌ای ملاحظات کلمهٔ (نیّر) اختیار فرموده است که در کتاب مبارک آتشکده و لئالی منظومه مذکور می‌باشد. تمام شد استنساخ این نسخه، یکشنبه ۲۱ شهریور هزار سیصد ۲۰ هفت ۱۳۲۷. اگر در بعضی از اشعار و یا کلمات غلطی باشد، در نسخه‌ای که استنساخ شد همان‌طور درج شده بود. بیَد اقلّ سیّد کاظم بهنژاد» و زیر آن تاریخ «۲۷/۶/۲۱» و امضای کاتب آمده است. همچنین در صفحهٔ بعد نوشته است: «محض یادگاری اوّلین کتابی است که برای عموجان بزرگوارم استنساخ نمودم، اگر سهو و غلطی داشته باشد معذور و از بدی خط عفو خواهند فرمود. سیّد کاظم بهنژاد ۱۳۲۷/۷/۱۵». [ف نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ عمومی آیت‌اللّه گلپایگانی (قم)، ج۴، ص۱۸۱۱]

– هدایتی، قم.

نسخه‌ای که در فهرست کتابخانهٔ هدایتی مذکور است، همین نسخه‌ایست که در بالا بدان اشاره شد و اکنون در کتابخانهٔ گلپایگانی نگهداری می‌شود. نکـ دلیل المخطوطات (۲) (حسینی اشکوری)، ص۷۶

۴. مرکز احیاء، قم، شمارهٔ ۱ /۴۹۵

کتابت علی اقا بن حاجی علی‌اکبر شعاع تبریزی مشهور به مسگراوف در ذیحجهٔ ۱۳۲۱ق به نستعلیق، ۵۷ صفحهٔ شانزده سطری، ۸۷۲ بیت. همراه با شرح برخی از واژگان و نکات ابیات در هامِش. شش صفحهٔ انتهایی شامل مجموعهٔ پریشان‌نامه و یک نامه است که هر دو به طنز می‌باشند. چند بیت شعر در برگ اوّل به‌خطّ حاجی علی اکبرزاده که در انتها رقم ۱۳۲۹ دارد و در برگ آخر به قلم حاج حسن مسگرزاده که در انتها رقم ۱۳۳۱ دارد، یادداشت شده است. در برگ اوّل مهر کتابخانهٔ مسگراوف تبریزی (مهر ۶.۲) آمده است. [ف نسخه‌های خطّی مرکز احیاء، ج۲، ص۱۱۳-۱۱۴]

شکل ۶.۲ مهر مسگراوف تبریزی

۵. مرکزی تبریز، شمارهٔ ۱۷۵۸

نستعلیق حسین بن جعفر، هفتم ذیحجهٔ ۱۳۲۳ق، ۷۳ صفحهٔ دوازده تا چهارده سطری، ۸۸۶ بیت. آغاز و انجام مشابه نسخهٔ چاپی. انجامه: «تمام شد کتاب مُستطاب درّ خوشاب بعَون اللّه المَلِک الوَهّاب و الصّلوة علیٰ نبیّه و آله الأطیاب از منظومات عمیدالدّین الحسین بیَد اقلّ العباد حسین بن جعفر غَفَر لهما و کانَ تحریر ذلک في هفتم ذي‌حجّة الحرام مِن شُهور سنة ۱۳۲۳. چون در بعضی اشعار در اصل نسخه غلط بود، از آن جهت است همان طریق نوشته شده است، اگر خوانده نشود گناه در کاتب نیست. از خوانندگان مخصوصاً التماس دعا دارم. دستم به زیر خاک چو خواهد شدن تباه باری به یادگار بماند خط سیاه [کاتب در پایان بیت، نشانهٔ ⁘ گذاشته] خداوند صاحب این کتاب را از خزانهٔ غیب خود انصافی بدهد که به چه وضع این را نویسانده است». بیتِ «هر زمان کز اصل خود یاد آمدم سینه از تنگی به فریاد آمدم» (سنگی، ۱۳۰۷ق، ص۳) در صفحهٔ ۲ این نسخه، و بیتِ «تو که غوکی گوشهٔ تنبوشه گیر بانگ زاغی دیدی او را گوشه گیر» (سنگی، ۱۳۰۷ق، ص۲۴) در صفحهٔ ۱۶ این نسخه افتاده است. از اختلافات دیگر این نسخه با طبع سنگی می‌توان مواردی را برشمرد: مصاریع بیت «ای نیستان احتیاطی تازه کن شیخ را تشریف بی‌اندازه کن» (سنگی، ۱۳۰۷ق، ص۲۵) در ترتیب جابجا شده و در این نسخه، مصرع دوم به‌جای مصرع اوّل آمده است (ص۱۲)؛ در بیت «غاز را رفتار کبک از گمرهی است ماکیان را تخم غاز از ابلهی است» (سنگی، ۱۳۰۷ق، ص۲۹) جابجایی در خود مصرع رخ داده یعنی مصرع اوّل به‌صورت «کبک را رفتار غاز از گمرهی است» آمده است (ص۱۵). نسخه در تملّک حسین نخجوانی بوده است. بر روی جلد، کاغذی چسبانده و بر روی آن با خودکار نوشته شده است: «کتاب درّ خوشاب در جواب مثنوی قاردوشاب خطّی» و بالای آن شمارهٔ «۲۱۳۵» ثبت شده است. بر روی صفحهٔ اوّل با مداد نوشته شده است: «۷۱۱۹-ک۲۲۱۰ ۷۷/۱۲/۱۷ امیر اولیایی» که منظور شمارهٔ میکروفیلم نسخه است. کاغذ از نوع فرنگی و صفحات دارای واترمارکهاییست با عبارت: «اعلا فرانسز کاغذی سرکی عمو مینك خاطره سی»، در برخی دیگر از صفحات با عنوان «SUPERFEIN PERSIAN MILB» و در دیگر صفحات نیز یک آرم در قالب واترمارک به‌چشم می‌خورد. رکابه دار و شماره گذاری شده، ۳۸ برگ (۱ر + ۲پ - ۷۴پ (مثنوی در خوشاب) + ۷۵ر-۷۶پ). [فهرست نشده]

۶. مرکزی تبریز، شمارهٔ ۳۰۶۶

بدون کاتب، تاریخ کتابت و محلّ کتابت، ۵۲ صفحهٔ پانزده تا هجده سطری، ۸۸۷ بیت. آغاز و انجام مشابه نسخهٔ چاپی. به‌خطّ نستعلیق. انجامه: «تمام شد کتاب درّ خوشاب بعَون اللّه الملک الوَهّاب و عنایة نبیّه و آله الأطیاب از منظومات عمیدالدّین الحسینی المتخلّص به عمیدا و الحمد للّه ربّ العالمین و الصّلوة علیٰ محمّد و آله الطّاهرین سنهٔ ۱۳۰۷». این اثر، رسالهٔ دوم از یک مجموعه می‌باشد. مصرع «سلب قدرت از خدا بر هر قبیح نفی امکان است از فعل قبیح» که در صفحهٔ ۹ چاپ سنگی آمده، در این نسخه جا افتاده و اختلاف یک بیت با نسخهٔ چاپی از همینجا است. رسائل این نسخه به ترتیب عبارتند از:

الف - [ادویه در طبّ جدید]، ۶ صفحه.

آغاز: «بدانکه بنا به قانون طبّ جدید ادویه را به هشت صنف قسمت کرده‌اند». انجام: «و بعد از نماز صبح هم مالیده مالش دهد انشاء اللّه نافع خواهد شد».

ب - درّ خوشاب.

ج - طبّ العائله، تألیف الدکتور مویو الفرنساوی، طبع في بیروت، ۴۳ صفحه.

آغاز: «عند جمع هذا الکتاب الّذی هو تألیف أحد الممتازین». انجام: «و یکون أحسن إذا زید علیٰ ما ذکر من خمسة و عشرین إلی ثلاثین غرام صمغ عربی». این رساله به قرینهٔ رکابه‌ای در پایین صفحه با عبارت «لسان الثور»، احتمالاً ناقص باشد.

د - [رساله در لغت فرانسه]، ۴۵ صفحه.

آغاز: «در لغت فرانسه چهار تصریف است؛ تصریف اوّلی آنست که در آخر مصدرش er یافته شده AIMER به معنی دوست داشتن». انجام: «در آخر فعلها این حرفها اکثر اوقات خوانده نمی‌شود (e , es ent)». در انتها، چهار صفحه در معانی برخی از کلمات فرانسه و الفبای آن نوشته شده است.

در صفحهٔ اوّل چهار مهر به‌چشم می‌خورد: مهر بیضی حسین امید با عبارت «امید حسین‌ـ صدرزاده» (مهر ۷.۲)، مهر مستطیل با عبارت «اهدائی کتابخانهٔ شخصی استاد حسین امّید»، مهر دایره با عبارت «مدیریت کتابخانه‌های عمومی استان آذربایجان شرقی کتابخانهٔ عمومی مرکزی (تبریز)» و مهر مستطیل شکل با عبارت «مدیریت کتابخانه‌های عمومی

آذربایجان شرقی کتابخانهٔ مرکزی تبریز شمارهٔ اموال ..... طبقه .....» که در قسمت نقطه‌چین شمارهٔ اموال، عدد ۳۰۶۶ با خودکار نوشته شده است. کاغذ از نوع فرنگی و نوع جلد مقوّایی است. رکابه‌دار، ۷۹ برگ (صفحات ۱ + ۲–۷ (ادویه در طب) + ۸–۵۹ (درّ خوشاب)+ ۶۰–۶۱ سفـ + ۶۲–۱۰۴ (طبّ العائله) + ۱۰۵–۱۱۲ سفـ + ۱۱۳–۱۵۷ (رساله در لغت فرانسه) + ۱۵۸ سفـ). [فهرست نشده]

شکل ۷.۲ مهر حسین امید

۷. مسجد اعظم، قم، شمارهٔ ۱۸۶۴

بدون نام کاتب، تاریخ و محلّ کتابت، ۶۲ صفحهٔ دوازده تا شانزده سطری، ۸۶۱ بیت. [ف کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، ج۲، ص۳۲۹]

۸. ملک، شمارهٔ ۵۱۸۰

کتابت خلیل بن هادی به تاریخ ۱۳۰۹ق، ۶۴ صفحهٔ پانزده سطری، ۸۸۸ بیت. در انتها کاتب نوشته است: «بید أقلّ الخلایق الجانی اسیر قید آمال و آمانی[الف] خلیل بن هادی طابَ اللّهُ ثَراه و جَعَلَ الجنّةَ مَثْواه و الحمدُ للّه ربّ العالمین و الصّلوة عَلیٰ محمّد و آله الطّاهرین سنهٔ ۱۳۰۹». در آغاز و انتهای کتاب مهر کتابخانهٔ ملک به‌چشم می‌خورد و تاریخ ثبت کتاب ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ است. ذیل آن عبارت «بازدید شد ۱۳۵۱» مهر شده است. در صفحهٔ هفده مهری با سجع «محمّدحسین» آمده است. [ف کتابهای خطّی ملک، ج۲، صص ۲۴۴–۲۴۵]

۹. ملّی، شمارهٔ ۱۷۱۵۲

کتابت سیّد اسماعیل بن حاجی سیّد محسن زنوزی تبریزی (سیّد اسماعیل بهنژاد) در هشتم آذر ۱۳۳۳ش، بدون محلّ کتابت، ۶۱ صفحهٔ پانزده سطری، ۸۸۶ بیت. این نسخه نسبت به طبع سنگیِ اثر دو بیت کسر دارد. [وبسایت کتابخانهٔ ملّی]

[الف] کاتب، این کلمه را به‌صورت «آمانی» و با «آ» ضبط کرده است.

۱۰. **نسخهٔ محمود طلوعی**

کتابت محمود طلوعی، بدون تاریخ اتمام کتابت (البته تاریخ کتابت رسالهٔ دیگر آن، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۲ش است)، ۲۵ صفحهٔ پانزده سطری، ۸۸۲ بیت. شامل مجموعه‌ای از الفیّه و درّ خوشاب و نیز المقامةُ الحمّامیّة اثر میرزا علی ثقة الاسلام است. این نسخه پیشتر ذیل نسخه‌های خطّی فَسْوَةُ الفَصیل شمارهٔ ۳۰ معرّفی شد (اینجا). [فهرست نشده]

چاپی

۱. بی‌کاتب، ۸۸۸ بیت، سنگی، جیبی، ۷۰ صفحهٔ سیزده سطری، بدون محلّ کتابت، ۱۳۰۷ق.

دو نسخه ازاین کتاب در کتابخانهٔ تخصّصی تاریخ اسلام و ایران (قم) به شماره‌های ۴۳۰۳ و ۴۳۲۴ موجود می‌باشد. [ف کتابهای چاپ سنگی کتابخانهٔ محدّث اُرمَوی، ج۲، صص ۱۲۷۳ و ۱۲۷۸]

منابع دیگر

داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲؛ المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ الذریعة، ج ۹، صص ۷۷۰ و ۱۲۴۱ و ج ۱۹، صص ۱۷۵-۱۷۶؛ مستدرکات أعیان‌الشّیعة (امین)، ج ۳، ص۲۱۹؛ دانشمندان آذربایجان (تربیت)، ص۳۸۹؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی (مُشار)، ج۲، ص۲۰۷۲؛ دنا، ج۴، ص۱۱۴۰؛ فنخا، ج۱۴، ص۴۱۲.

آتشکده، ۱۳۰۹ق (فارسی)

بیان: منظومهٔ آتشکده، روایت شاعرانه‌ای از وقایع عاشورا و از آثار مشهور صاحب‌ترجمه است، چراکه معمولاً از اشعار وی در نوحه‌خوانی‌ها و مراسم عزاداری بهره می‌بردند. این اثر، از خطبهٔ امام حسین در شب عاشورا آغاز شده و حوادث روز عاشورا را در قالب شعر به تصویر می‌کشد. عناوینی که در چاپ آغازین آتشکده پیش از هر قطعهٔ شعری که بخشی از وقایع عاشورا را به تصویر می‌کشد آورده شده، خود انعکاس دهندهٔ نوع نگاه و گرایش اعتقادی مؤلّف است: «ورود امام حسین به زمین کربلا و خطبهٔ آن حضرت در شب عاشورا و تفرّق لشکر، ذکر رفتن امام حسین به میدان و احتجاج بر مخالفین قوم، ذکر شهادت یاران آن حضرت (حرّ بن یزید ریاحی، حضرت عبّاس، عون فرزند حضرت زینب، علی‌اکبر، قاسم، علی‌اصغر، عبداللّه بن حسن)، ذکر محاربهٔ امام حسین، به یاری آمدن جبرئیل و فرشتگان و دریاها و اجنّه، واقعهٔ شهادت و مسائل پس از آن، مکالمهٔ امام با ذوالجناح، آمدن جوان نصرانی، حملهٔ لشکر به خیمه‌گاه، رفتن ذوالجناح به خیمه‌گاه و قصّهٔ حضرت شهربانو، ذکر آمدن لشکر به خیمه‌گاه و اسیری گرفتن اهل بیت». درنهایت کتاب با «ذکر عزیمت اهل بیت رسالت به جانب کوفه و ورود به مجلس ابن زیاد و عزیمت به سمت شام و از آنجا به کربلا و ورود ایشان به مدینه» اتمام می‌پذیرد. در پایان دیوان، مؤلّف جهت حسن ختام کتاب، دو حدیث یکی در فضیلت امام حسین و دیگری در فضیلت سرودن شعر در مصیبت او نقل کرده است.

قالب شعری منظومه، مثنوی است و شاعر از یکسو باتوجّه به تسلّطی که بر احادیث، آیات قرآنی و نُقول مَقاتل داشته، و ازسوی‌دیگر به دلیل برخورداری از قریحهٔ ادبی نیکو، بسیاری از مضامینی که از منابع مذکور اقتباس کرده را با استعانت از انواع صِناعات ادبی در بطون ابیات به ودیعت نهاده، و ازاین‌نظر اثری زیبا و روان پدید آورده است. میرزا محمّدتقی آتشکده را به سال ۱۳۰۹ق سروده است؛ چنان‌که خاتمهٔ اثر بر این تاریخ دلالت دارد:

بس که دلسوز آمد این نظم رده — آمد از هاتف به نام آتشکده
شکر کاین منظومهٔ مشکین ختام — در هزار و سیصد و نه شد تمام

اشعار، با عبارات مختصری که موضوع آن قطعه را تداعی می‌کند از یکدیگر متمایز می‌شوند که شیوهٔ نگارش آن معمولاً تا چاپ دیوان اشعار توسّط میرزا علی‌اکبر عماد در ۱۳۴۶ق به یکدیگر شبیه است امّا از زمان انتشار تحقیق اِحقاقی و چاپهای بعد اندکی تغییر می‌کند. اگر ملاک و معیار ما در بررسی شمار ابیات آتشکده و اختلافات آن، اوّلین طبع این مثنوی در سال ۱۳۰۹ق و در زمان حیات مؤلّف باشد، تعداد ابیات ۲۱۰۲ بیت خواهد بود. اگر تک بیتی که میرزا عبدالرّسول اِحقاقی به آتشکده افزوده را نیز بدان بیفزاییم، تعداد ابیات ۲۱۰۳ بیت می‌شود.

از آتشکده تاکنون نسخهٔ خطّی نیافته‌ام، اگرچه می‌دانیم که نسخهٔ خطّی آن به‌خطّ مؤلّف در کتابخانهٔ مرعشی موجود می‌باشد، امّا هنوز فهرست‌نویسی نشده است.[الف]

مطابق گزارش آقابزرگ، بحرالعلوم قزوینی منتخبی از اشعار آتشکده را ذیل عنوان «نخبهٔ آتشکده» در سه هزار بیت گردآورده[۱] که ازاین اثر نشانی نیافتم. همچنین اثری منظوم در ترجمه و شرح آتشکده به ترکی تحت عنوان «شدّ‌الحسین» سرودهٔ احمد شبگیر تبریزی منتشر شده است.[۲]

*

چنانچه میان ابیات چاپهای مختلفِ اشعار میرزا محمّدتقی، چه چاپهای جدا از آتشکده و یا لآلی منظومه و چه چاپهای دیوان اشعار، تطبیقی صورت پذیرد، ملتفت پاره‌ای افتادگیها، اشتباهات و لغزشهایی می‌شویم که تعداد آن اندک نیست. در اینجا امّا، با بررسی کلّیهٔ چاپهای سنگی شناخته شده و موجود از آتشکده تا پیش از انتشار اوّلین دیوان اشعار نیّر در

[الف] مطابق با یادداشتی از سیّد محمود مرعشی نجفی که به معرّفی نسخه‌های خریداری شده برای کتابخانهٔ مرعشی می‌پردازد، نسخهٔ خطّی آتشکده به‌خطّ مؤلّف برای این کتابخانه خریداری شده و ظاهراً همان نسخه‌ایست که میرزا محمّدتقی برای چاپ سنگی ۱۳۰۹ق آماده کرده بود (نکـ میراث شهاب، بهار وتابستان ۱۳۸۵ش، صص ۱۰۹-۱۱۰). اگرچه این معرّفی نشان می‌دهد که این نسخه اکنون در کتابخانهٔ مرعشی موجود می‌باشد، با این وجود هنوز فهرست نشده است. متأسّفانه با وجود ذکر شمارهٔ آن در همین مجلّه و به‌رغم مساعدت سیّد محمود مرعشی نجفی و تلاشهای آقایان رفیعی، جعفری و مسعودزاده برای یافتن این نسخه در میان نسخ فهرست نشده، نشانی از آن یافت نشد.

[۱] الذریعة، ج۲۴، ص۹۱ [۲] نکـ شدّ الحسین، احمد شبگیر تبریزی، به اهتمام رضا حیدرزاده، [برای] مؤسّسهٔ تاریخ و فرهنگ دیار کهن، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۸ش.

۱۳۴۶ق (یعنی چاپهای سالهای ۱۳۰۹ق، ۱۳۱۴ق، ۱۳۱۵ق، بی‌تاریخ[الف]) و تطبیق آن با سه چاپ متأخّر دیوان اشعار نیّر، تنها به افتادگیهای ابیات از چاپهای متأخّر این کتاب اشاره می‌شود.[ب] اوّلین چاپ متأخّر، همان دیوان اشعارِ مطبوع به سال ۱۳۴۶ق به همّت میرزا علی‌اکبر عماد است که به دلیل نزدیکی او با خاندان حجّة‌الاسلام و اهتمام وی در جمع و تدوین آثار میرزا محمّدتقی از اهمّیت منحصربه‌فردی برخوردار است، چه که دسترسی به دیوان اشعار نیّر، خصوصاً اشعاری به‌غیراز آنچه پیشتر منتشر گشته بود را مدیون اهتمام او در گردآوری این اشعاریم. دومین چاپ، تحقیق میرزا عبدالرّسول اِحقاقی است که او نیز در پی انتشار مجدّد برخی آثار خاندان حجّة‌الاسلام بود، و به دلیل نزدیکی در گرایش فکری و بستگی عقیده و نیز کوشش او در تصحیح و پالایش اشعار و ذکر حواشی و معانی لغاتِ مشکل و توضیح آنها و گاه تغییر در ترتیب و توالی اشعار، این متن از ویژگیهایی برخوردار بوده که اثر عماد فاقد آنست؛ و سوم، تصحیح بهروز ثروتیان است که به تنقیح و تصحیح مجدّد متن ارائه شده توسّط اِحقاقی برآمد و برخی از اغلاط املائی و وزنی اشعار را که در تحقیق اِحقاقی برجای مانده بود اصلاح نمود و متنی پیراسته‌تر ازآن ارائه کرد.[ج] اینکه از میان چاپهای متأخّر تنها سه چاپ در این مقایسه وارد گشت، ازآن‌رو است که بسیاری از متونی که به بازنشر دیوان اشعار نیّر اهتمام ورزیده‌اند، معمولاً یکی ازاین سه چاپ را ملاک قرار داده‌اند.[د] در باب لآلی منظومه و غزلیات و اشعار متفرّقهٔ دیگر نیز به همین طریقه عمل

[الف] نکـ ملّی، شمارهٔ ۸۹۹۵. اگرچه این چاپ فاقد تاریخ است امّا باتوجّه به قرائن موجود در نسخه، به‌احتمال قریب‌به‌یقین پیش از چاپ دیوان اشعار نیّر توسّط عماد (۱۳۴۶ق) منتشر شده است.

[ب] مشخّصات کلّیهٔ چاپهای آتشکده را که در این مقایسه بکار برده‌ام در انتهای این بخش (اینجا)، و چاپهای متأخّر که در قالب دیوان اشعار آمده‌اند را در انتهای بخش دیوان اشعار نیّر (اینجا)، ذیل معرّفی نسخه‌های چاپی آورده‌ام. جهت رعایت اختصار و سهولت در استفاده، هنگام ارجاع به این نسخه‌ها، از عناوین آتشکده، لآلی منظومه و یا دیوان اشعار نیّر خودداری شده و تنها به تاریخ چاپ و یا نام مصحّح یا گردآوری‌کنندهٔ منظومه اشاره شده است.

[ج] برای اطّلاع از بخشی ازاین اصلاحات نکـ دیوان نیّر تبریزی (ثروتیان)، مقدّمه، ص۶

[د] چاپهای دیگری از دیوان اشعار نیّر وجود دارند که برخی اشکالات این سه چاپ نامبرده را اصلاح کرده‌اند. فی‌المثل، در تحقیق مؤسّسهٔ شمس‌الشموس، گذشته از افزودن بعضی توضیحات ابیات، برخی اشکالات نیز با تطبیق چاپهای مختلف برطرف شده و نیز اشعار متفرّقهٔ میرزا محمّدتقی بر حسب قالبهای شعری تنظیم شده‌اند. در متن دیگری، محمّدرضا طاهری (حسرت) برخی اشکالات متن منتشر شده توسّط اِحقاقی و ثروتیان را اصلاح نموده است.

کرده‌ام و سه چاپ متأخّری که از آن سخن رفت، مَناط عمل در این مقایسه قرار گرفته است.

در چهار نسخهٔ چاپ سنگی مورد بررسی از آتشکده، از چاپ نخستین در ۱۳۰۹ق تا پیش از چاپ دیوان اشعار در ۱۳۴۶ق، بیتی موجود است که در هیچ یک از مطبوعات مابعد آن ضبط نگردیده و احتمال دارد که میرزا علی‌اکبر عماد به هنگام جمع‌آوری دیوان، از قلم انداخته، و اِحقاقی و ثروتیان و سایرین نیز بالتّبع آن را جا انداخته باشند. آن بیت که در بخش «ذکر شهادت شاهزاده علی‌اصغر» آورده شده عبارتست از:

زان می‌ای کز وی چو قاسم نوش کرد — نو عروس بخت در آغوش کرد
زان می‌ای کز وی چو شد عبّاس مست — دست همّت برفشاند از هرچه هست*
زان می‌ای کاکبر چو رفت از وی ز پا — با سر آمد سوی میدان وفا[1]

علاوه‌برآن، بیت دیگری نیز وجود دارد که در تحقیق اِحقاقی موجود است و در هیچ‌یک از چاپهای پیشین آتشکده مذکور نیفتاده و بر نگارنده مشخّص نیست اِحقاقی از روی چه متنی این بیت را به آتشکده افزوده است. بیت موردنظر که با ستاره مشخّص شده ذیل قطعهٔ «شهادت جناب علی‌اکبر» آورده شده است:

این بیابان جای خواب ناز نیست — کایمن از صیّاد تیرانداز نیست
بیش ازاین دیگر دلم را خون مکن — زادهٔ لیلا مرا مجنون مکن*
خیز تا بیرون ازاین صحرا رویم — نک به‌سوی خیمهٔ لیلا رویم[2]

چاپی

جهت اطّلاع از چاپهای آتشکده در قالب دیوان اشعار نیّر نک مدخل "دیوان اشعار نیّر" در همین دفتر (اینجا).

۱. کتابت اقا بن محمّدتقی حسینی، به فرمایش میر عبدالحسین رئیس‌الذّاکرین فرزند

---

[1] نک رئیس‌الذّاکرین ۱۳۰۹ق، ص۵۷؛ ۱۳۱۴ق، ص۴۲؛ ۱۳۱۵ق، ص۵۷؛ ؛ بی‌تاریخ (ملّی، شمارهٔ ۸۹۹۵)، ص۵۱؛ عماد ۱۳۴۶ق، ص۵۳؛ عماد ۱۳۱۹ش، ص۳۷؛ اِحقاقی ۱۳۴۷ش، ص۴۵؛ ثروتیان ۱۳۸۸ش، ص۸۷؛ شمس‌الشموس ۱۳۸۶ش، ص۶۷ (این بیت افزوده شده است). [2] نک رئیس‌الذّاکرین ۱۳۰۹ق، ص۴۳؛ ۱۳۱۴ق، ص۳۲؛ ۱۳۱۵ق، ص۴۳؛ بی‌تاریخ (ملّی، شمارهٔ ۸۹۹۵)، ص۳۹؛ عماد۱۳۴۶ق، ص۴۰؛ عماد۱۳۱۹ش، ص۲۸؛ اِحقاقی ۱۳۴۷ش، ص۳۴؛ ثروتیان ۱۳۸۸ش، ص۷۷؛ شمس‌الشموس ۱۳۸۶ش، ص۵۳

میر ابوالفضل سیّدالذّاکرین، ۲۱۰۱ بیت، سنگی، ۱۵۸ صفحهٔ چهارده سطری، دارالسّلطنهٔ تبریز: مطبعهٔ کربلائی اسد آقا، ۱۳۰۹ق (ملّی، شمارهٔ ۱۴۰۵۳).

۲. بی‌کاتب، ۲۱۰۱ بیت، سربی، ۱۱۴ صفحهٔ بیست سطری، اسلامبول: مطبعهٔ حاجی میرزا مهدی تبریزی، ۱۳۱۴ق (دانشگاه، شمارهٔ D99[الف]).

۳. کتابت علی‌اصغر بن ملّا آقا، بر حسب فرمایش آقا میرزا محسن واعظ، ۲۱۰۲ بیت، سنگی، ۱۵۸ صفحهٔ[ب] چهارده سطری، تبریز: مطبعهٔ علی‌اصغر، شعبان ۱۳۱۵ق (ملّی، شمارهٔ ۱۶۲۶۶).

۴. بی‌کاتب، ۲۱۰۲ بیت، سنگی، ۱۴۲ صفحهٔ شانزده سطری، بی‌محلّ کتابت، بی‌تاریخ (ملّی، شمارهٔ ۸۹۹۵).[ج]

۵. تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۱ق (کتابخانهٔ آیةاللّه بروجردی، شمارهٔ ۳۷۷۲).

۶. به اهتمام محمّدباقر ادیب مجابی. قزوین: ادیب قزوین، ۱۳۸۶ش.

منابع دیگر

دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲؛ المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل مدخل حجّةالاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ الذریعة، ج۱، ص۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی (مُشار)، ج۱، ص۳۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون (مُشار)، ج۲، ص۲۴۷.

[الف] این نسخه در تملّک سعید نفیسی کرمانی بوده است.

[ب] در شماره‌گذاری صفحاتِ این چاپ به‌اشتباه مابین صفحات ۱۱۳ و ۱۱۴ یک شمارهٔ صفحه محاسبه نشده است. بالعکسِ این اشتباه مابین صفحات ۱۲۷ و ۱۲۸ اتّفاق افتاده که در آن یک شمارهٔ صفحه دوبار محاسبه شده است.

[ج] به قرینهٔ آنکه در صفحهٔ اوّل رساله آمده است: «آتشکدهٔ مرحوم حجّةالاسلام»، این رساله پس از فوت میرزا محمّدتقی در ۱۳۱۲ق چاپ خورده، لذا تاریخ ۱۳۰۹ق که در مشخّصات نشر این کتاب در وبسایت کتابخانهٔ ملّی مذکور گشته صحیح نمی‌باشد.

لآلی منظومه، ۱۳۰۹ق (فارسی، عربی، ترکی)

بیان: لآلی منظومه، مجموعه اشعار پراکنده‌ای در مراثی و مدایح و مناقب ائمّه می‌باشد که در قالب دو پارهٔ مراثی و مدایح تقسیم‌بندی و منتشر شده است. موضوع کلّیهٔ اشعارِ بخش مراثی، مرتبط با موضوعِ شهادت امام حسین و وقایع کربلاست. امّا در بخش مدایح، اشعاری در مدح پیامبر، امام علی و امام رضا به همراه اشعاری دیگر با مضامینی مشابه در تقدیس ائمّه آورده شده است.

برای اوّلین بار لآلی منظومه به همّت آقا میر عبدالحسین ملقّب به رئیس‌الذّاکرین[الف] به سال ۱۳۰۹ق یعنی در زمان حیات میرزا محمّدتقی جمع‌آوری گشته و منتشر می‌شود. رئیس‌الذّاکرین در ابتدا تصریح می‌کند که چون مؤلّف را «به جهت عدم فراغت، مجال اینکه این دُرَر غُرَر را در دفتری مخصوص مرتّب دارند نبود»، لذا خود دست به این کار زده و در ادامه اشاره می‌کند که چون در ماه محرّم آغاز به این گردآوری نموده، بنابراین از مراثی شروع می‌کند.[۱] چنان‌که پیداست، این گردآوری در ربیع‌الاوّل ۱۳۰۹ق به پایان رسیده و کتابت نسخه به‌قصد طبع سنگی در رمضان همان سال اتمام می‌پذیرد.[۲] تا پیش از طبع دیوان اشعار میرزا محمّدتقی توسّط عماد که مجموعهٔ لآلی منظومه را نیز دربرگرفته، چهار طبع سنگی دیگر از لآلی منظومه که طی سالهای ۱۳۲۲ق، ۱۳۳۷ق و ۱۳۴۵ق چاپ خورده‌اند را یافته‌ام که جملگی این چاپها در ترتیب قرارگیری قطعات، از همان چاپ ۱۳۰۹ق پیروی کرده‌اند. باید توجّه داشت که این منظومه، احتمالاً تنها یک بار (در ۱۳۳۷ق) با عنوان لآلی منثوره نیز طبع شده که نباید به مثابهٔ اثر دیگری از مؤلّف شناسانده شود.[ب]

نزدیک به سی و شش سال پس از اوّلین گردآوری توسّط رئیس‌الذّاکرین، میرزا علی‌اکبر عماد در ۱۳۴۶ق اقدام به نشر مجدّد این اثر در قالب دیوان اشعار نمود. اگرچه عماد در

[الف] میرعبدالحسین رئیس‌الذّاکرین پسر میر ابوالفضل سیّدالذّاکرین حسینی خلخالی تبریزی. (المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّةالاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ۸۷۷۶).

[ب] در بعضی فهارس، لآلی منثوره به‌عنوان اثری مجزّا ضبط شده است. فی‌المثل نک فهرست کتابهای چاپی فارسی (مُشار)، ج۴، ص ۴۳۵۵؛ مُعجم مؤلّفی الشّیعة (فاضل قائینی)، ص۹۵

[۱] لآلی منظومه، سنگی، ۱۳۰۹ق، صص ۳و۴ [۲] لآلی منظومه، سنگی، ۱۳۰۹ق، صص ۹۳ و ۹۵

ترتیب قطعات لآلی منظومه، چاپ رئیس‌الذّاکرین را ملاک قرار داده، بااین‌حال مجموعه‌ای که او تحت عنوان لآلی منظومه منتشر می‌کند، صرف‌نظر از دو سه مورد تفاوت یا افتادگی، در قیاس با چاپهای پیشین آن کامل‌تر است و اشعاری را دربرگرفته که پیشتر در این مجموعه مضبوط نگردیده بود. عماد در مقدّمهٔ اثر، همان مقدّمهٔ رئیس‌الذّاکرین را به‌قصد ارج‌گذاری بر زحمات او درج می‌کند و خود در حاشیه توضیح می‌دهد که این کتاب در شکل حاضرش به کوشش او انجام گرفته است.[الف]

به‌غیراز یک مورد، در مابقی چاپهای در دسترس از لآلی منظومه، کتاب معمولاً با ترکیب‌بندی در مرثیهٔ امام حسین و حوادث کربلا آغاز می‌شود که در استقبال ترکیب‌بند مشهور محتشم کاشانی سروده شده است. این قطعه به تعبیر ثروتیان در نوع خود کم نظیر و نشانگر توانایی ادبی و قدرت آفرینش و تصویرپردازی شاعر است:[1]

چون کرد خور ز توسن زرّین تهی رکاب
افتاد در ثوابت و سیّاره انقلاب
غارتگران شام به یغما گشود دست
بگسیخت از سُرادِق زرتارِ خور طناب

اگر چاپ عماد را که کامل‌ترین مجموعه از لآلی منظومه است در نظر گیریم، علاوه‌براین ترکیب‌بندِ بیست و هشت بندی (درمجموع ۲۵۴ بیت)، یک مسمّط مخمّس در ۷ بند (بند

[الف] از میر عبدالحسین رئیس‌الذّاکرین دو مقدّمه برای کتاب لآلی منظومه در دست است، که اوّلی در آغاز چاپ ۱۳۰۹ق و در زمان حیات میرزا محمّدتقی نوشته شده، و دومی، که نمونه‌ای ازآن در آغاز چاپی در ۱۳۲۲ق آمده، پس از وفات میرزا محمّدتقی نوشته شده است. عماد مقدّمهٔ دوم را (در ص۱۵۰) نقل می‌کند و متذکّر می‌شود که متن مقدّمه را میر عبدالحسین رئیس‌الذّاکرین در ۱۳۱۴–۱۳۱۵ق نوشته است. نگارنده برای اوّلین بار مقدّمهٔ مذکور را در همان چاپ ۱۳۲۲ق و نه قبل‌ازآن دیده است. اگر تاریخی که عماد قید کرده صحیح بوده باشد، و البته اگر منظور چنین بوده که کتاب لآلی منظومه در همان سالی که آن مقدّمه نوشته شده به طبع نیز رسیده، لذا احتمال دارد که دست‌کم نسخهٔ دیگری ازاین کتاب در آن سال طبع گشته که ما از آن بی‌خبر بوده‌ایم. افتادگی شش بیت از قطعه‌ای که در مورد «ج» و در ادامه بدان اشاره می‌کنیم، دقیقاً مشابه افتادگی نسخهٔ «۱۳۲۲ق (مدخل ۲)» می‌باشد و نشانگر این امر که عماد، احتمالاً همین چاپ یا چاپی مشابه همین نسخه را ملاک نقل اشعار لآلی منظومه در دیوان اشعار نیّر قرار داده است.

[1] دیوان نیّر تبریزی (ثروتیان)، ص۳۰؛ در جست و جوی معنا (ثروتیان)، ص۲۰

اوّل تنها شامل دو مصرع)، دو مسمّط مربّع یکی در ۷ بند و دیگری در ۱۴ بند، اشعار مختلفی در قالبهای غزل، قصیده، رباعی و دوبیتی (درمجموع ۴۶۰ بیت، بدون احتساب تک‌بیت افتادگی در چاپ عماد نسبت به چاپهای پیشین)، سه شعر ترکی (۲۶ بیت) و سه قصیدهٔ بلند عربی[الف] و سه بیت کوتاه (مجموعاً ۳۳۲ بیت، بدون احتساب شش بیت افتادگی نسبت به چاپهای پیشین) از دیگر قطعات این کتاب می‌باشند. علاوه‌براین، عماد یک شعر از ملّا محمّد حجّة الاسلام (۹ بیت) و دو قطعه شعر از میرزا اسماعیل برادر میرزا محمّدتقی (۴۸ بیت) نیز به لآلی منظومه افزود. ازآنجاکه اوّلین طبع این اثر در سال ۱۳۰۹ق صورت پذیرفته، بنابراین اشعار داخل در آن چاپ می‌بایست پیش‌ازاین تاریخ سروده شده باشند. امّا دیوانی که توسّط میرزا علی‌اکبر عماد به سال ۱۳۴۶ق منتشر گشت، شامل اشعاریست که در طبع نخست این اثر مذکور نیست، لذا محتمل است که اشعار افزوده شده، بین ۱۳۰۹ق تا ۱۳۱۲ق که سال وفات صاحب‌ترجمه است، سروده شده باشند.

*

پس از تطبیق ابیات لآلی منظومه در کلّیهٔ چاپهای سنگی شناخته شده از آن و نیز چاپ عماد و تحقیق میرزا عبدالرّسول اِحقاقی و تصحیح بهروز ثروتیان و مقایسهٔ آنها با یکدیگر،[ب] مشخّص شد که افتادگیهایی در چاپهای متأخّر اتفاق افتاده که بنا به اهمّیت آن در اینجا ذکر می‌شود:

الف- در کتب چاپی از لآلی منظومه (۱۳۰۹ق، ۱۳۲۲ق (مدخل ۲)، ۱۳۲۲ق (مدخل ۳)، ۱۳۳۷ق، ۱۳۴۵ق و ۱۳۴۶ق) تا چاپ دوم دیوان اشعار عماد در ۱۳۱۹ش،[ج] در انتهای بخش مراثی پس از قطعه‌ای با عنوان «زبان حال از قول جناب سکینه به جناب علی‌اکبر»، قطعهٔ دیگری با مطلع «کدام قصه دهم شرح و زار زار بنالم ز جور شمر دَغا یا ز هجر یار

[الف] جهت ترجمه و شرح برخی از اشعار عربی او، نکـ ترجمه و شرح و ترکیب اشعار عربی میرزا محمّدتقی مشهور به نیّر، نگارش عادل مالکی، پایان‌نامهٔ دورهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان - خرمشهر، ۷۸-۱۳۷۷ش

[ب] دربارهٔ اینکه چرا این سه چاپ متأخّر را ملاک عمل قرار داده‌ام، نکـ همین رساله ذیل معرّفی آتشکده (در اینجا).

[ج] برای اطّلاع از مشخّصات کتابشناختی این چاپها، نکـ ذیل معرّفی نسخه‌های چاپی، انتهای همین بخش (اینجا)؛ و نیز بخش دیوان اشعار نیّر (اینجا).

بنالم» آمده، که ذیل آن بیتی وجود دارد که در زیر با ستاره مشخّص گردیده و در چاپهای بعدی چه در تحقیق اِحقاقی و چه در تصحیح ثروتیان جا افتاده است:[الف]

مانده در دست عدو قافلهٔ راه حرم — رفته در خواب مگر قافله‌سالار امشب
سیل خون راه فروبسته به سیّاره مگر — که فرومانده همی ناقه ز رفتار امشب*
پر زنان زآتش دل بضعهٔ زهرای بتول — همچو پروانه به دور سر بیمار امشب[1]

ب- دو رباعی زیر، ذیل عنوان «رباعیات در مدح حضرت امیرالمؤمنین» آمده است که رباعی دوم آن (دو بیت ستاره دار) در چاپ اوّل به سال ۱۳۰۹ق، و چاپهای ۱۳۲۲ق، ۱۳۳۷ق و ۱۳۴۵ق موجود نیست؛ و درحقیقت برای اوّلین بار در چاپ عماد در ۱۳۴۶ق است که این ابیات به لآلی منظومه راه یافته است. اگرچه باتوجّه به معنای ظاهری ابیات، این احتمال هست که در چاپهای پیش از عماد عامدانه حذف شده باشند.

ای آنکه حریم کعبه کاشانهٔ تست — بَطحا صدف گوهر یکدانهٔ تست
گر مولد تو به کعبه آمد چه عجب — ای نَجل خلیل خانه خود خانهٔ تست
ای شوکت ایزدی برازندهٔ تو — جز تو همه ماسِوای حق زندهٔ تو*
از کار من خسته تغافل تا کی — آخر نه تویی خدا و من بندهٔ تو*[2]

ج- شش بیت زیر که با ستاره مشخّص شده و ذیل قطعه‌ای در مدح امام علی با مطلع «سَحَّ طَرْفي الدُّموعَ حتّى تَخَلّى و فُؤادي مِن الجَوىٰ لايُسَلّىٰ» آغاز می‌شوند، در چاپ رئیس‌الذّاکرین در ۱۳۰۹ق و همین‌طور در چاپهای ۱۳۲۲ق، ۱۳۳۷ق و ۱۳۴۵ق مذکور گشته‌اند، بااین‌وجود چه در چاپ عماد در ۱۳۴۶ق و چاپهای پس از آن و چه در تحقیق اِحقاقی و ثروتیان جملگی از لآلی منظومه محذوف گشته یا جا افتاده است.

[الف] این بیت در مطبوعاتی که از روی چاپ عماد افست شده یا از آن تبعیت کرده‌اند موجود است.

[1] رئیس‌الذّاکرین ۱۳۰۹ق، ص۳۴؛ ۱۳۲۲ق (مدخل ۲و۳)، ص۴۴؛ ۱۳۳۷ق، ص۷۹؛ ۱۳۴۵ق، ص۴۴؛ عماد ۱۳۴۶ق، ص۱۸۶؛ عماد ۱۳۱۹ش، ص۱۳۳؛ اِحقاقی ۱۳۴۷ش، ص۱۴۴؛ ثروتیان ۱۳۸۶ش، ص۱۹۸؛ شمس‌الشموس ۱۳۸۶ش، ص۲۲۰ (این بیت افزوده شده است). [2] رئیس‌الذّاکرین ۱۳۰۹ق، ص۵۴؛ ۱۳۲۲ق (مدخل ۲و۳)، ص۵۵؛ ۱۳۳۷ق، ص۸۸؛ ۱۳۴۵ق، ص۵۵؛ عماد ۱۳۴۶ق، ص۱۹۶؛ عماد ۱۳۱۹ش، ص۱۳۹؛ اِحقاقی ۱۳۴۷ش، ص۱۴۷؛ ثروتیان ۱۳۸۶ش، ص۲۰۲؛ شمس‌الشموس ۱۳۸۶ش، ص۴۳۹

و ظِباء یَطُفْنَ حَولَ حِماها لا کظَبْیِ الفَلاةِ عَطْفاً و دَلّاً
بَسَطَ الأیْهَقانُ فیها فِراشَ العَبقَرِیّ الحِسانِ سَهباً و تَلّاً*
یا رَعَی اللّهُ دارَ قُدسٍ عَلَیها قُبّةُ المُرتَضیٰ و ناهیکَ فَضلاً*
ناصِرُ المُصطفیٰ إذِ القَومُ وَلّیٰ و مُناجیهِ إذْ دَنیٰ فتَدَلّیٰ*
سَیّدِ الأوصِیاء مَولَی البَرایا بِبَلاغٍ مِن الرّسولِ المُعَلّیٰ*
یَومَ نادیٰ ألا فمَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَهذاً لَهُ مِنَ اللّهِ مَولیٰ*
إنْ اَصابَ البَلیٰ شُهودَ قَضاها فَجدیدُ الکتابِ ما لَیْسَ یُبْلیٰ*
هذِه إنّما وَلیّکُمُ اللّهُ تُنادیٰ به نَهاراً و لَیْلا[1]

د- در همین قطعه شعر اخیر که در مورد «ج» سخن از آن رفت، بیت زیر که با ستاره مشخّص شده، تا چاپ عماد و آن چاپهایی که از عماد تبعیت کرده‌اند، موجود است ولی در تحقیق اِحقاقی و بالتّبع ثروتیان افتاده است.

کَمْ لِمَنْ رامَ أنْ یُصیبَ مَداهُ قُلْتُ مَهلاً أبعَدْتَ مَرْماکَ مَهلا
جَلَّ وَجهُ اللّه المُهَیْمِنِ عَنْ نَعْتِ سِوَیٰ مَنْ بَراهُ عَزَّ و جَلّا*
عَیْلَمٌ تَسْتَقیٰ جَداوِلَ جَدْواهُ صَوادي النّفُوسِ عَلّاً و نَهْلاً[2]

هـ- در چاپ عماد و در قطعه‌ای ذیل عنوان «در مدح حضرت علی بن موسی الرّضا» با مطلع «پیچم به خود چو مار در این تنگنای تار دردا که شد طلسم من این آتشین حصار» اشتباهی رخ داده که این اشتباه به دیگر چاپها و تصحیحات بعدی همچون تحقیق اِحقاقی و ثروتیان نیز راه یافته است. ابیات موردنظر بدین‌صورت آمده‌اند:

---

[1] رئیس‌الذّاکرین ۱۳۰۹ق، ص۵۷؛ ۱۳۲۲ق (مدخل ۲و۳)، صص۵۷-۵۸؛ ۱۳۳۷ق، ص۵؛ ۱۳۴۵ق، ص۵۸؛ عماد ۱۳۴۶ق، ص۱۹۹؛ عماد ۱۳۱۹ش، ص۱۴۱؛ اِحقاقی ۱۳۴۷ش، ص۲۶۱؛ ثروتیان ۱۳۸۶ش، ص۳۶۸؛ شمس‌الشموس ۱۳۸۶ش، ص۲۴۷ [2] رئیس‌الذّاکرین ۱۳۰۹ق، ص۵۸؛ ۱۳۲۲ق (مدخل۲)، ص۵۸؛ ۱۳۲۲ق (مدخل۳)، ص۵۹؛ لآلی منثوره، ص۶؛ ۱۳۴۵ق، ص۵۹؛ عماد۱۳۴۶ق، ص۱۹۹؛ عماد۱۳۱۹ش، ص۱۴۲؛ اِحقاقی، ۱۳۴۷ش، ص۲۶۱؛ ثروتیان، ۱۳۸۶ش، ص۳۶۸؛ شمس‌الشموس ۱۳۸۶ش، ص۲۴۷ (این بیت افزوده شده است).

بردم بسی ز کوکب طالع همی سپاس
کز علم هِشت[الف]بر سر من تاج افتخار
غافل که گنج عقل نیرزد به نیم جو
تا مام غم به طالع قوسم نهاده بار
فارغ نبوده سینهٔ تنگم ز تیر آه
طی کن بساط عیش که بگذشت نوبهار
آبی نه آب صُدّاد[ب] بادی نه باد صبح
نَبتی نه نَبت سَعدان[ج] صوتی نه صوت سار[۱]

با بررسی چاپهای پیش از عماد مشخّص شد که به دلیل افتادگی مصرع دوم از بیت دوم، و نیز مصرع اوّل از بیت چهارم که درمجموع یک بیت را تشکیل می‌دهند، مصاریع سه بیت جابجا شده و معنا و تناسب ابیات را بر هم زده‌اند. بنابراین، دو بیت وسط در بالا، درواقع سه بیت و به‌صورت زیر بوده‌اند:

غافل که گنج عقل نیرزد به نیم جو
جاهل که نقد علم نیاید به هیچ کار
فارغ نبوده سینهٔ تنگم ز تیر آه
تا مام غم به طالع قوسم نهاده بار
پی کن امید فتح که برگشت دور چرخ
طی کن بساط عیش که بگذشت نوبهار[۲]

و- قطعهٔ معروفی در لآلی منظومه وجود دارد که در چاپ عماد ذیل عنوان «زبان حال

[الف] در چاپهای ۱۳۲۲ق (مدخل۳) و ۱۳۴۵ق این کلمه به‌صورت «هست» آمده است.
[ب] صُدّاد: راه سوی آب (لغت‌نامهٔ دهخدا).
[ج] در چاپ رئیس‌الذّاکرین ۱۳۰۹ق، هر دو واژه به‌صورت «نَبتی» و «نَبت» ذکر شده، امّا در چاپ عماد ۱۳۴۶ق و چاپ دوم آن در ۱۳۱۹ش به‌اشتباه «بنتی» و «بنت» آمده است. سَعدان نام گیاهی است و آن نیکوتر علف شتر است (لغت‌نامهٔ دهخدا).

[۱] عماد ۱۳۴۶ق، ص۲۱۰؛ عماد ۱۳۱۹ش، ص۱۵۰؛ اِحقاقی ۱۳۴۷ش، ۱۵۳-۱۵۴؛ ثروتیان ۱۳۸۶ش، ص۲۱۱؛ شمس‌الشموس ۱۳۸۶ش، ص۲۳۴ [۲] رئیس‌الذّاکرین ۱۳۰۹ق، ص۷۰؛ ۱۳۲۲ق (مدخل ۲و۳)، ص۷۱؛ ۱۳۳۷ق، ص۳۹؛ ۱۳۴۵ق، ص۷۱

از قول جناب سکینه علیهاسلام به ذوالجناح» مشخّص گشته است. این قطعه که در قالب مسمّط مخمّس سروده شده، از تفاوتی در بند اوّل در قیاس با سایر بندها برخوردار است که جلب توجّه می‌کند. آغاز آن این‌گونه است:

ای فَرَس با تو چه رخ داده که خود باخته‌ای
مگر این‌گونه که ماتی تو شه انداخته‌ای
ای همایون فَرَس پادشه سِدره مقام
که چراگاه بهشت است ترا جای خرام
نه رکابی ز تو بر جاست نه زین و نه لگام
مگر ای پیک سبک‌پا به سر شاه اَنام
چه بلا رفته که با خویش نپرداخته‌ای
تا صَهیل تو همی آمدی ای پیک امید
بر همه اهل حرم بود صدای تو نوید
کاینک آید ز پی پرسش ما شاه شهید
مگر این بار خداوند حرم را چه رسید
کای فَرَس شیهه‌زنان بر حرمش تاخته‌ای[1]

کلّیهٔ چاپهای مورد بررسی از لآلی منظومه در اینجا، به‌غیراز چاپ ۱۳۳۷ق، بند اوّل‌شان به همین صورتِ مذکور ضبط شده است. باید توجّه داشت که اوّلاً مسمّط مخمّس طبق قاعده می‌بایست در هر بند دارای ۵ مصراع باشد و سیاق شعر در بندهای بعدی نیز نشانگر آنست که شاعر همین شیوه را رعایت کرده است؛ حال‌آنکه در اکثر چاپهای موجود، بند اوّل شامل هفت مصرع شده و تنها چاپ ۱۳۳۷ق قاعده را رعایت کرده و دارای پنج مصرع است. ثانیاً، در کلّیهٔ چاپهای مورد بررسی به‌غیراز چاپ اخیر، برخلاف قاعده، قافیهٔ دو مصرع اوّل با قافیهٔ چهار مصرع دیگر در همان بند متفاوت است، و ظاهر امر نشان می‌دهد که دو مصرع اوّل باید متعلّق به بند دیگری باشد که سه مصرع آن محذوف گردیده و تنها این

[1] رئیس‌الذّاکرین ۱۳۰۹ق، ص۳۷؛ ۱۳۲۲ق (مدخل ۲و۳)، صص ۳۷-۳۸؛ ۱۳۴۵ق، ص۳۷؛ عماد ۱۳۴۶ق، ص۱۸۰؛ عماد ۱۳۱۹ش، ص۱۲۷؛ اِحقاقی ۱۳۴۷ش، ص۱۳۹؛ ثروتیان ۱۳۸۶ش، ص۱۹۰؛ شمس‌الشموس ۱۳۸۶ش، ص۲۶۷

دو مصرع از آن به‌جای‌مانده که به بند اوّل ملحق گشته است.

امّا در چاپ ۱۳۳۷ق، اگرچه این بند، چنان‌که در زیر اشاره می‌شود، به‌صورت متفاوت و مطابق قاعده آمده، بااینحال وزن شعر در آن مخدوش گشته است:

ای فرس سخت پریشانی و دل باخته‌ای
یال و کاکل ز کجا غرقه به خون ساخته‌ای
شه کجا ماند که تنها به حرم تاخته‌ای
دل ما جمله ز مأیوسی بگداخته‌ای
بینمت مات مگر شه را انداخته‌ای[۱]

صدرالاسلام خویی نیز در مرآة‌الشّرق این بند را به همین صورت آورده، با این تفاوت که مصرع آخر آن را این‌گونه ضبط کرده است:

بینمت مات که با خویش نپرداخته‌ای[۲]

ز- غزلی مشابه قطعهٔ پیشین نیز از زمان چاپ دیوان اشعار نیّر توسّط میرزا علی اکبر عماد در سال ۱۳۴۶ق به لآلی منظومه افزوده شد که مطلع آن چنین است:

نیک‌پی اسب چرا بی رخ شاه آمده‌ای پیل بودی تو چرا مات ز راه آمده‌ای[۳]

علاوه‌براین غزل، گردآوری میرزا علی‌اکبر عماد در چاپ ۱۳۴۶ق، افزودنیهایی نسبت به چاپهای پیش از خودش دارد و برخی قطعات شعری جملگی برای اوّل بار توسّط او جمع‌آوری و چاپ شده‌اند. مصاریع آغازین این قطعات در چاپ عماد عبارتند از: «ائتدی غم طغیان، سرور قلب ناشادیم اویان»،[۴] «الوداع ای سرو ناز گلشن جان الوداع»،[۵] «آغشته به خون پیکر شاه مدنی بین»،[۶] «چون کاروان دشت بلا ره به شام کرد»،[۷] «أبا حسن أفْدیکَ أعْیَتْ مذاهبي»،[۸] «ز خاک اگر همه بعد از تو حور عین خیزد»،[۹] «چه سرودیست که این مرغ خوش‌الحان آورد»،[۱۰] «همّتی کز پا نشستم یا علی»،[۱۱] «شه کبریا مَنِشا تویی که امیر عِزّ مجلّلی».[۱۲]

از دیگر افزودنیهای چاپ عماد، بیت ستاره‌دار زیر در قصیدهٔ لامیّه‌ای در مدح امام

---

[۱] ۱۳۳۷ق، ص۸۵ [۲] مرآة‌الشّرق (صدرالاسلام خویی)، ج۱، ص۳۳۴ [۳] عماد ۱۳۴۶ق، ص۱۸۱
[۴] ص۱۷۸ [۵] ص۱۷۹ [۶] ص۱۸۴ [۷] ص۱۸۷ [۸] ص۲۰۷ [۹] ص۲۱۶ [۱۰] ص۲۱۸ [۱۱] ص۲۲۰
[۱۲] ص ۲۲۱

دوازدهم است که در دیگر چاپهای قبلی از لآلی منظومه ذیل این قطعه، به‌چشم نمی‌خورد:

لَو کُنْتُ أسْتَأثِرُ الدّنیا و زَهْرتها — حِرصاً علیٰ سِعَةٍ في اللَّبْسِ و الأُکَل
لَکانَ یَحْجُزُني مِنْ طَعْمِها جَشِبٌ — و مِنْ مَلابِسِها طمّ مِنَ الحُلَل*
لکِنّهُ لِسَماحٍ لایُسامِحُني — إلّا بإنفاقِ مافیها بِلامَهَلٍ[1]

چاپی

جهت اطّلاع از چاپهای لآلی منظومه در قالب دیوان اشعار نیّر نکـ مدخل "دیوان اشعار نیّر" در همین دفتر (اینجا).

۱. کتابت آقا ابن محمّدتقی الحسینی، گردآورنده میر عبدالحسین حسینی خلخالی (رئیس‌الذّاکرین)، به دستور شاهزاده مغرور میرزا، ۱۰۱۰ بیت، سنگی، ۹۴ صفحهٔ دوازده سطری، تبریز: مطبعهٔ کربلائی عبدالحمید، ۱۳۰۹ق (ملّی، شمارهٔ ۵۶۶۵).

۲. بی‌کاتب، [به همّت] میر محمّدحسن بن حاجی محمّدتقی تاجر تبریزی، ۱۰۰۴ بیت، سنگی، ۱۱۲ صفحهٔ دوازده سطری، همراه با دوازده بند محتشم کاشانی (باز این چه شورش است که در خلق عالم است) با ۹۴ بیت، و دوازده بند ملّا سلیمان صباحی بیدگلی (افتاده شامگه به کنار افق نگون خور چون سر بریده از آن طشت واژگون) با ۹۵ بیت.[الف] تبریز: بی‌جا، ۱۳۲۲ق (ملّی، شمارهٔ ۲۶۸۵۲).

۳. بی‌کاتب، به درخواست و نفقهٔ آقا سیّد عبدالغفّار تاجر تبریزی، ۱۰۱۰ بیت، سنگی، ۹۴ صفحهٔ دوازده سطری، بدون مشخّصات محلّ انتشار و ناشر، صفر ۱۳۲۲ق (کتابخانهٔ تخصصی تاریخ اسلام و ایران (قم)، شمارهٔ ۴۱۰۶).

در انتهای عبارت پایانی، مابین واژهٔ «سنه» و «۱۳۲۲» که بر بالای آن نوشته شده، علامتی به‌صورت .H.A آمده ۱۳۲۲ که احتمال دارد مشخّصات کاتب باشد؛ بااین‌حال نام آن معلوم نگارنده نشد.

الف این شعر در این کتاب در دوازده بند آمده است

[1] رئیس‌الذّاکرین ۱۳۰۹ق، ص۸۳؛ ۱۳۲۲ق (مدخل ۲)، صص ۸۳-۸۴؛ ۱۳۲۲ق (مدخل ۳)، ص۸۳؛ ۱۳۳۷ق، ص۱۵؛ ۱۳۴۵ق، ص۸۴؛ عماد ۱۳۴۶ق، ص۲۳۱؛ عماد ۱۳۱۹ش، ص۱۶۷؛ اِحقاقی ۱۳۴۷ش، ص۲۶۶؛ ثروتیان ۱۳۸۶ش، ص۳۷۳؛ شمس‌الشموس ۱۳۸۶ش، ص۲۵۲

۴. با عنوان: لآلی منثوره، کتابت اسماعیل دزفولی به تاریخ دهم جمادی‌الثّانیهٔ ۱۳۳۷ق، ۱۰۱۲ بیت، سنگی، ۹۱ صفحهٔ دوازده سطری، بی محلّ انتشار، بی‌ناشر، ۱۳۳۷ق (کتابخانهٔ تخصصی تاریخ اسلام و ایران (قم)، شمارهٔ ۴۷۳۸).

این کتاب با عنوان لآلی منثوره منتشر شده امّا ازآنجاکه محتوای اشعار، همان محتوای لآلی منظومه است، ذیل همین بخش مذکور گردید. اشعار برخلاف ترتیب چاپهای پیشین که به تبعیت از گردآوری رئیس‌الذّاکرین از مراثی آغاز گشته بود، از اشعار عربی و از مدایح آغاز شده است. در ادامه کاتبْ اشعاری از خودش در بیست بیت آورده که پیش از آغاز آن نوشته شده است: «در خاتمه تاریخ تاجگذاری اعلیحضرت اقدس شهریاری خَلَّدَ اللّهُ مُلْکَه و سلطانَه از راقم این اوراق اسماعیل دزفولی ثبت شد» و آغاز آن چنین است: «للّه الحمد که از پرتو فضل یزدان کوکب بخت و سعادت بدمید از ایران». پس از این ابیات، کاتبْ چهارده بیت دیگر از اشعار خود را ذیل عنوان «حکایت هارون الرّشید و بهلول» آورده است. در صفحهٔ آخر نیز به مقدار یک صفحه، مطالبی آورده که آنها را از زمرهٔ کلمات قصار امام علی «و بعض احادیث در عقل معاش» دانسته و آغاز آن چنین است: «قالَ علیه السّلام مَنْ لامَعاشَ لَه لامَعادَ لَه و أیضاً مَنْ إختَلَّ مَعاشُهُ إختَلَّ مَعادُه». بر روی برگ اوّل کتاب نوشته است: «بسم اللّه و لَه الحمد در سال ششم تاجگذاری اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه جَمجاه اسلام پناه المؤیّد مِن اللّه صدر السّلاطین فخر الخَواقین السّلطان احمد شاه قاجار لازالَ عَیشه مُخلّداً و جَیشه مؤیّداً و در موقع تعطیل محاربات اروپائیان این مجموعه اشعار موسومه به لآلی منثوره حسب الامر به طبع رسید و نَسْألُ اللّه تبارک و تعالی أنْ یُوَفِّقَنَا لِما یُحِبّ و یَرْضَی إنّه عَلیٰ کلّ شیءٍ قدیر و بالإجابة جَدیر ۱۳۳۷». نسخهٔ مورد بررسی ما در اینجا همراه با نسخهٔ دیگری ازآن به شمارهٔ ۴۷۳۹/۱، هر دو متعلّق به کتابخانهٔ جلال‌الدّین محدّث اُرمَوی، اکنون در کتابخانهٔ تخصّصی تاریخ اسلام و ایران (قم) نگهداری می‌شود. [ف کتابهای چاپ سنگی کتابخانهٔ محدّث اُرمَوی، ج۲، ص۱۳۹۰]

۵. کتابت آقا ابن المرحوم علی‌اکبر اهری، به اهتمام آقا محمّداسماعیل ولد مرحوم مشهدی اسد آقا مطبعه‌چی، به هزینهٔ حاجی حاج آقا تاجر کتابفروش، ۹۸۷ بیت، سنگی، ۹۳ صفحهٔ دوازده سطری، تبریز: مطبعهٔ علمیّه، ۱۳۴۵ق (ملّی، شمارهٔ ۲۵۰۶۸)

این کتاب مجموعه شعریست که به ترتیب شامل این موارد است: لآلی منظومه، دوازده‌بند محتشم کاشانی (باز این چه شورش است که در خلق عالم است) با ۹۴ بیت، و دوازده‌بند حاجی ملّا سلیمان صباحی بیدگلی (افتاده شامگه به کنار افق نگون خور چون سر بریده از آن طشت واژگون) با ۹۵ بیت.[الف] بر روی جلد کتاب نوشته شده است: «محلّ فروش تبریز راسته بازار دم سرای حاجی سیّد حسین کتابخانهٔ علمیّه». در انتها بر روی جلد آخر کتاب، ذیل عنوان «اخطار» نوشته شده است: «کتابهایی که در این کتابخانه به فروش (می‌رسد به قرار است)[ب] کتابهای مصر و اسلامبول و طهران و کلاسی و فقه و اصول و ادبیات و احادیث و همه جور کتاب قدیم و جدید موجود و به قیمت مناسب فروش خواهد شد تبریز ۱۳۴۵ ایران». نسخه‌ای ازاین کتاب در کتابخانهٔ ملّی به شمارهٔ ۲۵۰۶۸ موجود است که در صحّافی آن، از دو صفحهٔ پاره شده از چاپ سنگی کتاب الفوائد الطوسیة اثر شیخ حرّ عاملی استفاده گردیده است.

۶. [با عنوان: ۳۳ بند در مراثی و مدایح حضرت حسین بن علی ع]، مقدّمهٔ مصطفی هادوی، به‌خطّ سیّد عبّاس حسامی، خطّ مقدّمه مهدی فروزنده، [تهران]: انتشارات الهام، چاپخانهٔ پرتو، تابستان ۱۳۶۶ش

منابع دیگر

دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲؛ المحافل (سلطان القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ الذریعة، ج۱۸، ص۲۶۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی (مُشار)، ج۴، ص۴۳۵۵.

[الف] این شعر در این کتاب در دوازده بند آمده است.
[ب] پرانتزها در متن اصلی به همین صورت آمده‌اند.

غزلیات، رباعیات، مفردات، متفرّقات و ساقی‌نامه، بی‌تاریخ (فارسی)

بیان: مجموعه‌ای از اشعار پراکندهٔ میرزا محمّدتقی است که برای نخستین بار میرزا علی‌اکبر عماد جمع‌آوری و به سال ۱۳۴۶ق منتشر نمود. عماد چنان‌که توضیح می‌دهد، این دسته از اشعار را پس از جستجو و تلاش فراوان جهت یافتن آن، درنهایت از حسن تصادف از طریق برادرزادهٔ میرزا محمّدتقی یعنی میرزا ابوالقاسم فرزند میرزا حسین حجّة‌الاسلام به‌دست آورده و منتشر کرده است.[۱] او این مجموعه را در چاپ اوّل آن در قالب یک مسمّط مخمّس در پنج بند و غزلیات و رباعیات و مفردات و متفرّقات و ساقی‌نامه در ۱۶۴۹ بیت و یک مصراع عرضه کرد.[الف] سپس در چاپ دوم (۱۳۱۹ش) شش بیت دیگر را بر آن افزود و آن را به ۱۶۵۵ بیت و یک مصراع رسانید.[ب]

پس از تطبیق ابیات سه چاپ معیار ما در بررسی دیوان اشعار نیّر[ج] و مقایسهٔ آنها با یکدیگر، مشخّص شد در تحقیق اِحقاقی و متعاقب آن ثروتیان، یک بیت از این ابیات افتاده یا حذف شده است. بیتی که در زیر با ستاره مشخّص شده در چاپ عماد وجود دارد امّا در

[الف] در چاپ اوّل دیوان اشعار نیّر توسّط عماد در ۱۳۴۶ق، در صفحهٔ آخر کتاب در بخش «غلط نامه» اشاره شده که دو غزل درمجموع ۲۵ بیت تکرار شده است؛ لذا شمار ابیات اشاره شده در بالا با کسر این ابیات تکراری است. اگرچه نه تنها در چاپ دوم کتاب توسّط عماد در ۱۳۱۹ش دوباره این ۲۵ بیت تکرار شده، (نکـ صص ۲۱۵ و ۲۳۸ و ۲۳۹) بلکه این اشتباه به تحقیق اِحقاقی (نکـ صص ۲۰۳ و ۲۲۱ و ۲۲۲) نیز راه یافته امّا در تصحیح ثروتیان و تحقیق مؤسّسهٔ شمس‌الشموس اصلاح شده است.

[ب] عماد در مقدّمهٔ کتاب اشاره می‌کند که غزلی را که صفوت در کتاب داستان دوستان ذیل مدخل «حجّة‌الاسلام نیّر» آورده، در چاپ جدید به غزلیات کتاب افزوده که نشان می‌دهد غزل را از کتابِ صفوت برگرفته است. صفوت در چاپ اوّل کتاب به سال ۱۳۱۸ش، علاوه‌بر ذکر ابیاتی پراکنده از صاحب‌ترجمه، اشاره به غزلی دارد که در دیوان چاپ شدهٔ عماد وجود ندارد. لازم به ذکر است پس‌ازآنکه عماد در چاپ دوم دیوان اشعار در ۱۳۱۹ش این غزل را به کتاب می‌افزاید، صفوت در چاپ دوم کتاب داستان دوستان که به ویرایش خودِ او در سال ۱۳۲۸ش صورت گرفت، غزل مزبور را از کتاب حذف نمود؛ لذا این شعر در چاپ دوم کتاب داستان دوستان موجود نیست.

[ج] دربارهٔ اینکه چرا این سه چاپ متأخّر را ملاک عمل قرار داده‌ام، نکـ همین رساله ذیل معرّفی آتشکده (اینجا).

[۱] دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه.

تصحیحهای بعدی توسّط اِحقاقی و از پی آن، ثروتیان افتاده است.

من و او بودم و در بسته و همسایه به خواب
هر زمانم ز رخش باده به ساغر می‌شد
دیده سیر قدش از سر همه تا پا می‌کرد
جان فدای تنش از پا همه تا سر می‌شد*
به تلطّف به رخم زلف معنبر می‌سود
هر زمانم که رخ از اشک مرا تر می‌شد[1]

منابع دیگر

دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲؛ المحافل (سلطان القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵.

دیوان اشعار نیّر (فارسی، عربی، ترکی)

بیان: مجموعه اشعاری که به دیوان اشعار نیّر تبریزی شهرت یافته، شامل: مثنوی آتشکده، لآلی منظومه و غزلیات و رباعیات و مفردات و متفرّقات و اشعار پراکندهٔ او به فارسی، عربی و ترکی است که اوّل بار در ۱۳۴۶ق توسّط میرزا علی‌اکبر عماد به‌صورت یکجا منتشر گشت. این مجموعه، صرفاً شامل اشعار عاشورایی و مراثی و مدایح ائمّه و اندکی غزلیات عاشقانه است و طنزیات و هجویات و هزلیات میرزا محمّدتقی را ـ به استثنای قطعه‌ای در هجو علی‌اصغر خان اتابک (امین السّلطان) ـ در بر نمی‌گیرد و به‌عبارتی جامع کلّیهٔ اشعار او نیست. به‌ویژه آنکه این جزء اخیر از مجموعه اشعار او، ازجمله نمونه‌های ممتاز ادبی در زمینهٔ طنز و هجو به روزگار صاحب‌ترجمه تلقّی می‌شود. آثار شناخته شده از این دستهٔ

[1] عماد ۱۳۴۶ق، ص۲۸۸؛ عماد ۱۳۱۹ش، ص۲۱۳؛ اِحقاقی ۱۳۴۷ش، ص۲۰۱، ثروتیان ۱۳۸۶ش، ص۲۶۷؛ شمس‌الشموس ۱۳۸۶ش، ص۳۴۱ (این بیت افزوده شده است).

اخیر عبارتند از: فَسْوَةُالفَصیل (الفیّه)، سیّد دَکَنَک (که احتمالاً جزئی از الفیّه باشد)، درّ خوشاب در جواب مثنوی قاردوشاب و کریما.

در سه مدخل گذشته در باب بخشهای این دیوان اشعار به‌صورت مجزّا توضیح داده شد. صدرالاسلام خویی متذکّر می‌شود که طبع دیوان اشعار میرزا محمّدتقی به‌خرجِ نادر میرزا موثّق‌الدّوله وزیر دربار احمدشاه قاجار که معروف به شیخیّت نیز بوده انجام شده است.[۱] بنا به تصریح سلطان‌القُرّائی، کلمات منظوم صاحب‌ترجمه نیک جمع‌آوری نشده و هنوز «از مثنویات فارسی و قصاید و دیگر اشعار او که در بعضی جاها دیده شده»، مواردی برجای‌مانده که منتشر نشده است.[۲الف]

چاپی

جهت اطّلاع از چاپهای آتشکده و لآلی منظومه تا پیش از چاپ آنها ذیل دیوان اشعار نیّر، نکـ مداخل "آتشکده" (اینجا) و "لآلی منظومه" (اینجا) در همین دفتر.

۱. به اهتمام و گردآوری علی‌اکبر عماد، کتابت نجفقلی هشترودی، سنگی، ۳۶۸ صفحهٔ پانزده سطری، تبریز: مطبعهٔ علمیّهٔ حاجی حاج آقا تاجر[ب] به دستیاری آقا مشهدی اسماعیل، ۱۳۴۶ق.

در ابتدای کتاب، دیباجهٔ مختصری در شرح احوال میرزا محمّدتقی به نقل از برادرزاده‌اش میرزا ابوالقاسم حجّة‌الاسلام ذکر شده است. عماد تصریح نموده که این کتاب را «به همّت دو نفر از تجّار محترم و معارف‌خواه آقای حاجی میرزا ابوالقاسم و آقای حاجی عبدالعلی‌آقا تاجران زنجانچی» به طبع رسانده است. همو در انتهای کتاب می‌نویسد: «قصاید عربیّه را نسخهٔ صحیحی در دست نبود از روی لآلی منظومه که سابقاً چاپ شده مقابله گردید». بر

[الف] فی‌المثل، صفوت در کتاب داستان دوستان دو قطعه شعر همراه با چند بیت از میرزا محمّدتقی نقل می‌کند که پیش از آن چاپ نشده بودند. نکـ داستان دوستان (صفوت)، صص ۲۴-۲۸

[ب] احتمالاً منظور حاجی احمد تاجر کتابفروش تبریزی باشد که صحیفة‌الابرار و نیز لآلی منظومه را منتشر کرده بود. نکـ ذیل معرّفی نسخه‌های چاپی صحیفة‌الابرار (اینجا) و لآلی منظومه (اینجا) در همین دفتر.

[۱] اشارات الکلیل، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۱۲۲۷۵، ص۲ [۲] المحافل، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ص۸۷۷۷

روی برگ اوّل کتاب نوشته شده: «حقّ الطّبع به امر ریاست محترم معارف محفوظ و محلّ فروش بازار حرمخانه کتابخانهٔ شرکتی محمّدی با مدیران محترمان آقا میرزا محسن فیضی و آقا مشهدی محمّدآقای علمیّه خواهد شد». در انتهای کتاب، شش صفحه غلط‌نامه نیز به کتاب افزوده شده است. اتمام کتابت آتشکده جهت طبع سنگی آن، به سال ۱۳۴۵ق و لآلی منظومه به تاریخ ششم محرّم ۱۳۴۶ق توسّط نجفقلی هشترودی صورت گرفته است. در ابتدای بخش لآلی منظومه، میرزا علی‌اکبر عماد پس از ذکر مقدّمهٔ رئیس‌الذّاکرین در چاپ پیشین لآلی منظومه، در حاشیهٔ کتاب نوشته است: «بسمه تعالی مخفی نماند که این دیباچه توسّط آقا میر عبدالحسین رئیس‌الذّاکرین طابَ ثَراه تقریباً در تاریخ ۱۳۱۴-۱۳۱۵ نوشته شده، ازآنجائی که این بنده نخواستم اقدام خیر آن مرحوم غیر مشکور بماند، لهذا عیناً طبع گردید؛ و الّا جمع مراثی و قصاید و غزلیات و غیره به‌شکل حاضر در اثر زحمات این بنده صورت‌پذیر گشته، شهر ذي الحجّة الحرام اقلّ علی‌اکبر عماد ۱۳۴۵». نسخه‌ای ازاین کتاب در کتابخانهٔ ملّی به شمارهٔ ثبت ۱۷۰۹۵ موجود است[الف] که بر روی برگ اوّل آن، مهر ۸.۲الف متعلّق به «علی‌اکبر عماد» و مهر ۸.۲ب متعلّق به «کتابخانهٔ محمّدی تبریز» به‌چشم می‌خورد. در برگِ پیش‌ازآغازِ این نسخه، یادداشت و چند بیت شعر وجود دارد که در انتها امضای حاجی محمّداسماعیل مسگرزاده را دارد. در بالای صفحهٔ اوّل آغاز دیباجه، یک دو بیتی بدین عبارت نوشته شده است: «هر طرز نوی که در جهان روی نمود نه از همه دیرتر فراگیر و نه زود [؛] نه پیشرو طرز نوین باید شد نه پی سیر[ب]رسم کهن باید بود. ۱۷ شعبان المعظّم ۱۳۵۰ حَرَّرَهُ محمّدرضا مسگرزاده».[ج]

[الف] جهت نسخه‌های دیگر این کتاب، نکـ مجلس، شمارهٔ ۵۲۶۷۶؛ دائرةالمعارف، شمارهٔ ۲۰۵۵۹۶

[ب] در اصل نسخه به‌صورت «پی‌سیر» نوشته شده، امّا در اصل شعر «پی‌سِپر» به معنای رونده و سالک، می‌باشد. دوبیتی از محمّدهاشم میرزا متخلّص به افسر است. این دو بیت در مجلّهٔ ارمغان، سال نهم، مرداد و شهریور ۱۳۰۷ش، شمارهٔ ۵-۶، ص۲۸۴ ذیل مقالهٔ «آثار انجمن ادبی» تحت عنوان «ترجمهٔ فرانسه از رسو» به نام محمّدهاشم میرزا افسر منتشر شده است.

[ج] ظاهراً طبع جلد اوّل رنگارنگ اثر میرزا علی‌اکبر عماد به هزینهٔ همین حاجی مسگرزاده صورت پذیرفته؛ چنان‌که عماد در پایان کتاب آورده است: «مخفی نماند که سابقه و سانقهٔ بی‌شائبهٔ محبّت و دوستی دوست ارجمند آقای حاجی محمّدرضا تاجر معروف مسگرزاده با همّت عالی و بلندش دست‌به‌دست داده و پردهٔ استتار از رخسار این کتاب بعد از سالیان دراز کنار زده و آن را به زیور طبع و انتشار آراسته و منظور نظر مطالعه‌کنندگان قرار داد» (رنگارنگ، ج۱، ص۴۸۰).

(الف)

(ب)

شکل ۸.۲ مهرهای «علی‌اکبر عماد» (الف) و «کتابخانهٔ محمّدی تبریز» (ب)

۲. تبریز: کتابفروشی علمیّه ـ محمّدی ـ هاتف، چاپخانهٔ رضائی، چاپ دوم، ۱۳۱۹ش (۱۳۵۹ق)، ۲۷۶ ص.

از این کتاب دو نسخه یافته‌ام که در محتوای مطالب، تعداد و ترتیب و چینش ابیات، تاریخ چاپ، صفحه‌بندی و حتّی در طرح جلد، مشابه و یکسان اند امّا دو صفحهٔ عنوان و دو دیباجهٔ ناهمسان دارند، و در پایان نیز یکی حائز بخش مربوط به معرّفی کتب تازه‌چاپ و دیگری فاقد آنست؛ به همین دلیل ذیل دو مدخل معرّفی شد (نکـ مدخل شمارهٔ ۳). صفحهٔ عنوان و دیباجهٔ این کتاب با اندک تغییراتی (مثلاً اضافه شدن نام «سیّد ابوالقاسم حائری» که این چاپ به همّت او صورت گرفته است) مشابه همانی است که در چاپ سنگی ۱۳۴۶ق مورد استفاده قرار گرفت. امّا دیباجهٔ کتابی که در مدخل بعد معرّفی شده، از مدخل حجّة‌الاسلام نیّر مندرج در کتاب داستان دوستان اقتباس شده و توضیحی نیز از میرزا علی‌اکبر عماد آورده که بر این اقتباس تصریح نموده است؛ علاوه بر آن، در انتها شامل چند ورقی است که به معرّفی کتب تازه‌چاپ اختصاص داده شده، که کتاب معرّفی شده در این مدخل، فاقد آن است. در انتهای چاپ حاضر نوشته شده است: «از مساعدتها و بذل توجّه و مراحم حضرت آقای حاجی سیّد ابوالقاسم حائری تاجر منوّر الفکر تبریزی که در چاپ این کتاب و تهیّهٔ نسخه‌اش لطف فرموده‌اند بسی سپاسگزاری می‌نماییم» (ص۲۷۶). شایان ذکر است، در ابتدای کتابی که به کوشش سیروس قمری در تبریز و در آبان ۱۳۶۴ش منتشر شده و عیناً همین چاپ مورد استفاده قرار گرفته، در صفحهٔ ابتدایی آن به نقل‌از همو تصریح شده که این مجموعه در سال ۱۳۱۹ش با همّت سیّد ابوالقاسم حائری و حاج حسن قمری[الف] چاپ

[الف] منظور حاج حسن قمری معروف به حاج حسن فردوسی، صاحب کتابفروشی فرودسی تبریز است. مطابق گفتهٔ فرزند ایشان آقای سیروس قمری به نگارنده، کتاب چاپ سال ۱۳۱۹ش به هزینهٔ پدرشان منتشر شده است. در آن چاپ، نامی از حاج حسن فردوسی (قمری) نیست.

شده است. نسخه‌ای ازاین کتاب در کتابخانهٔ ملّی به شمارهٔ ثبت ۱۵۹۹۴۶۴ (مخزن بستهٔ ۳) موجود است که بر روی برگ پنجمِ آن، مهر «مرکز فروش تبریز کتابفروشی سروش» به‌چشم می‌خورد. بر روی برگ اوّل، یادداشتی نوشته شده است: «حضور مبارک آقای حاج علی‌آقا تقی‌زاده خالوی معظّم تقدیم می‌شود في ۲۴/۱۰/۱۲ سیّد ابوالقاسم حائری».

۳. تبریز: انتشارات کتابفروشی هاتف و کتابفروشی علمیّه و محمّدی، چاپخانهٔ رضائی، چاپ دوم، ۱۳۱۹ش (۱۳۵۹ق)، ۲۷۶ ص.

دربارهٔ این کتاب و مفاد آن، به توضیحات مدخل قبل مراجعه شود. نسخه‌ای ازاین کتاب در کتابخانهٔ ملّی به شمارهٔ ثبت ۴۷۵۰۵۶ (مخزن علوم انسانی) موجود است که بر روی برگ اوّل آن مهری با این عبارت ثبت شده است: «کتابهای شادروان دکتر منصور گرگانی اهدایی به کتابخانهٔ ملّی از طرف همسر آن شادروان ناهید صابر (گرگانی) سال ۱۳۷۸». نسخهٔ دیگری به شمارهٔ ثبت ۲۴۳۴۸ در کتابخانهٔ ملّی یافت می‌شود که بر روی برگ اوّلش مهری با این عبارت ثبت شده: «این کتاب که از مجموعه کتابهای مرحوم سیّد ابوالحسن میرسپاسی (ابوی اینجانب) می‌باشد به یادبود آن مرحوم به کتابخانهٔ ملّی اهداء می‌شود. امید است که خوانندهٔ محترم با ذکر خیر روح آن مرحوم را شاد فرماید. مرداد ماه ۱۳۳۷ دکتر تقی میرسپاسی کالیفرنیا».

۴. طهران: کتابفروشی و چاپخانهٔ بوذرجمهری مصطفوی؛ مشهد: کتابفروشی جعفری، چاپ سوم، ۱۳۷۲ق (۱۳۳۲ش)، ۲۷۶ص.

محتوای این کتاب، عیناً از روی کتاب چاپ سال ۱۳۱۹ش (مدخل ۲) منتشر شده است. در پایان کتاب مطلبی ذیل عنوان «توجّه» از فضل‌اللّه کمپانی به تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۳۲ش در تمجید از مقام علمی و قدرت ادبی میرزا محمّدتقی آمده است. نسخه‌ای ازاین کتاب در کتابخانهٔ ملّی به شمارهٔ ثبت ۹۸۳۸۵۸ (مخزن بستهٔ ۲) موجود است که در برگ اوّل کتاب، مهری بیضوی با نوشتهٔ «علی‌اصغر مزوجی» به‌چشم می‌خورد. نسخهٔ دیگری از این چاپ به شمارهٔ ثبت ۱۷۳۵۴۹ (مخزن بستهٔ ۱) در همین کتابخانه یافت می‌شود که آخرین بخش از مندرجات نسخهٔ معرّفی‌شدهٔ قبل (یعنی معرّفی منشورات کتابفروشی بوذرجمهری) را دربرنمی‌گیرد و به‌جای آن تنها ذکر شده است: «کتابفروشی جعفری تبریزی واقع در خیابان بوذرجمهری ـ مقابل بازار آهنگران» و در ادامه و زیر آن آمده است: «خریدار و فرشنده اقسام

کتب قدیمهٔ خطّی و چاپی است سفارشات شهرستانها به اسرع اوقات پذیرفته می‌شود». ضمناً از صفحهٔ ۱۴۵ تا ۱۷۶ آن نیز افتاده است.

۵. به انضمام مقدّمه و حواشی به قلم میرزا عبدالرّسول اِحقاقی، تبریز: انتشارات مکتب شیعیان تبریز، چاپخانهٔ شفق، چاپ اوّل، ۱۳۴۷ش (۱۳۸۸ق)، بیست و چهار+ ۲۷۲ص.

این کتاب، علاوه‌بر مقدّمه‌ای از عبدالرّسول اِحقاقی راجع به خاندان حجّة‌الاسلام و شخص میرزا محمّدتقی، به شرح و معنی پاره‌ای لغات و ابهامات متن پرداخته است. تاریخ پایان تحقیق کتاب توسّط میرزا عبدالرّسول اِحقاقی، محرّم ۱۳۸۸ق (فروردین ۱۳۴۷) ثبت شده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ملّی به شمارهٔ ثبت ۱۰۸۹۲۲۷ (مخزن بستهٔ ۲) موجود است که بر روی برگ اوّل آن مهر «علی‌اصغر مزوجی» به‌چشم می‌خورد.

۶. [از روی تحقیق اِحقاقی، نشر توسّط] برادران علاقه‌بند اسکوئی، ۱۵ شعبان ۱۳۹۶ق.

این کتاب از روی تصحیح اِحقاقی از دیوان اشعار نیّر که توسّط انتشارات مکتب شیعیان تبریز در سال ۱۳۴۷ش منتشر شده بود، چاپ شده است. در ابتدا و پس از فهرست کتاب نوشته شده: «بسمه تعالی دیوان اشعار عالم علّام مرحوم میرزا محمّدتقی حجّة‌الاسلام تبریزی متخلّص به (نیّر) فرزند فرزانهٔ عِلّیین رتبت مرحوم ملّا محمّد کبیر ملقّب به (حجّة الاسلام) که گنجینه‌ای سرشار از مراثی و فضائل حضرات محمّد و آل محمّد علیهم‌السّلام است، در محرّم سال ۱۳۸۸ قمری با مباشرت این حقیر تصحیح و تحشیه و تجدید طبع گردید و مورد استقبال اهل فضل و دانش قرار گرفت و در مدّت کوتاهی نسخه‌هایش کمیاب شد و از هر طرف ارباب علم و ادب تقاضای تجدید چاپ آن را می‌نمودند. تا اینکه دو برادر ادب‌دوست و دین‌پرور آقایان الحاج محمّد آقا و الحاج احمد آقا علاقه‌بند اسکویی کَثَّرَ اللّهُ امثالَهما، به یادبود روح پر فتوح پدر بزرگوارشان علّیین آرامگاه مرحوم الحاج محمّدعلی‌آقا طابَ ثَراه که از موالیان و مخلصان آستان با عظمت حضرت شاه ولایت مولای عالمیان امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه‌السّلام و ارادتمندان خاندان پاک و پر افتخار حجّة‌الاسلام بود، این اثر نفیس علمی و ادبی و مذهبی را دوباره به طبع رسانیدند و در دسترس مشتاقان آن قرار دادند و عند اللّه و رسوله و اولیائه علیهم‌السّلام مأجورند. از درگاه خدای متعال مسألت دارد که این دو برادر فاضل و نیکوکار و همهٔ مؤمنین را به این‌گونه امور خیر و باقیات الصالحات

موفّق فرماید به حقّ محمّد و آله الطّاهرین صلوات اللّه علیهم اجمعین، ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۹۶، خادم الشّریعة الغَرّاء الاحقر: عبدالرّسول اِحقاقی».

۷. [از روی تحقیق اِحقاقی،] انتشار توسّط حاج غلامرضا عظیمی فِسقندیسی، رجب ۱۴۰۰ق.

۸. به کوشش سیروس قمری، تبریز: بنیاد کتابخانهٔ فردوسی، چاپ دوم، آبان ۱۳۶۴ش.
این کتاب از روی کتاب چاپ سال ۱۳۱۹ش افست شده است، با این تفاوت که بخش ابتدایی و مقدّمه‌ای را که عماد آورده بود حذف کرده و به‌جای آن تنها یک صفحهٔ مختصر راجع به میرزا محمّدتقی در برگ دوم پس از چاپ تصویری ازاو ارائه شده و البته نامی از علی‌اکبر عماد برده نشده است. در بخشی از مطلب مذکور آمده است: «این داعی که افتخار دارم قدمهای مثبتی در راه اشاعهٔ فرهنگ و ادبیات آذری برداشته‌ام، این مجموعه را که در سال ۱۳۱۹ش با همّت مرحوم سیّد ابوالقاسم حائری و والد حقیر چاپ شده به مصداق تحفهٔ ناچیز به پیشگاه حضرت ولی عصر أرواحنا فدا و شیفتگان مکتب توحید و تمام ادب دوستان تقدیم می‌دارم، و ضمناً از جناب آقای حاج میرزا عبدالرّسول اِحقاقی دانشمند معظّم که در چاپ اخیر دیوان نیّر همّت والا و ارزشمندی به‌خرج داده‌اند و این حقیر نیز از افکار ایشان الهام گرفته‌ام تشکّر و قدردانی می‌نمایم. تبریز، سیروس قمری». چاپ اوّلی ازاین کتاب نیافتم، امّا شاید علّت آنکه در اینجا چاپ دوم نوشته شده، آن باشد که چون ناشر معتقد است چاپ سال ۱۳۱۹ش به هزینهٔ حسن قمری (فردوسی) صاحب کتابخانهٔ فردوسی انجام گرفته، چنان‌که در پانویس پیشین آمد، لذا آن را چاپ اوّل و این چاپ را دوم قلمداد کرده است. نسخهٔ مورد بررسی ما در کتابخانهٔ ملّی به شمارهٔ ثبت ۸۸۷۳۹ (مخزن بستهٔ ۱) موجود می‌باشد.

۹. مقابله و تصحیح و توضیح لغات توسّط حسن مصطفوی، به اجازهٔ حضرت آقای عماد، تهران: مرکز نشر کتاب، چاپخانهٔ غدیر، چاپ دوم ، ۱۳۶۸ش.
این کتاب از روی کتابی که مشخّصات آن در بالا و در مدخل شمارهٔ ۲ آمد افست شده، با این تفاوت که معانی برخی لغات مشکل متن در هامش صفحاتِ دو مجموعهٔ آتشکده و لآلی منظومه آورده شده است. در صفحهٔ ۱۷۲ پس از پایان بخش لآلی منظومه این یادداشت آمده: «بسمه تعالی کتاب آتشکده و لآلی به استناد چهار نسخه از نسخ مطبوع حجری و با

مراجعه به برهان قاطع و غیاث و المنجد و لسان با ضیق مجال تصحیح و لغات مشکل و کلمات مشتبِه تبیین گردید، امید است این خدمت منظور نظر پیشگاه عزّ و جلال حضرت ابی‌عبداللّه ع واقع شود. حسن مصطفوی». نسخهٔ مورد بررسی ما در کتابخانهٔ ملّی به شمارهٔ ثبت ۱۴۸۸۰۹ (مخزن بستهٔ ۲) موجود می‌باشد.

۱۰. [با عنوان: سیری در آتشکده نیّر،] مقدّمه و تحقیق سیّد کریم آقاداودی، قم: انتشارات شکوری، بهار ۱۳۷۷ش.

این اثر شامل آتشکده و بخشی از لآلی منظومه می‌شود و فاقد بخش غزلیات و اشعار متفرّقهٔ میرزا محمّدتقی می‌باشد. همچنین باتوجّه به مقایسهٔ چاپهای مختلف ظاهراً از روی دیوان اشعار نیّر چاپ عماد نگاشته شده است. محقّق در این اثر، دست به استخراج روایاتی زده که اشعار آتشکده به آنها اشاره داشته و پس از ذکر هر بخش از کتاب، به ارائه و توضیح آنها مبادرت ورزیده که ازاین‌جهت از دیگر تصحیح‌های موجود متمایز است. علاوه‌برآن، به آیات قرآنی، اشعار شعرای دیگر و نیز به برخی لغات غامض در میان اشعار آتشکده اشاره کرده و آنها را مشخّص نموده و به‌اقتضا توضیح داده است. تاریخ اتمام مقدّمه توسّط محقّقِ این اثر سیّد کریم آقاداودی، ۱۱ ذیقعدهٔ ۱۴۱۸ق (ص۱۱) و تاریخ اتمام توضیح و شرح ابیات آتشکده ۱۴۱۹ق (ص۳۱۷) ثبت گردیده است.

۱۱. [از روی تحقیق اِحقاقی،] تبریز: انتشارات فخرآذر، چاپ چهر، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۲ش.

این کتاب از روی کتاب معرّفی شده در مدخل ۶ منتشر شده و در آغاز آن نیز همان متن اِحقاقی مبنی بر آنکه این کتاب به هزینهٔ برادران علاقه‌بند اسکویی منتشر شده عیناً آمده است. در برگ آخر نوشته شده است: «پروردگار منّان را سپاسگزارم که به این بندهٔ ناتوان توفیق عنایت فرمود تا نسخهٔ برتر دیوان آتشکده نیّر را که دانشمند وزین استاد جناب آقای عبدالرّسول اِحقاقی تصحیح و مقدّمهٔ فاضلانه افزوده‌اند به چاپ برسانم. امید است این خدمت فرهنگی و علمی مورد قبول عامّه قرار گرفته و نیز تجلیل و تکریمی از مقام علمی استاد عبدالرّسول اِحقاقی باشد. سیروس قمری ۱۳۸۲».

۱۲. [از روی تحقیق اِحقاقی،] تبریز: انتشارات فخرآذر، چاپ چهر، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۶ش.

۱۳. تصحیح، مقدّمه و پاورقی سیّد مصطفی آرنگ، قم: انتشارات حق‌بین، ۱۳۸۵ش.
۱۴. مقدّمه، تصحیح و تعلیقات بهروز ثروتیان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ اوّل، ۱۳۸۶ش، چاپ دوم پاییز ۱۳۸۷ش، چاپ سوم ۱۳۸۸ش، چاپ چهارم ۱۳۹۰ش، چاپ پنجم، بهار ۱۳۹۳ش.
۱۵. [با عناوینِ «دیوان نیّر به‌همراه توضیحات قرآنی، روایی، ادبی و تاریخی» و «آتشکدهٔ نیّر به انضمام ترکیب‌بند و مراثی»] مقدّمه، تصحیح و گردآوری هیئت تحریریهٔ مؤسّسهٔ فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس، تهران: مؤسّسهٔ فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس، ۱۳۸۶ش، ۱۳۸۷ش، ۱۳۹۱ش، ۱۳۹۳ش.

ازجمله ویژگیهای مهمّ این چاپ آنست که برخی از ابیاتِ جا افتاده در چاپهای پیشین به کار افزوده شده، برخی اشکالات لغوی و نحوی اشعار برطرف شده و برخی اشارات قرآنی، روایی، معانی لغات و اصطلاحات و مستندات تاریخی، مذکور گردیده است.

۱۶. [از روی تحقیق اِحقاقی،] تهران: روشن ضمیر، تابستان ۱۳۸۷ش.
۱۷. مقدّمه، شرح، تعلیقات محمّدرضا طاهری (حسرت)، تهران: انتشارات جمهوری، ۱۳۹۰ش.

مصحّح در این کار، نسخهٔ چاپی دیوان اشعار نیّر توسّط عماد را معیار قرار داده و ضمن دسترسی به نسخ تصحیح‌شده توسّط اِحقاقی و ثروتیان، به تنقیح و تصحیح مجدّد اقدام کرده و برخی اشکالات و نقایص پیشین را مرتفع نموده و تعلیقاتی بدان افزوده است.

منابع دیگر

داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲؛ المحافل (سلطان القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل مدخل حجّة‌-الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ الذریعة، ج۹، ص۱۲۴۱؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی (مُشار)، ج۲، صص ۲۳۸۵-۲۳۸۶؛ مؤلّفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون (مُشار)، ج۲، ص۲۴۷.

سیّد دَکَنَک، بی‌تاریخ (عربی)

بیان: منظومه‌ایست بیست و نه بیتی و مشابه الفیّه که از زبان سیّدی از خاندان طباطبائی‌ها (احتمالاً همان حاجی تقی طباطبائی) سروده شده است. در بعضی از نسخ، بخشی از ابیات این قطعه داخل در ابیات الفیّه گشته[۱] و یا فی‌المثل در نسخهٔ دیگری به‌صورت الحاق به آن ولی در ادامهٔ الفیّه آمده،[۲] امّا در بعضی نسخ دیگر، جداگانه و ذیل عناوینی چون سیّد دَکَنَک یا سیّد دَیَنَک مذکور گشته که در فَهارس نسخ خطّی نیز بالتّبع به مثابهٔ اثری مجزّا فهرست شده است. از ظواهر امر چنین پیداست که این قطعه، بخشی از الفیّه بوده یا در ادامهٔ آن سروده شده، اگرچه به‌شکل مجزّا و الحاقی آمده است. آغاز آن چنین است:

و جَوَّزَ اللّعْبَ بِکک‌لیک کَپَنَک[الف] مجتهدٌ یُدْعَی بِسیّد دَکَنَک[ب۳]

ازآنجاکه در هیچ یک از تراجم موجود ذکری ازاین اثر نرفته است، لذا همچنان در انتساب آن به صاحب‌ترجمه نمی‌توان از دایرهٔ احتمال خارج شد.

خطّی

جهت اطّلاعات بیشتر دربارهٔ نُسخی که همراه با فَسْوَةُالفَصیل یا کریما معرّفی شده‌اند، نک‌ـ به شماره‌های این نُسخ ذیل مداخل "فَسْوَةُالفَصیل" (اینجا) و "کریما" (اینجا) در همین دفتر.

۱. آستان قدس، شمارهٔ ۱۴۹۸۰

بدون کاتب و تاریخ و محلّ کتابت، ۲۹ بیت. این قطعه چنان‌که پیشتر آمد، ذیل الفیّه

[الف] استاد همائی در حاشیهٔ این مصرع نوشته که «نوعی بازی ترکی است» (خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، صفحهٔ آخر). واژهٔ «کک‌لیک (لک)» که در ترکی به معنای کبک می‌باشد، در نسخه‌های مختلف ازاین منظومه به‌صورتهای متفاوت ضبط شده است؛ فی‌المثل به‌صورت «لک‌لک» (خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲/۱۷۱۱، ص۵۰) و یا «کلک‌لیک» (خطّی، مرکزی تبریز، شمارهٔ ۵۳۲، ص۳۸؛ خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، صفحهٔ آخر). «کَپَنَک» در ترکی به معنای «پروانه» است.

[ب] «دَکَنَک» همان «دگنگ» در فارسی است به معنای چماق کلفت و چوب بلند و قطور که به هنگام نزاع با آن یکدیگر را زنند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

[۱] فی‌المثل نکـ خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۷۷۲، ص۳۶ [۲] فی‌المثل نکـ خطّی، مرکزی تبریز، شمارهٔ ۵۳۲، ص۳۸ [۳] دانشگاه، خطّی، ۱۰۵۰۰/۱، ص۲۷

و نه به‌صورت قطعه‌ای مجزّا آمده است. همراه با رسالهٔ المقامةُالحمّامیّة اثر میرزا علی ثقة‌الاسلام در انتهای نسخه. [ف الفبائی کتب خطّی آستان قدس، ص۶۲۲]

۲. **دانشگاه، شمارهٔ ۱۰۵۰۰/۳**

کتابت عبدالمحمّد بن زین‌العابدین حسینی در ۱۳۱۴ق، ۲ صفحه، ۲۹ بیت. همراه با منظومهٔ فَسْوَةُالفَصیل. [ف نسخه‌های خطّی دانشگاه، ج۱۹، ص۶۸۲]

۳. **دائرةالمعارف، شمارهٔ ۱۵۶۶/۲**

کتابت میر احمد سعادت حسینی فرزند سیّد ابراهیم، ۱۳۵۹ق، ۲۹ بیت. همراه با کریما و فَسْوَةُالفَصیل. [ف نسخه‌های خطّی دائرةالمعارف، ج۳، صص ۲۴۵-۲۴۶ و ۳۸۵]

۴. **مجلس، شمارهٔ ۱۶۲۲۴/۱**

کتابت سیّد ابوالحسن میرسپاسی در ششم مهر ۱۳۲۳ش (دهم شوّال ۱۳۶۳ق) در تبریز، ۲۹ بیت. همراه با فَسْوَةُالفَصیل و کریما. [ف نسخه‌های خطّی مجلس، ج۴۵، ص۹۳]

۵. **مرکزی تبریز، شمارهٔ ۵۳۲ (شمارهٔ ۳۰۶۳)**

بی‌کاتب، احتمالاً ۱۳۱۵ق. رسالهٔ دوم از مجموعه‌ای شامل فَسْوَةُالفَصیل، سیّد دَکَنَک، کریما و خمسةالهزلیّة. در فهرست کتابخانهٔ ملّی تبریز، این قطعه شعر در قالب عنوانی مجزّا ذکر نشده است. [ف کتابخانهٔ ملّی تبریز، ج۱، صص ۹۱-۹۲]

۶. **مرکزی تبریز، شمارهٔ ۲۳۵۳/۲**

بی‌کاتب، کتابت احتمالاً ۱۳۲۴ق، بی محلّ کتابت، ۵ صفحهٔ دوازده سطری، ۲۹ بیت. این قطعه از مجموعه‌ای همراه با دو رسالهٔ فَسْوَةُالفَصیل و کریما می‌باشد. [فهرست نشده]

۷. **ملّی، شمارهٔ ۱۷۱۱/۲**

کتابت سیّد ابوالحسن میرسپاسی، شهریور ۱۳۲۲ش، محلّ کتابت: تبریز، ۲۹ بیت. همراه با فَسْوَةُالفَصیل و کریما. [ف نسخ خطّی ملّی، ج۱۰، ص۳۰۲]

۸. **ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰**

ناقص و در ده بیت (در صفحهٔ ۲۵). این ده بیت در صفحهٔ آخر نسخهٔ خطّی فَسْوَةُالفَصیل متعلّق به استاد همائی در حاشیهٔ نسخه آمده است. [وبسایت کتابخانهٔ ملّی]

منابع دیگر

دنا، ج۶، ص۲۷۷؛ فنخا، ج۱۸، ص۵۹۳ (فهرست شده تحت عنوان «سیّد دنیک»).

کریما، بی‌تاریخ (فارسی)

بیان: کریما، از دیگر منظومه‌های منسوب به صاحب‌ترجمه است و اگرچه نامی ازاین اثر در میان تراجم موثّقِ به‌جای‌مانده ازاو برده نشده، بااین‌حال علاوه‌بر اشارهٔ حاج محمّد نخجوانی و انتشار این منظومه برای اوّلین بار در مجلّهٔ ارمغان،[۱] کاتبان نسخ خطّیِ موجود از الفیّه نیز این اثر را در کنار فَسْوَةُالفَصیل از میرزا محمّدتقی دانسته‌اند. علاوه‌برآن، مشابهتها میان مضامین ابیات این منظومه با الفیّه هم می‌تواند شاهدی بر صحّت این عقیده که او ناظم اصلی این قطعه است، باشد. کریما همچون الفیّه و درّ خوشاب، در طنز و هجو رقبا از میان آخوندهای تبریز است که در قالب مثنوی سروده شده. در این منظومه، عنوان مشخّصی از سوی ناظم مذکور نیفتاده و معمولاً ذیل عناوین مختلفی چون «کریمیّه»، «کریم‌نامه» و «کریما» در فَهارس نسخ خطّی ضبط گردیده است. موضوع این منظومه، به طنز کشیدنِ نزاعی است میان میرزا حسن مجتهد و برادرزاده‌اش میرزا عبدالکریم امام‌جمعه بر سر پیشنمازی مسجد. مشابه شیوه‌ای که میرزا محمّدتقی در الفیّه و نسبت به حاجی تقی طباطبائی به کار برده بود، این منظومه نیز از زبان میرزا حسن مجتهد خطاب به حاجی میرزا عبدالکریم سروده شده است. تاریخ سرایش این قطعه نامشخّص است.

امّا حاجی میرزا حسن مجتهد، فرزند حاج میرزا باقر مجتهد متولّد ۱۲۶۸ق است.[۲] پس از کسب مقدّمات در تبریز، عازم نجف گردید و ازجمله شاگردان حاج سیّد حسین کوه‌کمری (سیّد حسین ترک) و حاج میرزا محمّدحسن شیرازی (میرزای شیرازی) و حدود پنج سال شاگرد و ملازم ملّا علی نهاوندی نجفی بوده و از وی اجازه دارد.[الف] به سال

[الف] از تألیفاتش تشریح الأصول است که مطابق نقل آقابزرگ، گویا عنوان کتاب را از کتاب استادش علّامه نهاوندی که صاحب کتابی با همین نام بوده جهت استفاده از مطالب آن اخذ کرده است (الذریعة، ج۴، ص۱۸۵). این کتاب در ۱۳۰۵ق همراه با الفصول الغَرَویّة في أصول الفقهیة چاپ سنگی شده است. ازاو رسالهٔ عملیّه‌ای نیز در تبریز چاپ خورده (مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی (مُشار)، ج۲، ص۵۱۹). عناوین دیگری چون کتاب الطّهارة بدو منسوب است. دربارهٔ او نکـ علمای معاصر (واعظ خیابانی)، ص۲۰۰؛ طبقات أعلام الشّیعة نُقباء البشر، ج۱، ص۳۸۸؛ أعیان الشّیعة، ج۵، ص۲۸؛ مَوسُوعةُ طبقاتِ الفُقهاء (سبحانی)، ج۱۴، قسم الأوّل، صص ۱۸۷-۱۸۸

[۱] نکـ فکاهی، ارمغان، شمارهٔ ۵و۶، ۱۳۰۷ش، صص ۳۱۷-۳۲۱ [۲] أعیان الشّیعة، ج۵، ص۲۸

۱۲۹۷ق از نجف به تبریز آمد[۱] و چنان‌که نقل نموده‌اند، حدود سی سال در تبریز به تدریس و فتوا و حلّ و فصل مرافعات شرعیّه اشتغال داشت.[۲] مهدی مجتهدی که از اخلاف همین خاندان است دربارهٔ او می‌نویسد که «چون خود را اعلم می‌دانست، برخلاف سایر علماء مرافعه می‌نمود و این امر را بر خود واجب فرض می‌کرد» و «در عدلیّهٔ آذربایجان، اسناد مهمور به مهر او تقریباً اعتبار سند رسمی داشته است».[۳] آنچه مشخّص است، ازجمله ملّاهای متنفّذ و پر قدرت تبریز بوده است؛ گرچه امیرخیزی می‌نویسد که وی در دوران زعامت حاجی میرزا جواد مجتهدِ[الف] معروف که عموی او بوده است، «چندان مورد توجّه عامّه نبود» و بعد از فوت مشارٌالیه بوده که وی «رفته‌رفته به مقام ریاست عامّه رسید».[۴] در همین منظومهٔ کریما، ناظم از قول میرزا حسن مجتهد خطاب به میرزا عبدالکریم امام‌جمعه می‌گوید:

و گر اجتهاد مرا در اصول — هنوز عَمّ اکرم ندارد قبول
نه من برترستم ز فخر عرب — نه وی کمتر از عَمّ او بولهب[۵]

منظور از «عَمّ اکرم» در اینجا عموی میرزا حسن، یعنی میرزا جواد مجتهد است که در آن روزگار از نفوذ و قدرت فراوانی برخوردار بوده و همین ابیات نیز گواهی است بر آنکه احتمالاً

[الف] میرزا جواد مجتهد تبریزی فرزند چهارم میرزا احمد مجتهد و از علمای ثروتمند و متنفّذ تبریز که با صدور دستخطّی از سوی ناصرالدّین شاه، از ۱۲۸۸ق امام‌جمعهٔ دارالسّلطنهٔ تبریز نیز بود. به قول اعتمادالسّلطنه «اعتبارش در دین و دولت و اقتدارش در ملک و ملّت محتاج بیان نیست» (المآثر و الآثار، ج۱، ص۲۱۰) و «در ابتیاع ملک ولع [دارد] و حریص است» (روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسّلطنه، ۲ ذیقعدهٔ ۱۳۱۰ق، ص۸۷۵). نادر میرزا ارزش ضیاع و عَقار او را نزدیک به شانزده هزار تومان گزارش کرده (تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز (نادر میرزا)، ص۱۲۰) و ناطق، شمار دهاتش را ۲۰۰ پارچه نوشته و نیز مستنداتی از روابط او با روسها و نقش وی در احتکار نان در تبریز آورده است (نکـ مقالهٔ ملّایان ۶ (ناطق)، صص۳-۹). او ازجمله کسانی است که در تنفیذ حکم میرزای شیرازی بر سر تحریم تنباکو تلاش بسیار کرد. نیز اوّل کسی است که در تبریز و در میان عامّهٔ مردم به «مجتهد» ملقّب شد و این لفظ درصورت اطلاق منحصر به وی بوده. وفاتش به سال ۱۳۱۳ق است. دربارهٔ او نکـ مرآة الشّرق (صدرالاسلام خویی)، ج۱، صص ۳۶۵-۳۶۶؛ ریحانة الأدب (مدرّس تبریزی)، ج۵، ص۱۸۰؛ گلشن ابرار آذربایجان (الوانساز خویی)، ج۳، صص ۴۰-۴۷

[۱] قیام آذربایجان و ستّارخان (امیرخیزی)، ص۴۷ [۲] ریحانة الأدب (مدرّس تبریزی)، ج۵، ص۱۷۷-۱۷۸؛ علمای معاصر (واعظ خیابانی)، صص ۱۹۹-۲۰۰ [۳] رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (مجتهدی)، صص ۱۱۸-۱۱۹ [۴] قیام آذربایجان و ستّارخان (امیرخیزی)، ص۴۸؛ همچنین نکـ تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، ص۱۳۴ [۵] کریما، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۱۷۱۱؛ فکاهی، ارمغان، شمارهٔ ۵و۶، ۱۳۰۷ش، ص۳۲۰

میرزا جواد مجتهد در زمان حیات خود چندان میدانی به او نمی‌داده است.

از ماجراهای مهمّ منقول دربارهٔ میرزا حسن، وادار کردنش به خروج از تبریز توسّط برخی اعضای انجمن ایالتی و مردم به سال ۱۳۲۵ق می‌باشد. مطابق گزارش کسروی ماجرا آن بود که میان مردم ساکن در دیهی به نام قراچمن بر سر راه تهران، و حاجی محمّدعلی نامی که دارنده یا مستأجر آن دیه بوده است اختلافی روی می‌دهد. مجتهد، طرفِ حاجی محمّدعلی را می‌گیرد و به نظام‌الملک دستور رسیدگی می‌دهد و او نیز به حاکم میانَج دستور داده و آنان با صد سوار و صد پیاده سراغ دیه می‌روند و آن را غارت می‌کنند. گفته شده است که سه تن بچه از ترس مرده‌اند و چند زن به حال مرگ افتاده‌اند؛ برخی خانه‌ها را آتش زده و عدّه‌ای را می‌کشند. پیگیری این واقعه از سوی قراچمنیان به انجمن تبریز کشیده می‌شود، و انجمنیان در ۲۸ صفر آن سال از نظام‌الملک استفسار می‌کنند و او حکم میرزا حسن مجتهد را نشان می‌دهد. ازسوی‌دیگر، حاجی محمّدعلی نیز در خانهٔ مجتهد بَستی می‌شود و این امر به دیگران چنین می‌نماید که میرزا حسن طرفدار حاجی محمّدعلی است. عدّه‌ای از نمایندگان انجمن چندان تمایلی به ورود به این ماجرا و حمایت از مردم از خود نشان نمی‌دادند و آنها که نشان دادند، چون شیخ سلیم،[الف] به دشمنی میان ایشان و دیگر نمایندگان انجامید. مجتهد بیرون کردن شیخ سلیم و میرزا علی واعظ و چند تن دیگر را خواستار گردید و آن را مکتوب کرد، امّا چون خبر به برخی از نیروهای مجاهد و آزادی‌خواه رسید، آنان برنتافتند و در جستجوی آن نوشته برآمدند و پس از اطّلاع از آن، رای بر بیرون راندن مجتهد از شهر نمودند. در سوم ربیع‌الاوّل بازارها تعطیل شد و مردم روانهٔ انجمن شدند. مجتهد، صلاح را در بیرون رفتن از تبریز دید و بدان سر نهاد.[ب]

[الف] از پیشنمازان تبریز و تحصیلکردهٔ نجف و از زمرهٔ اوّلین افرادی بود که در اوان شکل‌گیری جنبش مشروطه به کنسول‌خانهٔ انگلیس رفتند و ازآنجا نامش بر سر زبانها افتاد و از فعّالان مشروطه‌خواه گشت و به دلیل زندگی ساده و سخنرانیهای خوشایندی که داشت، محبوب مردم بود. همراهِ ثقة‌الاسلام در عاشورای ۱۳۳۰ق در تبریز توسّط روسها به دار آویخته شد. دربارهٔ او نکـ سخنگویان سه‌گانهٔ آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران (فتحی)، صص ۱-۴۷. نسخه‌ای از کتابِ اخیر به شمارهٔ ثبت ۵۶۲۰۴۹ در کتابخانهٔ ملّی موجود می‌باشد و ازقضا، ازجمله کتبی است که دختر مؤلّف، خانم فرنوش فتحی پس از فوت پدر آن را به دکتر محمود عنایت به تاریخ ۲۵۳۷/۵/۱ اهداء کرده و طی یادداشتی در آغاز کتاب توضیح می‌دهد که پدرش (فتحی) این کتاب را در واپسین روزهای حیات خود بر روی تخت بیمارستان به پایان رسانیده است.

[ب] کسروی این غائله را به‌طور مفصّل توضیح داده است. نکـ تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، صص

دشمنی میرزا حسن مجتهد و برخی نمایندگان اگرچه منجر به اخراج او از شهر گشت، امّا به گواه جملگی مورّخین، شکاف جدّی و مهمّی درصفوف مشروطه‌خواهان انداخت. حتّی چنان‌که پیداست کسانی چون بهبهانی و طباطبائی از این واقعه خشنود نبوده‌اند، و سرانجام نیز هم آنان و هم برخی از وکلای آذربایجان در تهران تقاضای معاودت محترمانهٔ او به تبریز را نموده‌اند.[الف] وی پس از خروج از تبریز به تهران آمد و با حاجی خُمامی رشتی و شیخ فضل‌اللّه نوری و جمعی دیگر از ملّایان، علیه مشروطه هم پیمان شد و از زمرهٔ مخالفان گشت.[۱] سپس به تبریز بازگشت و به همراهی عدّه‌ای همچون میر هاشم دَوَچی، انجمن اسلامیه که انجمی در مخالفت با مشروطه‌خواهان بود را تأسیس نمود.[۲] کسروی می‌پنداشت که دو جماعت با مشروطه از درِ مخالفت برآمدند و نسبت بدان دلسرد گردیدند. یکی دستهٔ ملّایان، و دیگری دستهٔ توانگران و دیه‌داران از جهت برانداختن تیول و تسعیر و مانند آن؛ و می‌نویسد که میرزا حسن مجتهد به هر دو گروه تعلّق داشت.[۳] در دوران استبداد صغیر و جنگ داخلی تبریز میان قوای مسلّح دولتی و لوتیان دَوَچیِ طرفدار محمّدعلی شاه از یک‌سو، و مجاهدان مشروطه‌خواه از سوی دیگر، ازجمله حامیان دستهٔ اوّل بود.[ب] ظاهراً پس از شکست محمّدعلی شاه، خانهٔ خود و بستگانش غارت گردید.[۴] مهدیقلی خان

۲۳۸-۲۴۸؛ نصرت‌اللّه فتحی نیز باتوجّه به دستنوشته‌ها و مکتوبات میرزا علی ثقة‌الاسلام، این ماجرا و همین‌طور چگونگی بازگشت مجتهد به تبریز را البته به‌طور پراکنده در بخشهای مختلف کتاب توضیح داده است. نکـ زندگینامهٔ شهید نیکنام (فتحی)، صص ۱۲۹-۲۱۶ و ۲۹۴-۳۰۶ و ۳۳۱-۳۳۹. همچنین نکـ تایخ ستّارخان سردار ملّی (فرزاد)، صص ۵۵-۵۹؛ فتحی در جایی بر روایتهای کسروی و حسین فرزاد در باب خروج مجتهد از تبریز خرده می‌گیرد و آنها را یک‌سویه می‌داند (زندگینامهٔ شهید نیکنام (فتحی)، ص۲۱۶). همچنین در همین‌باره نکـ رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (مجتهدی)، صص ۱۱۹-۱۲۱. و نیز دربارهٔ بازگشت مجتهد به تبریز، نکـ تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، صص ۵۵۷-۵۵۹

[الف] دربارهٔ خواست بهبهانی جهت بازگشت میرزا حسن مجتهد و نیز تلگرافی که همو و طباطبائی و چند تن از وکلای آذربایجان در همین رابطه به تبریز ارسال داشته‌اند نکـ تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، صص ۲۹۷ و ۵۵۷. جهت ملاحظهٔ سواد تلگراف وکلای آذربایجان در تهران به انجمن ایالتی تبریز و نیز استفسار انجمن تبریز از مخبرالسّلطنه، نکـ قیام آذربایجان و ستّارخان (امیرخیزی)، صص ۴۴-۴۶

[ب] کسروی علاوه‌بر ارائهٔ مشروحی از وقایع آن روز، متن تلگرافهای میرزا حسن مجتهد مبنی بر حمایت وی از قوای دولتی را نیز ارائه کرده است. نکـ تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، صص ۶۸۶-۶۸۷

[۱] تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، صص ۳۵۹-۳۶۱ [۲] همان، ص۶۲۸ [۳] همان، ص۲۳۹
[۴] رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (مجتهدی)، ص۱۲۲

هدایت در خاطرات و خطرات او را «میرزا حسن نامجتهد» خطاب می‌کند.[۱] وی سرانجام در نهم جمادی‌الآخرهٔ ۱۳۳۷ق در تبریز وفات یافت.[الف]

اما طرفِ دیگر منظومهٔ کریما، حاجی میرزا عبدالکریم امام‌جمعهٔ تبریزی فرزند حاج میرزا عبدالرّحیم امام‌جمعه است که پدرش برادر میرزا حسن مجتهد بود و در ۱۳۰۰ق فوت نمود. حاجی میرزا کریم پس از پیروزی مشروطه‌خواهان در تبریز و در سوم رمضان ۱۳۲۴ق، توسّط انجمن تبریز از شهر اخراج شد. وی پس از اخراجش از تبریز ازجمله مخالفان مشروطه گشت.[۲] مطابق گزارش کسروی ماجرای اخراج او بدان سبب بود که می‌خواست با پول، واعظان را بفریبد و به‌سوی خود کشد. از این رو به میرزا جواد ناطق[ب] که از واعظان بود سیصد تومان پول می‌دهد تا او بهره‌ای برای خود برداشته و مابقی را به دیگران دهد. میرزا جواد ناطق نیز پول را به صندوق انجمن می‌دهد و پرده ازاین کار برمی‌گیرد. این امر خشم مشروطه‌خواهان را برانگیخت و درنهایت منجر به اخراج او از تبریز گشت.[ج] وی به قزلجه میدان ـ در چهارفرسخی تبریز در مسیر تهران ـ که دیه خودش بوده می‌رود؛ و مطابق همین گزارش، عده‌ای از مردم می‌روند میرزا غفّار آقا را که دارندهٔ پیشین مسجد بوده و میرزا عبدالکریم این مسجد را به زور از دست وی درآورده بود، به جایگاه خویش باز می‌گردانند. روزنامه‌های آن زمان همچون ملّانصرالدّین نیز اشعاری علیه امام‌جمعه منتشر کرده‌اند.[۳] مشابه همین مضمون را میرزا محمّدتقی در الفیّه و سالها قبل‌ازاین واقعه در نقد

[الف] مدرّس تبریزی در ریحانة‌الأدب (ج۵، ص۱۷۸) و آقابزرگ در طبقات أعلام الشّیعة نُقباء البشر، (ج۱، ص۳۸۸) این تاریخ را ۱۳۳۸ق ذکر کرده‌اند، امّا ملّا علی واعظ خیابانی در علمای معاصر و مهدی مجتهدی در رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (ص۱۲۲) ۱۳۳۷ق دانسته‌اند. نیز نکـ أعیان الشّیعة، ج۵، ص۲۸

[ب] میرزا جواد ناصح‌زاده که به دلیل نطقهای غرّائش به میرزا جواد ناطق شهره گشت، از واعظان مشروطه‌خواه تبریز بود. سخنرانیهای پرشوری داشت به‌طوری‌که وی را «آتشین‌سخن» لقب داده بودند. (تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، صص ۴۸۱-۴۸۲). وی در ششم بهمن ۱۳۲۲ش بدرود حیات گفت. دربارهٔ او نکـ متن مفصّل نصرت‌اللّه فتحی با استفاده از زندگی‌نامهٔ خودنوشت وی در: سخنگویان سه‌گانهٔ آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران (فتحی)، صص ۳۱۸-۳۹۵

[ج] مشابه این ماجرا را مهدی مجتهدی نیز نقل کرده امّا او پرداخت پول را امری مشروع دانسته است. نکـ رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (مجتهدی)، ص۴۲.

---

[۱] خاطرات و خطرات (هدایت)، ص۱۷۶ [۲] رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، (مجتهدی) صص ۴۲-۴۳ [۳] تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، ص۱۷۳؛ قیام آذربایجان و ستّارخان (امیرخیزی)، ص۴۷؛ سخنگویان سه‌گانهٔ آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران (فتحی)، صص ۱۷۲-۱۹۳

میرزا عبدالکریم امام‌جمعه آورده، که اگر از جمله ابیات الحاقی نبوده باشد، شاید نشانگر آنست که چنین شیوه‌ای یعنی تطمیع مالی افراد، در قاموس رفتار و سلوک او مسبوق به سابقه بوده است.[۱] در کریما، میرزا محمّدتقی از زبان میرزا حسن مجتهد می‌گوید:

کریم ار به طلّاب زر می‌دهد مشو غرّه ثلث پدر می‌دهد[۲]

وی دو سال بعد در ۱۳۲۶ق همراه با میرزا حسن مجتهد به تبریز باز می‌گردد. نقل است زمانیکه مطّلع شد قرار بر معاودت میرزا حسن مجتهد به تبریز است، نخواست که باز نگردد.[الف] سرانجام در روز پنجشنبه هشتم جمادی‌الآخرهٔ ۱۳۳۶ق (۳۰ اسفند ۱۲۹۶) چند ساعت به تحویل سال جدید مانده، همراهِ فرزندش بیوک آقا به ضرب گلوله کشته شد.[۳] ظاهراً دلیل قتل او اتّهام وی به انبارداری و کارشکنی نسبت به امورات کمیسیون آذوقه بوده است.[ب]

هم میرزا حسن مجتهد و هم میرزا کریم امام‌جمعه هر دو از ملّاکین و دیه‌داران بوده‌اند.[ج] علاوه‌برآن، به گفتهٔ کسروی «از ملّایان، نخست امام‌جمعه، و سپس مجتهد به انبارداری شناخته می‌بودند. مجتهد خود بیزاری نمودی و گناه را به گردن پسرش حاجی میرزا مسعود

[الف] او در ۲۳ ربیع‌الثّانی ۱۳۲۶ق و میرزا حسن مجتهد یک هفته بعد در ۳۰ ربیع‌الثّانی وارد تبریز شدند. البته امیرخیزی در کتاب قیام آذربایجان و ستّارخان، ورود مجتهد به شهر را روز یکشنبه ۵ ربیع‌الثّانی و ورود امام‌جمعه به تبریز را ۲۳ ربیع‌الثّانی ۱۳۲۶ق می‌داند (صص ۴۷-۴۸). او می‌نویسد که امام‌جمعه وقتی از آمدن مجتهد مطّلع شد، از انجمن تقاضا کرد که او نیز به شهر بیاید و چون مخبرالسّلطنه هم موافق بود، او نیز آمد (ص۴۷). نکـ تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، صص ۵۵۸-۵۵۹؛ قیام آذربایجان و ستّارخان (امیرخیزی)، صص ۴۷-۴۸؛ حرفی از هزاران کاندر عبارت آمد (جورابچی)، ص۱۳۷

[ب] نکـ رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (مجتهدی)، ص۴۳؛ البته مجتهدی دلیل اصلی این قتل را آن می‌داند که اسماعیل نوبری از امام‌جمعه طلب مبلغ گزافی نموده و او استنکاف ورزیده و نوبری با رضایت ضمنی حکومت دست به ترور امام‌جمعه زده است. همچنین دراین باره نکـ تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان (کسروی)، ج۲، صص ۶۸۸-۷۰۴

[ج] نکـ تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، صص ۱۷۳و۲۴۵. مظفّرالدّین شاه در سفر دومش به اروپا در ۱۳۱۷ق در حین عبور از تبریز، به دهاتی که متعلّق به میرزا حسن مجتهد و میرزا کریم امام‌جمعه بود، اشاره کرده است. نکـ سفرنامهٔ مبارکهٔ شاهنشاهی (مظفّرالدّین شاه)، صص ۳۲-۳۵

---

[۱] نکـ فَسْوَةُالفَصیل، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۴۴۵، صص ۱۵-۱۶؛ الفیّه، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۰۰، ص۴ [۲] کریما، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۱۷۱۱، ص۵۹؛ فکاهی، ارمغان، شمارهٔ ۵و۶، ۱۳۰۷ش، ص۳۱۹
[۳] علمای معاصر (خیابانی)، ص۱۹۲

انداختی. ولی امام‌جمعه به این پرده‌کشی هم نیاز ندیدی».[۱] مؤلّفِ تاریخ بیداری ایرانیان آنجاکه در مذمّت خصایل مستبدّانه و کردار جبّارانهٔ محمّدعلی شاه در دوران ولیعهدی پرداخته، می‌نویسد که وی اکثر دهات رعیت را چه با پول و چه با زور از دست صاحبان آن گرفت و گندم و جو را احتکار و انبار می‌کرد و در آخر سال گران می‌فروخت و همین امر، منجر بدان شد که بعضی دیگر از ملّاکین آذربایجان همچون میرزا حسن مجتهد و میرزا کریم‌آقا امام‌جمعه نیز ازاو پیروی کرده، و «به مفاد النّاسُ علیٰ دینِ ملوکِهم، آنچه توانستند در ظرف دوازده سال به‌جا آوردند تا آنکه صاحب کرورها شدند».[۲] ظاهراً محمّدعلی میرزا وقتی در دوران ولایت‌عهدی خود، و طی تلگرافی به مظفرالدّین شاه می‌نویسد: «حاجی میرزا حسن‌آقا که عرض کرده است مردم از گرسنگی می‌میرند، زیاده از هزار خروار غلّه انبار کرده است، و از دادن پنجاه خروار مضایقه می‌کند».[۳] مطابق گزارش کسروی در سال اوّل مشروطه در ۱۳۲۴ق و در اواخر آذرماه آن سال، میرزا حسن مجتهد نمایندگان را به خانهٔ خویش دعوت می‌کند و ازاینکه به انبارداری در میان مردم بدنام شده است، گله می‌کند. وی جهت ارزانی نان، اختیار غلّهٔ تمام دهات خود را به اعضای انجمن وا می‌گذارد، تا آنها هر وقت که می‌خواهند و به هر قیمت آن را به فروش رسانند. کسروی نوشتهٔ مهرشدهٔ او را دراین باب عیناً نقل کرده و اگرچه معتقد است که انگیزهٔ او بیشتر از روی ترس و جهت حفظ آبرو بوده، و کارهای دیگر او را جملگی در مخالفت با مشروطه و دفاع از استبداد می‌داند، ولی این کار او را ستوده و آن را نیک پنداشته است.[۴] بااین‌حال، همو می‌نویسد که در وقتی که کمیابی نان بالا گرفته بود و بدین سبب «کمیسیون آذوقه» تشکیل داده بودند، «دیه‌داران که در میان آنان مجتهد و امام‌جمعه نیز بودند، به امید آنکه گندم و جو را به چند برابر بهای همیشگی بفروشند، از فروختن و دادن آن به کمیسیون خودداری می‌نمودند و تا می‌توانستند زیر بار نمی‌رفتند و کمسیون زورش به آنان نمی‌رسید».[۵]

چنان‌که پیداست، میرزا حسن مجتهد و حاج میرزا عبدالکریم روابط تیره‌ای با یکدیگر داشته‌اند تا آنجاکه میرزا عبدالکریم امام‌جمعه گفته بود «أنْزَلَني الدّهرُ حتّی قالوا حسن

---

[۱] تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، ص۱۴۳ [۲] تاریخ بیداری ایرانیان (ناظم‌الاسلام کرمانی)، ج۱، ص۲۷۵ [۳] خاطرات و خطرات (هدایت)، ص۹۹ [۴] تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، صص ۲۰۰-۲۰۱
[۵] تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان (کسروی)، ج۲، صص ۶۸۸-۶۸۹

و کریم».[الف] کسروی می‌نویسد که این دو تن از سالهای پیش از مشروطه هر یک دارایی بسیار و دستگاه بزرگی می‌داشتند و «عمو و برادرزاده با یکدیگر همچشمی و کشاکش» می‌نمودند.[۱] نقل است در زمان عودت میرزا حسن مجتهد به تبریز، حاج میرزا کریم به‌رغم اصراری که وجود داشته که او را از چند منزلیِ تبریز به استقبال مجتهد ببرند، تن به این کار نداده است.[۲] حسینقلی خان نظام‌السّلطنهٔ مافی که پیشکاری آذربایجان را داشت، در نامه‌ای به فرزندش از مشکلات پیشکاری ولایت آذربایجان شکوه سر می‌دهد، که ازیک‌طرف باید «ملاحظهٔ میل و ارادهٔ خود حضرت اقدس» را بکند و ازطرف‌دیگر «رعایت خاطر اجزاء و اتباع سرکار» و در ادامه می‌نویسد: «از این دو که بگذرد، زد و خورد حاجی میرزا حسن مجتهد و امام‌جمعهٔ این شهر خراب است که واقعاً اسباب زحمت و مایهٔ فساد کلّی شده است و به هیچ یک هم نمی‌شود حرف زد».[۳]

جملگی این شواهد نشان می‌دهد که میان این عمو و برادرزاده خصومت و رقابت سختی برقرار بوده است. اشعار میرزا محمّدتقی نیز منعکس کنندهٔ همین دست اختلافات و ستیزگیها میان این دواست. منظومهٔ کریما این‌گونه از زبان میرزا حسن مجتهد آغاز می‌شود:

کریم ای نسیب تبه کار من — که داری سر جنگ و پیکار من
همانا مرا لیوه[ب] پنداشتی — که بر جنگ من رایت افراشتی
که با من مصاف از سر جد کنی — برونم ز محراب و مسجد کنی
کسی کایدش از دهن بوی شیر — زیان آیدش پنجه با نرّه شیر

و در انتهای منظومه، عمو به برادرزاده پیشنهاد صلح می‌دهد:

کریما بیا صلح با هم کنیم — مواسات ابن اَخ و عَم کنیم

[الف] سخنگویان سه‌گانهٔ آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران (فتحی)، ص۱۴۴. اشاره به کلامیست منسوب به امام علی: «الدّهرُ أنْزَلَني ثُمّ أنْزَلَني ثُمّ أنْزَلَني حتّی قیلَ معاویةٌ و علیّ» (حَدیقةالشّیعة (مقدّس اردبیلی)، ج۱، ص۲۰۸).

[ب] احمق، نادان (لغت‌نامهٔ دهخدا).

[۱] تاریخ مشروطهٔ ایران (کسروی)، ص۱۳۴ [۲] زندگینامهٔ شهید نیکنام (فتحی)، صص ۳۳۸-۳۳۹ (نویسنده این مطلب را به نقل از نامهٔ پسر میرزا علی ثقةالاسلام خطاب به عموهایش آورده است.) [۳] خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام‌السّلطنه مافی، ج۳، صص ۷۰۱-۷۰۲

ستونها از آنِ تو گنبد ز من / حصیر از تو و منبر جَد ز من
به تو واهِلم حلقه و غرغره / حوالت به من ده در و پنجره
اذان قسمت تو اِقامت ز من / ز تو هرچه مأموم امامت ز من
ز من سورهٔ حمد تا نَستَعین / ز تو إهْدِنا تا وَلاالضّالّین
ز من اوّل سوره تا الصَّمَد / ز تو لَمْ‌یَلِد تا کُفُواً اَحَد
قُنوت و رکوع از تو بعد از قیام / ز من سجدتین تا به آخر سلام
به منبر کنم من چو وعظی ادا / ز من گفتن حرف وز تو صدا
ندا کردن حق به ختم کلام / دعای خلایق مرا والسّلام
بدین قسمت ار تو نداری رضا / بکن هرچه خواهی مَضیٰ ما مَضیٰ
مرا گر نباشد مرید نماز / بر این خرمریدان ندارم نیاز
کنم مسجد خویش آیینه‌کار / فِتَد در وی عکسی ز من بی‌شمار
چو من بر نماز ایستم آن صُوَر / کنند اقتدا یکسر از پشت سر
بَرد جمله با من قعود و قیام / به‌رسمی که مأموم خَلف امام
از آن پس که من جا به منبر کنم / ز خشک و ز تر موعظت سر کنم
دهد جمله بر وعظ من گوش هوش / شود راست دعوی دیوار و موش[1]

خطّی

جهت اطّلاعات بیشتر دربارهٔ نسخه‌هایی که همراه با فَسْوَةُ‌الفَصیل، سیّد دَکَنَک یا درّ خوشاب معرّفی شده‌اند، نک‌ـ به شماره‌های این نسخ ذیل مداخل "فَسْوَةُ‌الفَصیل" (اینجا)، "سیّد دَکَنَک" (اینجا) یا "درّ خوشاب" (اینجا) در همین دفتر.

۱. **دائرة‌المعارف، شمارهٔ ۱۵۶۶/۳**

کتابت میر احمد سعادت حسینی فرزند سیّد ابراهیم در دوشنبه ۸ مرداد ۱۳۱۸ش،[الف]

[الف] اگرچه این منظومه، آخرین رسالهٔ این کتاب می‌باشد، با اینحال تاریخ کتابت آن برخلاف رسائل قبلی که به قمری و ۱۳۵۹ق آمده، به شمسی ذکر شده که معادل قمری آن، جمادی‌الثّانی ۱۳۵۸ق است.

[1] نک‌ـ کریما، خطّی، ملّی، شمارهٔ ۱۷۱۱، صص ۵۴ و ۶۳-۶۵؛ فکاهی، ارمغان، شمارهٔ ۵و۶، ۱۳۰۷ش، صص ۳۱۷و۳۲۱

بی‌محلّ کتابت، ۱۰ صفحهٔ دوازده سطری، ۱۰۸ بیت. ذیل عنوان «کریم نامه؛ کریمیّه» فهرست شده است. از مجموعه‌ای همراه با دو منظومهٔ فَسْوَةُالفَصیل و سیّد دَکَنَک. [ف نسخه‌های خطّی دائرةالمعارف، ج۳، صص ۲۶۷ و ۳۸۵]

۲. دائرةالمعارف، شمارهٔ ۱۷۸۳/۳

بی‌کاتب، در پایان این رساله تاریخ کتابتی نیست، امّا در پایان رسالهٔ قبلی رقم ۱۳۵۵ آمده که احتمالاً به قمری و شاید تاریخ اتمام کتابت این نسخه یا بیانگر بازهٔ تقریبی آن نیز باشد، بی محلّ کتابت، ۷ صفحهٔ هجده و نوزده سطری، ۱۱۰ بیت. نسبت به سایر نسخه‌های مشابه، دو بیت اضافه دارد (نک صص ۷۶و۸۰). همراه با منظومه‌های فَسْوَةُالفَصیل و درّ خوشاب. [ف نسخه‌های عکسی دائرةالمعارف، ج۱، صص ۳۱۶-۳۱۷]

۳. دانشگاه، شمارهٔ ۱۱۴۵۲/۲

کتابت میرزا فضل‌اللّه بن محمّد ملقّب به وثوق‌الحکماء و مشهور به دکتر مجلسی در ۲۴ خرداد ۱۳۲۴ش در تهران، ۶ صفحهٔ هفده تا بیست سطری، ۹۷ بیت. در انجامهٔ نسخه، کاتب خود را این‌گونه معرّفی می‌کند: «حاجی دکتر مجلسی وثوق‌الحکماء (فضل‌اللّه) بن حاجی میرزا محمّد بن حاجی میرزا مهدی طبیب مرحوم». این نسخه در یک مجموعه همراه با فَسْوَةُالفَصیل و نسخهٔ دیگری از کریما (مدخل بعد) آمده است. [ف نسخه‌های خطّی دانشگاه، ج۲۱، صص ۵۷۶-۵۷۸]

۴. دانشگاه، شمارهٔ ۱۱۴۵۲/۳

کتابت حسین صدیق‌الملک برای فضل‌اللّه بن محمّد ملقّب به وثوق‌الحکماء در غرّهٔ ذیقعدهٔ ۱۳۲۱ق، بی محلّ کتابت، ۷ صفحهٔ چهارده سطری، ۹۷ بیت. این نسخه در یک مجموعه همراه با فَسْوَةُالفَصیل و نسخهٔ دیگری از کریما (مدخل قبل) آمده است. اوراق این رساله از کلّ نسخه جدا می‌باشد. [ف نسخه‌های خطّی دانشگاه، ج۲۱، صص ۵۷۶-۵۷۸]

۵. مجلس شمارهٔ ۱۶۲۲۴/۳

کتابت سیّد ابوالحسن میرسپاسی، به تاریخ ۶ مهر ۱۳۲۳ش (۱۰ شوّال ۱۳۶۳ق) در تبریز، ۱۱ صفحهٔ دوازده سطری، ۱۰۸ بیت. این منظومه، رسالهٔ سوم از مجموعهٔ فَسْوَةُالفَصیل، سیّد دَکَنَک، و کریما می‌باشد. کاتب، عنوان این منظومه را «کریمیّه» ضبط کرده است. [ف نسخه‌های خطّی مجلس، ج۴۵، ص۹۳]

۶. **مرکزی تبریز، شمارهٔ ۵۳۲ (شمارهٔ ۳۰۶۳)**

بی‌کاتب، کتابت احتمالاً ۱۳۱۵ق، بی محلّ کتابت، ۸ صفحهٔ سیزده سطری، ۱۰۶ بیت. این منظومه با عبارت «منظومات فارسی» که زیر آن رقم «۱۳۱۵» نوشته شده، از منظومات پیشین متمایز می‌گردد. پیش از آغاز منظومه آمده است: «از ابکار افکار ناظم الفیّه است که از قول حاج میرزا حسن خطاب به حاج میر عبدالکریم برادرزادهٔ خود کرده در باب نزاع مسجد به رشتهٔ نظم کشیده و الحق داد فصاحت و بلاغت داده للّه دَرُّهُ و لَقد أجادَ في إنشائه». همراه با فَسْوَةُالفَصیل و سیّد دَکَنَک. [ف کتابخانهٔ ملّی تبریز، ج۱، صص ۹۱-۹۲]

۷. **مرکزی تبریز، شمارهٔ ۲۳۵۳/۳**

بی‌کاتب، کتابت ۱۳۲۴ق، بی محلّ کتابت، ۸ صفحهٔ دوازده سطری، ۱۰۸ بیت. همراه با دو رسالهٔ فَسْوَةُالفَصیل و سیّد دَکَنَک. [فهرست نشده]

۸. **ملّی، شمارهٔ ۱۷۱۱/۳**

کتابت سیّد ابوالحسن میرسپاسی در شهریور ۱۳۲۲ش در تبریز، ۱۲ صفحهٔ دوازده سطری، ۱۰۸ بیت. رسالهٔ سوم از مجموعه‌ای شامل فَسْوَةُالفَصیل، سیّد دَکَنَک و کریما، که متأسّفانه به هنگام فهرست‌نویسی جا افتاده است. [ف نسخ خطّی ملّی، ج۱۰، ص۳۰۲]

۹. **ملّی، شمارهٔ ۷۳۰۹/۲**

بی‌کاتب، بی‌تاریخ و محلّ کتابت، ۳ صفحهٔ چهارده سطری، ۹۲ بیت. رسالهٔ دوم از یک مجموعه که رسالهٔ اوّل آن، فَسْوَةُالفَصیل است. احتمال دارد که تاریخ اتمام کتابت این رساله نیز به قرینهٔ رسالهٔ پیشین، حوالی ۱۳۱۲ش باشد. [ف نسخ خطّی ملّی، ج۲۷، ص۱۱]

۱۰. **ملّی، شمارهٔ ۱۷۱۲۵**

بی‌کاتب، بی‌تاریخ و محلّ کتابت، ۹۷ بیت. نوشته شده در دو صفحه در برگ ۳۴ از یک مجموعه. آغاز و انجام منظومهٔ کریما در این نسخه نیز مشابه با نسخ دیگر است، امّا به هنگام فهرست‌نویسی، انجام منظومه و همچنین تعداد ابیات، اشتباه نوشته شده، و علّت آنست که با منظومهٔ بعدی در برگ ۳۵ خلط شده است. در این برگ، شعری از میرزا صادق ادیب‌الممالک با مطلع «دوش از جفای خصم ستمگر ظُلامه‌ای بردم به نزد قاضی صلحیهٔ بلد» آمده که قطعه‌ای مجزّاست. ضمن آنکه در فهرست، نام شاعر، به اشتباه میرزا محمّدتقی بن محمّد بن حسن ثبت شده که محمّدتقی بن محمّد بن حسین صحیح است؛

و نیز ذکر شده که این مثنوی را حجّة‌الاسلام نیّر از قول برادر بزرگش میرزا حسن سروده که خطاست. [وبسایت کتابخانهٔ ملّی]

۱۱. **ملّی، شمارهٔ ۳۶۴۱۶/۲**

بی‌کاتب، کتابت ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۲ق در تهران، همراه با دیوان حکیم سوری، ۵ صفحهٔ هفده و بیست و دو سطری، ۹۷ بیت. در فهرست به تبعیت از نگاشتهٔ کاتب در آغاز رساله، تحت عنوان ساقی‌نامهٔ حجّة‌الاسلام نیّر ضبط شده است. [وبسایت کتابخانهٔ ملّی]

چاپی

۱. فکاهی، ارمغان، سال نهم، شمارهٔ ۵و۶، مرداد و شهریور ۱۳۰۷ش (منتشر شده در آذر ۱۳۰۷ش)، صص ۳۱۷-۳۲۱

ظاهراً نخستین و آخرین چاپ ازاین منظومه است. در انتها عبارت «از تبریز. م.ن» نوشته شده که باتوجّه به تقریظ حاج محمّد نخجوانی در یک ماه پیش‌ازاین و در ارتباط با چاپ الفیّه در شماره‌های پیشین این نشریه،[1] این عبارت مخفّف نام خود اوست که این منظومه را جهت انتشار برای مجلّهٔ ارمغان ارسال کرده است. این چاپ حاوی ۱۰۰ بیت است.

منابع دیگر

دنا، (با عنوان «کریم‌نامه»)، ج۸، ص۵۸۳؛ فنخا، (با عنوان «کریم‌نامه»)، ج۲۶، صص ۱۶۸-۱۶۹.

[1] تقریظ و تصحیح (نخجوانی)، صص ۱۵۵-۱۵۶

[تدوین آثار شیخ احمد اَحسائی]

بیان: مجموعه‌ای‌است مشتمل بر رسائل و آثار شیخ احمد اَحسائی که میرزا محمّدتقی آن را جمع‌آوری و آمادهٔ انتشار نموده است.[۱] این کتاب در دو مجلّد، جلد اوّل آن در ۱۲۷۳ق و جلد دوم آن در ۱۲۷۶ق تحت عنوان جَوامعُ الکَلِم و فَصلُ الخِطاب در تبریز طبع سنگی شده است. مطابق تحریرِ میرزا محمّدتقی، جلد اوّل مشتمل بر چهل رساله و جلد دوم مشتمل بر پنجاه و دو رساله از شیخ احمد اَحسائی است. وی در مقدّمه‌ای که بر این اثر نوشته توضیح می‌دهد که میرزا حسین حجّة‌الاسلام قصد نمود تا برخی رسائل موجود از شیخ احمد اَحسائی را جهت تسهیل در دسترسی بدانها به‌صورت یکجا گرد آورد و ازاین‌رو، او دست به جمع‌آوری این رسائل و تهیّهٔ فهرستی تفصیلی از این آثار زد. میرزا حسین در همان سال ۱۲۷۳ق کتاب شرح الزّیارهٔ (شرح زیارت جامعهٔ کبیره) شیخ احمد اَحسائی را نیز در قالب طبع سنگی منتشر نمود.[۲] جلد اوّل این مجموعه رسائل را احمد بن محمّد تبریزی شهیر به خوشنویس، و جلد دوم را عبدالحمید روضه‌خوان تبریزی کتابت کرده‌اند. از هر دو مجلّد، پانصد نسخه به طبع رسیده که بنا به تصریح مندرج در خاتمهٔ کتاب، هزینهٔ آن را سلیمان خان بن شمخال خان افشار[الف] متقبّل شده و آن را وقف کرده است.

[الف] او یکی از حامیان مالی شیخیّهٔ تبریز بوده است. از دیگر کتبی که به هزینهٔ او منتشر شدند، یکی طبع سنگی شرح الزّیارة اثر شیخ احمد اَحسائی در ۱۲۷۳ق و در هزار و چهارصد نسخه، شرح قصیده از سیّد کاظم رشتی در ۱۲۷۰ق (نک‌ـ ملّی، شمارهٔ ۵۷۱) و نیز مجموعة‌الرّسائل مشتمل بر رسائل سیّد کاظم رشتی در ۱۲۷۶ق و در پانصد نسخه (نک‌ـ ملّی، شمارهٔ ۱۷۸۵) می‌باشد. پس از فوت او نیز طبع کتب شیخیّه از درآمد موقوفاتش ادامه یافت. کارنگ می‌نویسد که بنای مدرسه و مسجد کاظمیّه در محلّهٔ چارمنار که در ۱۲۷۱ق پایان یافت، توسّط سلیمان خان افشار حاکم صائن‌قلعه و به نام سیّد کاظم رشتی ساخته شد. نخستین امام آن آخوند ملّاعلی مرندی بوده و پس ازاو فرزند ارشدش معین‌الاسلام امامت و تولیت مسجد و مدرسه را عهده‌دار گشت و از آن زمان این مسجد به نام معین‌الاسلام معروف گردید. همو می‌نویسد: «اولاد سلیمان خان افشار، اکنون مقیم تکاب افشار هستند، و آقای علی‌اصغر سلیمانیان و نبی خان سلیمانیان که بزرگان این خانواده به شمار می‌روند به شغل زراعت اشتغال دارند. مرحوم سلیمان خان موقوفات زیادی نیز جهت ادارهٔ عمارت کاظمیّه و نشر کتب شیعه وقف نموده بود که صحیفة‌الأبرار، و دیوان حجّة‌الاسلام نیّر در سالهای

---

[۱] نکـ الذریعة، ج۵، ص۲۵۳؛ التّراثُ العربیُّ المخطوطُ في مکتباتِ ایرانَ العامّة، (حسینی اشکوری) ج۴، صص ۱۶۳-۱۶۴ [۲] جهت نسخه‌ای ازاین کتاب نکـ ملّی، شمارهٔ ۲۵۸۵

آثار مفقود

از صاحب‌ترجمه، آثاری منقول است که متأسّفانه به‌رغم جستجوی بسیار، اثری از آنها نیافته‌ام. این آثار عبارتند از:

تمامی خطب

در دیباجهٔ دیوان اشعار نیّر که توسّط میرزا علی‌اکبر عماد گردآوری شد، به هنگام ذکر کتب و رسائل میرزا محمّدتقی به نقل از نوشتهٔ میرزا ابوالقاسم حجّة‌الاسلام، اثری با این عبارت معرّفی شده است: «کتاب تمامی خطب که ناقص مانده».[۱] موضوع این کتاب مشخّص نیست و پیداست تحریر آن ناتمام مانده. احتمال دارد که کتاب مذکور، جمع‌آوری تمامی خطبه‌هایی باشد که از امام علی و سایر ائمّه به‌جای‌مانده است؛ چراکه صاحب‌ترجمه، آن زمان که صحیفة‌الأبرار را می‌نوشت، ذیل معرّفی کتاب نهج البلاغهٔ سیّد رضی در کتابشناسی انتهایی کتاب، از اشتیاقش جهت تألیف کتابی با این موضوع نوشته است.[الف]

اخیر از آن وجوه تجدید طبع یافته‌اند» (آثار باستانی آذربایجان، آثار و ابنیهٔ تاریخی شهرستان تبریز (کارنگ)، صص ۲۲۴-۲۲۵). مطابق گزارش آقابزرگ، او عواید روستاهای «سبیل» و «دورباش» را جهت طبع کتب شیخیّه وقف کرده بود (الذریعة، ج۱۳، ص۲۱۹).

[الف] میرزا محمّدتقی در صحیفة‌الأبرار ضمن آنکه مقام سیّد رضی را غنی از توصیف می‌خواند، معتقد است که سیّد رضی گمان نمود که تمامی خطب و حِکم و نوشته‌های امام علی را گرد آورده است و بعضی از فقرات را به‌صرف آنکه در فصاحت و بلاغت به‌مانند سایرین نیست، رها کرد. وی ضمن انتقاد ازاین روش که به نظرش ناشی از توهّمی است که منشأ آن، قیاس حال امام به حال سایر مردم است، از تمایل نسبت به تألیف کتابی می‌نویسد که جامع کلّیهٔ خطبه‌های منقول از امام علی و سایر ائمّه و استدراکی بر کار سیّد رضی باشد. نکـ صحیفة‌الأبرار، خطّی، مرعشی، ص۵۳۸، سنگی، ۱۳۱۹ق، ج۲، صص ۴۴۲-۴۴۳، (تحقیق اِحقاقی)، ص۵۳۸

[۱] دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه.

میقات العارفین

صاحب‌ترجمه در کتاب صحیفة الأبرار به این اثر خود اشاره نموده و از سیاق عبارت مشخّص می‌شود که در زمان نگارش صحیفة الأبرار، این کتاب همچنان ناتمام بوده و موضوع آن گویا چهل حدیث در مناقب امام علی همراه با شرح و توضیحات بوده است. مطابق اشارهٔ میرزا محمّدتقی در همانجا، حدیث اوّل این کتاب، همان حدیث سوم از جلد دوم صحیفة الأبرار (باب معجزات امیرالمؤمنین) می‌باشد.[۱]

شرح حدیث أنا النّقطة

این اثر در دیباجهٔ دیوان اشعار نیّر و به نقل از متن میرزا ابوالقاسم برادرزادهٔ صاحب‌ترجمه، از زمرهٔ آثار میرزا محمّدتقی دانسته شده است.[۲] تا آنجاکه نگارنده اطّلاع دارد، در میان فَهارس موجود، سه رساله ذیل این عنوان البته یکی به‌احتمالْ به صاحب‌ترجمه منتسب شده که جملگی موارد خطاست:

الف- «شرح حدیث أنا النّقطة»، کتابخانهٔ امیرالمؤمنین (نجف)، مجموعهٔ شمارهٔ ۱۳۶۲ (۲۴/۵/۷۹)[۳]

آغاز و انجام نسخه افتاده و مُفَهرِس معزّز احتمال داده که رساله از آنِ میرزا محمّدتقی است. یکی از قرائن، عبارتی است که بالای صفحهٔ آغاز نسخه آمده است: «الظاهر أنّه شرح حدیث أنا النّقطة للشیخ محمّدتقی حجّة الاسلام التبریزی المامقانی الشیخی متوفّای سنهٔ ۱۳۱۲». امّا رسالهٔ مذکور دراصل نه از میرزا محمّدتقی، که مسمّی به تحفهٔ جهان فانی اثر

---

[۱] صحیفة الأبرار، خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۸۳۳۰، ص۲۶۵، (سنگی ۱۳۱۹ق) ج۲، ص۹، (تحقیق اِحقاقی) ج۲، صص ۱۶-۱۷ [۲] دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ همچنین دراین‌باره نکـ الذریعة، ج۱۳، ص۱۸۹ و ج۲۴، ص۲۹۳؛ فهرست نسخه‌های خطّی فارسی (منزوی)، ج۲ (۱)، ص۱۴۶۷؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (منزوی)، ج۸، صص ۱۰۴۳-۱۰۴۴ [۳] فهرست المخطوطات الفارسیّة (و العربیّة) مکتبة امیرالمؤمنین (نجف)، دستنوشتهٔ سیّد عبدالعزیز محقّق طباطبائی، ج۲، مجموعهٔ شمارهٔ ۱۳۶۲؛ نیز، نکـ فِهرِس مخطوطات مکتبة امیرالمؤمنین العامّة النّجف الأشرف، در: تراثنا، ذی‌حجّهٔ ۱۴۲۵ق، شمارهٔ ۳ و ۴، ص۲۷۷

علی بن محمّدحسن حسینی خویی زنوزی در تفسیر و تأویل بسمله است.[الف]

ب- شرح حدیث «أنا النّقطة»، مرعشی، شمارهٔ ۱۳ /۱۷ /۱۳۲[۱]

رسالهٔ کوتاهی است در سه برگ از یک مجموعه که مؤلّفِ آن میرزا محمّدتقی دانسته شده است. گذشته‌ازآنکه اصل رساله بدون ذکر نام مؤلّف است، به دو قرینه می‌توان مدّعی شد که این رساله از آنِ میرزا محمّدتقی نیست. اوّل، در انتهای رساله آمده است: «مِن کتاب زَهْرُ الرَّبیع للسیّد نعمة اللّه جزایری رحمة اللّه تعالی» که نشان می‌دهد، رسالهٔ مزبور ظاهراً ازاین کتاب اقتباس شده است.[ب] دوم، تاریخ کتابت نسخه به قرینهٔ دیگر رسائل این مجموعه، احتمالاً مربوط است به ذی‌الحجّهٔ ۱۲۵۴ق و محرّم ۱۲۵۵ق. می‌دانیم که میرزا محمّدتقی در آن سال در حدود هفت سال داشته و بنابراین، اگر این احتمال صحیح باشد، رسالهٔ مذکور نمی‌تواند ازاو باشد.

ج- شرح حدیث «أنا النّقطة»، ملّی، ۱۷ /۲۴۵۵۵-۵

رساله‌ایست در هشت صفحه و مشابه رسالهٔ پیشین که در انتهای آن نیز تصریح گشته که منقول از زَهْرُ الرَّبیع است.[ج] احتمالاً مُفَهرِس محترم، به قرینهٔ دو رسالهٔ پیشین آن را به میرزا محمّدتقی منتسب کرده است.

در معنی ما خَلَقْتُ الجِنَّ و الإنس

سلطان‌القُرّائی و مُشار نوشته‌اند که این کتاب چاپ شده، بااین‌حال نسخه‌ای از آن نیافتم.[۲]

[الف] این اثر توسّط محمّدحسین درایتی تصحیح و منتشر شده است. نکـ تحفهٔ جهان فانی، صص ۱۴۳-۲۳۳. آغاز نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ امیرالمؤمنین (نجف) با متن مصحَّح کتاب مذکور اختلاف دارد. همچنین بعضی صفحات نسخهٔ موردنظر افتادگی داشته و بعض دیگر نامرتّب صحّافی شده است. گویا کتاب در نوزدهم ربیع‌الثّانی ۱۲۶۸ق تألیف شده است (نکـ تاریخ خوی (صدرایی خویی)، صص ۱۵۹-۱۶۰).

[ب] در فهرست مربوط و ذیل معرّفی این رساله، بدین عبارت اشاره‌ای نشده است.

[ج] متأسّفانه مشابه مورد ب که پیشتر بدان اشاره شد، در این نسخه نیز تصریح کاتب مبنی بر اینکه این متن مقتبس از زَهْرُ الرَّبیع است به هنگام فهرست‌نویسی از قلم افتاده است.

[۱] ف نسخه‌های خطّی مرعشی، ج۳۳، ص۴۱۸؛ دنا، ج۶، ص۵۹۷؛ فنخا، ج۱۹، ص۴۳۱ [۲] نکـ دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی (مُشار)، ج۱، ص۱۳۸۶

نصرةُ الحق

اگرچه در چندین شرح‌حال، به چنین اثری از میرزا محمّدتقی اشاره شده است، با این وجود، اطّلاع دیگری از آن به‌دست نیامد.[۱]

مکتوب علمی و ادبی در خصوص تغییر خط

ظاهراً رسالهٔ کوتاهی است که مؤلّف در پاسخ به میرزا یوسف خان مستشارالدّوله نوشته است. چنان‌که می‌دانیم، یکی از دغدغه‌های مهمّ مستشارالدّوله مسئلهٔ تغییر و اصلاح خط بوده و مقالاتی در همین باب و رساله‌ای با عنوان در وجوب اصلاح خطّ اسلام نوشته و ازجمله حامیان این ایده بود که «خطّ اسلام مانع ترقّی اهالی اسلام است».[۲] او مدّعی بود که شروع ترقّی یک ملّت از اصلاح وضع تربیت و تعلیم اطفال است،[۳] و این خود منوط به اصلاح وضع الفباست، چراکه اهل فرنگ از سهولت رسم الخطّشان است که در اندک زمانی خواندن و نوشتن می‌آموزند و در عرض چند سال علوم و فنون مختلف و متنوّع را فرا می‌گیرند؛ حال‌آنکه اطفال ما «بعد از دو سال درس خواندن باز اکثری قرآن مجید را نمی‌توانند صحیح و بی‌غلط بخوانند».[۴] ازاین‌رو می‌بایست با اصلاح و تغییر خط، تعلیم و تعلّم اطفال را تسهیل نمود.

میرزا یوسف خان مستشارالدّوله زمانی که در مشهد اقامت داشت، استفتایی دربارهٔ جواز تغییر خط از تعدادی از علمایی که در آن زمان در مشهد به‌سرمی‌بردند کرده، و طی مقاله‌ای در روزنامهٔ اختر بدان اشاره می‌کند و البته از آن میان، تنها فتوای میرزا نصراللّه

---

[۱] دیوان اشعار نیّر، سنگی، ۱۳۴۶ق، دیباچه؛ المحافل (سلطان‌القُرّائی)، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۵؛ داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲ [۲] در وجوب اصلاح خطّ اسلام (مستشارالدّوله)، سنگی، ملّی، شمارهٔ ۲۰۵۹۰، ۱۳۰۳ق، ص۲ [۳] نکـ مکاتبهٔ میرزا یوسف خان مستشارالدّوله با میرزا تقی خان کاشانی مدیر روزنامهٔ فرهنگ اصفهان به تاریخ پانزدهم شعبان ۱۲۹۷ق در: روزنامهٔ فرهنگ اصفهان، نمرهٔ ۶۹، ۱۵ ذیقعدهٔ ۱۲۹۷ق، ج۱، صص ۲۷۴و۲۷۵ [۴] اصلاح خطّ و کتابت (مستشارالدّوله)، در: روزنامهٔ اختر، شمارهٔ ۲۲، چهارشنبه ۳ جمادی‌الاخرهٔ ۱۲۹۷ق، ج۳، ص۱۷۸۶

مجتهد را ذکر می‌کند.[الف]

احتمال دارد که میرزا محمّدتقی نیز از جملهٔ ملّاهایی بوده است که به همین شیوه مورد استفسار از مسئلهٔ تغییر خط قرار گرفته است. خصوصاً آنکه مستشارالدّوله در مقالهٔ مذکور، تنها نام آنهایی را به میان آورده که تغییر خط را جایز دانسته‌اند. احتمالاً علمای دیگری هم مخاطب استفتای او بوده‌اند که مقولهٔ تغییر خط را روا ندانسته و ازاین‌رو، نامی از ایشان در آن مقاله نیامده است.

تا آنجاکه یافته‌ام، برای اوّلین بار محمّدعلی خان صفوت در کتاب داستان دوستان به وجود رسالهٔ مزبور تحت عنوان «مکتوب مفصّل علمی و ادبی در پاسخ میرزا یوسف خان مستشارالدّوله در خصوص تغییر خطّ اسلامی» اشاره کرده است.[۱] متأسّفانه تتبّع بسیار نگارنده در یافتن این رساله تاکنون نتیجه‌ای جز این دفتر دربرنداشته است. تنها شنیده‌ها حاکی از آنست که این رساله، احتمالاً همراه با برخی رسائل دیگر از صاحب‌ترجمه در مجلّدات خطّی رنگارنگ اثر میرزا علی‌اکبر عماد مندرج است.[ب]

[الف] دیگر ملّایانی که نامبرده عبارتند از: حاجی میرزا ابراهیم علوی مجتهد سبزواری، آقا میرزا احمد، حاجی میرزا باقر حسینی، آقا میرزا محمّدحسین امام جمعهٔ اصفهان، حاج محمّد خان کرمانی (نکـ اصلاح خطّ و کتابت (مستشارالدّوله)، در: روزنامهٔ اختر، شمارهٔ ۲۲، چهارشنبه ۳ جمادی‌الاخرهٔ ۱۲۹۷ق، ج۳، صص۱۷۸۵-۱۷۸۷). جوابیهٔ مفصّل حاج محمّد خان کرمانی ذیل عنوان رساله در اختراع خطّ جدید به همّت عبدالرّضا ابراهیمی منتشر شده است. در انتهای رسالهٔ حاج محمّد خان کرمانی که گویا در وقت پاسخ به سؤال در مشهد به‌سر می‌برده، تاریخ «في ليلة الأضحى سنة ۱۲۹۶ق» آمده که دست‌کم، نشانگر تاریخ تقریبی استفتاء مستشارالدّوله از یکی ازاین علماء است (نکـ رساله در اختراع خطّ جدید، کرمان: چاپخانهٔ سعادت، ۲۸ اسفند ۱۳۵۰ش).

[ب] مطابق تصریح عماد در ابتدای جلد اوّل کتاب رنگارنگ، این اثر شامل دوازده مجلّد خطّی است (ص۶). جلد نخست این کتاب در زمان حیات مؤلّف در سال ۱۳۳۰ش (به هزینهٔ دوست نزدیکش حاجی محمّدرضا مسگرزاده) منتشر شد. جلد دوم آن پس از درگذشت او توسّط کتابفروشی قرشی در تبریز منتشر شده است. ظاهراً این دو جلد، ماحصل اقتباس و تلخیص خود مؤلّف از کلّ مجموعهٔ دوازده جلدی رنگارنگ است. چنان‌که علی‌اکبر طریقت اسکویی و سیّد اکرم قرشی به نگارنده فرمودند، جلد سوم رنگارنگ نیز به درخواست حاج محمّد عماد فرزند ارشد مؤلّف توسّط آقای طریقت از مجلّدات مذکور مقتبس گردیده و برای چاپ آماده شد، امّا بنا به دلائلی متوقّف شده، و نهایتاً پس از فوت حاج محمّد عماد به‌کلّی از انتشار بازماند. علی‌اکبر طریقت احتمال می‌دهد که رسالهٔ مربوط به تغییر خط را در همان مجلّدات خطّی رنگارنگ دیده

[۱] نکـ داستان دوستان (صفوت)، ص۲۲

[رساله در صنعت]

سیّد حسن قاضی طباطبائی از قول میرزا جعفر سلطان القُرّائی نقل می‌کند که میرزا محمّدتقی در صنعت، صاحبِ اطّلاع و مهارت بوده، و می‌افزاید که در این زمینه کتابی تألیف کرده که «آن کتاب فعلاً در تصرّف و تملّک آقای مرتضی مدرّسی چهاردهی است».[الف] سلطان‌القُرّائی در المحافل به‌عنوان کتابی تألیفی دراین زمینه از سوی میرزا محمّدتقی اشاره‌ای نکرده، امّا نوشته که صاحب‌ترجمه در فنّ کیمیا مطّلع و صاحب‌نظر بوده و با تنی چند از دانشمندان معاصر خود «به تحقیق طبایع اجسام و جستجوی خواصّ آنها مشغول می‌شدند و در آثار آنها سیر می‌کردند. نُسخ خود صاحب‌ترجمه در این موضوع میان ارباب فن مشهور ومعتبر است. وقتی در طهران سفینه‌ای به‌خطّ او دیدم از سر تا پا شامل نُسخ مختلفه و اقوال متفرّقه از استادان این فن بود».[۱] پیداست که میرزا محمّدتقی، چنان‌که سلطان القُرّائی توصیف کرده است به این حوزه علاقمند بوده؛ چراکه می‌دانیم فی‌المثل نسخه‌ای از کتاب السرّ الربّاني في علم الميزان که کتابی است در کیمیا، به‌خطّ و حواشی وی موجود است،[ب] یا کتابی دیگر با عنوان الطبّ الجديد الكيماوي را در ۱۲۸۴ق در تملّک داشته،[۲] بااینحال، نگارنده تاکنون تألیفی دراین زمینه که اثر خامهٔ او بوده باشد، نیافته است.

و عماد آن را در آنجا نقل کرده است. مشابه همین نظر را حامد عمادزاده از حاج محمّد عماد نقل می‌کند. از رنگارنگ تاکنون نسخه‌ای خطّی نیافته‌ام. تنها می‌دانیم که چند نسخه‌ای از آثار میرزا علی‌اکبر عماد در کتابخانهٔ مرعشی موجود است. اگرچه مطابق گفتهٔ سیّد محمود مرعشی نجفی به نگارنده، مجلّدات خطّی رنگارنگ برای کتابخانهٔ مرعشی خریداری شده است، امّا به نظر نمی‌رسد این کتاب دست‌کم در میان آنهایی باشد که فهرست شده، یا به‌عنوان نسخهٔ خطّی خریداری شده در مجلّهٔ میراث شهاب در پاییز ۱۳۷۹ش (نکـ میراث شهاب، س۶، شمارهٔ ۳، پیاپی۲۱، ص۲۸) معرّفی گشته‌اند.

[الف] خاندانهای فضل و دانشِ آذربایجان در عصر قاجار (قاضی طباطبایی)، ص۱۷۲. بنا به گفتهٔ خانم مدرّسی چهاردهی دختر مرتضیٰ مدرّسی چهاردهی به نگارنده، بخشی از کتب پدرشان پس از وفات به قم، بخشی به کتابخانهٔ آستان قدس و بخشی دیگر به کتابخانهٔ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی منتقل شده است. اکثر کتب منتقل شده به کتابخانهٔ دائرةالمعارف، کتب چاپی و سنگی را دربرمی‌گیرد و گویا بیشترِ کتب خطّی به قم و کتابخانهٔ مرعشی منتقل شده، بااین‌حال اثری ازاین رساله در میان نسخ فهرست‌شدهٔ این کتابخانه‌ها نیافتم.

[ب] کتابت چهارم ذی‌القعدهٔ ۱۲۹۰ق؛ نکـ خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۲۳۳۶ (ف نسخه‌های خطّی مجلس، ج۳۶ ص۱۴۰).

[۱] المحافل، در: لغت‌نامهٔ دهخدا، مدخل حجّة‌الاسلام تبریزی میرزا محمّدتقی، ج۶، ص۸۷۷۶ [۲] نکـ خطّی، مجلس، شمارهٔ ۴۸۸۱

تصحیح

علاوه‌بر اغلاط موجود در انتسابِ برخی آثار به صاحب‌ترجمه که پیشتر بدانها اشارتی رفت، دو عنوان زیر نیز در بعضی فهارس به‌اشتباه بدو منسوب شده‌اند که اساساً از زمرهٔ آثار میرزا محمّدتقی نیست:

الف- رساله در اصول فقه

از این اثر تنها یک نسخه در کتابخانهٔ ملّی یافته‌ام که فاقد مشخّصات کتابت است و در فهرست مربوط، ازجمله تألیفات میرزا محمّدتقی و به‌خطّ مؤلّف دانسته شده که نادرست است.[۱] موضوع این رساله شرحی است ناتمام بر کتاب مَعارج الأصول اثر محقّق حلّی و ظاهراً از تألیفات ملّا محمّد حجّة الاسلام است.[الف] شیوهٔ نگارش رساله بدین‌طریق است که ابتدا عبارات محقّق حلّی در مَعارج الأصول تحت عنوان «قال قُدِّسَ سِرُّه» نوشته شده و در ادامهٔ آن، تحت عبارت «أقول و باللّه التوفیق» شرح و توضیح عبارت پیش‌گفته آغاز می‌گردد. مؤلّف که گویا موفّق به اتمام رساله نگشته، تنها عبارات ابتدایی مَعارج الأصول را تا پایان فائدهٔ اوّل از فصل اوّل از مقدّمهٔ سوم از باب اوّل (فی المقدّمات و هی ثلاثة) تا انتهای عبارت «کقولنا: (هذا کلام امیرالمؤمنین) عند إیراد خُطَبه»[۲] توضیح داده است.

بر روی برگ اوّل این نسخه نوشته شده: «مِن مصنّفات الوالد الماجِد العَلّام حجّة الاسلام أعلَی اللّهُ مقامَه و رَفَعَ أعلامَه» که احتمالاً این عبارت به‌خطّ میرزا محمّدتقی است و مُشعر بر این امر که مؤلّفِ اثر، ملّا محمّد حجّة الاسلام است. نسخه، فاقد انجامه است و تنها در انتهای آن زیر آخرین عبارت نوشته شده: «إلی هنا جَفَّ قلمُه قُدِّسَ سِرُّه» و به نظر می‌رسد

[الف] محمّدتقی دانش‌پژوه نیز به هنگام فهرست این کتاب، احتمال داده که این نسخه از حجّة الاسلام ملّا محمّد تبریزی است. نکـ نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج۷، ص۱۴۲

[۱] به شمارهٔ ۳۳۴۸ع (۳۹۵-۱۰۳۳)، نکـ ف نسخ خطّی ملّی، ج۱۵، ص۱۵۹ [۲] نکـ مَعارج الأصول (طبع ۱۴۲۳ق)، ص۸۱ (طبع ۱۴۰۳ق، ص۵۲). در اصل نسخه که اختلافاتی با تصحیح چاپ‌خوردهٔ مَعارج الأصول دارد، «خطبته» آمده است. نکـ خطّی، ص۸۲ (صفحهٔ آخر).

رساله در زمان حیات ملّا محمّد و از سوی خود وی ناتمام مانده است. در برگ اوّل نشانِ مهر مربّع میرزا محمّدتقی (نکـ "مهر ۲") وجود دارد و در بالای آن عبارت «بسم‌اللّه تعالی مِمّا يَمْلِكُه العبد الجاني محمّدتقي التبريزي الممقاني» نوشته شده، که اوّلاً خطّ خود میرزا محمّدتقی است؛ او این عبارت را در کتب دیگری که تحت تملّک وی بوده نیز به همین صورت نگاشته؛ و ثانیاً تأییدی بر این امر که نسخه در تملّک همو بوده است.[الف]

نخست آنکه مالکیت این نسخه توسّط میرزا محمّدتقی خود نشانگر آنست که تألیف نسخه منحصر به سه عضو این خاندان یعنی ملّا محمّد، میرزا حسین و میرزا محمّدتقی بوده، و احتمال آن بسیار ناچیز است که اثر برادر کوچک‌تر او میرزا اسماعیل یا برادرزاده‌اش میرزا ابوالقاسم باشد؛ ضمن آنکه از این دو نفر چنین اثری نقل نشده است. دوم؛ ازآنجاکه میرزا محمّدتقی فرزندی نداشته پس این رساله باتوجّه به عبارت برگ اوّل که آن را از پدر دانسته، نمی‌توانسته از خود او باشد. سوم؛ میرزا محمّدتقی مشابه این عبارت را که تأییدی است بر تألیف کتاب از سوی پدرش، در رسائل دیگر نیز به کار برده و به‌احتمال‌زیاد این عبارت به‌خطّ خود اوست. چهارم؛ در میان افراد این خاندان لقب «حجّة الاسلام» در حالت اطلاق، اشاره به ملّا محمّد داشته[۱] و اولاد او را اگر هم به ذکر این لقب یاد می‌کرده‌اند معمولاً همراه با نام کوچک یا تخلّص ایشان بوده است. پنجم؛ ملّا محمّد حجّة‌الاسلام خود در زمینهٔ فقه صاحب رساله بوده است. علاوه‌بر جملگی این موارد، نظر به‌خطّ نسخه و خصوصاً اغلاط املائی آن بعید است که کتاب به‌خطّ میرزا محمّدتقی باشد.

در کتاب فهرستگان نسخه‌های خطّی ایران (فنخا) دو رساله با عناوین اصول الفقه[۲] و حاشیة اصولیّة[۳] ذیل آثار میرزا محمّدتقی آمده است. به نظر می‌رسد که این هر دو عنوان دراصل به یک رساله اشاره دارند. اوّلی اشاره به همین مدخل در فهرست کتابخانه ملّی است که شرح آن گذشت. دومی را امّا فنخا به نقل از فهرست محمّدتقی دانش‌پژوه از نسخ خطّی مجموعهٔ محمّدحسین مفتاح آورده است.[۴] ازآنجاکه بخشی از مجموعهٔ مفتاح به کتابخانهٔ ملّی منتقل گشته، به‌احتمال زیاد رساله‌ای که دانش‌پژوه از آن یادداشت برداشته، دراصل

[الف] مهر بیضی شکلی با عبارت «تبریز کتابخانهٔ شخصی محمّد قاری» نیز در همین برگ آمده است.

[۱] فی‌المثل نکـ شِقشِقَه، اثر ملّا محمّد حجّة‌الاسلام، سنگی، ۱۲۸۶ق، ص۷۰ [۲] فنخا، ج۱۱، ص۱۱۱۱
[۳] فنخا، ج۴، ص۲۱ [۴] نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج۷، ص۱۴۲

همان رساله‌ایست که بعدها با عنوان رساله در اصول فقه در کتابخانهٔ ملّی فهرست شده است.

ب- خواصُّ الحیوان

این کتاب ترجمهٔ فارسی کتاب حیاةُ‌الحیوان اثر کمال‌الدّین محمّد بن موسی دَمیری است، که توسّط فردی به نام محمّدتقی بن خواجه محمّد تبریزی در قرن یازدهم برای شاه عبّاس تلخیص و ترجمه گشته است.[۱] همین تشابه نام موجب شده که اثری با عنوان خواصّ الحیوان به اشتباه به صاحب‌ترجمه نسبت داده شود و به‌کرّات این غلط به فَهارس راه یافته است.[۲]

---

[۱] الذریعة، ج۷، ص۲۷۲؛ جهت اطّلاع از نسخه‌های موجود از آن نکـ فنخا، ج۱۳، صص۵۰۶-۵۰۸. این اثر به تصحیح فاطمه مهری توسّط مرکز نشر دانشگاهی و در ۱۳۹۵ش منتشر شده است.

[۲] برای مثالهایی از آن نکـ وبسایت کتابخانهٔ ملّی، سنگی، شمارهٔ ۱۸۵۹۴، ۱۲۷۹ق؛ سنگی، شمارهٔ ۱۶۳۶۲، ۱۳۰۵ق؛ وبسایت کتابخانهٔ مجلس، سنگی، شمارهٔ ۹۶۷۲ (شمارهٔ ثبت ۵۰۶۵۹۱)، ۱۲۷۵ق؛ ف نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، ج۵ ص۲۰۳؛ فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانهٔ آستان حضرت معصومه، ج۱، ص۴۶۵

۳
کتابشناسی آثار ملّا محمّد و میرزا حسین حجّة‌الاسلام

کتابشناسی ملّا محمّد حجّة‌الاسلام

[رسالهٔ عملیّه]

رسالهٔ عملیّه‌ایست به فارسی که در آن، پس از ذکر مختصری از اصول دین و جواز تقلید و شرایط فتوا، از احکام نماز و طهارت سخن به میان آمده است. مؤلّف پیش از شروع مباحث این باب می‌نویسد: «موضوعات این فنّ شریف چهار قسم است: عبادات و عقودات و ایقاعات و سیاسات. و مقصود از تألیفِ این مختصر بیان احکام و کیفیت و آداب و شرایط عبادات است که مایهٔ سعادت اخرویّه است. و اصول هفت چیز است: نماز، روزه، زکات و خمس و حجّ و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، و بیان آداب هریک از آنها در بابی از

این کتاب مرقوم و محرّر می‌شود».[۱] رساله بدون عنوانی اختصاصی از سوی مؤلّف است. تاکنون دو نسخهٔ خطّی از آن یافته‌ام[۲] که هر دو بدون تاریخ تألیف بوده‌اند. بااین‌حال تاریخ کتابت یکی از آن دو نسخه متعلّق به رمضان ۱۲۴۹ق است که نشان می‌دهد احتمالاً تألیف این رساله دست‌کم پیش‌ازاین تاریخ صورت پذیرفته است. رساله به هنگام بحث از احکام عبادات، تنها «باب اوّل در بیان نماز» را در بر می‌گیرد و رسالهٔ بعدی معرّفی‌شده در همینجا، در تکمیل ابوابِ همین رسالهٔ عملیّه است.

صومیّه

رساله‌ای به فارسی که ظاهراً در ادامهٔ همان رسالهٔ عملیّهٔ پیشین نوشته شده، اگرچه عنوانی مجزّا گرفته است.[الف] تاریخ نگارش این رساله نیز نامشخّص است. رسالهٔ نخست (مدخل قبلی) به باب اوّل یعنی نماز پرداخته و این رساله به باب دوم یعنی روزه می‌پردازد. آغاز آن این‌گونه است: «باب دوم در بیان روزه است و کیفیت و آداب و احکام و شرایط آن». در اواخر رساله، مؤلّف وارد باب سوم یعنی زکات نیز شده، امّا چنان‌که پیداست تنها به بخشی ازاین باب (زکات فطره) پرداخته و مابقی مباحث ناتمام مانده است.

[الف] میرزا محمّدتقی خود بر این رساله حاشیه زده است. همچنین در صفحهٔ پیش‌ازآغاز نوشته شده است: «رسالهٔ صومیّهٔ قُدوَة الأنام فرید الایّام الوالد العَلّام حجّة الاسلام المولیٰ محمّد التبریزی الممقانی». نسخه‌ای ازاین رساله به همراه رسالهٔ شِقشِقَه اثر ملّا محمّد و مجالس الشّهادة اثر عبدالستّار بن عبدالغفّار در یک مجموعه به شمارهٔ ۲۶۵ در کتابخانهٔ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی قم موجود است. رسالهٔ اوّل بدون نام کاتب است و کاتب رسالهٔ دوم احمد بن اسماعیل حسینی است. به قرینهٔ خطّ رسالهٔ اوّل، به نظر می‌رسد که کاتب این رساله نیز همو باشد. کتابت این نسخه به تاریخ سیزدهم ربیع‌الاوّل ۱۲۸۳ق است. پیشتر مختصری دربارهٔ کاتب ذیل معرّفی نسخهٔ خطّی صحیفة‌الأبرارِ کتابخانهٔ ملک آمد (اینجا). جهت اطّلاعات بیشتر نک‌ـ ف نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج۱، صص ۲۴۱-۲۴۲؛ فنخا، ج۲۱، ص۹۰۸

[۱] خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۱۷۰۳، صص ۲۲و۲۳ [۲] یکی در کتابخانهٔ مرعشی به شمارهٔ ۱۶۷۹۰ (ف نسخه‌های خطّی مرعشی، ج۴۲، ص۴۷۶و۴۷۷) و دیگری در کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۸۴۱ (ف نسخه‌های خطّی مجلس، ج۲، صص ۱۳۸۶-۱۳۸۷ (ج۳ قدیم، صص ۶۹-۷۰)). همچنین نک‌ـ فنخا، ج۱۶، ص۵۵۶

شِقشِقَه

شِقشِقَه «در بیان سرّ قَدَر و مسئلهٔ جبر و اختیار و آمدن مخلوقات از کتم عدم به عرصهٔ وجود و اطلاق لفظ جلاله و سایر اسماءاللّه به ائمّهٔ معصومین» و اینکه آیا علم امام «محیط است به جمیع مخلوقات یا نه و اگر باشد با توجّه است یا بلا توجّه» و اینکه روح و بدن قبل از انعقاد نطفه کجا بوده و پس از مرگ به کجا خواهد رفت، [۱] رساله‌ایست به فارسی در پاسخ به پنج سؤالِ جمعی از اهالی قلعه‌شیشه که از ملّا محمّد ممقانی پرسیده‌اند. این رساله در ۱۲۸۶ق به همراه رسالهٔ دیگری از میرزا محمّدتقی مسمّی به عِلمُ السّاعة به طبع سنگی رسیده است. [۲]

نکته آنست که میان نسخ خطّی به‌جای‌مانده ازاین رساله و چاپ سنگی آن، اختلافات مهمّی در انتسابِ عنوان و مؤلّف رساله وجود دارد. در طبع سنگی، عنوان رساله «شِقشِقَه» آورده شده که مأخوذ از خطبهٔ معروف امام علی در نهج البلاغه موسوم به «شِقشِقیّة» است، و ظاهراً وجه تسمیهٔ آن بدان سبب است که در وقت نگارش این رساله، ملّا محمّد عازم مشهد بوده و درنتیجه «به‌تعجیل تمام به جواب مسائل مسطوره پرداختند؛ فتِلک شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثمّ قَرّتْ». [۳] بااین‌حال، عبارت عربی اخیر تنها در نسخهٔ خطّی متعلّق به ۱۲۸۳ق [۴] و طبع سنگی این اثر آمده، و در سه نسخهٔ خطّی دیگری که ازاین اثر می‌شناسیم و جملگی در زمان حیات ملّا محمّد کتابت شده‌اند، چنین عبارتی موجود نیست و بنابراین، نشان از آن دارد که این رساله بعدها بدین عنوان منتسب و منتشر شده است.

از میان نسخ خطّی برجای‌مانده، علاوه بر نسخهٔ اشاره شده (کتابت ۱۲۸۳ق) و نسخهٔ دیگری کتابت ۱۲۶۸ق، [۵] دو نسخهٔ خطّی دیگر موجود اند که از دو نسخهٔ پیشین قدیمی تر بوده و چه در متن مقدّمه و تعداد و ترتیب سؤالات و چه حتّی اندکی در متن رساله با این نُسخ متفاوت اند و مُشعر بر این حقیقت که این رساله، تألیف مشترکیست میان ملّا محمّد

---

[۱] سنگی، کتابخانهٔ تخصصی تاریخ اسلام و ایران (قم)، شمارهٔ ۱۷۶۳/۲ [۲] جهت طبع سنگی ازاین رساله نکـ کتابخانهٔ تخصصی تاریخ اسلام و ایران (قم)، شمارهٔ ۱۷۳۶۶/۲و ۱۷۶۳/۲ (نکـ فهرست کتابخانهٔ محدّث ارموی، ج۱، صص۵۵۳و۵۶۰) همچنین دربارهٔ این اثر نکـ الذریعة، ج۱۴، ص۲۰۹ (البته در اینجا، عنوان به‌صورت الشِقشِقیّة ضبط گردیده و در جای دیگر نیز به اشتباه این رساله از آنِ میرزا محمّدتقی دانسته شده است. نکـ الذریعة، ج۹، ص۱۲۴۲). [۳] سنگی، ۱۲۸۶ق، ص۲ [۴] خطّی، کتابخانهٔ گلپایگانی (قم)، شمارهٔ ۷/۱۰۸، ص۲ [۵] خطّی، مجلس، شمارهٔ ۶۲۱۶۶ (۱۲۲۸۹)

و میرزا عبدالرّحیم بن ولی‌محمّد اردبیلی.[الف] یکی ازاین دو نسخه، حائز مقدّمه‌ایست که توسّط میرزا عبدالرّحیم اردبیلی نوشته شده که نُسخ پیشین و طبع سنگی اثر فاقد آنست. متن اصلی رساله اما مشابه متن همان نُسخ و طبع سنگی بوده و شامل پنج سؤال می‌باشد. در مقدّمه امّا چنان‌که میرزا عبدالرّحیم تصریح نموده است، ملّا محمّد تنها دو پرسشِ اهالی قره‌باغ را پاسخ گفته و به‌دلیل کثرت مشاغل و عزم سفر زیارتی مشهد، فرصت پاسخ به پرسشهای باقی‌مانده را نیافته، لذا جواب مسائل دیگر را بر عهدهٔ میرزا عبدالرّحیم گذاشته و او رساله را به اتمام رسانیده است. عبارات انتهائی مقدّمهٔ میرزا عبدالرّحیم نیز نشان می‌دهد که تألیف او مورد تأیید و پسند ملّا محمّد واقع شده است. دو مسئله‌ای که ملّا محمّد پاسخ گفته، همان دو پرسش آغازین اند که یکی مربوط است به مسئلهٔ جبر و اختیار و دیگری مربوط است به مسئلهٔ موجود و فانی شدنِ چیزی از عدم. این نسخه فاقد تاریخ کتابت و نام کاتب است، امّا از روی تطبیق با دیگر خطوط میرزا عبدالرّحیم اردبیلی، مشخّص است که همو کاتب رساله بوده. رسالهٔ دیگری نیز در این مجموعه هست که تاریخ ۱۲۵۷ق را دارد.

امّا نسخهٔ دوم که به‌خطّ میرزا عبدالرّحیم اردبیلی و کتابت ربیع‌الاوّل ۱۲۵۸ق است،

[الف] عبدالرّحیم بن ولی‌محمّد اردبیلی الاصل تبریزی المسکن، از شاگردان شیخ احمد اَحسائی و سیّد کاظم رشتی بوده است. رسائلی چند ازاو به‌جا مانده است، ازجمله: أجوبة بعض مسائل الإخوان که به امر سیّد کاظم رشتی در پاسخ به پرسشهای عدّه‌ای در باب مسائل کلامی نوشته است (نک خطّی، دانشگاه، الهیات، شمارهٔ ۲۰۸)؛ الشّفاعة (در تحقیق حقیقت شفاعت و بیان کیفیت و تعیین مواقع آن و ...)؛ الرموزات الحروفیّة (احتمال زیاد ازاوست)؛ رسالة في بیان مراتب النبوّة و الولایة الظاهرة والباطنة؛ پرسش و پاسخ فردی از قره‌باغ از ملّا محمّد ممقانی در هشت مسئله؛ (برای جملگی این چهار رساله نکـ خطّی، مجلس، مجموعهٔ شمارهٔ ۱۰۲۹۸ (شمارهٔ ثبت ۷۴۱۹۰))؛ شرح مشارق الأنوار که در انتهای رسالهٔ پرسش و پاسخ فردی از قره‌باغ از ملّا محمّد ممقانی، به این کتاب اشاره کرده (نکـ مجلس، مجموعهٔ شمارهٔ ۱۰۲۹۸، ص۱۹۸)؛ پرسش و پاسخ سائلی از زنجان از ملّا محمّد ممقانی در هفت پرسش (نکـ خطّی، دانشگاه، مجموعهٔ ۳۰۷۲، رسالهٔ آخر). رسائل به‌جامانده ازاو نشان می‌دهد که با ملّا محمّد ممقانی روابط نزدیکی داشته است. وی مجموعه رسائل شیخ احمد اَحسائی را در زمان حیات وی و در ملازمت با او کتابت کرده که به شمارهٔ ۷۵۵ در کتابخانهٔ ملّی ایران موجود است. همچنین، نسخهٔ کاملی از شرح جامعهٔ کبیره اثر شیخ احمد اَحسائی را در ۱۲۵۰ق کتابت کرده است (نکـ ملّی، شمارهٔ ۵۹۶). از خطوط مکتوبات او آشکار است که خطّاط بوده، و گویا قرآنی به کتابت وی در ۱۲۶۳ق به طبع سنگی رسیده است (نکـ بررسی اوّلین‌های چاپ سنگی موجود در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی (آراسته)، ص۱۵). (در نگارش این متن، از یادداشت آقای هادی مکارم نیز استفاده شده است).

شامل هشت سؤال می‌باشد.[الف] او در مقدّمهٔ این نسخه، مشابه نسخهٔ قبل، می‌نویسد که فردی از اهالی قره‌باغ پرسشهایی از ملّا محمّد کرده و او پاسخ بدانها را به مؤلّف که میرزا عبدالرّحیم باشد، محوّل کرده است. تفاوت این نسخه با نسخهٔ پیشین و دیگر نُسخ مشابه آن و نیز طبع سنگی اثر آنست که در اینجا دو پرسش نخستین را که خودِ ملّا محمّد پاسخ گفته بود حذف کرده و در مقدّمه نیز بحثی ازاینکه این دو سؤال را ملّا محمّد پاسخ گفته به میان نکشیده، چنان‌که در نسخهٔ قبلی متذکّر شده بود. سه سؤال بعدی آن رسائل پیشین نیز در این نسخه، به ترتیب در قالب مسائل ششم، اوّل و دوم آمده اند. علاوه‌بر آن، پنج سؤال دیگر دراین رساله هست که در رسالهٔ پیشین ذکری از آن به میان نرفته است.[ب] گویا با این رساله، تألیف میرزا عبدالرّحیم اردبیلی از تألیف ملّا محمّد مستقل گشته و صورتِ رساله‌ای مجزّا به خود گرفته است.

لازم به ذکر است که در میان نسخه‌های خطّی پیشین (کتابت ۱۲۶۸ق و ۱۲۸۳ق) و همچنین طبع سنگی این اثر در ۱۲۸۶ق، مقدّمهٔ میرزا عبدالرّحیم اردبیلی و یا نامی ازاو به عنوان مؤلّفْ مذکور نیفتاده است. بااینحال، پیداست که برخی از پرسشها از ملّا محمّد ممقانی را او پاسخ می‌گفته؛ چنان‌که رسالهٔ دیگری نیز ازاو به‌جا مانده که طی آن، سائلی از اهالی زنجان پرسشهایی از ملّا محمّد پرسیده و مطابق با تصریح میرزا عبدالرّحیم در مقدّمهٔ اثر، ملّا محمّد به دلیل کثرت مشاغل، جواب سؤالات را بر عهدهٔ او گذاشته است.[۱]

[شرح مَعارج الأصول محقّق حلّی]

جهت اطّلاع ازاین اثر، نکـ ذیل "رساله در اصول فقه" در همین دفتر (اینجا).

[الف] این رساله ذیل مجموعه آثاری از میرزا عبدالرّحیم اردبیلی آمده است. نکـ خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۲۹۸، صص ۱۵۳-۱۹۸ (نکـ ف نسخه‌های خطّی مجلس، ج ۳۲، ص۳۰۹).

[ب] موضوع کلّی سؤالات دیگر عبارتند از: در معنای گفتهٔ ائمّه که نحن اسماء الحسنی؛ در باب تفسیر حدیث مَن عَرَفَ نفسَه فَقَد عَرَفَ ربَّه و جمع و تنافی آن با دیگر احادیث وارده؛ در معنای توحید؛ در کیفیت چگونگی حضور پیامبر و ائمّه در حالت احتضار اموات در ازمنهٔ مختلف؛ در معنای حدیث أنا النّقطة تَحتَ الباء.

[۱] نکـ مجموعه، خطّی، دانشگاه، شمارهٔ ۳۰۷۲، صص ۲۰۰-۲۲۳

[رسالهٔ مباحثه با باب]

رسالهٔ مختصریست منسوب به ملّا محمّد ممقانی که دراصلْ صورتِ مجلس مباحثه با سیّد علی‌محمّد باب می‌باشد که در حضور ولیعهد ناصرالدّین میرزا و در سال ۱۲۶۴ق و با حضور ملّا محمّد برگزار شده است. رسالهٔ ناموسِ ناصری اثر میرزا محمّدتقی که پیشتر در همین دفتر ذکر آن گذشت (اینجا)، با موضوعی مشابهِ این رساله نوشته شده و البته مفصّل‌تر و شامل جزئیات بیشتری است. جملات و عبارات رسالهٔ مباحثه با باب، در اکثر موارد عیناً در ناموسِ ناصری ذکر شده است.

نسخه از زبان ملّا محمّد ممقانی آغاز می‌شود و در فهرست مجموعه، به‌خطّ مؤلّف دانسته شده، بااین‌وجود، بدون عنوان و مشخّصات کتابت ازجمله نام کاتب و تاریخ و محلّ کتابت است[الف] و حدّاقل یک برگ افتادگی دارد. بنابراین، مشخّص نیست اگر این صورت‌جلسهٔ آن مجلس است، اوّلاً توسّط چه‌کسی نوشته شده و ثانیاً، در چه تاریخی نوشته شده است. چنان‌که پیشتر اشاره شد (اینجا)، احتمال دارد که میرزا محمّدتقی این دستنوشته یا دستنوشتهٔ دیگری مشابه آن را اساس کار تألیف ناموسِ ناصری قرار داده باشد. ازآنجاکه او در ناموسِ ناصری می‌نویسد که پدرش محاورات آن مجلس را پس از فراغت از آن مجلس بدون تأخیر از آغاز تا انتها برای او تقریر نموده، ممکن است محتوای این رساله، همان تقریرات پدرش پس از مجلس مناظره باشد که او در ناموسِ ناصری نقل کرده است؛ اگرچه این رساله در پاره‌ای موارد اختلافاتی با ناموسِ ناصری دارد. فی‌المثل بعضی از نقل‌قولهایی که در اینجا از ملّا مرتضی‌قلی علم‌الهدی آمده، در رسالهٔ ناموسِ ناصری به ملّا محمّد نسبت داده شده و یا بعضی موارد اساساً منتقل نشده‌اند.[ب]

[الف] دو رسالهٔ دیگر این مجموعه که حائز تاریخ کتابت است، یکی متعلّق به ۱۲۸۱ق و دیگری متعلّق به ۱۲۸۸ق بوده و کاتبِ هر دو محمّدطاهر انصاری است.

[ب] در انتهای صفحهٔ دوم این رساله، مطلبی که از سوی ملّا مرتضی‌قلی علم‌الهدی در مجلس بیان می‌شود، در رسالهٔ ناموسِ ناصری از زبان ملّا محمّد آورده شده است (نکـ ناموسِ ناصری، خطّی، آستان قدس، شمارهٔ ۱۲۲۷۲، ص۱۸؛ گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون، ص۴۳). یا پرسش دیگر علم‌الهدی از سیّد علی‌محمّد باب مبنی بر اینکه با من چند فقره به زبان ترکی حرف بزن و یا پرسش ناصرالدّین میرزا ولیعهد ازاو مبنی بر اینکه قدری با زبان فرانسه حرف بزن (ص۷) در ناموسِ ناصری نقل نگردیده است.

ازجمله نکات مهمّ این رساله، ذکر تاریخ دقیق برگزاری مجلس یعنی روز سه‌شنبه ششم جمادی‌الأولیٰ ۱۲۶۴ق در آغاز نسخه می‌باشد. این اوّل‌بار است که در بین منابع تاریخیِ مرتبط با این مجلس، چه گزارشهای حکومتی و منابع ضدّ باب و چه منابع بابی و بهائی، تاریخ برگزاری مجلس، مذکور افتاده است. همچنین در همان صفحهٔ نخست، چندسطر قلم‌گرفتگیِ عامدانه به‌چشم می‌خورد که دقیقاً جایی است که اسامی پنج نفر از حاضران مجلس ذکر شده است. از آن میان و در سطر آغازین، نامهای میرزا اصلان خان و میرزا یحیی خان قابل‌تشخیص است که اسامی‌شان در گزارش ناصرالدّین میرزا ولیعهد نیز ازجمله حاضران این مجلس آمده است.[۱]

این رساله در مجموعه‌ای خطّی به شمارهٔ ۳۴۱۹ در دانشگاه تهران موجود می‌باشد،[۲] و به ضمیمهٔ کتاب عَلَمُ المَحَجَّة منتشر شده[۳] که طی مقایسه‌ای با اصل نسخه، متأسّفانه اشکالات تایپی و یا افتادگی‌هایی در رسالهٔ چاپی آن به‌چشم می‌خورد. برخی از آنها عبارتند از: «جمعیتی» (ص۱۱۹ س۸ چاپی)، در اصل نسخه به‌صورت «جمعی» (ص۱ س۶ خطّی) نوشته شده است. «محفل نشست» (ص۱۱۹ س۱۲ چاپی) در اصل نسخه «محفل والا نشست» (ص۱ س۱۱ خطّی)؛ «فرمود» (ص۱۲۰ س۱۰ چاپی) در اصل نسخه «گفت» (ص۲ س۱ خطّی)؛ «چرا» (ص۱۲۱ س۱۲ چاپی) در اصل نسخه «تو چرا» (ص۲ س۱۳ خطّی)؛ «ببینم» (ص۱۲۱ س۲۰ چاپی) در اصل نسخه «ببینیم» (ص۳ س۱۰ خطّی)؛ «یُفلّ» (ص۱۲۳ س۴ چاپی) در اصل نسخه «یُفْثَأُ» (ص۳ س۱۷ خطّی)؛ «العلم علم الابدان» (ص۱۲۷ س۱۵ چاپی) در اصل نسخه «العلم علمان علم الأبدان» (ص۷ س۱۱ خطّی)؛ «خلق» (ص۱۲۸ س۱۱ چاپی) در اصل نسخه «خبط» (ص۸ س۲ خطّی)؛ «سیّد جواد دارابی» (ص۱۲۸ س۱۸ چاپی) در اصل نسخه «سیّد جعفر دارابی» (ص۸ س۷ خطّی) آمده است.

---

[۱] نک *Materials For the Study of the Babi Religion* (Browne), p.249

[۲] ف نسخه‌های خطّی دانشگاه، ج۱۱، ص۲۴۲۴؛ الذریعة، ج۲۲، ص۲۸۸؛ فنخا، ج۲۷، ص۷۴۶ (جعفریان)، ۱۳۹۶ش.

[۳] نک عَلَمُ المَحَجَّة

رساله در حجّیت مظنّه

میرزا حسین در رسالهٔ عَلَمُ المَحَجَّة از اثری با این عنوان از پدرش نام برده[۱] که از آن اطّلاعی نیافتم.

کتابشناسی میرزا حسین حجّة‌الاسلام

رساله در معنی حدیث قدسی أطِعْني أجْعَلکَ مِثلي

رساله‌ایست به عربی در توضیح حدیث قدسی «أطِعْني أجْعَلکَ مِثلي أنا أقول لِشیءٍ کُنْ فیَکون فأنتَ تَقول لِشیءٍ کُنْ فیَکون».[الف] مؤلّف در ابتدا توضیح می‌دهد که روزی در محضر حاجی میرزا آقاسی در کربلا بوده و او از معنی این حدیث قدسی پرسیده است. وی سپس این رساله را در پاسخ به این سؤال و در معنی این حدیث به رشتهٔ تحریر درآورده است. تاریخ تألیف رساله شب بیستم جمادی‌الاخرهٔ ۱۲۶۵ق است.[ب]

مشکوةُ الظّلام (دلائلُ الاحکام)

کتابی است فقهی به عربی که در آن به بحث طهارت و به‌طور اخصّ به احکام مربوط به آب پرداخته شده است. مطابق تصریح مؤلّف، این کتاب را به امر پدرش ملّا محمّد

[الف] این حدیث به چند صورت در بعضی منابع آمده است. نک‌ـ عُدّةُ الدّاعي و نَجاحُ السّاعي (ابن فهد حلّی)، ص۳۱۰؛ مَشارقُ أنوارِ اليقين في أسرارِ اميرالمؤمنين (حافظ رجب بُرسی)، ص۱۰۴

[ب] نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ثبت ۶۲۱۶۶ در یک مجموعه به همراه رسالهٔ سیر و سلوک و سؤال و جواب از سیّد کاظم رشتی و شِقشِقَه (که تحت عنوان «سؤال و جواب» آمده) از ملّا محمّد ممقانی موجود می‌باشد (جهت اطّلاعات بیشتر نک‌ـ ف نسخه‌های خطّی مجلس، ج۳۲، ص۵۷؛ فنخا، ج۱۹، ص۵۲۶).

[۱] عَلَمُ المَحَجَّة، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، ص۱۲

حجّة‌الاسلام نگاشته است. دو نسخه از آن یافته‌ام،[الف] که هر دو بدون تاریخ اتمام تألیف می‌باشند، بااین‌حال، به قرینهٔ آنکه مؤلّفْ تألیف کتاب را در زمان حیات پدرش آغاز کرده، و همچنین به قرینهٔ اجازهٔ شیخ محسن آل خَنفَر در شوّال ۱۲۶۹ق که در انتهای نسخه‌ای ازاین کتاب مذکور افتاده، احتمال دارد که این اثر دست‌کم پیش ازاین تاریخ تمام شده باشد. این کتاب ذیل عنوان «دلائلُ الأحکام في مسائلِ الحلالِ و الحرام» نیز فهرست شده است. خود مؤلّف در عَلَمُ المَحَجَّة از این کتاب با عنوان «دلائلُ الأحکام» یاد می‌کند.[۱]

عَلَمُ المَحَجَّة

پس از نزاعی که میان شیخیان و متشرّعان در تبریز به سال ۱۲۸۵ق اتفاق افتاد و متعاقب آن افرادی از شیخیان کشته شدند و شهر بر دو نیمه گشت، کار به دستگاه حکومت و شاه کشید. ناصرالدّین شاه برای رفع غائله، هر دو پیشوای شیخیان و متشرّعان یعنی میرزا حسین حجّة‌الاسلام و میرزا باقر مجتهد را به تهران احضار نمود. مؤلّف در ابتدای این رساله تصریح می‌کند که غرض از احضار او به طهران از سوی شاه، یکی «رسیدگی به همین قضیهٔ مخصوصه و حکایت قتل و جنایت» است که میان دو گروه رخ داده است؛ دیگری «دانستن علّت خلاف و تفرقهٔ فریقین و رفع نزاع و اختلاف از فیمابین که الان در همهٔ بلاد ایران ساری و جاری است» و درحقیقت، رسالهٔ حاضر در رفع غرض دوم یعنی تقریر محلّ

[الف] جهت نسخهٔ اوّل، نکـ خطّی، مرعشی، شمارهٔ ۲۱۲۷ (ف نسخه‌های خطّی مرعشی، ج۶، صص ۱۳۷-۱۳۸). گویا کاتب نسخه، مؤلّف است، و دو تقریظ از شیخ محسن خَنفَر نجفی و حسین بن علی خسروشاهی بر روی برگ اوّل آن دیده می‌شود. جهت نسخهٔ دوم، نکـ خطّی، کتابخانهٔ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، شمارهٔ ۴۹۶. این نسخه را ابراهیم بن محمّد جاوجانی به تاریخ یکشنبه چهارم جمادی‌الاخرة ۱۲۷۳ق کتابت کرده است. همچنین مهر تملّک میرزا محمّدتقی و حواشی همو بر برخی صفحات به‌چشم می‌خورد. نسخه شامل یک تقریظ و یک اجازه از شیخ محسن خَنفَر (به تاریخ دوشنبه یازدهم شوّال ۱۲۶۹ق) می‌باشد (فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج۱، ص۴۴۱). همچنین نکـ فنخا، ج۲۹، صص ۵۸۶- ۵۸۷. در فهرست، نام کاتب به اشتباه «جارجانی» آمده که صحیح آن «جاوجانی» است. مطابق نقل الذریعة، «جاوجان» معرّب «گاوگان» از محالّ تبریز است (ج۱۳، ص۲۵۷).

[۱] عَلَمُ المَحَجَّة، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، ص۱۲

نزاع و بیان مایهٔ اختلاف میان گروه‌های شیخی و مخالفین نگاشته شده است.

رساله در سه مقاله و یک خاتمه نگاشته شده است. مقالهٔ اوّل «در بیان محلّ نزاع و اختلاف است»؛ مقالهٔ دوم «در بیان سبب و منشأ نزاع» با شیخیان و مقالهٔ سوم، «در بیان حکمت اختلاف است و ثمرهٔ آن»؛ و در خاتمه نیز به احادیث و اخباری پرداخته که مؤیّد مدّعای او در مقالات پیشین و حقّانیت معتقدات ایشان است.[۱] مؤلّف در این رساله با بیانی ساده تلاش دارد تا پس از تبیین و تنویر مقام و منزلت ائمّه در مختصّات فکری تشیّع، ادّله‌ای بر ردّ گفتار آن دسته از مخالفینی که شیخیان را غالی می‌خوانند آورده و با استناد به احادیث منقول از پیامبر و ائمّه، بر صحّت و راستی مسلک خویش تأکید نماید. همین‌طور به گفتار علمای اهل سنّت استشهاد نموده و احادیثی را به نقل ازایشان در اثبات حقّانیتِ خوانش خود از جایگاه ائمّه آورده است. تاریخ تحریر کتاب، روز مبعث از ماه رجب ۱۲۸۵ق است[الف] و از آن نسخ متعدّدی در کتابخانه‌های مختلف یافت می‌شود و در همان سال تحریر، طبع سنگی شده است.[ب] رسالهٔ دیگری در یازده صفحه از صاحب‌ترجمه موجود است که عنوان

[الف] در نسخ خطّی موجود ازاین اثر، صرفاً «روز مبعث» ذکر شده امّا در طبع سنگی آن به‌جای «روز مبعث»، تاریخ هفدهم رجب آمده است. فی‌المثل، نکـ سنگی، ملّی، شمارهٔ ۲۵۳۵۰

[ب] جهت دسترسی به برخی نسخ خطّیِ این اثر نکـ کتابخانهٔ کاخ گلستان، شمارهٔ ۳۸۴؛ مجلس، شمارهٔ ۱۰۶۷۱ و شمارهٔ ۴۵۷۰؛ دانشگاه، شمارهٔ ۴۶۸۷. آقابزرگ اشاره می‌کند که نسخه‌ای ازاین کتاب تألیف ۱۲۸۵ق به‌خطّ میرزا حسین در کتابخانهٔ سیّد نصرالله تقوی در تهران موجود است (الذریعة، ج۲۰، ص۲۵۵). جهت دستیابی به طبع سنگی آن، نکـ ملّی، شمارهٔ ۲۵۳۵۰؛ مرکزی تبریز، شمارهٔ ۴۴۴۳ (این کتاب با چند کتاب دیگر ضمیمه بوده و ازجمله کتب موقوفهٔ آقا سیّد حسین صدرالاشرافی به کتابخانهٔ مرکزی تبریز است). نسخهٔ خطّی مورد استفاده من در اینجا به‌خطّ احمد بن اسماعیل حسینی تبریزی است که در روز سه‌شنبه سلخ ذیحجّهٔ همان سال (۱۲۸۵ق) کتابت شده است. کاتب چنان‌که پیشتر اشاره شد، به خاندان حجّة‌الاسلام نزدیک بوده و برخی کتب دیگر اعضای این خاندان را کتابت کرده است (فی‌المثل نکـ توضیحات همین دفتر ذیل معرّفی نسخهٔ خطّی صحیفة‌الأبرار متعلّق به کتابخانهٔ ملک در "اینجا"). جهت اطّلاع از دیگر نسخ موجود از آن در کتابخانه‌های مختلف، نکـ فنخا، ج۲۲، صص ۹۰۷-۹۰۸ و جهت اطّلاعات بیشتر دربارهٔ آن نکـ طبقات أعلام الشّیعة، ج۱۲، ص۳۴۵؛ تَراجِم الرّجال (حسینی اشکوری)، ج۱، صص ۳۰۲و۳۰۳؛ الشّریعةُ إلی استدراکِ الذریعة (منصور طباطبایی)، ص۲۱۱. این کتاب، توسّط محمّدعلی داعی‌الحق الحائری به عربی ترجمه و به تحقیق و تعلیق شیخ احمد عبدالوهّاب البوشفیع چاپ شده است (نکـ عَلَمُ المَحَجَّة، بیروت: لَجنة إحیاء التّراث مدرسة الشّیخ الأوحَد، ۲۰۰۰م). همچنین، چاپ دیگری ازآن در ۱۳۹۶ش، همراه با رسالهٔ مباحثه با باب صورت گرفته است. جهت مشخّصات آن، نکـ عَلَمُ المَحَجَّة (جعفریان).

[۱] خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲

آن «فهرست کتاب عَلَمُ‌المَحَجَّة» می‌باشد و در حقیقت، خلاصهٔ بسیار مختصری ازاین کتاب است. بنا به قرینهٔ تاریخ اتمام آن که ربیع‌الثّانی ۱۲۸۶ق است، به‌نظر می‌رسد که بعدتر توسّط مؤلّف نوشته شده است.[الف]

[اثبات سلسلهٔ طولیه و مراتب ثمانیه]

رساله‌ایست به فارسی که در پاسخ به سؤال سائلی محمّدهاشم نام به رشتهٔ تحریر درآمده و مسئلهٔ آن عبارت است از اثبات سلسلهٔ طولیه و مراتب ثمانیه برای اصناف موجودات؛ و چنان‌که مؤلّف در آغاز آن تصریح نموده، آهنگ آن دارد تا این مسئله را که به ظنّ او معرفت بدان، مقدّمهٔ معرفت ائمّهٔ است و این روزها مایهٔ اختلاف میان طلّاب این سلسله گشته، موافق بر مذاق تعالیم و تقاریر شیخ احمد اَحسائی بیان نماید. رساله در ذیحجّهٔ ۱۲۹۲ق تألیف شده است. نسخه‌ای از آن به‌خطّ مؤلّف به شمارهٔ ۴۱۶۸ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است.[۱]

[رساله در پاسخ پرسشهای اهل قفقاز]

رساله‌ای به فارسی که در پاسخ به سؤالات جمعی از اهالی قفقاز نوشته شده است. سؤالاتی از قبیل: آیا خداوند پیامبر خاتم را که اوّل ما خَلَقَ اللّه است در اوّل خلقت، پیغمبر و نَبی خلق کرد یا بعد از آن؛ در باب معنی حدیث امام که فرمود نحن مشیّة اللّه؛ در معنی اینکه امام حاضر و ناظر و محرم است؛ در باب بخشایش گناهان عزاداران امام حسین. تاریخ تألیف رساله را نیافتم، امّا نسخه‌ای از آن در یک مجموعه در کتابخانهٔ مرکز احیاء میراث اسلامی

[الف] نسخه‌ای ازاین رساله به شمارهٔ ۲۱۰۲ در کتابخانهٔ ملّی وجود دارد که در فهرست، ذیل عَلَمُ‌المَحَجَّة آمده و گویا به‌خطّ مؤلّف است (ف نسخ خطّی ملّی، ج۵، ص۱۱۵). باید دقّت داشت که عنوان این رساله «فهرست کتاب عَلَمُ‌المَحَجَّة» می‌باشد و نه «عَلَمُ‌المَحَجَّة»؛ و نیز اگرچه فهرست و خلاصهٔ همان کتاب است، امّا عبارات و جملات آن متفاوت بوده و علی‌القاعده می‌بایست ذیل عنوانی مجزّا بیاید.

[۱] نک ـ ف نسخه‌های خطّی دانشگاه، ج۱۳، ص۳۱۳۶؛ فنخا، ج۱، صص ۴۳۰-۴۳۱

به‌خطّ محمّدجعفر قراچه‌داغی در پنجشنبه هجدهم ذی‌القعدهٔ ۱۲۹۰ق موجود می‌باشد.[۱] این رساله به کوشش میرزا عبدالرّسول اِحقاقی تحت عنوان رسالهٔ مبارکهٔ حُجّتیه در ۱۳۳۳ش چاپ شده است.[الف]

[در ردّ نصارا و اثبات حقیقت اسلام]

میرزا حسین در کتاب عَلَمُ المَحَجَّة می‌نویسد که مشغول تألیف کتابی در «ردّ نصارا و اثبات حقیقت مذهب اسلام و اثبات نبوّت خاصّهٔ حضرت خیر الأنام» بوده که به جهت وقایعی که در همان سال ۱۲۸۵ق رخ داد ناتمام مانده است.[۲] ازاینکه این کتاب تمام شده و یا نسخه‌ای از آن موجود باشد، اطّلاعی نیافتم.

[الف] نسخه‌ای ازاین کتاب چاپی در کتابخانهٔ ملّی به شمارهٔ ثبت ۲۴۴۳۴۰۲ موجود می‌باشد که دارای حاشیهٔ جالب‌توجّهی است. این حاشیه را فردی به نام میرزا عبدالعلی منصوری (که خود را شاگرد شیخ حسن سردرودی معرّفی کرده) در بالای صفحات ۴۱ تا ۴۹ نوشته و طی آن مدّعی شده که اصل نسخهٔ خطّی این کتاب به‌خطّ مؤلّف نزد وی بوده و او این کتاب را به میرزا حسن اِحقاقی جهت استنساخ داده است. سپس می‌افزاید که در موقع استنساخ به مقدار دو صفحه عامدانه نسخه نشده و این کتاب چاپی ناقص شده است. او می‌نویسد ازآنجاکه این کتاب به جهت سیّد ابراهیم بهنژاد فرستاده می‌شده، نمی‌خواسته کتاب ناقص به‌دست او برسد؛ لذا آن دو صفحه را خود از روی نسخهٔ اصل، در حواشی صفحات مذکور افزوده است. تاریخ کتابت این حاشیه، هفتم بهمن ماه ۱۳۳۳ش است. مطلب افزوده شده در این حاشیه امّا در نسخهٔ خطّی پیش‌گفته نیز نیامده است (نکـ خطّی، مرکز احیاء، مجموعهٔ شمارهٔ ۳۵۷، ص۱۷۳).

[۱] نکـ ف نسخه‌های خطّی مرکز احیاء، ج۱، ص۴۶۷، مجموعهٔ شمارهٔ ۳۵۷، رسالهٔ پنجم. فنخا، ج۶، صص ۳۹۱-۳۹۲ [۲] عَلَمُ المَحَجَّة، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۱۰۵۹۲، صص ۳۰-۳۱

کتابنامه

جهت رعایت اختصار، فهرست زیر شاملِ آن دسته از مقالات، نسخ خطّی و کتبی که اطّلاعات کتابشناختی آنها به‌طور کامل در پانویسها آمده، نمی‌باشد.

آثار باستانی آذربایجان، آثار و ابنیهٔ تاریخی شهرستان تبریز، عبدالعلی کارنگ. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، انتشارات راستی نو، چاپ دوم، جلد اوّل، ۱۳۷۴ش.

أحسن الوَديعة في تراجم أشهَر مَشاهير مجتهدي الشّيعة، محمّد مهدي الموسوي الإصفهاني الكاظمي. بغداد: مطبعة النَّجاح، ۱۳۴۸ق.

أعلام مدرَسة الشّيخ الأوحَد في القرنِ الثّالِثِ عَشَر الهجري، أحمد عبدالهادي المحمّد صالح. دارالمَحَجَّة البَيضَاء، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م.

أعلام هَجَر مِن الماضين و المعاصرين، هاشم محمّد الشَّخْص، إشراف و انتشار مؤسّسة الكوثر للمعارف الإسلاميّة. قم: دارالتّفسير، الطبعة الثّالثة، ۱۴۳۰ق/۱۳۸۸ش/۲۰۰۹م.

أعيان الشّيعة، سيّد محسن أمين. بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.

الفيّهٔ تیّر و جایگاه آن در بین انواع ادبی، محمّد فرهمند. فصلنامهٔ پژوهش ادبی، شمارهٔ

۱۶، پاییز ۱۳۸۸ش.
أنوار البَدرَیْن في تَراجِم علماء القَطیف و الأحساء و البحرَین، علي بن حسن البِلادي البَحراني، أشرف علیٰ طبعه و تصحیحه محمّدعلي محمّدرضا الطبسي. قم: مکتبة آیة اللّه العظمیٰ المرعشي النجفي (النجف: مطبعة النعمان، ۱۳۷۷ق)، ۱۴۰۷ق.
بازخوانی نقشه‌های تاریخی شهر تبریز، فرهاد فخاری تهرانی، فرامرز پارسی، امیر بانی مسعود. [برای] شرکت عمران و بهسازی شهری ایران (مادر تخصّصی)، شرکت عمران و مسکن‌سازان منطقهٔ شمال غرب کشور، تهران: شرکت عمران و بهسازی شهری ایران (مادر تخصّصی)، ۱۳۸۵ش.
بررسی اوّلینهای چاپ سنگی موجود در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی، منوچهر آراسته. نشریهٔ الکترونیکی سازمان کتابخانه‌ها موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۱۰ و ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش.
بررسی سند پیشگویی تاریخ پایان جنگ جهانی اوّل نوشتهٔ عبدالعلی نجم‌الدّولهٔ تبریزی و معرّفی او، مهرداد فردیار. در: تاریخ علم، دانشگاه تهران، دورهٔ ۱۵، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶ش.
بهائیگری، شیعیگری، صوفیگری، احمد کسروی. آلمان، زاربروکن: انتشارات نوید، ۱۳۶۷ش/ ۱۹۸۹م.
البَهْجَة المَرضیّة عَلیٰ الفیّة إبنِ مالک، جلال‌الدّین عبدالرّحمن بن ابی‌بکر سُیوطي، بتعلیقَة مصطفیٰ الحسیني الدّشتي. قم: اسماعیلیان، ۱۴۳۰ق.
تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، میرزا حسن جابری انصاری. بی‌جا: حسین عمادزاده، بی‌تا (احتمالاً اصفهان: ۱۳۲۲ش).
تاریخ امر، حاجی محمّد معین‌السّلطنه. دستیاب در:
https://www.h-net.org/~bahai/arabic/vol4/muin/muin.htm
تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، با همکاری انتشارات آگاه و انتشارات لوح، چاپخانهٔ نوبهار، تابستان ۱۳۵۷ش.
تاریخ روضة الصّفای ناصری، رضاقلی خان هدایت، به تصحیح و تحشیهٔ جمشید کیانفر.

تهران: اساطیر، جلد دهم، شمارهٔ ۱۵، ۱۳۸۰ش.
تاریخ ستّارخان سردار ملّی (کتاب اوّل از مجموعهٔ انقلاب و تحوّل آذربایجان در دورهٔ مشروطیت)، حسین فرزاد. تبریز: کتابفروشی دانش، ۱۳۲۴ش.
تاریخ عبرةٌ لِمَن اِعْتَبَر [شرح واقعهٔ عید فطر سال ۱۳۱۵ه.ق همدان]، بی‌نام مؤلّف، کتابت سیّد محمّدعلی طباطبائی نائینی، ربیع الاوّل ۱۳۲۱ق. خطّی، مجلس، شمارهٔ ۸۸۸۶.
تاریخ فرهنگ آذربایجان، حسین امید. تبریز: چاپخانهٔ فرهنگ، ج۱، اسفند ۱۳۲۲ش.
تاریخ مشروطهٔ ایران، احمد کسروی. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، خرداد ۱۳۴۴ش.
تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دورهٔ مشروطیت، ادوارد براون، ترجمه و تحشیه و تعلیقات تاریخی و ادبی محمّد عبّاسی. تهران: کانون معرفت، جلد دوم، بی‌تا (احتمالاً ۱۳۳۷ش).
تاریخ نو شامل حوادث دورهٔ قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۷ قمری، جهانگیر میرزا، به سعی و اهتمام عبّاس اقبال. تهران: کتابخانهٔ علی‌اکبر علمی و شرکاء، شهریور ۱۳۲۷ش.
تاریخ و جغرافی دارالسّلطنهٔ تبریز به ضمیمهٔ شرح‌حال بزرگان، نادر میرزا قاجار، دیباجه از لسان‌الملک سپهر. سنگی، تهران: کتابخانهٔ اقبال، ۱۳۲۳ق. مقدّمه و شرح و تعلیقات و تنظیم فهرستهای لازم از محمّد مشیری، چاپ سوم، تهران: اقبال، ۱۳۶۰ش.
تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان، احمد کسروی. تهران: امیرکبیر، چاپ نهم، ۲۵۳۷.
تحفهٔ جهان فانی، علی بن محمّدحسن زنوزی خویی، به کوشش محمّدحسین درایتی. گنجینهٔ بهارستان (مجموعهٔ ۷ رساله در علوم قرآنی و روایی)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳ش.
تذکرهٔ شعرای آذربایجان، محمّد دیهیم. تبریز: آذرابادگان، جلد سوم، ۱۳۶۸ش.
تذکرة القصائد، محمّد کمالی وحدت. تهران: نشر نشاء، ۱۳۸۰ش.
التّراثُ العربيُّ المخطوطُ في مكتباتِ ايرانَ العامّة، احمد الحسيني. قم: دليل ما، ۱۳۸۹ش.
تَراجِم الرّجالمجموعةُ تراجِمَ لأعلامِ اكثرُهُم مَغمورُون تُنْشَرُ مَوادُّها التّاريخيّةُ لأوّلِ مَرَّةٍ، السيّد احمد الحسيني. قم: دليل ما، ۱۴۲۲ق/۱۳۸۰ش.

تربیت، محمّدعلی، فرهاد طاهری. در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد پانزدهم، ۱۳۸۷ش.
تقریظ و تصحیح، محمّد نخجوانی. در: ارمغان، سال نهم، شمارهٔ ۲و۳، اردیبهشت و خرداد ۱۳۰۷ش (زمان اصلی انتشار: آبان ۱۳۰۷ش).
تَكْمِلَةُ أَمَلُ الآمِل، السيّد حسن الصّدر؛ تحقيق حسين علي محفوظ، عدنان الدبّاغ و عبدالكريم الدبّاغ. بيروت: دارالمؤرّخ العربي، ۱۴۲۹ق.
توضیح واضحات، در جواب به ایرادات آقای سیّد ابوالفضل برقعی، عبدالرّسول اِحقاقی اسکوئی. تهران: روشن ضمیر، ۱۳۸۷ش.
جاودانگان تاریخ دو قرن اجتهاد و مرجعیت شیعهٔ أثنیٰعشری در خاندان معظّم اِحقاقی، عبدالرّسول حائری اِحقاقی. تهران: انتشارات روشن ضمیر، پاییز ۱۳۸۵ش.
جوامِع الكَلِم، أحمد بن زين‌الدّين الأحسائي. البصرة: مطبعة الغدير، المجلّد الثامن، ۱۴۳۰ق.
الجَوهر المُنَضَّد، محمّدعلی الأوردبادي. في: مَوسُوعةُ العلّامة الأوردبادي، جمع و تحقيق السيّد مهدي آل المجدّد الشيرازي. بنظر و متابعة مركز إحياء التّراث التّابع لدار مخطوطات العتبة العبّاسية المقدّسة، كربلاء: مكتبة العتبة العبّاسية المقدّسة، ج۱۶، ۱۴۳۶ق/۲۰۱۵م.
حدیث عشق و عرفان (زندگینامه و اندیشهٔ عرفانی عارف زاهد آیت‌اللّه حاج شیخ احمد حجّتی میانَجی)، محمّدامین حجّتی. قم: شاکر، ۱۳۸۲ش.
حَدیقةالشّیعة، احمد بن محمّد مقدّس اردبیلی، به تصحیح علی‌اکبر زمانی‌نژاد و صادق حسن‌زاده. قم: انصاریان، ۱۳۸۳ش.
حرفی از هزاران کاندر عبارت آمد (وقایع تبریز و رشت، ۱۳۲۴-۱۳۳۰ هجری قمری)، محمّدتقی جورابچی، به کوشش منصوره اتّحادیه (نظام‌مافی)، سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ش.
حقایق الاخبار ناصری (تاریخ قاجار)، محمّدجعفر خورموجی، حسین خدیوجم. تهران: کتابفروشی زوّار، ۱۳۴۵ش.
حقایق شیعیان در ذکر حقایقی چند راجع به حضرت شیخ بزرگوار شیخ احمد بن زین‌الدّین اَحسائی، میرزا عبدالرّسول اِحقاقی، [به هزینهٔ] کربلائی میرزا علی بزازی. تبریز: چاپخانهٔ

رضایی، ۱۳۳۴ش.
خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام‌السّلطنه مافی، به کوشش سیروس سعدوندیان، معصومه مافی، منصوره اتّحادیه (نظام مافی)، حمید رام‌پیشه. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲ش.
خاطرات و خطرات توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دورهٔ زندگی من، مهدیقلی هدایت (مخبرالسّلطنه). تهران: کتابفروشی زوّار، چاپ دوم، ۱۳۴۴ش.
خاندانهای فضل و دانشِ آذربایجان در عصر قاجار، سیّد حسن قاضی طباطبائی، در: چهرهٔ آذرابادگان در آیینهٔ تاریخ ایران، [گروه مؤلّفان]. تبریز: انتشارات دانشگاه آذرابادگان، آذر ۱۳۵۳ش.
داستان دوستان، محمّدعلی صفوت. قم: چاپخانهٔ قم، ۱۳۱۸ش و ۱۳۲۸ش.
دافع الغرور، عبدالعلی ادیب‌الملک مقدّم مراغه‌ای، به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹ش.
دانشمندان آذربایجان، محمّدعلی تربیت. تهران: مطبعهٔ مجلس، ۱۳۱۴ش.
در جست و جوی معنا گفت و گو با بهروز ثروتیان، روزنامهٔ ایران، سال چهاردهم، شمارهٔ ۴۰۱۲، ۷ شهریور ۱۳۸۷ش.
دلیل المخطوطات (۲) مخطوطات مكتبة الحاج هدايتي قم - ايران، احمد الحسيني. تراثنا، السنة الأولىٰ، العدد الثالث، شِتاء ۱۴۰۶ق.
دَوَچی، میرهاشم، احد عبادی. در: دانشنامهٔ جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة‌المعارف اسلامی، ج۱۸، ۱۳۹۲ش.
دیوان اشعار آتشکده، لآلی منظومه، غزلیات، میرزا محمّدتقی حجّة‌الاسلام متخلّص به نیّر، به انضمام مقدّمه و حواشی به قلم میرزا عبدالرّسول اِحقاقی. تبریز: مکتب شیعیان، ۱۳۴۷ش.
دیوان اشعار نیّر، به اهتمام و گردآوری علی‌اکبر عماد، کتابت نجفقلی هشترودی. سنگی، تبریز: مطبعهٔ علمیّهٔ حاجی حاج‌آقا تاجر به دستیاری آقا مشهدی اسماعیل، ۱۳۴۶ق. (ملّی شمارهٔ ۱۷۰۹۵).
دیوان نیّر تبریزی، مقدّمه، تصحیح و تعلیقات بهروز ثروتیان. تهران: سازمان تبلیغات

اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ سوم ۱۳۸۸ش.
ذخائر الاسفار، علی بن عبدالعظیم خیابانی تبریزی، به‌کوشش علی صدرائی خویی. در: میراث اسلامی ایران، به‌کوشش رسول جعفریان. دفتر سوم، قم: کتابخانهٔ مرعشی نجفی، ۱۳۷۵ش/۱۴۱۶ق.
الذّریعة إلی تصانیف الشّیعة، محمّدمحسن آقابزرگ طهرانی. ایران: اسماعیلیان قم و کتابخانهٔ اسلامیه تهران، ۱۴۰۸ق.
رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، مهدی مجتهدی، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: انتشارات زرّین، ۱۳۷۷ش.
رجال عصر مشروطیت، سیّد ابوالحسن علوی، به کوشش حبیب یغمایی، بازخوانی و تجدید چاپ ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
ردّ پای فولکلور و بعضی از بازیهای محلّی رایج آذربایجانی در الفیّهٔ تیّر، رضا همراز. تبریز: ضمیمهٔ همراه نشریهٔ «مهد تمدّن»، سال اوّل، شمارهٔ ۲۳، نیمه اوّل مهر ۱۳۹۳ش.
رسائل آل طَوقٍ القَطیفي، الشّیخ احمد بن صالح آل طَوقٍ القَطیفي. بیروت: تحقیق و نشر شرکة دار المصطفیٰ لإحیاء التّراث، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.
رساله در معنی حدیث قدسی أطِعْني أجْعَلکَ مِثْلي، میرزا حسین حجّة‌الاسلام. در: مجموعهٔ چهار رساله، خطّی، مجلس، شمارهٔ ۶۲۱۶۶.
رسالهٔ مبارکهٔ حُجّتیه، میرزا محمّدحسین حجّة‌الاسلام ممقانی، به انضمام مقدّمه و حواشی و خاتمه به قلم میرزا عبدالرّسول اِحقاقی اسکویی. تبریز: چاپ اختر شمال به اهتمام کتابفروشی سعادت، ۱۳۷۴ق/۱۳۳۳ش.
رسالهٔ هدایة الطّالبین، محمّدکریم خان کرمانی. کرمان: چاپخانهٔ سعادت، چاپ دوم، بی‌تا.
رنگارنگ، علی‌اکبر عماد. تبریز: چاپخانهٔ رضایی، جلد اوّل، مرداد ۱۳۳۰ش. تبریز: کتابفروشی قرشی، جلد دوم، دهم رجب ۱۳۹۱ق.
روزنامهٔ اختر، مدیر محمّدطاهر تبریزی، تهیّه و تنظیم کتابخانهٔ ملّی ایران. تهران: کتابخانهٔ ملّی ایران، ۱۳۸۰ش.
روزنامهٔ ایران، تهیّه و تنظیم از کتابخانهٔ ملّی ایران، با مقدّمهٔ محمّداسماعیل رضوانی. تهران:

کتابخانهٔ ملّی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، جلد اوّل، ۱۳۷۴ش.
روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسّلطنه، مقدّمه و فهارس از ایرج افشار. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵ش.
روزنامهٔ خاطرات امین لشکر وقایع سالهای ۱۳۰۶-۱۳۰۷ق، به کوشش ایرج افشار و محمّدرسول دریاگشت. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷ش.
روزنامهٔ خاطرات عین‌السّلطنه، قهرمان میرزا سالور عین‌السّلطنه، به کوشش مسعود میرزا سالور و ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر، جلد دوم، ۱۳۷۶ش.
روزنامهٔ خاطرات ناصرالدّین شاه در سفر سوم فرنگستان (کتاب اوّل)، به کوشش دکتر محمّداسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملّی ایران، مؤسّسهٔ خدمات فرهنگی رسا، چاپ اوّل، ۱۳۶۹ش.
روزنامهٔ سفر دویم فرنگستان، ناصرالدّین شاه قاجار. به اهتمام میرزا محمّد شیرازی ملک الکتّاب، سنگی، بمبئی، ۱۲۹۸ق.
روزنامهٔ فرهنگ اصفهان، به مدیریت میرزا تقی خان کاشانی، تحریر میرزا عبدالرّحیم متخلّص به افسر. تهران: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی ایران، ۱۳۸۵ش.
روزنامهٔ ناصری، به مدیریت مسعود خان آجودان باشی، تهیّه و تنظیم عنایت‌اللّه رحمانی. [برای] سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی ایران، تهران: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی ایران، ۱۳۸۵ش.
رَوضات الجَنّات في احوال العلماء و السّادات، محمّدباقر الموسوي الخوانساري، تحقیق اسداللّه اسماعیلیان. قم: مکتبة اسماعیلیان، ج۴، ۱۳۹۱ق.
رَوضات الجِنان و جَنّات الجَنان، حافظ حسین کربلائی تبریزی، تکمله و تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القُرّائی، به سعی و اهتمام محمّدامین سلطان‌القُرّائی. تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۸۲ش.
ریحانةالادب في تراجم المعروفین بالکنیة او اللّقب یا کُنیٰ و القاب، میرزا محمّدعلی مدرّس تبریزی. تبریز: چاپخانهٔ شفق، کتابفروشی خیّام، چاپ دوم، [۱۳؟].
زندگی‌نامهٔ خودنوشت محمّدتقی تیّر تبریزی، عبدالحسین طالعی. در: کتاب شیعه، سال اوّل، شمارهٔ دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش.

زندگینامهٔ شهید نیکنام ثقةالاسلام تبریزی و بخشی از تاریخ مستند مشروطیت ایران، نصرت‌اللّه فتحی. تهران: انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، چاپخانهٔ خرّمی، ۱۳۵۲ش.
سخنگویان سه‌گانهٔ آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران: شیخ سلیم، میرزا حسین واعظ، میرزا جواد ناطق، نصرت‌اللّه فتحی. بی‌جا، چاپخانهٔ خرّمی، ۱۳۵۶/۲۵۳۶ش.
سخنوران آذربایجان (از قطران تا شهریار)، عزیز دولت‌آبادی. تبریز: انتشارات ستوده، جلد دوم، ۱۳۷۷ش.
سفرنامهٔ سیف‌الدّوله معروف به سفرنامهٔ مکّه، سیف‌الدّوله سلطان محمّد میرزا قاجار، تصحیح و تعلیق از علی‌اکبر خداپرست. تهران: نشر نی، ۱۳۶۴ش.
سفرنامهٔ فرهاد میرزا، فرهاد میرزا معتمدالدّوله، تصحیح و تحشیهٔ غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۶ش.
سفرنامهٔ مبارکهٔ شاهنشاهی، مظفّرالدّین شاه قاجار، محمّدحسین لاری. سربی، بمبئی: مطبعهٔ مصطفوی، شعبان ۱۳۲۱ق.
سلطان‌القُرّایی، جعفر، صادق سلطان‌القُرّایی و گروه زبان و ادبیات. در: دانشنامهٔ جهان اسلام، ج۲۴، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۶ش.
سوانح عمری، میرزا محمّد آقا ثقةالاسلام. بی‌جا: چاپخانهٔ رضایی، ۱۳۴۰ش.
سیمای خوی، علی صدرایی خویی. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، زمستان ۱۳۷۳ش.
سیمای میانه خطّهٔ ولایت، عبدالرّحیم اباذری. قم: انتشارات نبوغ، ۱۳۷۴ش.
شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، مهدی بامداد. تهران: کتابفروشی زوّار، ۱۳۴۷ش.
شرح‌حال مرحوم شریف‌زاده، بدون نام نویسنده. در: یادگار، سال سوم، شمارهٔ ۱۰، خرداد ۱۳۲۶ش.
شرح حال میرزا فضلعلی آقا، محمّدعلی مولوی. در: یادگار، سال سوم، شمارهٔ ۶ و ۷، بهمن و اسفند ۱۳۲۵ش.
شرح حیٰوة الأرواح، المیرزا حسن الشّهیر بگوهر، بأمر و إشراف میرزا عبدالرّسول الإحقاقي، إعداد و مراجعة و تدقیق لَجْنَةُ السیّد الأمجد لإحیاء تُراث مدرَسة الشّیخ الأوحد الأحسائي و

المشايخ العِظام أعلَى اللّهُ كَلِمتَهُم. الكويت: جامع الإمام الصّادق، الطبعة الثانية، ۱۴۲۳ق /۲۰۰۲م.
الشّريعةُ إلى استدراكِ الذّريعة، السيّد محمّد الطّباطبائي البهبهاني (منصور). طهران: مكتبة مجلس الشورى الإسلامي، ۱۴۲۵ق/۱۳۸۳ش.
الشيخيّة نشأتها و تطوّرها و مَصادر دِراسَتها، السيّد محمّدحسن آل الطالقاني. بيروت: دار الأميرة للطّباعة و النّشر و التّوزيع، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م.
شیخیگری بابیگری از نظر فلسفه، تاریخ و اجتماع، مرتضی مدرّسی چهاردهی. بی‌جا: کتابفروشی فروغی، تیر ۱۳۴۵ش.
صحیفةُ‌الابرار، محمّدتقی تبریزی ممقانی، به تصحیح آقا میرزا تقی صدیق العلماء، کتابت عبدالصّمد بن احمد تبریزی، به امر و هزینهٔ میرزا محمود خان اقتدارالدّوله. سنگی، بی‌جا: مطبعهٔ حاجی احمدآقا تاجرکتابفروش تبریزی و به‌اهتمام آقا علی، ربیع‌الاوّل ۱۳۱۹ق. (مجلس، شمارهٔ ۴۲۲۹۹۹). قدَّمَ له ميرزا عبدالرّسول الإحقاقي الحائري، تحقيق مؤسّسة إحياء الكتب الإسلاميّة، قم: مكتبة الدّاوَري، المطبعة بهمن، الطبعة الأولىٰ، ۱۴۲۶ق.
صفحات مِن تاريخ الأعلام في النّجف الأشرف، محمّدحسن القاضي. القسم الأوّل، قم: المؤلّف، مؤسّسة المنار للطّباعة و النّشر، ۱۳۷۴ش.
طبقاتُ أعلام الشّيعة، محمّدمحسن اغا بزرك الطّهراني. بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۳۰ق.
طبقاتُ أعلام الشّيعة الكِرام البرَرَة في القرن الثالث بعد العشرة، محمّدمحسن اغا بزرك الطّهراني. مشهد: دارالمرتضى للنّشر، ۱۴۰۴ق.
طبقاتُ أعلام الشّيعة نُقباء البشر في القرن الرابع عشر، محمّدمحسن اغا بزرك الطّهراني، تعليقات السيّد عبدالعزيز الطّباطبائي، مشهد: دارالمرتضى للنّشر، الطبعة الثانية، ج ۱-۴، ۱۴۰۴ق. رتّبه و حقّقه محمّد الطّباطبائي البهبهاني (منصور)، تهران: مكتبة، متحف و مركز وَثائق مجلس الشورى الإسلامي؛ مجمع‌البُحوث الإسلاميّة (مشهد)، ج۵، ۱۴۳۰ق/ ۱۳۸۸ش.
عُدّةُ‌الدّاعي و نَجاحُ السّاعي، احمد بن محمّد بن فهد الحلّي، صَحَّحَهُ احمد الموحدي القمّي. بيروت: دارالمرتضى، دارالكتاب الإسلامي، ۱۴۰۷ق.

عقيدة الشّيعة، الميرزا علي الحائري. كربلاء: مطبعة اهل البيت، الطبعة الثانية، ۱۳۸۴ق/ ۱۹۶۴م.
عَلَمُ المَحَجَّة منازعات فکری و فرقه‌ای شیخیّه و متشرّعه در تبریز در سال ۱۲۸۵، به ضمیمهٔ رسالهٔ مباحثهٔ ملّا محمّد ممقانی تبریزی با سیّد علی محمّد باب در مجلس ولیعهد، محمّد حسین ممقانی تبریزی، به کوشش رسول جعفریان. قم: نشر مورّخ، پاییز ۱۳۹۶ش.
علمای معاصر، میرزا علی واعظ خیابانی، به‌کوشش و تکمیل عبدالرّحیم عقیقی بخشایشی. قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۲ش.
فتنهٔ باب، علیقلی میرزا اعتضادالسّلطنه، توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوائی. تهران: انتشارات بابک، چاپ سوم، ۱۳۶۱ش.
فرهنگ معاصر عربی‌ـفارسی بر اساس فرهنگ عربی‌ـانگلیسی هانس وِر، آذرتاش آذرنوش. تهران: نشر نی، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۲ش.
فِهرِس التُّراث، السيّد محمّدحسين الحسيني الجلالي، تعليقات محمّد رضا الحسيني الجلالي و عبدالستّار الحسني البغدادي و ابراهيم صدقي البهبهاني و عبدالله دشتي الكويتي. بيروت: دارالوَلاء لصناعة النّشر، ۱۴۳۶ق/۲۰۱۵م.
فهرست الفبایی کتب خطّی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی، محمّدآصف فکرت، استدراک و پیوست از محمّد وفادار مرادی. مشهد: مؤسّسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ش.
فهرست کتابخانهٔ آستانهٔ قدس رضوی، عبدالعلی اوکتایی. مشهد: چاپخانهٔ طوس، جلد پنجم، ۱۳۲۹ش.
فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری و دیگران. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، -۱۳ش.
فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، محمّدتقی دانش‌پژوه. تهران: چاپخانهٔ دانشگاه تهران، مجلّدات سیزده و پانزده، ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ش.
فهرست کتابخانهٔ ملّی تبریز اهدائی مرحوم حاج محمّد نخجوانی، میر ودود سیّدیونسی. تبریز: انتشارات کتابخانهٔ ملّی تبریز، چاپخانهٔ محمّدی علمیّهٔ تبریز، جلد اوّل، ۱۳۴۸ش.
فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانهٔ آستان حضرت معصومه، علی صدرایی خویی،

ابوالفضل حافظیان. قم: آستان مقدّسهٔ قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۳ش.
فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانهٔ محدّث اُرمَوی، نگارش حسین متّقی، فتح‌اللّه ذوقی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش.
فهرست کتابهای چاپی فارسی، خانبابا مُشار. تهران: چاپخانهٔ ارژنگ، بهمن ۱۳۵۰ش تا خرداد ۱۳۵۵ش(۲۵۳۵).
فهرست کتابهای خطّی کتابخانهٔ ملّی ملک، زیر نظر و تألیف ایرج افشار و محمّدتقی دانش‌پژوه، با همکاری محمّدباقر حجّتی و احمد منزوی. جلد اوّل، تهران: کتابخانهٔ ملّی ملک، چاپخانهٔ دانشگاه تهران، ۱۳۵۲-۱۳۵۴ش.
فهرست کتب مشایخ عظام أعْلَی اللّهُ مَقامَهم، ابوالقاسم بن زین‌العابدین کرمانی. کرمان: مطبعهٔ سعادت، بی‌تا.
فهرست المخطوطات الفارسيّة (و العربيّة) مكتبة اميرالمؤمنين في النّجف الأشرف، السيّد عبدالعزيز الطّباطبائي. قم: مركز إحياء التراث الإسلامي، ۸ صفر المظفّر ۱۴۱۸ق [دستیاب در کتابخانهٔ مرعشی].
فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، محمّدتقی دانش‌پژوه. تهران: سازمان چاپ دانشگاه تهران، جلد اوّل، مهر ۱۳۴۸ش.
فهرست نسخ خطّی سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی ایران، عبداللّه انوار و دیگران. تهران: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی ایران، ۱۳۶۵-۱۳۹۵ش.
فهرست نسخه‌های خطّی فارسی (نشریهٔ شمارهٔ ۲۱)، احمد منزوی. تهران: مؤسّسهٔ فرهنگی منطقه‌ئی (R.C.D.)، جلد دوم (۱)، مهر ۱۳۴۹ش.
فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیةاللّه العظمی مرعشی نجفی، گنجینهٔ مخطوطات اسلامی، سیّد محمود مرعشی نجفی، با همکاری سیّد محمّد اصفیایی و محمّدعلی صالحی. قم: کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیة اللّه العظمی مرعشی نجفی، گنجینهٔ مخطوطات اسلامی، جلد چهل و سوم، ۱۳۹۴ش.
فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، گردآوری و تنظیم سیّد محمّدباقر حجّتی، با تحقیق و نظارت محمّدتقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دی ۱۳۴۵ش.

فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ عمومی آیت‌اللّه العظمی گلپایگانی (قم)، مصطفی درایتی، علی صدرایی خویی، ابوالفضل حافظیان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.

فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، به کوشش علی صدرایی، زیر نظر عبدالحسین حائری. [برای] مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: حوزهٔ علمیّهٔ قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، از ۱۳۷۴ش.

فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)، علی صدرایی خویی، علی اوسط ناطقی، رمضانعلی انتظاری. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیّهٔ قم)، ۱۳۸۱ش.

فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، محمّدتقی دانش پژوه. تهران: دانشگاه تهران، مؤسّسهٔ چاپ و انتشارات، ۱۳۵۷ش؛ فریبا افکاری. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران، کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد، ج۱۹، ۱۳۹۱ش؛ پریسا کرم‌رضایی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دانشگاه تهران، کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد، ج۲۱، ۱۳۹۴ش.

فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، به کوشش رضا استادی. قم: دفتر نشر برگزیده: بهار ۱۳۸۸ ـ زمستان ۱۳۸۹ش.

فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مؤسّسهٔ امام صادق، سیّد احمد حسینی اشکوری. قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۴۲۵ق/۱۳۸۳ش.

فهرست نسخه‌های خطّی مرکز احیاء میراث اسلامی، سیّد احمد حسینی اشکوری. قم، جلد اوّل، ۱۳۷۷ش/۱۴۱۹ق؛ جلد دوم، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲ق.

فهرست نسخه‌های خطّی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، احمد منزوی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷-۱۳۹۰ش.

فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانهٔ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، احمد منزوی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.

فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، سیّد جعفر حسینی اشکوری، زیر نظر سیّد احمد حسینی اشکوری. قم: مجمع ذخائر اسلامی، ج۶، ۱۳۸۶ش/۱۴۲۸ق.

فهرستگان نسخ خطّی ایران (فنخا)، به کوشش مصطفی درایتی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی ایران، ۱۳۹۰ش.
فهرستوارهٔ دستنوشتهای ایران (دنا)، به کوشش مصطفی درایتی، ویراستار مجتبی درایتی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش.
فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، به کوشش احمد منزوی. تهران: مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد هشتم، ۱۳۸۲ش.
قُرْنانِ مِن الإجتهادِ و المرجعيّةِ في أُسْرَةِ الإحقاقي، میرزا عبدالرّسول الإحقاقي. الکویت: مکتبة الإمام الصّادق العامّة جامع الإمام الصّادق، [احتمالاً ۱۴۱۵ق/۱۳۷۳ش].
قصص العلماء، محمّد بن سلیمان تنکابنی، به کوشش محمّدرضا برزگر خالقی و عفّت کرباسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
قیام آذربایجان و ستّارخان، اسماعیل امیرخیزی. تهران: مؤسّسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۷۹ش.
کتابُ الألفَيْن الفارقُ بَينَ الصِّدقِ و المَيْن، الحسن بن یوسف بن المطهّر الحلّي. قم: المؤسّسة الإسلاميّة للبحوث و المعلومات، ۱۴۲۳ق.
کتاب ظهور الحق، اسداللّه فاضل مازندرانی. آلمان، هوفهایم: مؤسّسهٔ مطبوعات بهائی آلمان، لجنهٔ نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، چاپ دوم، ۲۰۰۸م.
گزیده‌ای از دست‌نویسهای طنز، هزل، هجو و محاضرات ادبی موجود در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، حسین متّقی. پیام بهارستان، دورهٔ دوم، شمارهٔ چهارم، تابستان ۱۳۸۸ش.
گفت و شنود سیّد علی‌محمّد باب با روحانیون، حسن مرسلوند. تهران: نشر تاریخ ایران، چاپخانهٔ سایه، چاپ اوّل، بهار ۱۳۷۴ش.
گلشن ابرار آذربایجان، محمّد الوانساز خویی، به کوشش عبدالصّمد جودتی استیار. تهران: پژوهشکدهٔ باقر العلوم، زمستان ۱۳۹۳ش.
گنجینهٔ شهاب مجموعهٔ رساله‌ها و مقاله‌های علمی در پاسداشت آیت‌اللّه مرعشی نجفی، زیر نظر سیّد محمود مرعشی نجفی. قم: کتابخانهٔ مرعشی نجفی، ۱۴۲۳ق/۱۳۸۱ش.
گوهر ناب سرگذشت میرزا محمّدشفیع و فرزندان او به روایت اسنادی از خاندان محتشمی

و ثقة‌الاسلامی، به کوشش احمد محتشمی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی ایران، ۱۳۹۵ش.
لِسان العرب، محمّدبن مکرّم ابن مَنظور، أمین محمّدعبدالوهاب و محمّدالصادق العبیدیّ. بیروت: دار إحیاء التراث العربي، مؤسّسة التاریخ العربي، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۵م.
لغت‌نامهٔ دهخدا، علی‌اکبر دهخدا [و همکاران]. تهران: مؤسّسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
المآثر و الآثار چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدّین شاه، محمّدحسن خان اعتمادالسّلطنه، به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم، جلد اوّل، ۱۳۷۴ش، جلد دوم و سوم، ۱۳۸۰ش.
مجامع ادبی آذربایجانیها، سیّد حسن قاضی طباطبائی. نشریهٔ کتابخانهٔ ملّی تبریز، شمارهٔ هشتم، اسفند ۱۳۴۳ش.
المحافل، میرزا جعفر سلطان‌القُرّائی. در: لغت‌نامهٔ دهخدا، تهران: مؤسّسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
المحافل، از گفتار تا نوشتار، محمّدامین سلطان‌القُرّائی. پیام بهارستان، دورهٔ دوم، ش۲۳، بهار و تابستان ۱۳۹۳ش.
مرآة‌البُلدان، محمّدحسن اعتمادالسّلطنه، تصحیحات و حواشی و فهارس به‌کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدّث. تهران: دانشگاه تهران، مؤسّسهٔ انتشارات و چاپ، ۱۳۶۷ش.
مرآة‌الشّرق، مَوسوعةُ تراجم أعلام الشّیعة الإمامیّة في القرني الثّالث عشر و الرّابع عشر، صدرالإسلام محمّدامین الإمامي الخوئي، تصحیح و تقدیم علي الصدرائي الخوئي، بإشراف سیّد محمود مرعشي نجفي. قم: مکتبة آیة اللّه العظمیٰ المرعشي النجفي، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م/ ۱۳۸۵ش.
مرآة‌الکتب، علي بن موسیٰ ثقة الاسلام التبریزي، تحقیق محمّدعلي الحائري الخرّم آبادي، علي الصدرائي الخوئي. قم: مکتبة آیة اللّه المرعشي، ۱۴۱۴-۱۴۳۳ق/۱۳۷۲-۱۳۹۰ش.
مرآت الوقایع مظفّری، عبدالحسین سپهر، تصحیح عبدالحسین نوایی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران: ۱۳۸۶ش.

مستدركات أعيان الشّيعة، سيّد حسن امين. بيروت: دارالتَّعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
مسجد جامع، میرزا جعفر سلطان‌القُرّائی. از مُلحقات کتابِ: تاریخ تبریز، ولادیمیر مینورْسکی، ترجمه و تحشیهٔ عبدالعلی کارنگ. بی‌جا: انتشارات کتابفروشی تهران، تبریز: چاپخانهٔ شفق، ۱۳۳۷ش.
مَشارقُ أنوارِ اليقين في أسرارِ اميرالمؤمنين، الحافظ رجب البُرسي، علي عاشور. بيروت: مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
مشاهير آذربايجان، صمد سرداری‌نیا. تبریز: انتشارات ذوقی، ۱۳۷۰.
مِصباح المُتَهَجِّد، محمّد بن حسن بن علي بن حسن طوسي. بيروت: موسّسة فقه الشّيعة، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
مَعارج الأصول، المحقّق الحلّي، حقّقه السيّد محمّدحسين الرّضوي الكشميري. قم: المطبعة سرور، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۳م.
مُعجم رجال الفكر و الأدب في النّجف خلال ألف عام، محمّدهادي الأميني. بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م/۱۳۷۱ش.
مُعجم المطبوعات النّجفيّة منذ دخول الطّباعة إلى النّجف حتّىٰ الآن، محمّدهادي الأميني. نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م.
مُعجم مؤلّفي الشّيعة، علي الفاضل القائيني النّجفي. تهران: مطبعة وزارة الإرشاد الإسلامي، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش.
مفاخر آذربايجان، عبدالرّحيم عقيقی بخشایشی. تبریز: نشر آذربایجان، جلد اوّل، ۷۴-۱۳۷۵ش.
مفتاح باب الابواب، الدّكتور ميرزا محمّدمهدي خان زعيم الدّولة التبريزي رئيس الحكماء. مصر: مطبعة مجلّة المنار، الطبعة الأولىٰ، غرّة رجب ۱۳۲۱ق.
مكارم الآثار در احوال رجال دورهٔ قاجار، میرزا محمّدعلی (معلّم حبیب‌آبادی). اصفهان: مؤسّسهٔ نشر نفائس مخطوطات اصفهان، مطبعهٔ محمّدی، ۱۳۳۷ش تا ۱۳۷۹ش.
ملّايان ۶، هما ناطق. در:
http://www.homa-nategh.net/uploads/2/3/2/8/2328777/mullayan_6.pdf
منابع الحِكم، محمّدعلی صفوت. سنگی، تبریز: مطبعهٔ علمیّه، ۱۳۴۱ق. (مجلس، شمارهٔ

(۱۲۸۱۵۴).
مَوسُوعةُ طبقاتِ الْفُقهاء، اللَّجنَة العلميّة في مؤسّسة الإمام الصّادق، جعفر السّبحاني. بيروت: دارالأضواء، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م.
مَوسُوعةُ العلّامة الأوردبادي، جمع و تحقيق السيّد مهدي آل المجدّد الشيرازي. بنظر و متابعة مركز إحياء التّراث التّابع لدار مخطوطات العتبة العبّاسية المقدّسة، كربلاء: مكتبة العتبة العبّاسية المقدّسة، ۱۴۳۶ق/۲۰۱۵م.
مؤلّفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون، خانبابا مُشار. چاپخانهٔ رنگین، آبان ۱۳۴۰ تا فروردین ۱۳۴۴ش.
میرزا علی والا، عبدالعلی کارنگ. در: نشریهٔ کتابخانهٔ ملّی تبریز، شمارهٔ هشتم، اسفند ۱۳۴۳ش.
نادر میرزا قاجار، حسین نخجوانی. نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز، سال یازدهم، شمارهٔ ۵۲، زمستان ۱۳۳۸ش.
نادر میرزا و تاریخ تبریز، محمّدعلی قوسی. در: یادگار، سال دوم، شمارهٔ ۵، دی ۱۳۲۴ش.
ناسخ التّواریخ، محمّدتقی لسان‌الملک سپهر، به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، جلد سوم، ۱۳۷۷ش.
نام‌آوران آذربایجان در سدهٔ ۱۴، غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
نامه‌های تبریز از ثقة‌الاسلام به مستشارالدّوله (در روزگار مشروطیت)، به کوشش ایرج افشار. تهران: نشر و پژوهش فرزان روز، ۱۳۷۸ش.
نسب‌نامهٔ شاخه‌ای از طباطبائی‌های تبریز، سیّد جمال ترابی طباطبائی. تبریز: سازمان اسناد ملّی ایران مدیریت منطقهٔ شمال غرب، بهار ۱۳۷۶ش.
نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نسخه‌های خطّی، زیر نظر محمّدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: مؤسّسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، دفتر هفتم، اسفند ۱۳۵۳ش.
نقد و بررسی بخشی از رویدادهای تاریخی ایران از ابتدای سلطنت خاندان قاجار تا اواسط سلسلهٔ پهلوی، منوچهر ملک‌قاسمی. تبریز: انتشارات قیزیل قلم، جلد دوم، ۱۳۹۱ش.

نقطة‌الکاف در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اوّل از تاریخ بابیّه، حاجی میرزا جانی کاشانی، به سعی و اهتمام ادوارد براون. لَیدِن: بریل، ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م.

نوشدارو (تهذیب الاخلاق)، میرزا حسن جابری انصاری. سنگی، بی‌جا، ۱۳۳۱ق. (ملّی، شمارهٔ ۱۷۹۴۴).

وَفَیات معاصرین، یادداشتهای تاریخی، محمّد قزوینی. در: یادگار، سال سوم، شمارهٔ چهارم، آذر ۱۳۲۵ش.

الهدایة‌الکبریٰ، أبی‌عبداللّه الحسین بن حَمدان الخَصیبی. تهران: مؤسّسة الإمام الصّادق، ۱۳۸۰ش.

هدیة لآلِ عَبا في نَسَب آلِ طباطبا، سیّد حسینعلی نقیب‌زاده مشایخ طباطبا. چاپخانهٔ مجلس، ۱۳۳۱ش.

یادداشتهای قزوینی، محمّد قزوینی، به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی، پاییز ۱۳۶۳ش.

A Catalogue of the Persian Printed Books in the British Museum, compiled by Edward Edwards. London: British Museum [etc.], 1922.

A Traveller's Narrative *Written to Illustrate the Episode of the Bab,* Edward. G. Browne. Vol.2, Cambridge: 1891.

The Babi and Baha'i Religions 1844-1944 *Some Contemporary Western Accounts,* edited by Moojan Momen. Oxford: George Ronald, 1981.

The Dawn-Breakers *Nabil's Narrative of the Early Days of the Baha'i Revelation,* Muhammad Nabil-e Zarandi, translated and edited by Shoghi Effendi. Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Committee, 1970.

Materials For the Study of the Babi Religion, Edward G. Browne. Cambridge: University Press, 1918.

The Messiah of Shiraz *Studies in Early and Middle Babism,* Denis M. MacEoin. Leiden: Brill, 2009.

Persian Children of the Royal Family *The Narrative of an English Tutor at the Court of H.I.H. Zillu's-Sultan, G.C.S.I.,* Wilfrid Sparroy. London and New York, 1902.

Resurrection and Renewal *The Making of the Babi Movement in Iran 1844-1850,* Abbas Amanat. Ithaca; London: Cornell University Press, 1989.

The Sources For Early Babi Doctrine and History *A Survey,* Denis M. MacEoin. Leiden: E. J. Brill, 1992.

نمایهٔ اشخاص

آ

آذر، مهدی، ۸۰، ۸۱

آزاد تبریزی، حسین، ۲۱، ۲۲

آصفی (مولانا)، ۸۸

آقا علی، ۶۰

آقا محمّد خان قاجار، ۸، ۲۸

آقابزرگ تهرانی، محمّدمحسن، ۳، ۲۵، ۳۲، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۸۸

آقاخان نوری، نصرالله، ۱۷

آقاسی، حاجی میرزا، ۸۱، ۱۰۳، ۱۸۶

آل عُصفور، حسین بن محمّد، ۲۴

ا

أبو خمسین اَحسائی، محمّد بن حسین، ۲۴

ابراهیم آقا (حاج میرزا) بن شیخعلی ، ۷۴

ابراهیمی، عبدالرّضا، ۱۷۴

ابن أبی اُصَیبِعة، موفّق الدّین، ۷۳

ابن مالک طائی، محمّد بن عبدالله، ۶۳

اَحسائی، احمد بن زین‌الدّین، ۶-۹، ۱۴، ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۴۳-۴۵، ۴۹، ۷۸، ۹۶، ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۶۹، ۱۸۲، ۱۸۹

اِحقاقی، حسن، ۵، ۷، ۱۰، ۱۹۰

اِحقاقی، عبدالرّسول، ۳، ۵، ۷-۱۰، ۱۳، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۱۳۰-۱۳۲، ۱۳۶-۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۱-۱۵۴، ۱۹۰

اِحقاقی، علی، ۷

اِحقاقی، محمّدباقر اسکویی، ۵، ۷، ۲۴، ۳۳
اِحقاقی، موسی، ۵، ۷
احمد (میرزا)، ۱۷۴
احمد بن ابوالقاسم حسینی، ۸۲
احمد بن محمّدباقر، ۵۰
احمد شاه قاجار، ۱۴۷
اخباری، میرزا محمّد، ۱۳
ادیب، میرزا محمّد، ۲۸
ادیب‌الملک، عبدالعلی، ۱۳، ۶۸
ادیب‌الممالک فراهانی، محمّدصادق، ۲۸، ۸۶، ۸۷، ۱۶۷
ارباب، حاجی محمّد، ۸۶
اِربِلي، اسعد بن ابراهیم، ۳۲
اردبیلی تبریزی، فرج‌اللّه، ۸۱
اردبیلی، عبدالرّحیم بن ولی‌محمّد، ۱۸۲، ۱۸۳
اردبیلی، قاسم آقا تاجر، ۱۱۸
ارمنی، موسی بن جعفر دُنبُلی، ۷۱
اسپروی، ویلفرد، ۲۲
اسد آقا (پسر حاجی محسن بزّاز)، ۷۱
اسداللّه (نوهٔ آقا میرفتّاح)، ۷۱
اسماعیل (مشهدی)، ۱۴۷
اشراق خاوری، عبدالحمید، ۶۲، ۹۹
اصفهانی، حبیب (میرزا)، ۶۱، ۹۵
اصفهانی، محمّد، ۷۵
اصولی خویی، محمود بن محمّد، ۶۴، ۷۱، ۷۶، ۹۳، ۹۶، ۱۱۷، ۱۱۹-۱۲۲
اعتضادالسّلطنه، علیقلی میرزا، ۲۵، ۱۰۲، ۱۰۹
اعتمادالسّلطنه، محمّدحسن، ۱۷، ۲۶، ۴۹، ۱۵۸
اعلم الملک (دکتر)، ۲
افشار، سلیمان بن شمخال خان، ۱۶۹
اقتدارالدّوله، محمود بن مهدی، ۵۹
اکبرزاده، علی، ۱۲۴
امام جمعه، میرزا احمد، ۷۱
امام جمعه، میرزا اسماعیل، ۱۰۰
امام‌جمعهٔ اصفهان، میرزا محمّدحسین، ۱۷۴
امام‌جمعهٔ تبریزی، عبدالرّحیم، ۱۶۱
امام‌جمعهٔ تبریزی، عبدالکریم، ۱۵۷، ۱۶۱-۱۶۴، ۱۶۷
امید، حسین، ۲، ۳، ۱۲۶
امیراصلان خان، ۱۰۶
امیرخیزی، اسماعیل، ۹۰، ۱۵۸، ۱۶۲
امیرکبیر، محمّدتقی، ۱۱، ۱۷، ۶۷، ۶۸، ۱۰۵، ۱۱۰
امیرنظام گروسی، حسنعلی خان، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۶۵، ۱۰۰
امیری، جلال‌الدّین یوسف، ۸۸
امین‌التّجار، سیّد مهدی بن هاشم، ۷۳

امین‌السّلطان، علی اصغر اتابک، ۱۴۶
انصاری، شیخ مرتضی، ۱۷، ۱۱۸
انصاری، محمّدطاهر، ۱۸۴
اوردبادی، آقا علی، ۷
اوردبادی، محمّدعلی، ۳۲، ۷۵
اهری، آقا بن علی‌اکبر، ۱۴۳
ایروانی، سیّد علی‌آقا، ۷۱

ب

باب، سیّد علی‌محمّد، ۱۱، ۲۵، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳-۱۰۵، ۱۰۸-۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۸۴
بابا فغانی شیرازی، ۲۲
بادامچی، حسن، ۹۰
بادامچی، محمّدعلی، ۵۱، ۵۲، ۹۰
بایسنقر بن شاهرخ، ۸۸
بحرالعلوم، اسماعیل بن میرزا لطفعلی امام‌جمعه، ۷۲
بحرالعلوم قزوینی، سیّد محمّد، ۱۳۰
بَحرانی اصفهانی، عبداللّه بن نوراللّه، ۳۲
بَحرانی، سیّد هاشم بن سلیمان، ۵۶، ۵۸
بدیع الزّمان میرزا صاحب‌اختیار، ۱۰
براون، ادوارد، ۴
بشرویه، ملّا حسین، ۱۱۵
بلاغی، شیخ جواد، ۷۵
بلوشه، ادگار، ۲۲
بهبهانی، سیّد عبداللّه، ۱۶۰
بهمنیار، احمد، ۷۸، ۹۵
بهنژاد، سیّد ابراهیم، ۱۹۰
بهنژاد، سیّد اسماعیل بن محسن زنوزی تبریزی، ۱۲۷
بهنژاد، سیّد کاظم، ۱۲۳
بیگلربیگی، ۸۷
بیگلربیگی، فتحعلی خان، ۱۹

پ

پاشای وکیل الرّعایا، عبدالوهّاب، ۲۷

ت

تاجر کتابفروش تبریزی، حاجی احمد، ۶۰، ۱۴۳، ۱۴۷
تبریزی، احمد بن محمّد (خوشنویس)، ۷، ۱۶۹
تبریزی، جواد (امام جمعه)، ۱۹
تبریزی، سیّد جواد، ۸۰
تبریزی، سیّد عبدالغفّار (تاجر)، ۱۴۲
تبریزی، عبّاسقلی بن معلّم بن نصراللّه، ۱۱۴
تبریزی، عبدالحمید، ۸۶
تبریزی، عبدالصّمد بن احمد، ۵۹
تبریزی، علی‌اصغر (ملّا)، ۴۹، ۵۰
تبریزی، محمّدتقی بن خواجه محمّد، ۱۷۸
تبریزی، محمّدحسن بن محمّدتقی، ۱۴۲
تبریزی ممقانی، ابوالقاسم، ۳، ۷، ۱۰، ۲۰،

۳۰، ۴۶، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۷۰، ۱۷۱
تبریزی ممقانی، اسماعیل، ۳، ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۲۰، ۳۱، ۳۳، ۱۳۶
تبریزی ممقانی، امیرزاده خانم، ۲۰، ۲۲
تبریزی ممقانی، حسین، ۶، ۷، ۱۲-۱۴، ۱۶-۱۹، ۲۱، ۲۳-۲۵، ۳۶، ۴۹، ۵۰، ۱۰۶، ۱۶۹، ۱۸۶-۱۸۸، ۱۹۰
تبریزی ممقانی، محمّد، ۷-۱۲، ۲۳، ۲۶، ۳۶، ۵۰، ۹۵، ۹۶، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۶، ۱۵۱، ۱۷۶، ۱۸۱-۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷
تبریزی ممقانی، محمّد بن اسماعیل، ۲۰
تبریزی، مهدی (میرزا)، ۱۳۳
تربیت، محمّدعلی، ۴، ۶۴، ۶۶
تفرشی، سیّد مصطفی بن حسین، ۲، ۳۵
تقوی، سیّد نصرالله، ۱۸۸
تقی‌زاده، سیّد حسن، ۴، ۲۲، ۸۲
تقی‌زاده، علی، ۱۵۰
تنکابنی، محمّد بن سلیمان، ۱۰۲
تهرانی، سیّد جلال‌الدّین، ۱۱۳
تهرانی نجفی، شیخ هادی، ۷۶

ث

ثروتیان، بهروز، ۱۳۱، ۱۳۵-۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۴
ثقة‌الاسلام تبریزی، شفیع، ۷، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۹
ثقة‌الاسلام تبریزی، عبدالحسین، ۹
ثقة‌الاسلام تبریزی، علی، ۷، ۱۶، ۲۰-۲۲، ۲۹-۳۱، ۵۴، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۶، ۸۸، ۹۷، ۹۸، ۱۲۸، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴
ثقة‌الاسلام تبریزی، محمّد، ۱۶، ۱۷
ثقة‌الاسلام تبریزی، موسی، ۷، ۹، ۱۶، ۱۷، ۷۷
ثقة‌الاسلامی، عبدالله، ۹

ج

جابری انصاری، میرزا حسن، ۲۱
جاوجانی، ابراهیم بن محمّد، ۱۸۷
جزایری، سیّد نعمة‌الله، ۱۷۲
جعفر بن شیخ علی جوان، ۸۵
جلوه، میرزا ابوالحسن، ۷۳
جمالزاده، محمّدعلی، ۲۲
جوان، شیخ علی، ۷، ۸۵
جهانشاهی، عنایت‌الله، ۹۵
جهانگیر میرزا قاجار، ۱۰

چ

چَرَندابی، محمّد بن علی‌اصغر، ۶۰
چوست‌دوزانی، شیخ سلیمان، ۷۱

ح

حائری، سیّد ابوالقاسم، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲
حائری، سیّد مصطفی، ۷
حبیب‌اللّهی، ابوالقاسم، ۸۳
حجّة‌الاسلام خویی، فضل‌اللّه، ۱۱۳
حرّ عاملی، محمّد بن حسن، ۱۴۴
حسنی حسینی، عبدالمحمّد بن زین‌العابدین، ۱۱۴
حسین بن جعفر، ۱۲۵
حسین بن ملّا شریف شیروانی، ۷۱
حسینی، آقا بن محمّدتقی، ۱۳۲، ۱۴۲
حسینی اسکویی، عبدالمحمّد بن زین‌العابدین، ۷۷، ۸۰، ۸۵، ۹۵، ۱۵۶
حسینی، باقر (میرزا)، ۱۷۴
حسینی تبریزی، احمد بن اسماعیل، ۵۰، ۵۷، ۵۹، ۱۸۰، ۱۸۸
حسینی تبریزی، علی بن احمد، ۳۳، ۵۰، ۵۸، ۵۹
حسینی هاتفی، سیّد احمد بن عبّاس، ۹۷
حشمت‌الدّوله، حمزه میرزا، ۶۸، ۱۱۰
حلّی، حسن بن یوسف، ۱۳، ۱۵، ۵۶

خ

خال‌اوغلی، اسماعیل بن محمّدحسن، ۷۲
خراسانی، حبیب، ۸۲
خسروشاهی، حسین بن علی، ۲۴، ۱۸۷
خسروشاهی، سیّد محمّد، ۷۱
خَصیبی، حسین بن حَمدان، ۵۵
خطّاط تبریزی، کمال‌الدّین جعفر، ۸۸
خلیل بن هادی، ۱۲۷
خُمامی رشتی، محمّد، ۱۶۰
خَنفَر نجفی، محسن، ۱۳، ۱۸۷
خوانساری، ابوالقاسم، ۱۳
خویی حائری، علی بن رحیم، ۲۴
خویی زنوزی، علی بن محمّدحسن، ۱۷۲
خیابانی تبریزی، علی بن عبدالعظیم (واعظ)، ۱۱۳، ۱۶۱

د

دانبارانی، میرزا رحیم، ۷۱
دانش‌پژوه، محمّدتقی، ۱۷۶، ۱۷۷
دزفولی، اسماعیل، ۱۴۳
دَمیری، کمال‌الدّین محمّد بن موسی، ۱۷۸
دَوَچی، میر هاشم، ۲۹، ۱۶۰
دهخدا، علی‌اکبر، ۲۱

ر

رابینو، ه. ل، ۴
رشتی، احمد بن کاظم (سیّد)، ۲۵
رشتی، حسن بن کاظم (سیّد)، ۲۵
رشتی، علی (شیخ)، ۲۴
رشتی، کاظم (سیّد)، ۶، ۷، ۱۳، ۱۴، ۲۴،

۲۵، ۴۵، ۱۶۹، ۱۸۲، ۱۸۶
رشدیه، حسین، ۳
رضا (میرزا) وکیل کانیات، ۷۲
رضا بن آقا میر فتّاح، ۷۱
رمضانی، محمّد، ۱۱۸
روضه‌خوان تبریزی، عبدالحمید، ۱۶۹
ریحانی، ملّا محمّد، ۷
رئیس‌الذّاکرین، میر عبدالحسین بن ابوالفضل، ۴۷، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸
رئیس السّادات تبریزی، ۷۴

ز

زاهدی (مولانا)، ۸۸
زعیم‌الدّولهٔ تبریزی، محمّدمهدی، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۶
زنجانچی، ابوالقاسم، ۱۴۷
زنجانچی، زکیّه، ۳
زنجانچی، عبدالعلی، ۱۴۷
زنجانی، حسین (میرزا)، ۷۱
زنجانی، عبدالخالق (قاضی)، ۷۲
زنجانی، علی (شیخ)، ۷۴
زند، رضا بن علی، ۷۱
زند، علی، ۷۱
زنوزی، ابوالحسن مجتهد، ۷۱
زنوزی، سیّد علی، ۷، ۲۷، ۱۰۹
زنوزی، محمّدحسن، ۲۷
زنوزی ملّاباشی، میرزا حسن، ۱۰۶، ۱۰۷
زین‌الدّین (مولانا)، ۸۸
زین‌العابدین (برادر میرزا محمّد بالامجتهد)، ۷۱
زینی، محمّدعلی بن عبدالعلی، ۶۰، ۹۱، ۹۲

س

سبحانی، محمّدجعفر، ۸۵، ۹۷
ستّار خان قَره‌داغی، ۲۹
سرابی (مُؤتَمَن الشّریعه)، عبدالکریم، ۲۶
سردار کابلی، حیدرقلی بن نورمحمّد، ۵۰
سَرْدْرودی، حسن، ۹۱، ۱۹۰
سعادت حسینی، میر احمد بن ابراهیم، ۷۹، ۱۵۶، ۱۶۵
سلطان الذاکرین، ملّا نصیر، ۷۱
سلطان القُرّائی، جعفر، ۲، ۱۰-۱۳، ۲۳، ۲۸، ۶۵، ۶۶، ۷۲، ۷۶، ۱۴۷، ۱۷۲، ۱۷۵
سلطان القُرّائی، جواد، ۲
سلیم (شیخ)، ۱۵۹
سلیمانیان، علی‌اصغر، ۱۶۹
سلیمانیان، نبی، ۱۶۹
سمنانی، ملّا علی، ۷

سهیلی، ۹۵
سهیلی خوانساری، احمد، ۵۹
سیّد رضی، محمّد بن حسین، ۱۷۰
سیّدالذّاکرین، میر ابوالفضل، ۴۷، ۴۸، ۱۳۳، ۱۳۴
سیّدیونسی، میر ودود، ۵۱
سیف‌العلماء، ملّا نورمحمّد، ۷۱
سیف‌الدّوله، محمّد میرزا، ۸
سُیوطی، جلال‌الدّین، ۶۶

ش

شامی، حاتم بن یوسف، ۵۰
شُبَّر کاظمی، عبداللّه، ۲۴
شریعت اصفهانی، فتح‌اللّه، ۵، ۷۵
شریعتمدار تبریزی، محمّدحسین بن علی‌اکبر، ۷۱
شریعتمداری، سیّد کاظم، ۳
شریف شیروانی (ملّا)، ۱۱۰
شریف‌زاده، سیّد حسن، ۲۸
شریف‌العلماء اصفهانی، سیّد محمّد، ۲۸
شریف‌العلماء، سیّد محمّدتقی، ۲۸
شعاع تبریزی (مسگراوف)، علی بن علی‌اکبر، ۱۲۴
شُکر نجفی، احمد بن حسین، ۲۳، ۲۴
شُکر نجفی، عبدالحسین بن احمد، ۲۴
شمس‌الحکماء لَعلی، میرزا علی، ۷۳
شمس‌العلماء، ابوالحسن بن یوسف، ۷۴
شمس‌العلماء، محمّد بن ابوالحسن، ۷۴
شوقی افندی، ۱۰۲
شیخ‌الاسلام، ابوالقاسم، ۱۷، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۱۰۸-۱۱۰
شیخ‌الاسلام، علی‌اصغر، ۱۷، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۱۰۶-۱۱۰
شیخ‌الاسلام، محمود، ۲۶، ۶۸، ۷۱، ۷۶، ۷۷
شیرازی، میرزا حسن، ۳۳
شیرازی، میرزا علی، ۷۵

ص

صابر (گرگانی)، ناهید، ۱۵۰
صباحی بیدگلی، سلیمان، ۱۴۲، ۱۴۴
صبای کاشانی، فتحعلی، ۶۱، ۹۵
صدرالاسلام خویی، محمّدامین، ۵، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۸۵، ۹۳، ۱۴۱، ۱۴۷
صدرالاشرافی، سیّد حسین، ۱۸۸
صدرالشّریعه، بهاءالدّین بن نظام‌الدّوله، ۲۴
صدرالمحدّثین، حسن، ۵
صدوق، ابوجعفر محمّد بن علی، ۳۲
صدیق‌العلماء، میرزا تقی، ۵۷، ۵۹
صدیق‌الملک، حسین، ۱۶۶
صفوت، محمّدعلی، ۲، ۳، ۲۶، ۲۸، ۳۰،

۷۳، ۷۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۷۴

ض

ضیاء العلماء، ابوالقاسم بن یوسف، ۷۴

ط

طالقانی، درویش عبدالمجید، ۲۵
طاهر خوشنویس (میرزا)، ۸۱
طباطبائی، ابوالقاسم بن رضا (علّامه)، ۷۱
طباطبائی، تقی (حاجی)، ۶۱-۶۴، ۶۷-۷۱، ۹۶، ۱۲۲، ۱۵۵، ۱۵۷
طباطبائی، جواد بن محّمدتقی، ۶۹
طباطبائی، رضا بن ابوالقاسم، ۷۱
طباطبائی، عبدالعزیز، ۱۷۱
طباطبائی، عبدالفتّاح (میرزا)، ۹
طباطبائی، علی (صاحب ریاض)، ۸، ۱۰۵
طباطبائی، علی (میرزا)، ۷
طباطبائی، علی بن محمّدتقی، ۶۹
طباطبائی، محمّد (سنگلجی)، ۱۶۰
طباطبائی، محمّدحسین (شیخ الاسلام)، ۲۶
طباطبائی، یوسف (میرزا)، ۹، ۶۷
طبسی، عبدعلی، ۲۵
طَسوجی ملّاباشی، محمّد، ۲۶، ۶۴
طَسوجی ملّاباشی، محمود، ۲۶
طلوعی، محمود، ۹۸، ۱۲۸
طهماسب میرزا مؤیّدالدّوله، ۴۹

ظ

ظلّ السّلطان، مسعود میرزا، ۲۱، ۲۲

ع

عبّاس صفوی (شاه)، ۱۷۸
عبّاس میرزا قاجار، ۲۸
عبدالحمید (کربلائی)، ۱۴۲
عبدالستّار بن عبدالغفّار، ۱۸۰
عبدالشّکور بن ملّا یحیی، ۷۱
عبدالکریم امام‌جمعهٔ تبریزی، ۲۹
عبدالکریم ملّاباشی، حاجی میرزا، ۱۰۶
عدل امینی، سیّد رضا، ۷۳
عدل امینی، سیّد رضی، ۷۳
عرب، سیّد مهدی، ۸۳
عزیزی، علی‌اکبر (علی‌اکبر ترک)، ۳
عظیمی فِسقندیسی، غلامرضا، ۱۵۲
علاقه‌بند اسکویی، احمد، ۱۵۱، ۱۵۳
علاقه‌بند اسکویی، محمّد، ۱۵۱، ۱۵۳
علاقه‌بند اسکوئی، محمّدعلی، ۱۵۱
علاء الدّوله، محمّدرحیم خان، ۱۰
علم‌الهدی، مرتضی‌قلی مرندی، ۷، ۲۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۸۴
علمی کجابادی، محمّدحسین، ۹
علمیّه، مشهدی محمّدآقا، ۱۴۸
علوی مجتهد سبزواری، ابراهیم، ۱۷۴
علی بن آقا میر فتّاح، ۷۱

علی واعظ (میرزا)، ۱۵۹
علی‌اصغر بن ملّا آقا، ۱۳۳
علیزاده، عمران، ۹۰
عماد، احمد، ۳
عماد، علی‌اکبر، ۳، ۹، ۲۰، ۳۰، ۱۳۰-۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵-۱۴۹، ۱۵۲، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵
عماد، محمّد، ۳، ۲۰، ۱۷۴، ۱۷۵
عمید، موسی، ۱۰
عمید الاسلام، احمد، ۷
عمید الاسلام، جواد، ۷، ۱۰
عنایت، محمود، ۱۵۹

غ

غفّار آقا (میرزا)، ۱۶۱

ف

فاضل شاه‌آبادی، ۷۲
فاضل مَراغی، احمد بن علی‌اکبر، ۹۷، ۱۱۰
فانی، نصرالله، ۸۳
فتحعلی شاه قاجار، ۱۰، ۲۸
فتحی (آتشباک)، نصرت‌الله، ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۱۵۹-۱۶۱
فَراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۲۰
فرّخی سیستانی، ابوالحسن علی، ۱۱۷
فرزاد، حسین، ۱۶۰
فرهاد میرزا معتمدالدّوله، ۱۹
فیضی، میرزا محسن، ۱۴۸

ق

قاری، محمّد، ۱۷۷
قاضی طباطبائی، حسن، ۲۶، ۶۱، ۶۵، ۶۷، ۷۲، ۷۳، ۱۷۵
قاضی طباطبائی، علی بن حسین، ۳۳
قاضی طباطبائی، محسن، ۲۶، ۱۰۶
قاضی طباطبائی، محمّدتقی، ۶۷
قاضی طباطبائی، یوسف، ۹۷
قاضی، عبدالکریم، ۲۶
قراچه‌داغی، محمّدجعفر، ۱۹۰
قرشی، سیّد اکرم، ۹۷، ۹۹
قَره‌باغی، عبدالرّحیم، ۷
قَره‌باغی، محمّد (مجتهد)، ۷، ۳۱
قزوینی، محمّد، ۲۲
قَطیفی، احمد بن صالح بن طَوق، ۳۲، ۴۳
قمری (فردوسی)، حسن، ۱۴۹
قهرمان میرزا امین لشکر، ۲۰

ک

کارنگ، عبدالعلی، ۲۶، ۱۶۹
کاشانی، تقی خان، ۱۷۳
کاشانی، میرزا جانی، ۱۰۲
کاشف الغِطاء، علی، ۵۰
کاشف الغِطاء، موسی بن جعفر، ۱۳، ۲۴
کاظم خان فرّاش‌باشی، ۱۰۶

کتابفروش (مؤیّدالعلماء)، احمد بن ابراهیم، ۶۰
کتابفروش، محمود بن احمد، ۶۰
کرمانی، جلال، ۸۸
کرمانی، خسرو خان، ۱۹
کرمانی، محمّد بن محمّدکریم، ۱۱۱، ۱۷۴
کرمانی، محمّدکریم خان، ۷، ۱۴، ۱۹
کسروی، احمد، ۱۵، ۱۹، ۲۹، ۱۵۹-۱۶۱، ۱۶۳
کمپانی، فضل‌اللّه، ۱۵۰
کوه‌کمری، سیّد حسین، ۱۵۷

گ

گرگانی، منصور، ۱۵۰
گرگری، سیّد جواد، ۷۲
گنجوی، ملّا محمّد، ۷
گوهر، میرزا حسن، ۷، ۲۴، ۲۵

ل

لاهیجانی، سیّد احمد، ۷۹، ۱۲۳
لسان‌الملک سپهر، ۱۰۲
لنکرانی، میرزا علی، ۳

م

مجاهد، احمد، ۱۱
مجتهد، احمد بن لطفعلی، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۵۸
مجتهد، باقر بن احمد، ۱۷، ۴۹، ۷۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۸۷
مجتهد، جواد بن احمد، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۵۸، ۱۵۹
مجتهد، حسن (بیگلری ارومه)، ۹۷
مجتهد، حسن بن باقر، ۲۹، ۷۱، ۱۵۷-۱۶۴، ۱۶۷
مجتهد، میرزا مهدی (قاری)، ۷۴
مجتهد، نصراللّه، ۱۷۴
مجتهدی، مهدی، ۲۷، ۲۸، ۷۴، ۱۵۸، ۱۶۱
محتشم کاشانی، کمال‌الدّین علی، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۴
محقّق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۷۶، ۱۸۳
محمّد بن ایرج قاجار، ۱۲
محمّد جرده (مولانا)، ۸۸
محمّد شاه قاجار، ۲۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶
محمّدحسین بن حاجی محمّدرضا، ۷۲
محمّدعلی (حاجی)، ۱۵۹
محمّدعلی شاه قاجار، ۶۹، ۷۰، ۱۶۰، ۱۶۳
محمّدعلی میرزا دولتشاه، ۴۹
محمّدقلی میرزا ملک‌آرا، ۱۰
محمّدهاشم، ۱۸۹
محیط کرمانی، حسین بن علی‌اکبر، ۲۵
مدرّس تبریزی، محمّدعلی، ۱۶۱
مدرّسی چهاردهی، مرتضی، ۱۳، ۱۷، ۱۷۵

مدقالچی، میر تقی، ۹۰
مذنب تبریزی، جواد، ۸۹
مراغه‌ای، ملّا محمّد/احمد، ۷۱
مرتضی میرزا قاجار، ۱۱
مرعشی نجفی، سیّد شهاب‌الدّین، ۳۶، ۱۱۴
مرندی، آخوند ملّا تقی، ۷۲
مرندی، ملّا علی، ۱۶۹
مزوجی، علی‌اصغر، ۱۵۰، ۱۵۱
مستشار پستخانه، مطلّب خان، ۲۲
مستشارالدّوله، صادق، ۲۰
مستشارالدّوله، یوسف، ۲۰-۲۲، ۱۷۳، ۱۷۴
مسگراوف تبریزی، ۱۲۴
مسگرزاده، حسن، ۱۲۴
مسگرزاده، محمّداسماعیل، ۱۴۸
مسگرزاده، محمّدرضا، ۱۴۸، ۱۷۴
مسئله‌دان، ملّا احمد، ۷۱، ۷۵، ۷۶
مُشار، خانبابا، ۴۶، ۱۷۲
مصطفوی، حسن، ۱۵۳
مطبعه‌چی، محمّداسماعیل بن اسد، ۱۴۳
مظفّرالدّین شاه قاجار، ۱۹، ۲۶، ۳۱، ۶۹، ۱۱۱، ۱۶۲، ۱۶۳
معین‌السّلطنهٔ تبریزی، محمّد، ۱۰۲
معین‌الاسلام، رضا، ۷، ۳۱
معین‌الاسلام، علی، ۷
معین‌الاسلام، محمّدباقر، ۸۲
مغرور میرزا قاجار، ۱۴۲
مفتاح، محمّدحسین، ۱۷۷
مفید، محمّد بن محمّد بن نُعمان، ۳۲
ملّا زوری، حسینقلی، ۷۱
ملک‌قاسم میرزا قاجار، ۱۵، ۱۶
منجّم‌باشی، جعفر بن عبدالکریم، ۲۸
منجّم‌باشی، عبدالکریم، ۲۸
منجّم‌باشی، علی بن جعفر، ۲۸
منشی، ۸۸
منصوری، عبدالعلی، ۱۹۰
موثّق‌الدّوله، نادر میرزا، ۱۴۷
موسوی، ریحان‌اللّه بن جعفر، ۵۱
مولانا، سیّد محمّد، ۲۶
مولوی (صفا)، فضلعلی بن عبدالکریم، ۲۷
مولوی، عبدالکریم بن ابوالقاسم، ۲۷
مولوی، محمّدعلی بن عبدالکریم (ملّاباشی)، ۲۷
مولوی نظام‌الاسلام، علی بن فضلعلی، ۲۷
مؤمن، میرزا محمّد بن حسن، ۷۲
مویو فرانسوی (دکتر)، ۱۲۶
میانَجی، میرزا حسن، ۷۱
میر فتّاح طباطبائی، ۹، ۶۷
میرزا موسی، ۵۰
میرزاصالح، غلامحسین، ۲۸
میرزای شیرازی، محمّدحسن، ۱۵۷، ۱۵۸
میرسپاسی، ابوالحسن، ۸۴، ۹۳، ۹۴، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۶۷

میرسپاسی، تقی، ۹۳، ۱۵۰
میلر (کنسول روس)، ۲۹
مینوی، مجتبی، ۲۲

ن

ناجی، سیّد حسین، ۸۰
نادر میرزا قاجار، ۱۰، ۱۳، ۱۵-۱۷، ۲۷، ۲۸، ۴۹، ۵۷، ۶۷، ۱۵۸
ناصرالدّین شاه قاجار، ۸، ۹، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۵، ۲۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵-۱۰۷، ۱۱۱، ۱۵۸، ۱۸۴، ۱۸۷
ناطق (ناصح‌زاده)، جواد، ۱۶۱
ناظم‌الدّوله (حاجی)، ۲۹
نبوی، سیّد مهدی، ۸۴
نبیل زرندی، محمّد، ۲۵، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰
نجف، محمّدطه، ۱۳
نجفی، خضر بن شَلّال، ۲۵
نجفی، محمّدحسن (صاحب جواهر)، ۱۷، ۲۵، ۲۶
نجم‌الدّولهٔ تبریزی، عبدالعلی بن علی، ۲۸
نجم‌الملک، محمود، ۳۰
نخجوانی، حسین، ۸۸، ۱۲۵
نخجوانی، محمّد، ۶۲، ۶۳، ۸۷، ۱۵۷، ۱۶۸
نظام‌العلماء، میرزا رفیع، ۷۱
نظام‌العلماء، میرزا محمود، ۷، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶
نظام‌الملک، ۱۵۹
نفیسی، سعید، ۱۳۳
نقیب‌زاده، سیّد حسینعلی، ۶۸، ۶۹
نقیب‌الاشراف طباطبائی، ۷۱
نوبری، اسماعیل، ۱۶۲
نوری، شیخ فضل‌اللّه، ۱۶۰
نهاوندی نجفی، علی بن فتح‌اللّه، ۱۵۷
نیما، حسن، ۱۲۱

و

واحدی، ۸۸
واعظ، شیخ علی‌اصغر، ۷۱
واعظ، میرزا محسن، ۱۳۳
والا، میرزا علی، ۲۶
وثوق‌الحکماء (دکتر مجلسی)، فضل‌اللّه بن محمّد، ۸۱، ۱۶۶
وحید بهبهانی، محمّدباقر، ۸، ۹
وحید دستگردی، محمّد، ۹۹
وفایی شوشتری، فتح‌اللّه، ۸۰
وکیل (اعتضادالممالک)، حاج کاظم، ۱۱، ۲۶، ۲۷
وکیل، نصیر بن عبدالوهّاب، ۲۷
ولی (مولانا)، ۸۸

ه

هجری تفرشی، محمّدصادق، ۸۷
هدایت، رضاقلی خان، ۱۰۲
هدایت، مهدیقلی خان (مخبرالسّلطنه)، ۱۶۰-۱۶۲
هشترودی، محمّدتقی، ۱۰۲
هشترودی، نجفقلی، ۱۴۷، ۱۴۸
همائی، جلال‌الدّین، ۶۱، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۷۵-۷۸، ۹۵، ۹۷، ۱۱۴، ۱۵۵، ۱۵۶
همدانی، میرزا محمّدباقر، ۷
هندی، سیّد محمّد، ۱۳

ی

یحیی (میرزا)، ۱۰۶
یوسف آقا (میرزا)، ۱۰۰
یوسف اخباری، مولوی حسن، ۲۵

A Biography and Bibliography of Mīrzā Muḥammad-Taqī Tabrīzī Mamaqānī and Ḥojjat-al-Eslām Family

By
Mostafā Karīmkhānezand